

شیوه های یاری قائم آل محمد علیه السلام

(لواء الانتصار)

نویسنده: محمد باقر فقیه ایمانی

ناشر: عطر عترت

فهرست

مقدمه ص ۶

حکمت طلب نصرت و یاری خداوند از بندگان ص ۸

دو امری که مؤمن باید در یاری خداوند ملاحظه کند ص ۱۰

غرض از تحریر این رساله ص ۱۶

در بیان اخبار وارده در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار

(علیهم السلام) ص ۱۸

نصرت و یاری امام زمان (ع)؛ با صفت تقوی ص ۲۶

عناوین تقوا که مؤمن با آنها امام زمان (ع) را یاری می کند ص ۲۹

نصرت و یاری امام زمان (ع) با ارشاد جاهلین ص ۴۲

نصرت و یاری امام زمان (ع) با تحصیل علوم و معارف دینی ص ۴۹

نصرت و یاری امام زمان (ع) با امر به معروف و نهی از منکر ص ۵۱

نصرت و یاری امام زمان (ع) با رابطه ص ۵۲

اقسام رابطه ص ۵۳

افعال انسان در مقام ترتب اجر و ثواب ص ۵۵

نصرت و یاری امام زمان (ع) با تقیه نمودن ص ۵۹

- چگونه با تقیه حضرت را یاری کنیم؟ ص ۶۰
- بیان روایات وارده در فضل تقیه ص ۶۱
- روایات وارده در مذمت ترک تقیه ص ۶۱
- موارد لزوم تقیه و کیفیت عمل به آن ص ۶۴
- مواردیکه تقیه لازم نیست ص ۶۶
- کیفیت تقیه از دشمنان ص ۶۷
- تذکر مهم در مورد تقیه ص ۶۸
- تتمیم بحث تقیه ص ۶۹
- نصرت ویاری امام زمان (ع) با دعا در تعجیل فرج آن حضرت ص ۷۰
- احادیث وارده در اینکه ظهور آثار حق؛ بستگی به ظهور دارد ص ۷۳
- اثر دعا در تعجیل ظهور امام زمان (ع) ص ۸۴
- نکاتی مهم در توضیح کلام آن حضرت (ع) ص ۸۵
- امر ائمه (علیهم السلام) بر دعا در هنگام شدائد ومهمات ص ۸۶
- دعاء مؤمنین برای تعجیل ظهور ص ۹۰
- دعاء ائمه اطهار (علیهم السلام) برای تعجیل ظهور آن حضرت (ع) ص ۹۰
- یکی از حکمتهای طولانی شدن غیبت ص ۹۰
- روایات وارده در تأثیر واستجابت دعا ص ۹۳
- تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج آنحضرت (ع) ص ۹۵
- انواع دعا در ظهور که سبب نصرت ویاری آنحضرت می شود ص ۹۷
- نصرت ویاری امام زمان (ع) با آرزو و تمنای یاری ایشان ص ۱۰۲

- نصرت ویاری امام زمان (ع) با اعانت و کمک به اهل تقوا ص ۱۱۰
- چگونه اعانت اهل تقوا موجب یاری آنحضرت (ع) می شود ص ۱۱۱
- تکمیل بحث اعانت اهل تقوا با احادیثی گرانقدر ص ۱۱۶
- تتمیم بحث دعا در ظهور آنحضرت (ع) ص ۱۱۸
- خلوص نیت ص ۱۱۹
- توبه و آداب آن ص ۱۲۰
- خضوع و خشوع در دعا ص ۱۲۰
- شفیع قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) در دعا ص ۱۲۱
- فصل دوم: در بیان اوقات دعا ص ۱۲۲
- بهترین ماهها برای استجابت دعا ص ۱۲۳
- دعا در بهترین حالات انسان ص ۱۳۱
- فصل سوم: در بیان مکان دعا ص ۱۳۳
- مکانهای شریف برای استجابت دعا ص ۱۳۴
- فصل چهارم: در بیان موانع دعا ص ۱۳۷
- مراتب تقوای ظاهری ص ۱۳۹
- مراتب تقوای باطنی: ص ۱۳۹
- تأثیر دعا در ظهور آن حضرت (ع) نسبت به احوال بندگان ص ۱۴۳
- مراعات حقوق برادران دینی و تأثیر آن در تقوا ص ۱۴۶
- حقوق برادران ایمانی از دیدگاه احادیث و روایات ص ۱۴۷
- بیان حقوق برادران ایمانی و کیفیت ادا آن ص ۱۵۶

- اقسام حقوقی که بر عهده انسان است ص ۱۵۶
- حقوق متقابل برادران ایمانی نسبت به یکدیگر ص ۱۵۷
- سه خصوصیت مهم در حدیث امام صادق (ع) ص ۱۶۳
- فرازهائی از رساله حقوق حضرت زین العابدین (ع) ص ۱۶۸
- قسم سوّم از حقوق ص ۱۷۶
- نصرت و یاری امام زمان (ع) با انتظار ظهور و فرج آن حضرت ص ۱۷۷
- روایات وارده در انتظار و نصرت آن حضرت (ع) ص ۱۷۸
- معنای انتظار؛ شرایط و آثار و علائم آن ص ۱۸۴
- انتظار و اقسام آن ص ۱۸۵
- درجات سه گانه انتظار قلبی ص ۱۸۵
- انتظار بدنی ص ۱۹۰
- شرایط انتظار ص ۱۹۲
- خلوص نیت؛ اولین شرط انتظار ص ۱۹۲
- خلوص کامل و حقیقی ص ۱۹۶
- درجه اول: ص ۲۰۳
- درجه دوّم: ص ۲۰۵
- درجه سوّم: خلوص حقیقی در انتظار ص ۲۰۷
- حدیثی از امام صادق (ع) و خلوص حقیقی در انتظار ص ۲۰۹
- صبر و شکیبائی؛ دوّمین شرط انتظار ص ۲۱۲
- اقسام و درجات صبر ص ۲۱۳

صبر بر ظلم اعداء ص ۲۱۳

صبر بر بلايا و هموم ص ۲۱۴

صبر بر طولانی شدن زمان غیبت ص ۲۱۵

آداب انتظار ص ۲۱۸

علائم انتظار: ص ۲۳۰

نتیجه کلی از بحث انتظار

نصرت ویاری امام زمان (ع) باطلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین

فوائد توبه از گناهان و دعا بصورت انفرادی برای تعجیل در ظهور ص ۲۳۶

نصرت ویاری امام زمان (ع) بانصرت ویاری حضرت سیدالشهداء ص ۲۵۲

روایات وارده بر این مطلب ص ۲۵۳

تذکری لازم در فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) «من نصره فقد نصرنی...» ص ۲۶۰

چگونگی نصرت ویاری شهدای کربلا در حق حضرت مهدی (ع) ص ۲۶۱

چونگی نصرت ویاری حضرت سیدالشهداء (ع) ص ۲۶۳

عناوینی که متعلق به مطلق زیارات است ص ۲۶۳

عناوینی که متعلق به زیارت سید الشهداء (ع) است ص ۲۶۵

چونگی نصرت ویاری حضرت سیدالشهداء با اقامه عزاء ص ۲۶۷

عناوینی که متعلق به عزاداری آنحضرت (ع) است ص ۲۶۸

در بیان فضائل زیارت و تعزیه سیدالشهداء (ع) ص ۲۶۹

روایات وارده در فضیلت مطلق زیارات ص ۲۷۰

فضائل زیارت عاشورا ص ۲۷۶

فضائل زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه ص ۲۷۸

افضلیت زیارت عرفه بر زیارات دیگر ص ۲۷۹

فضیلت زیارت عاشورا بر زیارات واختصاصات سه گانه آن ص ۲۸۰

بیان فضل زیارت عاشورا و فائز شدن بنده به درجات انبیاء ص ۲۸۲

خلوص نیت در زیارت حضرت سید الشهداء ص ۲۹۴

شوق واشتیاق؛ از علائم خلوص در زیارت سید الشهداء ص ۲۹۷

آداب و شرایط مهم زیارت حضرت سیدالشهداء ص ۲۹۸

حدود و اوقات زیارت حضرت سید الشهداء ص ۳۰۴

حدود زیارت حضرت سیدالشهداء در روایات ص ۳۰۵

نتیجه کلی از روایات ص ۳۰۷

درجات چهار گانه بندگان نسبت به زیارت سیدالشهداء (ع) ص ۳۰۷

اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء (ع) ص ۳۱۳

کیفیت خواندن زیارت عاشورا ص ۳۱۴

مقدمه

مولف این مجموعه، مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی
فرزند مرحوم حاج شیخ حسینعلی طهرانی، در خانواده ای مذهبی
از پدری روحانی و مادری علویه چشم به جهان گشود، در کودکی
پدر خود را از دست داد و در دامن مادر خویش رشد و پرورش
یافت، وبا وجود مشکلات شدید مالی به جهت علاقه شدید وارد
حوزه و به تحصیل علوم دینی پرداخت و در رشته های مختلف مانند
فقه، اصول، تفسیر، حدیث شناسی و غیره به مدارج عالیہ نائل گشت

و در ضمن تحصیلات خود به تزکیه نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت. آنچه بیش از هر چیز قابل ذکر است توجه و علاقه خاصی بود که ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداء داشتند که کاملاً در رفتار و گفتار ایشان آشکار بود، و تمام عمرش در انتظار و فراق آنحضرت دلی سوخته و اشکی ریزان داشت، در منابر و مجالس و هر فرصتی در طول سال مردم را به ساحت قدس حضرت توجه و تنبه می داد و با آن حال معنوی خاصی که در ایشان بود تأثیری در حال اشخاص می گذاشت، مثلاً روزهای جمعه دعای ندبه را با حال گریه و شور و اشتیاق چندین بار در طول روز قرائت می کرد، و هنگام مراجعه مردم برای رفع مشکلات توصیه دائمی ایشان به آنها توجه و توسل به حضرت صاحب الامر علیه السلام و قرار دادن نذری برای آنجناب بوده است.

و این علاقه و محبت بود که ایشان را به فیض حضور ذی نور محبوبش نائل گردانید. از آثار به یادگار مانده ایشان حدود هفتاد جلد کتاب در موضوعات مختلف مذهبی است که حدود سی جلد آن به احوال و شئون حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تعلق دارد که بعضی از آنها به چاپ رسیده، از پروردگار توفیق نشر سایر مؤلفات ایشان را خواهیم.

کتابی که در پیش رو دارید به نام «لواء الانتصار» از تالیفات این

مرحوم است که به جهت استفاده هرچه بیشتر توسط بعضی از فضلاء حوزه تحقیق و ویرایش شده است. در پایان از درگاه احدیت خواستاریم که ما را در زمره منتظران و یاوران حضرتش قرار دهد.

حکمت طلب نصرت و یاری خداوند از بندگان

نظر بر اینکه خداوند جلّ شأنه در کلام مجیدش (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (۱) شرط کمک و یاری به بندگان خود را برای ثبات قدم در راه حق و صراط مستقیم در دنیا و آخرت این قرار داده که آنها هم او را یاری نمایند، و حضرت احدیت جلّ شأنه اگر چه واجب الوجود و غنیّ بالذات است و محتاج به یاری غیر نیست، ولیکن مهمترین حکمت این درخواست از بندگان دو جهت است: جهت اوّل: آنکه در مقام بندگی و دوستی نسبت به ذات مقدّس الهی امتحان شوند، پس اگر بندگی و دوستی آنها حقیقت و واقعیت داشته باشد؛ باید در کمک و یاری به او در هر عنوان و مقامی که امر فرموده؛ سعی و کوشش تمام داشته باشند.

جهت دوّم: آنکه بر حسب آنچه که گفتیم: خداوند متعال از فیض دیگران غنی و بی نیاز است، بنابراین؛ در انتساب و اختصاص بنده برای قابلیت و استحقاق عنایات الهی هیچ راهی به ساحت قدس او نیست؛ مگر بواسطه چنگ زدن و تمسّک به چیزی که عنوان و مورد یاری او جلّ شأنه باشد، تا قابلیت و لیاقت پیدا نموده و مورد عنایت و فضل و مرحمت کامل و مخصوص او شود. که این عنوان و مورد

یاری؛ چیز است که آن را در کتاب خود از طریق وحی بیان نموده
وراهنما و هادی بسوی آن؛ وجود مبارک و مقدس حبیب خود
حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبدالله (صلی الله
علیه و آله) قرار داده است، وائمه راشدین و اهل بیت معصومین
ایشان را؛ امین بر حفظ و حراست آن قرار داده است. پس در هر
زمان مصداق و عنوان نصرت و یاری به حضرت احدیت جلّ شأنه؛
آن وجود مبارک مطهر است که ولیّ خدا در امر دین و شریعت
حضرت سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) است. و چون در این
زمان؛ بر حسب ضرورت مذهب حق؛ و به مقتضای براهین قطعی
عقلی و اخبار متواتره نقلی؛ ولایت کلیّه الهیه و خلافت و وصایت نبویه
(صلی الله علیه و آله) به وجود مبارک حضرت خاتم الأوصیاء
المرضیین، وبقیه الله من الأولین و الآخرین من الأنبیاء و المرسلین،
ووجه الله علی الخلائق أجمعین، و نور الله فی السّماوات و الأرضین،
أمین و حیه فی الكتاب المبین، کشف الأمان للإنس و الجنّ، صاحب
العصر و الزمان، حجّت بن الحسن بن علیّ بن محمد بن علیّ بن
موسی بن جعفر بن محمد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن اَبی
طالب، سلام من الرحمان نحو جنابهم، فإنّ سلامی لایلیق ببالهم.
اختصاص دارد، بنابراین؛ اگر کسی بخواهد مورد نصرت و یاری
حضرت احدیت جلّ شأنه قرار گیرد باید سعی در یاری و کمک به
وجود مقدس آنحضرت (صلی الله علیه و آله) نماید، تا به این وسیله

برای کمک ویاری از جانب حضرت احدیت جلّ شأنه قابل ولایق شود، وبوسیله کمک ویاری خداوند در راه حقّ و صراط مستقیم ثابت بماند، چرا که قرآن می فرماید: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۲)، که مودّت با ذوی القربی را اجر و مزد رسالت حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله) قرار داده است.

دو امری که مؤمن باید در یاری خداوند ملاحظه کند

بنابراین؛ بنده مؤمن باید دو امر را ملاحظه نموده و در هر حالی واقعاً نسبت به آندو، معرفت و شناخت داشته و متذکّر باشد. امر اوّل: جلال و عظمت شأن و رسالت نبویّه (صلی الله علیه وآله) که چنین وجود مبارکی که اشرف و اکمل همه ممکنات بوده و هر کمال که ممکن الوجود بتواند به اعلا درجه آن متّصف شود و در آن درجه کمال؛ مظهر حضرت واجب الوجود شود، در آن وجود مقدّس (صلی الله علیه وآله) ظاهر گردید، و به همین سبب از همه موجودات به درگاه قرب الهی جلّ شأنه محبوبتر بودند. پس تشریف فرما شدن ایشان از آن مقام رفیع که اشرف بقعه های عرش باشد به این عالم دنیا؛ در زمانی که به خاطر ظهور جهل و ضلالت و شقاوت و آثار آنها بدترین زمانها بوده؛ واضح است که انس و حشر و نشر با اهل آن منتها درجه ابتلا و محنت است، علاوه بر دردهای جسمی و روحی دیگر و انواع و اقسام ظلمها و اذیتهایی که اشرار و کفار نسبت به وجود مقدّسش (صلی الله علیه وآله) روا داشتند. پس بنده مؤمن بعد از اینکه تصوّر

می کند که چنین وجود مبارکی از جانب ذات مقدس حضرت احدیت جلّ شأنه به این عالم تشریف فرما شده، و چنین ابتلاء و محنت بزرگی را تحمّل کردند، و غرضی نداشته جز هدایت و راهنمایی بندگان به آنچه خیر و نفع آنها است، و خواسته است که این بر وجه کمال و دوام در همه مصالح زندگی دنیوی و اخروی آنها باشد، و مزد و پاداش این رسالت عظمی را جز محبت در حقّ ذوی القربای خود طلب نفرموده. باید بنگرد که چگونه سزاوار است در ادای این حقّ مهمّ که دوستی با اهل بیت معصومین (علیهم السلام) و ذراری منسوب به ایشان است اهتمام نماید؟

امر دوم: هرگاه مولا و اربابی نسبت به بنده خود و یا پدری نسبت به فرزند خود نعمتهائی از باب لطف عنایت نماید که مورد غبطه دیگران واقع شود، آن بنده و یا آن فرزند نه تنها آن نعمتها را در راه معصیت و نافرمانی مولای خود صرف نمی کند بلکه سعی خود را به کار خواهد بست تا به گونه ای از آن بهره بردای نماید که رضایت و خشنودی مولا در آن باشد، اگر چه صراحتاً چیزی از او نخواستہ باشد. پس بنابراین؛ بنده مؤمن و با بصیرت باید تفکر کند که انواع و اقسام مراحم و الطاف جلیله و کامله و دائمه از جانب ولیّ و منعم حقیقی او حضرت احدیت جلّ شأنه، به یمن آن وجود مقدس پیامبر و اهل بیت معصومینش (علیهم السلام) فراهم شده است که بزرگترین آنها نعمت وجود است، و سرچشمه همه فیوضات دیگر است، و اگر

وجود مبارک او و اهلیتیش (علیهم السلام) نبود؛ این نعمت وجود از برای احدی نبود.

وبعد از نعمت وجود؛ کلیه نعمتها و فیوضات دنیوی است که در هر لحظه نوعی از آن شامل حال همگان است. و مزید این نوع از لطف در حق مؤمن آن است که به او از این نعمتهای دنیوی آن مقدار عطا می شود که صلاح حال او باشد، و اما نعمتهائی که باعث فساد مؤمن شود یعنی مانع رسیدن او به نعمتهای اخروی می شود از او منع می شود. و بعد از همه این نعمتها؛ کلیه اسبابی که برای سعادت و هدایت بنده مؤمن فراهم شده است، تا بوسیله آن قابلیت پیدا کند و درجات عالیه رضوان الهی جلّ شأنه را تحصیل نماید؛ و به درجات رفیعہ بهشت راه پیدا کند، و همه این نعم به برکت و یمن وجود مبارک حضرت رسول و اهلیت طاهرینش (علیهم السلام) بوده، هم از نظر ظاهری و هم از نظر باطنی، هم برای اولین و هم برای آخرین.

علاوه بر این؛ بنده مؤمن باید متوجه شود که به جهت انتساب به دین مبین آنحضرت (صلی الله علیه و آله)؛ و بوسیله تمسک جستن به ولایت و متابعت او و اهلیتیش (علیهم السلام) چه درجه رفیعی از عزّت در درگاه الهی جلّ شأنه پیدا می کند؟!

و چه مقام منیعی در نظر انبیاء عظام (علیهم السلام) دارد؟! که از بس خداوند فضل و مقام آنها را برای ایشان در کتبشان بیان فرمود،

و منزلت و مکانشان را به آنها نشان داده، که همچون ابراهیم خلیل آرزومند شده که از شیعیان آنها شود (۳) و چون موسای کلیمی (علیه السلام) از خداوند متعال تمنا و مسئلت نموده که از امت ایشان باشد، و آرزوی دیدار ایشان را کرده است (۴). و امت انبیاء گذشته بعد از توسل به وجود مبارک پیامبر و اهل بیت اطهارش (علیهم السلام) خداوند عالم را به حق اصحاب و امت ایشان قسم می دادند، چنانچه این مطلب و امثال آن صریحاً در آیات و روایات زیادی وارد شده است (۵).

و اینان چه مقام بلند و قدر و منزلت نیکوئی در نظر ملائکه دارند که آنها از روی اشتیاق در حال خواب ایشان؛ نظر به ارواحشان می کنند که چون ستارگان درخشانند، و در حق آنها دعا می کنند؟ و همه این عزتها و مقامات رفیع و والا بواسطه انتساب حقیقی آنان به وجود نبوی و اهل بیت اطهارشان (علیهم السلام) است. پس بعد از ملاحظه تمام این مراحل و الطاف جلیله و جمیله الهیه که به یمن وجود مبارک آنحضرت (صلی الله علیه و آله) است، بنده مؤمن عاقل تصور نماید که هر گاه بتواند به همین اسباب و وسائل دنیوی و اخروی به هر کیفیتی که امکان دارد با جان و مال و عزت و اهل خود؛ و در هر مورد و عنوانی که بداند و بفهمد موجب رضا و خشنودی حضرت احدیت جل شأنه و نیز موجب خشنودی آن وجود مبارک و مقدس (صلی الله علیه و آله) می شود باید در کسب

آن کمال سعی واهتمام را داشته باشد، چه رسد به آنکه از او بر وجه تصریح طلب نمایند، خصوصاً در چنین امری که مودّت به ذوی القربای آنحضرت (صلی الله علیه وآله) باشد. وروشن است که در این زمان از بقیّه ذوی القربای در تمام این عالم دنیا کسی جز وجود مبارک حضرت بقیّه الله فی الارضین (علیه السلام) نیست که وجود مبارکش در حسن جمال و کمال الهی و تمامیت اخلاق و محاسن مانند وجود مقدّس نبوی (صلی الله علیه وآله) و مظهر کامل او است، و مظلومیت آنحضرت هم در نهایت اضطرار می باشد.

پس بنابراین؛ هر قدر معرفت و شناخت مؤمن نسبت به جلالت مقام رسالت نبوی (صلی الله علیه وآله) بیشتر باشد؛ درجه واقعی محبت و اخلاص او ثابت تر و محکم تر است، و هر چه محبت او با آنحضرت بیشتر باشد؛ سعی او در اداء حقّ عظیم آنحضرت (صلی الله علیه وآله)؛ با مودّت و محبت به ذوی القربای ایشان یعنی حضرت ولیّ الله فی الارضین (علیه السلام) کاملتر خواهد بود. و بعد از تمام این جهات مزبوره، لازم به ذکر است که به مقتضای دلیل عقلی و نقلی بر هر انسانی لازم است که در مقابل احسان و نعمت؛ شکر و سپاسگذاری کند، و ترک شکر بی نهایت قبیح و مذموم می باشد، و در فضل آن همین بس که می فرماید: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (۶) که انسان هر قدر در مقام شکر به گونه ای که سزاوار شأن بخشاینده نعمت است و در مقدور شخص نعمت داده شده باشد کاملتر شود آثار برکات

وفیوضات آن نعمت از نظر ظاهری و باطنی پایدارتر و کاملتر خواهد گردید. وبعد از اینکه جلالت شأن این نعمت عظمای الهی یعنی وجود مقدس نبوی (صلی الله علیه وآله) که از بزرگترین نعمتهای خداوند متعال است زیرا که منشاء و وسیله همه نعم ظاهری و باطنی و دنیوی و آخروی او می باشد واضح شد؛ پس واجب ترین و مهم ترین چیز برای بندگان؛ اداء شکر آن نعمت بزرگ الهی است، البته به وجهی که خداوند متعال معین و مقرر فرموده؛ و آن مودّت نسبت به ذوی القربای آنحضرت (صلی الله علیه وآله) است. بدیهی است که هر امری که وسیله و سبب اثری باشد؛ و آن امر هم دارای مراتب باشد، پس بر حسب تکمیل مراتب؛ اثر آن کاملتر خواهد شد. بنابراین؛ بنده مؤمن در مقام نصرت الهی جلّ شأنه؛ هر قدر نصرت و یاریش نسبت به وجود مبارک حضرت بقیّه الله (علیه السلام) کاملتر باشد؛ اثرش که نصرت خداوند است در حقّ او کاملتر خواهد شد. و همچنین هر قدر در مقام تعظیم و تجلیل حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله) و حقّ عظیم ایشان، و نیز ادای شکر الهی در باره نعمت ظاهری وجود مبارک ایشان، مودّت مؤمن نسبت به ذوی القربای ایشان شدیدتر باشد، پس اثر نور هدایت نبوی (صلی الله علیه وآله) هم که بوسیله وجود مبارک حضرت بقیّه الله (علیه السلام) است که باید نسبت به این بنده افاضه شود کاملتر و ظاهرتر خواهد شد.

غرض از تحریر این رساله

بدیهی است که ادای فرض نصرت الهی بر وجه مزبور و نیز ادای حق رسالت نبوی به عنوان مسطور مهمتر و بزرگتر از آن است که مثل این بنده ضعیف حقیر بتواند بر آن وجهی که سزاوار باشد از عهده آن بر آید. اما به مقتضای کلام الهی: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۷)، و همچنین به مضمون شریف: «ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله» (۸) و به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «نهج البلاغه»: «فلیس أحد وإن اشدّ علی رضا الله حرصه، و طال فی العمل اجتهاده ببالغ حقیقه ما الله أهله من الطاعه له، ولكن من واجب حقوق الله علی العباد النصیحه بمبلغ جهدهم، والتعاون علی إقامه الحق بینهم» (۹). پس بنابراین؛ لازم و مهم است هر کس بر حسب امکانات خود در حالی که اقرار و اعتراف به قصور و تقصیر خود دارد در اداء آن حق سعی و کوشش لازم را بنماید، و هر چند سعی و کوشش او بزرگ جلوه کند، ولی باید بداند که در کنار حق عظیم الهی جلّ شأنه؛ و حقّ جلیل نبوی (صلی الله علیه و آله)؛ بسی حقیر و اندک است. و از بزرگترین نوع نصرت ایشان؛ احیاء و ابقاء امر آنها و تحبیب قلوب دوستان، و دعوت و هدایت آنان بسوی امر اهل بیت (علیهم السلام) است و این عنوان با نوشتن و تألیف فرمایشات آنها؛ خصوصاً آنچه مربوط به فضائل و مناقب و شئونات و خصائص آنها است؛ حاصل می شود. و بهمین جهت بوسیله الهام الهی جلّ شأنه و توفیق و یاری او

در خاطر قاصر این عبد ضعیف محمد باقر الشریف «فقیه ایمانی» غفر له الله اللطیف؛ چنین آمد که در این چند ورقه کیفیاتی که به آنها عنوان نصرت و مودّت مزبوره تحقق پیدا می کند ذکر شود ان شاء الله تعالی و از جهت تیمّن این رساله شریفه را «لواء انتصار فی کیفیه نصره الانصار لحجه الله الغائب عن الابصار» نامیدم. واینک با یاری خداوند متعال شروع در مقصود می کنیم، و مقصود در ضمن دو باب (۱۰) بیان می شود: باب اوّل: در بیان کیفیت حصول نصرت الهی که بنده مؤمن باید در امر دین نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الامر (علیه السلام) نصرت و یاری نماید. باب اوّل: مشتمل بر سه فصل است: فصل اوّل: در بیان احادیث وارده در فضل نصرت و یاری ائمه اطهار (علیهم السلام). فصل دوّم: در بیان روشهای نصرت و یاری امام زمان (علیه السلام) در امر دین. فصل سوّم: در بیان طریقه های نصرت و یاری حضرت صاحب الامر (علیه السلام)، در آن جهت که راجع به خود ایشان است، گر چه در واقع برگشت آنهم به یاری در امر دین می شود. باب دوّم مشتمل بر دو فصل است: فصل اوّل: در بیان روایات وارده در تفسیر آیه شریفه: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) از فضل محبّت و مودّت با ذوی القربی، و در بیان مصداق و مراد از ذوی القربی. فصل دوّم: در بیان انواع و چگونگی مودّت با ذوی القربی و علی الخصوص به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) و در بیان اسباب و وسائل تحقیق و تکمیل

مودّت.

در بیان اخبار وارده در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار (علیهم السلام)

اینک اخبار و روایاتی که در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده؛ نقل می نمائیم:

۱ فی «البحار» عن المحاسن بالاسناد إلى النبیّ (صلی الله علیه وآله)، أَنَّهُ قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): «إِنَّمَا مِثْلُكَ مِثْلُ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثِي الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَكَذَلِكَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ ثَلَاثِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِي ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ وَبَدَّكَ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ» (۱۱). یعنی: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «به تحقیق که مثل شما مثل سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) می باشد، پس بدرستی که شأن او چنین است که هر کس یک مرتبه آن را بخواند، مثل آن است که یک سوّم قرآن را قرائت کرده است، و هر کس دو مرتبه بخواند؛ مانند آن است که دو سوّم قرآن را قرائت کرده است، و هر کس آن را سه مرتبه بخواند، مانند آن است که تمام قرآن را قرائت کرده باشد. همچنین هر کس شما را با قلب خود دوست بدارد از برای او مثل

ثواب یک سوّم اعمال همه بندگان است، و هر کس شمارا به قلب خود دوست داشته و به زبانش یاری کند از برای او مثل ثواب دو سوّم اعمال بندگان است، و هر کس شمارا به قلبش دوست داشته و به زبان و دست یاری کند، از برای او مثل ثواب همه اعمال بندگان است.

۲ فيه أيضا، عن «تفسير الإمام العسكري (عليه السلام)» في ذكر جمل ما نقل (عليه السلام) عن الله تعالى: «كَذَلِكَ أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيَّ الْقَوَّامُونَ بِحَقِّي، وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ، وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَيِّدُ الْوَرَى، وَأَكْرَمُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُ عَلَيَّ أَخُ الْمَصْطَفَى الْمَرْتَضَى، ثُمَّ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْقَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ أُمَّةٍ الْحَقِّ، وَأَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُمْ مَنْ أَعَانَهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ، وَأَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضَ أَعْدَائِهِمْ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعُونَتُهُمْ» (۱۲). یعنی: خداوند جلّ شأنه فرموده: محبوبترین خلق نزد من کسانی هستند که حقّ مرا بر پا داشته اند، و افضل و اکرم آنان نزد من؛ محمد (صلی الله علیه و آله) است که سید و آقای خلائق است، و بعد از او افضل و اکرم آنها نزد من علی (علیه السلام) برادر مصطفی؛ مرتضی است، سپس بعد از او کسانی که امام بر حقّ هستند، آنهایی که بر پا دارنده قسط هستند، و افضل آنها بعد از ایشان کسانی هستند که آنها را برای حقّشان یاری می کنند، و محبوبترین خلق نزد من بعد از این یاری کنندگان؛ کسانی هستند که آنها را دوست دارند و دشمنان آنها را دشمن می

دارند و هر چند یاری نکنند.

۳ فيه أيضاً عن «مجالس المفيد (قدس سره)» بالإسناد عن الحسن بن عليّ (عليهما السلام)، أنّه قال: «من أحبّنا بقلبه ونصرنا بیده ولسانه، هو معنا في الغرفة التي نحن فيها، ومن أحبّنا بقلبه ونصرنا بلسانه، فهو دون ذلك بدرجة، ومن أحبّنا بقلبه وكفّ يده ولسانه، فهو في الجنّة» (۱۳).
یعنی: حضرت امام حسن (علیه السلام) فرمود: هر کس ما را با قلب خودش دوست داشته و با دست و زبانش یاری کند، او در غرفه های بهشتی که ما در آن ساکنیم با ما خواهد بود، و هر کس ما را با قلب خود دوست داشته و با زبانش یاری کند، پس او در بهشت یک درجه پایین تر از مقام ما جای دارد، و هر کس ما را با قلب خود دوست داشته و دست و زبانش را از ظلم بر ما باز دارد، پس او در بهشت خواهد بود.

۴ وفيه أيضاً عن «المحاسن»، بالإسناد عن علي بن الحسين (عليهما السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): في الجنّة ثلاث درجات، وفي النار ثلاث درجات، فأعلى درجات الجنان لمن أحبّنا بقلبه ونصرنا بلسانه ویده، وفي الدرجة الثانية من أحبّنا بقلبه ونصرنا بلسانه، وفي الدرجة الثالثة من أحبّنا بقلبه، وفي أسفل الدرجات من النار من أبغضنا بقلبه وأعان علينا بلسانه ویده، وفي الدرجات الثانية من أبغضنا بقلبه وأعان علينا بلسانه، وفي الدرجات الثالثة من أبغضنا بقلبه» (۱۴).
یعنی: حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از حضرت

رسول (صلی الله علیه وآله) روایت نموده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: «در بهشت سه درجه و در جهنم سه درجه است، پس اعلی درجات بهشت مخصوص کسانی است که ما را با قلب خود دوست داشته و با زبان و دست خود یاری کنند، و در درجه دوم کسانی که ما را با قلب خود دوست داشته و با زبانشان یاری کنند، و در درجه سوم کسانی که ما را فقط با قلب خود دوست داشته باشد. و در اسفل درک آتش کسانی که ما را با قلب دشمن داشته و در ظلم بر ما با زبان و دست خود یاری کنند، و در درک دوم از آتش کسانی که دشمن دارند ما را با قلب خود و در ظلم بر ما با زبان خود یاری کنند، و در درک سوم کسانی که ما را با قلب خود دشمن بدارند.

۵ وفی «لئالی»، قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): إني شافع يوم القيامة لأربعة ولو جاؤوا بذنوب أهل الدنيا: رجل نصر ذرّيتي، ورجل بذل ماله لذرّيتي عند المضيق، ورجل أحبّ لذرّيتي باللسان، ورجل سعى لذرّيتي إذا اطرّدوا أو شردوا» (۱۵). یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: همانا من در روز قیامت از برای چهارنفر شفاعت خواهم کرد؛ گرچه آنان در آن روز با گناهان همه اهل دنیا بیایند: یکی مردی که ذریّه مرایاری نماید. دیگری مردی که مالش را به ذریّه من در حال تنگدستی آنها بذل نماید. دیگری مردی که با ذریّه من با زبان و قلب خود دوستی نماید. و چهارم شخصی که در

حوائج ذریه من در حالتی که ممنوع باشند از حقشان، واز وطن و مسکنشان دور شده باشند سعی نماید.

۶ وفی «الخصائص الحسینیّه (علیه السلام)» فی ضمن الحدیث عن النبیّ (صلی الله علیه وآله)، فی ذکر ورود طوائف أمّته علیه مع رایاتهم، قال: «ثمّ ترد علیّ رایه تلمع وجوههم نوراً، فأقول لهم: من أنتم؟ فيقولون: نحن أهل كلمة التوحيد والتقوى من أمّه محمد (صلی الله علیه وآله)، ونحن بقيه أهل الحقّ، حملنا كتاب ربّنا وأحللنا حلاله، وحرّمنا حرامه، وأحبّنا ذریه نبینا (صلی الله علیه وآله)، ونصرناهم من كلّ ما نصرنا به أنفسنا، وقاتلنا معهم من ناواهم. فأقول لهم: أبشروا؛ فأنا نبیکم محمد، ولقد کنتم فی الدنيا کما قلتم، ثمّ أسقیهم من حوضی، فیصدرون مرویین مستبشرين، ثمّ یدخلون الجنّه خالدین فیها أبد الآبدین» (۱۶). یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: در روز قیامت جمعی که صورتهای آنها از نور می درخشد بر من وارد می شوند، پس به آنها می گویم: کیستید شما ها؟ می گویند: ما ئیم اهل کلمه توحید و تقوا از امت محمد (صلی الله علیه وآله)، و ما ئیم بقيه از اهل حقّ که کتاب پروردگار خود را حمل نمودیم، و حلال آن را حلال دانستیم، و حرام آن را حرام دانستیم، و ذریه پیامبر خود (صلی الله علیه وآله) را دوست داشتیم، و آنان را به آنچه خود را به آن یاری می کردیم؛ یاری نمودیم، و با کسانی که با آنها دشمنی می کردند جنگ کردیم. پس من به آنها می گویم:

مژده باد شما را؛ منم نبیّ شما محمد، وبه تحقیق شما در دنیا چنان بودید که گفتید، و آنها را از حوض خود آب می دهم، پس بر می گردند در حالتی که سیراب و خشنود باشند، سپس داخل بهشت می شوند در حالتی که همیشه در آن باشند.

۷ وفی «البحار» عن علم الهدی سید المرتضی (رضی الله عنه)، فی ضمن کلامه قال: قال الشیخ أدام الله عزّه: «وهشام بن حکم من أكبر أصحاب أبي عبد الله (عليه السلام)، وبعد أبي الحسن موسى (عليه السلام)، وکان یکنی أبا محمد وأبا حکم، وکان مولی بنی شیبان، وکان مقيماً بالكوفه، وبلغ من مرتبته وعلوّه عند أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليه السلام)، أنّه دخل بمنی، وهو غلام أول ما اختطّ عارضاً، وفي مجلسه شیوخ الشيعة، كحمران بن أعین، وقیس بن الماصر، ویونس بن یعقوب، وأبی جعفر الأحول وغيرهم، فرفعه علی جماعتهم وليس فیهم إلاّ من هو أكبر سنّاً منه، فلما رأى أبو عبد الله (عليه السلام) أنّ ذلك الفعل کبر علی أصحابه، قال: «هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده» (۱۷).

۸ وفی «الكافی» عن یونس بن یعقوب، فی ضمن الحديث فی واقعه رجل شامی جاء عند أبي عبد الله (عليه السلام)، لمناظره أصحابه إلى أن قال: قال (عليه السلام): اخرج إلى الباب فانتظر من ترى من المتكلمين فأدخله، قال: فأدخلت حمران بن أعین، وکان یحسن الكلام، وأدخلت الأحول، وکان یحسن الكلام، وأدخلت قیس بن

الماصر، و كان عندي أحسنهم كلاماً، وكان قد تعلّم الكلام من علي بن الحسين (عليهما السلام)، فلما استقرّ بنا المجلس، وكان أبو عبد الله (عليه السلام) قبل الحجّ يستقرّ أياماً في جبل في طرف الحرم في فازه له مضروبه، فاخرج رأسه من فازه فإذا هو ببيعير يخب، فقال: هشام وربّ الكعبه، قال: فظننا أنّ هشاماً رجل من ولد عقيل، كان شديد المحبّه له، قال: فورد هشام بن الحكم، وهو أوّل ما اختطت لحيته، وليس فينا إلّا من هو أكبر سنّاً منه، قال: فوسّع له أبو عبد الله (عليه السلام)، وقال: «ناصرنا بقلبه ولسانه ويده» (۱۸). خلاصه محل شاهد ما در این دو روایت آنست که وقتی هشام بن حکم خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، حضرت از او تجلیل فرموده و کنار خودشان جای دادند، با آنکه او تازه خط عارضش روئیده بود، و در سنّ جوانی بود، و او را بر همه اصحاب که در محضرش حاضر بودند در حالتی که تمام از اجلاء شیوخ بودند مقدم داشت، پس جهت این تجلیل را چنین بیان فرمود: او ناصر و یاری کننده ما با قلب و زبان و دستش است.

۹ وفی «نهج البلاغه» فی ضمن کلامه الشریف: «نحن شجره النبوه، ومحبط الرساله، ومختلف الملائکه، ومعادن العلم وینایع الحکمه، ناصرنا ومحبنّا ينتظر الرحمه، وعدونا ومبغضنا ينتظر السطوه» (۱۹). یعنی: ما ئیم شجره طیبه که ثمره نبوت از آن هویدا گشته، و ما ئیم محل فرود آمدن رسالات الهی، و مقام رفت و آمد ملائکه، و ما ئیم

معدنهای علم و چشمه های حکمت، یاری کننده ما و دوست ما همیشه در معرض رحمت الهی است، و دشمن ما و کسی که بغض ما را در دل دارد همیشه در معرض عذاب شدید الهی است.

۱۰ وفی «المشاهد» عن أبي عبد الله الحسين (عليه السلام)، أنه قال في كربلاء لأصحابه: «ومن نصرنا بنفسه، فيكون في الدرجات العاليه من الجنان، فقد أخبرني جدّي (صلى الله عليه وآله) أن ولدي الحسين يقتل بطفّ كربلاء غريباً وحيداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده القائم (عليه السلام)، ومن نصرنا بلسانه فإنّه في حزبنا يوم القيامة» (۲۰). یعنی: حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در كربلا به اصحاب خود فرمود: هر کس ما را به جان خود یاری نماید، مقام او در درجات بالای بهشت می باشد، پس به تحقیق که مرا جدّ بزرگوارم (صلی الله علیه وآله) بر دادند که: فرزندم حسین (علیه السلام) در زمین پر کرب یعنی كربلا شهید می شود، در حالیکه بی یار و یاور و تنها و تشنه باشد، پس هر کس او را یاری کند، پس به تحقیق که مرا و فرزند او قائم (علیه السلام) را یاری کرده است. ۱۱ ودر «عین الحیات» مرحوم مجلسی روایتی به سند معتبر از

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود: «برای بهشت هشت در است، از یک در پیغمبران و صدیقان داخل می شوند، و از در دیگر شهداء و صالحان، و از پنج در (دیگر) شیعیان و دوستان ما داخل می شوند، و من بر صراط می ایستم و دعا می کنم و می گویم:

خداوند! شیعیان و دوستان مرا و هر کس مرا یاری کرده است و به امامت من در دنیا اعتقاد داشته؛ به سلامت بگذران. در آن حال ندا از منتهای عرش الهی در رسد که: دعای تو را مستجاب کردیم؛ و تو را شفاعت دادیم در حق شیعیانت. پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که مرا یاری کرده اند و با دشمنان من جهاد کرده اند با گفتار یا با کردارشان؛ هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را شفاعت کنند، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل می شوند، یعنی آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در دل ایشان به قدر ذره ای از بغض ما اهل بیت نباشد (۲۱). و اما اخبار دیگر غیر از این اخباری که بیان کردیم خصوصاً آنچه در فضل کیفیات و عنوانهایی که مصداق نصرت به آن حاصل می شود مانند انشاء مراثی و مدایح چه بصورت نثر و چه به صورت نظم و غیر آن ان شاء الله تعالی در فصل دوم اشاره خواهد شد.

نصرت و یاری امام زمان (ع)؛ با صفت تقوی

نصرت و یاری حضرت ولی الله (علیه السلام) در امر دین؛ به عناوینی چند حاصل می شود، که در اینجا به دوازده کیفیت از مهمترین و لازم ترین آنها بر وجه اختصار اشاره می کنیم: کیفیت اول؛ تقوا است.

و بر این مطلب یعنی بر اینکه با تقوا یاری امام (علیه السلام) حاصل می شود شواهد بسیاری داریم، که اجمالاً بعضی از آنها را متذکر می

شویم:

اول: فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «نهج البلاغه» در ضمن نامه ای که به عثمان بن حنیف عامل ایشان در بصره نوشته اند: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهٍ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهٍ، أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ» (۲۲). یعنی: آگاه باشید! همانا از برای هر کسی باید امام و پیشوائی باشد که در اعمال و احوال خود از او پیروی کند، و به روشنائی نور علم او هدایت یابد. آگاه باشید! همانا امام و آقای شما به تحقیق از دنیای خود و از زینتهای آن به دو جامه کهنه و از طعام آن به دو قرص نان اکتفا و قناعت کرده. آگاه باشید!

همانا شما توانائی بر این نوع قناعت ندارید، و لکن مرا به اجتناب از آنچه حرام است و به کوشش در فرائض و واجبات الهی و به کفّ نفس از حاجت و تملّق از اهل دنیا و به سعی در آنچه راه صحیح و درست است یاری کنید.

دوم: در کتاب «کافی» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت نموده که حضرت فرمود: «أَعْيُنُونَا بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجًا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)» (۲۳)

فَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنَّا الصَّدِيقُ وَالشَّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ» (۲۴). یعنی: ما را به اجتناب نمودن از محارم الهی یاری نمائید، پس همانا هر کس خداوند عزّ وجلّ را با حال ورع ملاقات نماید، برای او نزد خداوند فرج کامل از شدائد است، بدرستیکه خداوند در کلام مجید می فرماید: کسانی که خدا و رسول او را اطاعت نمایند؛ پس اینان با کسانی که در جوار قرب الهی و رحمت‌های خاصّه او در بهشت که خداوند بر آنها انعام فرموده است از نبیین و صدیقین و شهداء و صلحاء ساکن خواهند بود.

سوّم: در کتاب «کافی» از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت شده که حضرت فرمود: «إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ خُمَصُ الْبَطُونِ، ذِبْلُ الشَّفَاهِ، وَأَهْلُ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ، يَعْرِفُونَ بِالرَّهْبَانِيَةِ فَأَعِينُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ» (۲۵). یعنی: همانا شیعیان علی صلوات الله علیه شکم‌های خالی و لبانی خشک دارند یعنی از جهت شدّت گرسنگی و زیادی روزه داری و آنان اهل رأفت و علم و بردباری هستند، و آنان به شدّت اعراض از اهل دنیا و از احوال و اعمال آنها شناخته می شوند، پس برای محافظت از آنچه بر آن هستید از ولایت اولیاء معصومین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) با اجتناب نمودن از محارم الهی و کوشش زیاد در انجام واجبات کمک و یاری کنید.

چهارم: آنچه در ضمن جمله ای از توقیع حضرت صاحب الأمر صلواہ الله علیه رسیده، که می فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ

ولاناسین لذكرکم، ولولا ذلك لنزل بکم البلاء واستظلمکم الأعداء، فاتّقوا الله جلّ جلاله وظاهرونا علی انتباهکم من فتنه قد أنافت علیکم» (۲۶). یعنی: ما اهمال در مراعات شما نکرده ایم و یاد شما را فراموش ننموده ایم، واگر این نبود؛ هر آینه به شما بلای سخت نازل می شد، و دشمنان شما را مستاصل می کردند، پس پرهیزید از خداوند و تقوا پیشه کنید، و ما را بر بیرون آوردن شما از فتنه ای که بر شما مشرف شده است؛ یاری کنید». و اما حکمت اینکه چگونه با تقوا و ورع؛ یاری امام (علیه السلام) حاصل می شود این است که: منظور از نصرت و یاری کسی؛ همراهی با او در رساندن نفعی به او یا دفع ضرری از او است، و هر کدام از اینها هم ممکن است نسبت به جان او یا به عرض و آبروی او یا نسبت به اهل و اولاد یا مال یا متعلّقین او باشد، و باز هر کدام از اینها ممکن است در امور دنیوی یا آخروی باشد.

عناوین تقوا که مؤمن با آنها امام زمان (ع) را یاری می کند

بنابراین؛ مؤمن در تحصیل صفت تقوا؛ با چند عنوان امام (علیه السلام) را نصرت و یاری می نماید، که در هر کدام نفعی است نسبت به وجود مبارک امام (علیه السلام) در همه جهاتی که بیان کردیم. عنوان اوّل: از بزرگترین و مهمترین اموری که آنحضرت از جانب خداوند جلّ شأنه دارند؛ هدایت بندگان و ارشاد آنها بسوی خیر و صلاح است، تا آنکه در طریق حقّ ثابت قدم بوده و از اهل آن

بشوند. پس هر گاه انسان یک نفر از بندگان را هدایت و ارشاد کند تا آنکه از اهل خیر و صلاح شود، اگر چه در واقع؛ رسیدن او به درجه و رتبه صلاح از افاضه خود ایشان از جانب خداوند جلّ شأنه می باشد، لکن به همان مرتبه ظاهری که انسان در هدایت او وسیله شده است؛ امام (علیه السلام) را یاری کرده است، و در این امر فرقی نمی کند که انسان دیگری را ارشاد و هدایت به صلاح و تقوا نماید یا خودش را اصلاح نموده و با تقوا شود، پس خود او هم یکی از آنهاییست که امام (علیه السلام) باید او را به خیر و صلاح هدایت و ارشاد فرمایند. و چون تقوای واقعی چه ظاهری و چه قلبی موقوف به تحصیل معرفت و علم به دستورات ائمه اطهار (علیهم السلام) دستوراتی که در بیان حقیقت تقوا و وظائف و آداب آن است، و به تبعیت و پیروی و عمل به آن دستورات است؛ روشن است که این معرفت و عمل و تبعیت؛ با احیاء امر ائمه اطهار (علیهم السلام)؛ و احیاء اخبار و احادیث آنها؛ و تزییع نشدن اوامر شان نسبت به این بنده متقی، و ابقاء و اظهار آن اخبار حاصل شده و تحقق پیدا می نماید. و این احیاء و ابقاء از بزرگترین و مهمترین اقسام نصرت نسبت به امام (علیه السلام) است که مورد رضایت و محبوبیت ایشان بوده، و تأکید زیادی به آن شده است.

عنوان دوم: آنکه در مقام هدایت؛ هدایت عملی چندین برابر هدایت گفتاری مؤثر است و اثر واقعی دارد، بلکه هدایت گفتاری

بدون هدایت عملی چندان اثری پیدا نمی کند، پس هرگاه کسی اهل تقوا شد همان آثار ظاهری تقوای او موجب تنبّه و تذکّر و هدایت دیگران می شود. وان شاء الله تعالی بیان خواهد شد که هدایت بندگان؛ از انواع نصرت و یاری ولیّ الله در امر دین است، و به این مطلب در «کافی» در باب «ورع» (۲۷) و باب «علم» (۲۸) تصریح شده است.

عنوان سوّم: آنکه هر گاه بنده مؤمن واقعاً به وصف تقوا متّصف شد و آثار کمال از او ظاهر گردید، این موجب عزّت و شرف امام (علیه السلام) است، چنانچه وارد شده: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا لَنَا شِينًا» (۲۹).

واضح است که کمال فرزند موجب عزّ و شرف پدر است، و کمال عبد موجب عزّ و شرف مولی است، و کمال مصاحب و دوست و هر چه متعلّقات انسان باشد موجب شرف و عزّ انسان است، و همه این انتسابات ما بین امام (علیه السلام) و مؤمنین ثابت است، و اخبار زیادی در این مورد وارد شده است (۳۰).

عنوان چهارم: آنکه مراتب تقوای واقعی بر آن وجهی است که از ائمّه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است، بنابراین؛ چنانچه هر شخص مؤمن واقعاً در پی تحصیل تقوا باشد، حتماً باید افعال و اقوال آنها (علیهم السلام) را کاملاً تبعیت نماید و در این تبعیت و پیروی؛ تسلیم شدن به امر آنها و تعظیم شأن جلیل آنها (علیهم السلام) حاصل

می شود، و این امر نسبت به ظاهر گردیدن مقام رفیع آنها نصرت و یاری کاملی است.

عنوان پنجم: آنکه بنده بواسطه اتّصاف به وصف شریف تقوا در زمره اولیاء و شیعیان واقعی آنها (علیهم السلام) داخل خواهد شد، و همین دخول در زمره در دوستان و اولیاء آنها که موجب زیادتی عدد آنها است نصرتی آشکار است، و این نصرت نسبت به عزّ و شرف آنها است، و مؤیّد این هم حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «تَنَاحُوا وَتَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنَّی أَبَهِی بِکُمُ الْأُمَمَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ» (۳۱).

که آنحضرت: زیاد شدن عدد شما اُمّت را ولو سقطی باشد موجب مباحثات خود در میان اُمّت‌های دیگر می داند.

عنوان ششم: به مقتضای اخبار زیادی؛ وجود اهل تقوا در هر مکانی و مجمعی موجب رفع بلا و نزول رحمت است، ولو اینکه اهل آن مکان مستحق عذاب و بلا باشند، به طوری که اگر وجود آنها نباشد بلا نازل می شود. و این عنوان نصرت کاملی است نسبت به امام (علیه السلام) در مقام ظهور آثار وجود مبارکش، چرا که همه فیوضات الهیه به یمن وجود مبارک حضرت ولیّ الله (علیه السلام) نازل و مقدر می شود، و آن فیوضات از طرف آنحضرت (علیه السلام) در هر مکانی و مجمعی بخاطر وجود شیعیانشان که از اهل تقوا می باشند؛ افاضه می شود، که اگر تقوای آنها نباشد؛ اعمال قبیحه دیگران

مانع از ظهور آن آثار می شود، پس افراد متقی بواسطه تقوای خود؛ امام (علیه السلام) را در افاضه این فیوضات؛ نصرت ویاری می کنند. عنوان هفتم: آنکه تقوای یاری است نسبت به آنحضرت (علیه السلام) در مقام دفع ضرر از متعلقانشان یعنی جهال از دوستان ایشان به خاطر آنکه گفتیم: اگر اهل تقوای از دوستان و شیعیان نباشند؛ بلا و نقیمت بر غیر آنها وارد می شود.

عنوان هشتم: آنکه هر گاه بنده مؤمن تقوای حقیقی پیدا کرد و به درجه کمال رسید، خداوند متعال بعضی از کرامات را در برخی از مواقع از آنها ظاهر می فرماید، و هر گاه مردم کراماتی را که از شیعیان حضرت ولیّ الله صلواہ الله علیہ ظاهر می شود؛ دیدند، موجب کمال و استحکام عقیده و معرفت و محبت آنها نسبت به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) می شود. بنابراین؛ این نصرت است هم نسبت به عزّ و شرف ایشان که هم در نظر اخیار و هم در نظر اغیار ظاهر می شود، و هم نصرت است برای متعلقان و دوستان ایشان، زیرا موجب ثبات و بقاء آنها در طریق ولایت آنها و صراط مستقیم حق است.

عنوان نهم: آنکه هر گاه بنده مؤمن واقعاً اهل تقوا شد محل وثوق و اعتماد ما بین بندگان می شود، و به این سبب هر چه بگوید یا خبر دهد مورد اطاعت واقع می شود، پس تقوای او نصرت است نسبت به احیاء و ابقاء احادیث و اخبار ائمه معصومین صلواہ الله علیہم

اجمعین. و همچنین موجب نشر فضائل آنها و تقویت قلوب مردم در معرفت و محبت با ائمه (علیهم السلام) بوسیله این احیاء و انتشار که از اثر تقوای او است؛ می شود، حتی آنکه در حق بعضی از بزرگان و موثقین از اصحاب این مضمون وارد شده است که: «لولا هؤلاء لاندست آثارنا» (۳۲).

عنوان دهم: آنکه تقوای مؤمن نسبت به شیعیان و دوستان امام (علیه السلام) در امر آخرت آنها نیز نصرت و یاری است، زیرا بواسطه اعتماد و وثوق به آنها یعنی به اهل تقوا به فیض جماعت آنها در نماز فائز می شوند.

عنوان یازدهم: آنکه تقوای مؤمن نصرت است نسبت به ولی الله صلواه الله علیه در امر دنیای شیعیان و دوستان ایشان، زیرا بواسطه اعتماد به قول آنها در امر نکاح و طلاق و شهادات و امثال این امور، امور دنیوی آنها نیز منظم می گردد.

عنوان دوازدهم: آنکه تقوای مؤمن؛ یاری است نسبت به ظهور مراتب شئونات و کمالات حضرت ولی الله (علیه السلام) در قلب خودش می باشد. زیرا تقوای حقیقی وقتی محقق می شود که ما بین تقوای ظاهری و قلبی جمع شود، و هر گاه قلب بوسیله وصف تقوا از رذائل که اصل و عمده آنها حب دنیا است پاک شد، دل منور می شود، همچون چشمی که باز شده و نور خورشید و جلال او را دیده و به کمال او عارف شود؛ دل مؤمن متقی بینا می شود، و به

جلال و کمال امام (علیه السلام) عارف و بصیر می گردد، و مرتبه نورانیت ایشان در نزد او ظاهر می شود، و قلب او نسبت به جلال و مقام رفیع ایشان خاضع و خاشع می شود. و این عنوان؛ هم نصرت قلبی و هم نصرت جسمی می شود، بر حسب آنچه در تحصیل اسباب تقوا سعی می کند، تا آنکه موجب بصیرت و نور قلبی شود. بلکه بنابراین عنوان؛ علاوه بر آنکه تقوای حقیقی سبب ظهور مراتب کمالیه آنها در قلب خود او می شود، وسیله ظهور این مراتب از برای دیگران نیز می شود، به خاطر آنکه در بعضی از اخبار وارد شده است: «هر گاه قلب به تقوای از حبّ دنیا و آثار آن متّصف شد؛ پس خداوند بر زبان او کلمات حکمت را القاء می کند، که حسن کلمات مورد تعجب شنوندگان می شود» (۳۳). پس بنده مؤمن بعد از اینکه بوسیله نور تقوا در قلب خود نسبت به شئون و مقامات رفیع آنها (علیهم السلام) بصیرت و بینائی کامل پیدا نمود؛ پس زبان او به آنچه در قلب ظاهر گردیده ناطق و گویا می گردد، و با بیان او حجت و دلیل فضل و کمال آنها بر دوستان؛ ظاهر و هویدا شده و به آن منتفع و هدایت می شوند، و بر دشمنان اتمام حجت شده و موجب رغم انف آنها می گردد.

پس به این عنوان تقوا هم نسبت به ظهور مقام امام (علیه السلام) در نظر دوستان و دشمنان نصرت می شود، و هم نصرت می شود نسبت به شیعیان و دوستان ایشان که به سبب آن در صراط مستقیم ثابت می

مانند، واز فتنه اتباع شیطان رجیم سالم می مانند. و همین عنوان از تقوا؛ یکی از وجوهی است که در معنی و مراد از نصرت قلبی در هر مقام وارد شده است، چنانچه در بعضی از اخبار فضیلت نصرت ویاری امام (علیه السلام) ذکر شد، و بعضی دیگر از وجوه در معنای نصرت قلبی در کیفیت هشتم ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

عنوان سیزدهم: آنکه تقوای مؤمن نسبت به حقوق و اموال امام (علیه السلام) نصرت است، زیرا هرگاه بنده واقعاً با تقوا شد، پس آنچه از حقوق واجبه مالیه امام (علیه السلام) به او تعلق گیرد که در امر خمس واجب می شود در هر موردی که به رضای آنحضرت قطع پیدا کند؛ انفاق می نماید، بر حسب آنچه در جای خود بیان شده است.

وا از جمله مواردی که مورد رضای امام (علیه السلام) است از حقوق واجبه و غیر واجبه (۳۴) مقامی است که احیاء امر ایشان شود، و در چنین موردی نصرت و عزّ و شرف ایشان هم حاصل می شود، که بواسطه امر تقوا سهم دیگر از خمس را در مورد سادات از شیعیان ایشان انفاق می کند. و نیز حقّ زکات را به عوام دوستان ایشان انفاق می کند، و همچنین بواسطه اعتماد به او بسا از این حقوق نزد او آورند، و او به اهلش و موردش بر وجه مزبور برساند.

پس بنابراین؛ نصرت ویاری کرده نسبت به شیعیانی که آن حقوق را اداء می کنند و به فیوضات و آثار دنیوی و آخروی آن فائز می شوند،

وهم نسبت به شیعیانی که نیازمندند، پس اصلاح امر آنها می شود
و در فرج واقع می شوند، پس همه این خصوصیات؛ نصرت و یاری
است نسبت به ولیّ الله صلواہ الله علیہ، و در مورد متعلقان ایشان که
به وسیله تقوای مؤمن؛ نصیب او شده است.

عنوان چهاردهم: آنکه چون وارد است در اخبار؛ و واضح است در
انظار که از آثار تقوا هیبت و عزّت الهی است که در حال مؤمن
ظاهر می شود، و در دل منافقین و اشرار تأثیر می کند که از او خائف
و ترسان می شوند، پس بسا باشد به این سبب؛ منکرات دفع شود،
و حدود الهی اقامه گردد، و شرّ اشرار و فسّاق از اختیار می شود، و همه
اینها نصرت و یاری امام (علیه السلام) در امر دین است، چنانچه در
کیفیت چهارم ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد.

عنوان پانزدهم: آنکه از جمله شئون و مقامات رفیعہ امام (علیه
السلام) که آثار و برکات آن به شیعیان و دوستانشان اختصاص دارد
دعا و شفاعت آنحضرت (علیه السلام) است، که به این وسیله خداوند
اعمال آنها را قبول فرموده، و نقصان آن اعمال را اصلاح، و از سیئات
آنها عفو می فرماید، که اگر شفاعت و دعای ائمّه اطهار (علیهم
السلام) در حقّ اولیائشان نباشد؛ هر آینه در دنیا و آخرت در سختی
ها و نقمات الهی هلاک خواهند شد، و از ثوابهای آن اعمال
و حسنات محروم خواهند شد، و این امر در روایات بسیاری بیان شده
است (۳۵). و تأثیر دعای امام (علیه السلام) در اعمال دوستان بر وجه

مزبور نسبت به عبادات و اعمال صالحه آنها چنین است که دوستان آنها در مقام عبادت و اهتمام در تکمیل آن به حسب شرایط ظاهری و باطنی هر چند نهایت سعی و کوشش را بکنند؛ مثل آن عبادات صحیح و کامل مانند قطعه مسی است که هر گاه کیمیا به آن برسد، قدر و قیمت پیدا می نماید طوری لیاقت پیدا می کند که برای سلاطین و عمارات عالی آنها زینت و زیور می شود، و بدون کیمیا قدر و قیمت آن ناچیز است و به آن مرتبه نخواهد رسید. پس همچنین است آن اعمال؛ هر گاه به دعای امام (علیه السلام) مقرون شود از جهت قبولی آنها پیش خداوند؛ مقام و مرتبه آنها جلیل و بلند خواهد بود، به گونه ای که مؤمن بخاطر زینت یافتن به آنها، و نیز بواسطه تزکیه و تکمیل شدن نفس او به آنها لایق می شود که در مقامات عالیه جنان در رضوان و در جوار قرب الهی داخل شود، و در زمره اولیاء طاهرین (علیهم السلام) بوده، و با آنها در مسکن آنها قرار گیرد، و به نعمتهای آنان متنعم شود. اما تأثیر دعاء امام (علیه السلام) نسبت به معاصی و گناهان؛ مثل آن مانند تریاقی است که به شخص مسمومی می دهند، و بواسطه آن اثر زهر از بین می رود و از هلاکت سالم می ماند، پس همچنین است دوستان؛ که به جهت دعای امام (علیه السلام) گناهانشان بخشیده و از هلاکتی که در اثر معاصی است به آنکه ایمان آنها فاسد و زائل شود سالم بمانند، چرا که بعضی از معاصی و گناهان چنین اند که گرچه به ظاهر صغیر و کوچک دیده

می شود؛ ولیکن نزد خداوند عظیم و بزرگ است، و موجب سلب ایمان و کفر و شرک و ضلالت می شود، پس بوسیله دعا و طلب مغفرت امام (علیه السلام) از شرّ چنین معاصی و از چنین هلاکتی سالم می ماند. و با این بیان روشن شد که یک وجه در مراد و معنای بعضی از اخباری که وارد شده است که: «فائده صله نمودن مؤمنین با امام (علیه السلام) به مال خود تطهیر و تزکیه آنها می باشد» (۳۶)، که این تزکیه نسبت به اعمال صالحه آنها آن است که آنچه ناقص باشد؛ رفع نقصان می شود، و آنچه تمام و کامل باشد؛ رفعت قدر پیدا می نماید، به وجهی که بیان شد که چون مسی است که به کیمیا طلا شود. و نسبت به قلوب آنها آن است که آن ظلمتهائی که از آثار معاصی پیدا شده است رفع می شود، پس اخلاق آنها نیکو می شود، و ایمان آنها در قلوب از فساد سالم می ماند. و نسبت به جسم آنها آن است که از بسیاری از بلیّات و آفات سالم می ماند. و نسبت به مال آنها آن است که مال آنها گوارا و با برکت می شود، و از بسیاری از خطرات مانند شرّ حسودان و صاحبان چشم بد و امثال اینها سالم می ماند. چنانچه در این آیه شریفه هم (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيَهُمْ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ) (۳۷) اشاره به این نوع تزکیه شده است، که حاصل مضمون آن اینست که: گرفتن اموال بندگان و دعای ایشان در حقّ آنها سبب تزکیه و تطهیر آنها می شود، و سبب سکون و آرامش قلوب آنها از آنچه سبب اضطراب قلب است

از شکوک شیطانی و شبهات نفسانی می شود. پس لازمه کمال ایمان و معرفت به این مقام نسبت به امام (علیه السلام) آن است که بنده مؤمن به عمل صالح خود مغرور نشود، و برای او در عمل؛ هر چند به نظر او بزرگ و زیاد آید؛ عجب حاصل نشود.

و بنابراین؛ هر چند تقوای او کامل باشد؛ کمال سعی را بنماید، و آنچه که لازمه مودّت واقعی و موالات حقیقی نسبت به امام زمان (علیه السلام) است؛ به عمل آورد چه در مال خود یا به زبان یا به فعل یا هر نحو دیگری که ممکن شود تا آنکه بوسیله این مرتبه موالات مورد دعای حضرت واقع شده، و بوسیله آن؛ قلب و جسم او و اعمال و صفات و مال؛ از جمیع قذارات ظاهری و باطنی دنیوی و آخروی تزکیه و تطهیر شود. البته به بعضی از کیفیات مودّت و نصرت با آنحضرت در فصل سوّم اشاره خواهد شد. و لکن بسا شود که بنده بواسطه زیادی گناهان یا کوچک شمردن فرائض الهی؛ قابلیت تأثیر دعای معصوم در حالش از او سلب می شود، چنانچه در این آیه کریمه است: (اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) (۳۸).

و همچنین از او قابلیت تأثیر مواعظ بالغه رسول و امام (علیهما السلام) سلب می شود، چنانچه در این آیه مبارکه است: (ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (۳۹). پس با این حال؛ نه دعا در حقّ چنین کسی می فرماید، نه شفاعت برای او می نماید. بنابراین؛ هرگاه بنده مؤمن

در تقوا سعی نماید، و از اعمال ناپسند و گناهان کبیره و نیز تسامح در فرائض به گونه ای که سبب استخفاف شود اجتناب کند، پس با این حال؛ قابل ولایت شده و جای امید هست که مورد دعا و شفاعت حضرت ولیّ الله صلواہ الله علیه واقع شود، و دعاء و شفاعت ایشان در حقّ او تأثیر نماید. بنابراین؛ هر مؤمن متّقی به تقوای خود، امام (علیه السلام) را در وقوع شفاعت و دعا؛ نصرت و یاری کرده است، و این در ظهور عزّت و جلال ایشان که مقررّ است نسبت به مقام رفیع ولایتشان نصرت خواهد شد، چنانچه در همین عنوان فرمایش حضرت حجّت الله صلواہ الله علیه ظهور دارد که قبلاً ذکر شد به این مضمون که: «پرهیزید از خداوند، و یاری نمائید ما را به بیرون آوردن شما از فتنه ای که مشرف بر شما شده، و رو به شما آورده است» (۴۰).

عنوان شانزدهم: آنکه از اعظم اقسام نصرت و یاری ایشان دعای در تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام) می باشد، و اینکه از اعظم شرایط تأثیر دعا در استجابت به خصوص این دعا تقوا است، و در فرمایش نبوی هم مروی است که: کافی است از دعا با وصف تقوا؛ آن مقداری که کافی است از نمک برای طعام. البته در این مورد؛ در کیفیت هفتم مفصلاً بحث خواهیم کرد. پس دعاء و طلب فرج آن عالیمقام (علیه السلام) بر وجهی که به آن واقعاً نصرت آنحضرت حاصل شود در حالتی است که بنده حقیقتاً دارای وصف تقوا باشد.

بنابر این؛ بنده بواسطه سعی و کوشش در تحصیل تقوا؛ در وقوع این نصرت کامله نیز سعی می کند، خصوصاً اگر در هنگام سعی و کوشش در امر تقوا؛ متذکر این امر بود، و خصوصاً قصد نصرت نماید، و این مطلب نیز در کیفیت پنجم و هفتم ذکر می شود.

نصرت ویاری امام زمان (ع) با ارشاد جاهلین

کیفیت دوم؛ سعی و اهتمام در ارشاد و هدایت جاهلین است اعم از آنکه جهالتشان؛ جهالت کفر و شرک باشد یا جهالت ضلالت یا جهالت در احکام دین، یا جهالت در امر فسق و فجور باشد. هدایت چند قسم است. اول آنکه به گفتار باشد؛ مثل تعلیم آنچه رفع جهالت شود، یا ترغیب و تحریم نمودن جاهل را بر وجهی که در مقام رفع جهل خود بر آید، به گونه ای که علاقه مند شود که در مجالس علم نزد علماء حاضر شود. دوم آنکه با فعل و کردار باشد، مثل آنکه فعل و حال انسان در کمالات و حسن اخلاق و مواظبت به آداب بطوری باشد که موجب رغبت و تألیف قلوب جاهلین شود. و این قسم بهترین وسیله در خصوص هدایت و ارشاد است، چنانچه در امر تقوا بیان شد. سوم آنکه به مال باشد؛ مثل آنکه مال خود را بخاطر تألیف قلوب مردم انفاق کند، به گونه ای که به این وسیله در روی آوردن بسوی امر حق رغبت نمایند، و ترک کفر یا شرک یا ضلال یا فسق نمایند، یا آنکه در امر زندگی آنها کمک کند تا آنها بر تحصیل احکام و امر دین اقدام نمایند، یا آنکه مجلسی را از جهت مذاکره

علم منعقد نماید؛ و در آن آنچه موجب رغبت حضور در آن شود از اطعام ونحو آن خصوص نسبت به عوام و جاهلین و مستضعفین مهیا نماید.

و تأیید و تأکید بر حُسن این نوع ترغیب؛ آن است که خداوند متعال سهمی از زکات (۴۱) را در مورد تألیف قلوب از اهل کفار از اهل کتاب و غیر از آنها یا مطلق ضعفاء ولو از مسلمین مقرر فرموده، برای آنکه آنها بسوی اسلام یا به جهاد رغبت پیدا کنند، که این مطلب مفصلاً در کتب فقهی بیان شده است. و همچنین در روایات نقل شده است که: وقتی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) خواستند اقرباء خود را بسوی دین مبین خود دعوت فرمایند، به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: طعامی مهیا فرمایند، و بعد از اطعام حاضرین؛ دعوت خود را اظهار فرمودند، و در حدیث است که تا سه روز این عمل را تکرار فرمودند (۴۲).

یک وسیله کامل دیگر از وسائل ارشاد و هدایت؛ تحریر و تألیف و تصنیف احادیث و اخبار و مطالب علمی و دلائل و برهانهای حقّه است، و این کیفیت نصرت؛ یعنی هدایت و ارشاد جاهلین اگر چه بر حسب تعمیمی که در اقسام آن ذکر شد، معلوم شد که اقدام بر آن از برای همه بندگان، هر کدام به قسمی از اقسام آن بر وجه مقدور و میسر امکان دارد.

بنابراین؛ همه بندگان باید کمال اهتمام را داشته؛ در بعضی موارد به

عنوان وجوب ودر برخی دیگر به عنوان استحباب؛ به هر قسم و به هر وجهی که مقدور و ممکن شود سعی در هدایت جاهلین بنمایند. و هرگاه انسان به این عمل موفق شود؛ به محبوبترین عبادات پیش خداوند دست یافته، و اشرف وسائل و اقرب قربات نزد او رسیده است، و هم مراد واقعی از احیاء نفس است که فضل جلیل آن در این آیه مبارکه است (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (۴۳) یعنی: و هر کس نفسی را احیاء نماید، پس چنان است که تمام مردم را احیاء نموده باشد. و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در بیان آن از «کافی» روایت شده که تأویل اعظم آیه؛ آن است که: هر کس نفسی را از ضلالت و گمراهی بسوی هدایت راهنمایی کند (۴۴).

و در اخبار فضائل مهمّ و زیادی نقل شده است (۴۵). و لکن عمده در انجام این نوع نصرت، و درجه کامله آن نسبت به علماء کاملین است که بر حسب این فرمایش کریمه: (وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (۴۶) و به این روش استوار؛ هر کدام از طوائف جاهلین را به مقتضای حال؛ به یکی از وجوه سه گانه هدایت و ارشاد فرمایند. وجه اوّل: که به طریق حکمت باشد، یعنی با بیان دقایق و حقایق و اسرار خفیه در آیات الهیه که در ارض و سما و جمیع آفاق و در جمیع مصنوعات اوست، بر وجهی که آن حکمتها و اسرار و دقایق بوسیله حسن بیان روشن

و آشکار در عقول وافهام گردد، که به سبب آن به وجه یقین به امر آفریدگار اذعان نمایند، و آیات او را تسلیم نمایند، و همچنین سائر معالم دین آنچه تعلّق دارد به تقدیرات، و نیز احکام حضرت ربّ العالمین را بیان نمایند.

و تأثیر این قسم دعوت مخصوص اهل کمال و عرفان است، و در مورد آنها در صورتیکه رد و انکاری نداشته باشند؛ مفید و مؤثر می شود، و این انکار از خودخواهی و استکبار حاصل می شود و از اعظم رشته های حبّ دنیا است که مجموع آنها هفت رشته است، چنانچه در «کافی» روایت فرموده است (۴۷).

وجه دوم: به طریق موعظه حسنه است، یعنی در مقام تبشیر و بشارت؛ فوائد و آثار و فضائل مهمّ و نیکوی دنیوی و آخرویِ حسنات و اعمال نیک را بیان نماید، و در مقام تنذیر؛ مفسد و مهالک و خطرات عظیم و شدید دنیوی و آخرویِ گناهان و مناهی الهی را بیان کند، و در هر کدام به نرمی کلام و حسن و زیبائی بیان؛ و به ذکر مثالهای واضح و اخبار و سرگذشت امتّ های گذشته، بطوری که موجب رغبت نفوس و واقع شدن کلام در قلوب باشد، رفتار نماید. و تأثیر این قسم دعوت غالباً به صاحبان نفوس طیّبه و قلوب سلیمه از مؤمنین است، خصوص نسبت به ضعفاء از جاهلین آنها.

وجه سوم: به طریق مجادله به وجه احسن است، یعنی با بیان امر حقّ و اثبات آن به امر واضح و برهان قطعی که انکار آن ممکن

و جایز نباشد مگر از کسی که مجادل و معاند باشد، که در این حال نتیجه بیان و برهان از برای چنین کسانی اتمام حجت خواهد بود، و موجب خواری آنها و عدم ظفر آنها بر مستضعفین از مؤمنین می شود، و با وسوس فریب دهنده آنها؛ ضعفاء جاهلین گمراه نمی گردند. و این قسم دعوت غالباً نسبت به اهل جدل و صاحبان خطا و لغزش است، و لکن عمده امری که در این جهت شناخت و تذکر آن لازم و مهم است؛ این است که: مهمّترین وسیله در نفوذ کلام و تأثیر قول هدایت کننده در قلوب و نفوس اخلاقِ نیکوی ظاهری و باطنی در هدایت کننده است، و دیگر حُسن نیت و خلوص است به آنکه غرض او همان نصرت امام (علیه السلام) در امر دین الهی و امر حقّ باشد. چرا که این نوع نصرت؛ یعنی تعلیم عباد و هدایت آنها به وجه مزبور، نصرت کامله ایست که افضل از تمام اقسام و کیفیات نصرتها نسبت به آنحضرت (علیه السلام) است، و این نوعی نصرت است به وجود مبارک ایشان، چه آنکه امر هدایت و ارشاد عباد امری است الهی، که از طرف رسول الله (صلی الله علیه و آله) به وجود مبارک حضرت ولی عصر صلواہ الله علیه موکول شده است. پس هر کس در جهت انجام این امر به یکی از وجوه سه گانه اقدام نماید چه از نظر مالی و چه از نظر گفتاری و چه از نظر عملی و کرداری؛ و با توفیق الهی وسیله هدایت گروهی بشود؛ در واقع حضرت ولیّ الله (علیه السلام) را در امر دین الهی نصرت کرده است، و به این عمل؛ نصرت

الهی محقق شده است، ومصاداق (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ) واقع می شود، به طوریکه در مقدمه کتاب ذکر کردیم.

وفی نهج البلاغه، قال أمير المؤمنين (عليه السلام) فيما كتب للأشتر النخعي (رضی الله عنه) فی ضمن ما أوصی به: «أمره بتقوى الله، وإيثار طاعته، واتّباع ما أمر به فی كتابه من فرائضه وسننه التي لا يسعد أحد إلاّ باتّباعها، ولا يشقى أحد إلاّ مع جحودها وإضاعتها وأن ينصر الله سبحانه بقلبه ویده ولسانه، فإنّه جلّ اسمه قد تكفل بنصر من نصره، وإعزاز من أعزّه» (۴۸).

وهمچنین این نوع نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) نسبت به متعلّقان ورعایا ودوستان ایشان است، که آنها را از هلاکت وعذاب دنیوی وأخروی خلاص می کند، وبه فیوضات دنیوی وأخروی فائز می نماید، واحادیث و اخبار هم در فضل این نوع ناصرین یعنی علماء هدایتگر بسیار است (۴۹)، و آنها بعد از انبیاء و اوصیاء افضل از عامّه طوائف مؤمنین.

واز آن جمله روایت شده در «تفسیر حضرت امام حسن (علیه السلام)» که حضرت امام محمد تقی صلواہ الله علیہ فرمود: عالمی که پرستاری کند یتیمان آل محمد (علیہم السلام) را، آن کسانیکه از امام خود دور افتاده اند، وحیران مانده اند، ودر دست شیاطین اسیر شده اند، وبه دست دشمنان ما گرفتارند، پس آنها را از حیرت نجات دهد، ووسوسه های شیاطین را از آنها دور کند، ودشمنان آنها را به

دلیل وبرهانی که از ائمه آنها رسیده ذلیل ومغلوب نماید؛ فضیلت این نوع از علماء بر عابدها بیشتر از فضیلت آسمان وعرش وکرسی وحجابها بر زمین است، ومانند فضیلت ماه شب چهارده بر کوچک ترین ستاره های آسمان است(۵۰).

همچنین در همین روایت است که حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود: اگر نباشد به برکت علمائی که در زمان غائب بودن حضرت قائم (علیه السلام) مردم را بسوی آنحضرت دعوت می کنند، وبا دلائل محکم شبهات ملحدین را دفع می نمایند، وعوام ضعیف را از دام شیطان ودشمنان دین نجات می دهند، هر آینه تمام مردم گمراه شوند، واز دین برمی گردند، لکن این نوع از علماء دلهایضعفای شیعیان را نگاه می دارد، همانطور که صاحب کشتی سگان کشتی را نگاه می دارد، واین طائفه از علماء نزد خداوند جل شانهاز هر کسی افضل وبهترند(۵۱).

روایت دیگری در «اصول کافی» نقل شده در ضمن روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که فرمود: فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهارده است بر باقی ستارگان، وبدرستیکه علماء وارثان انبیاء می باشند، وهمانا انبیاء دینار ودرهمی را ارث نگذارند، ولکن علم را ارث گذارند، پس هر کس آن را اخذ نماید؛ حظّ وبهره کامل برده است(۵۲).

وعن تفسیر العسکری (علیه السلام) أيضا: وقال امیرالمؤمنین (علیه

السلام): «من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا، فاخرج ضعفاء شيعتنا من ظلم جهلهم الى نور العلم الذي حبونا؛ جاء به يوم القيامة وعلى رأسه تاج من نور يضيئ لأهل تلك العرصات وحله لا يقوم لأقلّ سلك منها الدنيا بحذاقيرها. ثم ينادى مناد: يا عباد الله! هذا عالم من تلامذه بعض علماء آل محمد (عليهم السلام)، ألا فمن أخرج في الدنيا من حيره جهله فليتشبّث بنوره ليخرجه من حيره ظلمه هذه العرصات الى نيره الجنان، فيخرج كلّ من كان في الدنيا علمه خيراً أو فتح عن قلبه من الجهل قفلاً أو أوضح له عن شبهه» (۵۳).

نصرت و یاری امام زمان (ع) با تحصیل علوم و معارف دینی

کیفیت سوّم؛ سعی واهتمام در تحصیل علوم و معارف دینی از اصول و فروع دین، و نیز اهتمام در معرفت انسان نسبت به نفس خود در مقام فراگیری علوم و رفع جهل از خود می باشد. و اینک چگونگی نصرت بودن این کیفیت را در چند جهت بیان می کنیم: جهت اول: آنکه خود انسان هم از جمله کسانی است که هدایت او راجع به امام (علیه السلام) می باشد، پس همان طور که در هدایت دیگران نصرت حاصل می شود به بیانی که گذشت همچنین تحصیل نمودن وسائل هدایت خود وسیعی در آن نیز؛ نصرت محسوب می شود، چنانچه در امر تقوا هم این خصوصیت ذکر شد. جهت دوّم: آنکه علم مثل چراغ است که هرگاه روشن شود حتماً از آن روشنائی حاصل می شود، پس بنده هم بعد از آنکه واقعاً دارای

مقام و مرتبه ای از علم نافع شد، پس قهراً از علم او نور حاصل و افاضه می شود، و جاهلین از او هدایت می یابند.

پس با این ملاحظه؛ تعلّم و یادگیری به منزله مقدمه نصرت و یاری می شود، مثل آنکه انسان هرگاه خود را برای جهاد با اعداء مهیا نماید، به آنکه تحصیل اسلحه نماید، و تعلّم کیفیت مجادله و مقاتله را برای جهاد با اعداء نماید، مانند اسب دوانی و تیراندازی پس با این آمادگی در مقدمات؛ نصرت در جهاد فی سبیل الله می شود، و به این مقدار شخص داخل در زمره انصار شده، و فائز به فضیلت آنها می شود. پس همچنین است در علوم که از برای هدایت کردن مهیا می شود، و این هدایت از افضل کیفیات نصرت و یاری امام (علیه السلام) است، و اگر چه تعلّم به این دو عنوان فی نفسه بر حسب این بیان مزبور عنوان نصرت می شود، ولی این خصوصیت در آن مؤکّد می شود هرگاه نصرت امام (علیه السلام) را در هنگام اشتغال به یادگیری قصد کند، یعنی متذکّر این جهت باشد، و این علاوه بر فوائد و فضائل دیگر است که از جهت حصول آنها اقدام به یادگیری علم می کند، پس نصرت امام (علیه السلام) را هم یکی از آن دواعی قرار دهد، و افضل از جمیع فوائد دیگر بداند.

جهت سوّم: آن جهتی است که در عنوان دوازدهم از عناوین نصرت بودن تقوا ذکر شد (۵۴).

جهت چهارم: آن جهتی است که در فصل سوّم از همین باب ان شاء

الله خواهد آمد.

نصرت ویاری امام زمان (ع) با امر به معروف ونهی از منکر

کیفیت چهارم؛ امر به معروف ونهی از منکر است، واین نوع؛ نصرت ویاری کاملی نسبت به وجود مبارک ایشان است، بواسطه آنکه هرگاه امر به معروف ونهی از منکر با شرایط مقررّه آن واقع شود؛ آثار زیادی چه از نظر ظاهری وچه از نظر باطنی از آن ظاهر می شود. اما آثار ظاهری این است که: با امر به معروف ونهی از منکر آن کسی که اهل معصیت وگناه است یا بطور کلی آن گناه را ترک می کند ویا کمتر انجام می دهد، یا موجب کمی جرأت او می شود؛ خصوصاً برای گناه در آشکارا، وهمچنین بوسیله امر به معروف کسانی که تارک واجبات ومعروفات بوده اند؛ آنها را بجا می آورند. وفایده دیگر آنکه: دیگران مندفع می شوند، یعنی دیگر جرأت بر اقدام به گناهان وترک واجبات را پیدا نمی کنند. واین دو جهت موجب ثبات احکام واقامه فرائض واعلام دین می شود، ووسیله نشر وظهور آنها مابین بندگان می گردد، زیرا هرگاه بنا شد عده ای آنها را انجام داده وبر آنها مواظبت داشته باشند؛ عده دیگر هم قهراً تأسی وتبعیت می کنند، وعده ای هم متذکر می شوند. واما آثار باطنی: آنکه موجب نزول برکات وفیوضات الهی می شود، وسبب دفع ورفع بلیات ونقمات می گردد. ودر این آثار ظاهری وباطنی کیفیاتی از نصرت حاصل می شود که

ذیلا بیان می کنیم: اما نسبت به آثار ظاهری این است که همه آنچه ذکر شد از اقامه فرائض و استحکام آن و امثال آنها اموری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام) است، پس هر کس موفق در جهتی از آن جهات گردد؛ البته ایشان را نصرت و یاری نموده است. اما نسبت به آثار باطنی، چونکه برکات و فیوضات الهی به یمن وجود مبارک امام (علیه السلام) می باشد، پس هر کس وسیله شد در رفع موانع آن و سبب ظهور آنها شد؛ آنحضرت (علیه السلام) را در ظهور آثار وجود مبارک ایشان نصرت و یاری کرده است، و این یاری در جهت عزّ و شرف ایشان می باشد، و نیز نصرت ایشان است نسبت به وابستگان و شیعیان که منتفع به آن برکات می شوند. و اما در دفع نقمات و بلیّات؛ پس آنحضرت را در دفع ضرر دنیوی از دوستان ایشان یاری کرده است؛ و نیز در دفع ضرر اخروی که به جهت ترک معاصی و انجام فرائض از عذاب آخرت نجات می یابند و مبتلا به آنها نمی شوند.

نصرت و یاری امام زمان (ع) با رابطه

کیفیت پنجم؛ رابطه است، و در این آیه مبارکه به آن امر فرموده: (اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا) (۵۵). در «کافی» روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که در بیان این آیه فرمود: «اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام)» (۵۶). یعنی: بر سختی انجام واجبات صبر کنید، و یکدیگر را

در صبر بر مصائب امر کنید؛ و تسلیت دهید، و برای ائمه (علیهم السلام) مرابطه نمائید یعنی در مقام نصرت و موالات آنها باشید.

اقسام مرابطه

مرباطه بر دو قسم است:

قسم اول: که معهود است در احکام ظاهری شرعی؛ آن است که جمعی از مسلمین و از اهل ایمان در سرحدات و مرزهای ممالک اسلامی آماده باشند برای دفع دشمنان؛ که داخل در بلاد مسلمین نشده و هجوم بر آنها نیاورند. و نصرت بودن این کیفیت واضح است، زیرا این هم یعنی دفع شر اعداء دین و اهل آن و حفظ بیضه اسلام و مؤمنین از اموری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام)، پس سعی در آن به هر وجه و هر درجه ای از درجات آن؛ نصرت و یاری آن حضرت (علیه السلام) است، هم نسبت به وجود مبارکش که رفع سختی و مشقتی از ایشان نموده، و هم نسبت به عزّ و شرف ایشان، چرا که در غلبه مشرکین؛ آثار ایشان از بین می رود، و در غلبه اهل دین؛ احیاء امر و ظهور آثار و شئونات ایشان می شود، و هم یاری ایشان است نسبت به متعلّقان و دوستان ایشان که از شرّ دشمنان از نظر جان و مال و عرض و دین حفظ می شوند.

قسم دوم: از مرابطه این است که: مؤمنین در هر حال منتظر فرج ائمه دین و هداه معصومین (علیهم السلام) باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آنها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج، و در آنچه در حال استتار

آنها و امر آنها است از ابتلائات ثابت قدم باشند، و در این حال در حدّ امکان اسباب جهاد و اسلحه و لو یک تیری باشد مهیا نمایند، و قلباً عزم بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند، و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آنها ثابت قدم باشد. و از شواهد بر این قسم و بر کمال فضل آن، روایتی است که در «روضه کافی» از ابو عبد الله جعفری نقل شده که جعفری گوید: حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: مرابطه در نزد شما چند روز است؟ گفتم: چهل روز. فرمود: لکن مرابطه ما مرابطه ایست که همیشه روزگار است، و هر کس مرابطه نماید در راه ما یعنی برای یاری ما اسبی را مهیا نماید برای او به اندازه دو برابر وزن آن ثواب و پاداش است، مادامی که آن را نگاه داشته، و هر کس برای یاری ما سلاحی را یعنی اسباب جنگی را مهیا کرده و نگاه دارد؛ برای او ثوابی به اندازه وزن آن است، مادامی که نزد او هست.

آنگاه فرمود: از یک دفعه و دو دفعه و سه دفعه و چهار دفعه جزع نکنید، بدرستیکه مثل ما و شما مانند پیامبری است که در بنی اسرائیل بود، پس خداوند جل شأنه به او وحی فرمود: که قوم خود را به جهاد دعوت کن، زیرا که تو را یاری می کنم. پس آنها را از هر کجا که بودند جمع نموده، و به اتفاق هم روی بسوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه بکار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند، و ایشان روی به هزیمت نهادند. دفعه دوم حق تعالی به آن پیامبر

وحی فرمود که: قوم خود را بسوی جهاد دعوت کن، بدرستیکه من شما را یاری می کنم. چون قوم خود را دعوت به جهاد نمود، گفتند: تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم. حقّ تعالی به آن پیغمبر وحی فرمود که: اگر جهاد نکنید مستوجب آتش خواهید بود. پس عرض کرد: خدایا جهاد با کفار بهتر از آتش عذاب است. پس قومش را به جهاد دعوت کرد، و سیصد و سیزده نفر از آنها به عدد اهل بدر دعوت او را اجابت نمودند، پس آن پیامبر با آن سیصد و سیزده نفر رو بسوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه بکار نبرده بودند که حقّ تعالی آنها را نصرت و یاری فرمود و فتح نمودند، و بر دشمنان غالب شدند (۵۷).

و نیز در «بحار» از «غیبت نعمانی» روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هر یک از شما برای ظهور قائم (علیه السلام) آلت حربی مهیا کنید، اگر چه یک تیر باشد، امید است همین که این نیت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد» (۵۸).

افعال انسان در مقام ترتّب اجر و ثواب

بنابر آنچه در معنای مرابطه ذکر و نیز از حدیث امام محمد باقر (علیه السلام) و احادیث دیگر استفاده می شود، ظاهر می گردد که تقوا و آنچه بعد از آن ذکر کردیم یعنی کیفیات سه گانه همه از قسم دوم مرابطه محسوب می شوند؛ به این بیان که: افعال صادره از انسان در

مقام ترتب اجر و ثواب بر آنها، بر چهار قسم است:

قسم اول: افعالی است که فی نفسها جنبه عبادی ندارند، یعنی در جمله عبادات متعارفه معینه در شرع محسوب نمی شوند، پس اجر و ثوابی هم بر آنها مترتب نمی شود، مگر در حالتی که در آنها قصد عبادت بشود، و به یک عنوان از عناوین عبادت او را در آورند.

و این قسم مثل کلیه اُمور مباح مانند خوردن و آشامیدن و خواب و رفت و آمد و معاشرت و امثال آنها هر گاه در مقام مقدمه امر مستحبی یا واجبی واقع شوند در آنها قصد عبادت کند؛ اجر و ثواب بر آن مترتب شده؛ و از عبادات محسوب می شود، مثل آنکه چیزی را بخورد یا بیاشامد، یا مباحی را انجام دهد از جهت خواهش یا سرور مؤمنی؛ که در این حال استحباب پیدا می نماید، و فضل و اجرهای بزرگ و مهمّ بر آن مترتب می شود، یا آنکه مقداری که به حدّ ضرورت است از اکل و شرب و نوم یا معاملات را از جهت رفع ضرورت از جهت مقدمه عمل به فرائض و تکالیف الهیه بجای آورد، پس در این حال عنوان وجوب پیدا می کند.

بلی؛ بعضی از این امور مباحه در بعضی از مقامات فضل و شرافت تبعی پیدا می کند، و اجر و ثواب بر آن مترتب می شود، بدون آنکه در آن قصد عبادت کند، چون خواب عالم که عبادت است، و این قهراً از جهت شرافت علم او است، و چون خوابیدن شخص روزه دار که از جهت شرافت صوم است، و چون خوابیدن در ماه مبارک

رمضان که از جهت شرافت آن ماه شریف است، وامثال آنها. قسم دوم: افعالی است که صورت عبادت دارد، ولكن اگر در آنها قصد عبادت نکند؛ عبادت نمی شود و اجر و ثوابی بر آن مترتب نمی شود، و این قسم مثل کلیه عبادات مانند روزه و نماز می باشد که هر گاه قصد قربت در آن نشود از عبادت بودن خارج می شوند، اگر چه صورتاً عبادت است بر حسب آنچه در تفصیل نیت در کتب فقهی بیان شده است.

قسم سوم: افعالی است که خصوصیتی دارد که فی نفسه محبوب الهی است، ولو آنکه قصد قربت در آن نشود، و با قصد قربت افضل و اکمل خواهد شد، چون احسان کردن که آن فی نفسه امری است محبوب و مطلوب از هر که صادر شود ولو از کافر باشد جزای خیری مترتب بر آن می شود چه در دنیا و چه در آخرت ولو به تخفیف عذاب باشد.

پس در این قسم هر گاه بنده مؤمن اقدام کند، و قصد قربت هم در آن بنماید؛ موجب کمال اجر و ثواب آن می شود، و وسیله ارتفاع مقام او در درجات عالیه جنان می شود.

قسم چهارم: افعالی است که در عنوان و مصداق خارجی یک عمل است، ولكن به حسب نیت و قصد اگر انسان مصداق اعمال متعدده قرار دهد؛ پس اجر و ثواب کامل هر یک را دریابد. مثل آنکه شخصی مؤمن باشد، سید باشد، عالم باشد، مضطرّ هم باشد، پس

احسان به او در عنوان ومصدق خارجی یک عمل است، ولكن عنوان احسان به مؤمن، واحسان به ذریه رسول (صلی الله علیه وآله)، واحسان به عالم، واحسان به مضطرّ، واحسان به مظلوم، واگر رحمیت هم باشد؛ احسان به رحم است، وهرچه از این عنوانها باشد؛ هر کدام عمل وعبادتی مستقلّ است که هر گاه انسان به هریک در هر مورد خاصی اقدام کند؛ اجر کامل دارد، ولكن ممکن است در چنین موردی همه آن عناوین را قصد کند، واجر هریک را کاملاً دریابد. واز این قبیل که تداخل افعال به حسب نیت است در بعضی از واجبات ومستحبات جاری است که در یک عمل به حسب نیت؛ اعمال متعدّد محقق می شود، از آنجمله در امر غسل که ممکن است به یک غسل نیت اغسال متعدّد کرده چه واجب وچه مستحب واثراً همه حاصل شود، ویا در نماز که ممکن وجائز است در یک نماز به حسب نیت، دو نماز را به عمل آورد، بر حسب تفصیلی که در کتب فقهی بیان شده است.

بنابراین؛ آنچه در باب نصرت حضرت ولی عصر (علیه السلام) ذکر شد از اُمور پنج گانه و اُمور دیگری که ذکر خواهد شد از کیفیات هفتگانه، پس هرگاه فی نفسه از اُمور مباحه باشد؛ به واسطه همان که قصد نماید در آن حصول نصرت ولی عصر (علیه السلام) را در مقامی که امید حصول آن باشد، عمل او نصرت آنحضرت می شود، وعنوان رابطه پیدا می کند، وبوسیله آن داخل در انصار ایشان ومرابطین

در امر ایشان می شود، وفضیلت نصرت ومرتبطه با ایشان را در می یابد، خصوصاً در حالی که در خارج هم اثر نصرت بر آن مترتب شود. اما هریک از امور مزبوره که فی نفسه از جمله عبادات باشد، که جنبه عبادی آن به غیر عنوان نصرت باشد، به حسب مصداق خارجی آن، چون تقوا و همه فرائض الهی، یا از جمله عباداتی باشد که عنوان نصرت هم قهراً بر آن مترتب می شود ولو بدون قصد آن چون هدایت جاهلین و امر به معروف و نهی از منکر پس در این نوع هر گاه بنده بالخصوص قصد نصرت و یاری نماید، این موجب کمال درجه اجر و ثواب او به چندین برابر می شود، علاوه بر آنکه اجر و ثواب کامل آن عناوین دیگر هم که خود آن اعمال دارند؛ در می یابد، پس بواسطه همین قصد نصرت، جمیع آن امور مسطوره عنوان مرتبط پیدا می نمایند، و اجر کامل آن بر هریک از آنها مترتب می شود. و اما اموری که اصل عبادت بودن آنها در خارج به همان عنوان «نصرت امام» (علیه السلام) است چنانچه در فصل سوم بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی پس حکم آنها در جهت مرتبطه بودن و ترتب فضل مرتبطه بر آنها؛ واضح است.

نصرت و یاری امام زمان (ع) با تقیه نمودن

کیفیت ششم؛ تقیه است، و این امر در ضمن سه مطلب بیان می شود: اول: در بیان آنکه چگونه تقیه نصرت آنحضرت صلوات الله علیه است.

دوم: در بیان احادیث و اخباری که در فضیلت تقیه و شدت تأکید در آن و در شدت ذمّ ترک آن؛ وارد شده است.

سوم: در اشاره اجمالی به موارد تقیه و کیفیت عمل به آن.

چگونه با تقیه حضرت را یاری کنیم؟

اما مطلب اول: در بیان آنکه تقیه نصرت و یاری حضرت حجت (علیه السلام) در امر دین است، و آن بر این وجه است که: چون بر حسب آنچه در مطلب دوم و سوم ان شاء الله تعالی معلوم خواهد شد؛ تقیه در موردی است که فعلی یا ترک فعلی که لازم است از آن احتراز شود، در معرض خطری باشد و آن خطر نسبت به آنحضرت (علیه السلام) یا به شیعیان و دوستان ایشان باشد، که با تقیه آن خطرات دفع یا مندفع می شود. پس هرگاه مؤمن در مورد وجوب و لزوم آن تقیه نمود، وجود مبارک امام (علیه السلام) را در دفع خطر و ضرر یا در سالم بودن از آن خطر، نسبت به خود ایشان و متعلّقان و دوستانش یاری کرده است.

اما نسبت به خود ایشان، مثل آنکه در موردی باشد که عمل و قول مؤمن ولو در امر حقّ باشد موجب استهزاء اعداء و اشرار یا استخفاف و بی ادبی آنها به امر الهی و دین حقّ یا اسم او جل شأنه؛ یا نسبت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) یا نسبت به امر امام (علیه السلام) شود، و همچنین در مواردی که وهن به فرمایشات و اخبار آنها وارد آید یا تزییع آنها گردد.

اما نسبت به دوستان؛ مثل موردی که ترک تقیه موجب خطر و ضرر نسبت به خود انسان یا مال یا آبرو یا اهلش یا نسبت به سائر مؤمنین باشد؛ نصرت آنحضرت را در این امور نموده. پس در بعضی از آنها مربوط به جهات دنیوی ایشان است و بیان آن در فصل سوم خواهد آمد و در بعضی از آنها مربوط به نصرت در امر دین است، مثل موردی که تقیه وسیله محفوظ ماندن اخبار واحادیث آنها (علیهم السلام) از وهن یا تضییع یا مخفی شدن یا معطل ماندن شود که نگذارند به وفق آنها عمل شود، و مثل موردی که تقیه وسیله تألیف قلوب اعداء شود و همچنین امثال این موارد و به این سبب امر بر مؤمنین در باب اظهار حق و عمل به وظیفه و طریقه حق و ایمانی آنها سهل و آسان شود.

بیان روایات وارده در فضل تقیه

روایات وارده در مذمت ترک تقیه

مقصد دوم: در بیان احادیثی که در مذمت ترک تقیه در مواردی که لازم است نقل شده است، که به ذکر پنج حدیث اکتفا می شود. حدیث اول: در کتاب «کافی» نقل شده از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود: «احتراز واجتناب نمائید از بجا آوردن عملی که ما بواسطه آن مورد سرزنش و بدگوئی مردم واقع می شویم، به تحقیق که پدر بواسطه عمل فرزندش مورد سرزنش قرار می گیرد، واز برای امام خود زینت باشید، و مایه ننگ و وهن ایشان

نباشید» (۵۹).

حدیث دوم: باز در آن کتاب نقل شده از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمود: «تقیّه دین من و دین پدران من می باشد و ایمان ندارد کسیکه تقیه نمی کند» (۶۰).

حدیث سوم: همچنین در آن کتاب از عبدالله بن ابی یعفور نقل شده که گفت: شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود: «تقیّه سپر مؤمن است از شرّ اعداء و حرز مؤمن است از وقوع در فتنه ها و بلاها و کسیکه تقیه نمی کند ایمان ندارد، همانا کسیکه حدیثی از احادیث ما به او می رسد؛ و متمسک به آن می شود؛ و وسیله قرب ما بین خود و خداوند متعال قرار می دهد؛ پس این تمسک برای او در دنیا عزّت و در آخرت نور می باشد، و همانا کسیکه حدیثی از احادیث ما به او می رسد، و او آن را فاش کند نزد غیر اهلش این امر موجب ذلّت او در دنیا می شود و خداوند این نور را از او بر می دارد» (۶۱).

حدیث چهارم: باز از معلی بن خنیس از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که حضرتش فرمود: «ای معلی! پنهان کن امر ما را و آن را فاش مکن، همانا هر که امر ما را پنهان نماید و آن را فاش نکند، خداوند او را بواسطه این کتمان در دنیا عزیز می کند و در آخرت آن را نوری در پیشانی او قرار می دهد که راهنمای او

بسوی بهشت می شود. ای معلی! بدرستیکه تقیه از دین من و دین پدران من می باشد و کسیکه تقیه نمی کند ایمان ندارد. ای معلی! بدرستیکه خداوند دوست می دارد که در پنهانی عبادت شود، چنانکه دوست می دارد در آشکار عبادت شود. ای معلی! بدرستیکه فاش کننده امر ما مثل کسی است که امر ما را انکار کرده است» (۶۲).

حدیث پنجم: نیز از محمد بن ابی نصر روایت شده که گفت: مسئله ای از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کردم، پس ابا کرده و جواب ندادند، آنگاه فرمود: «اگر چنانچه هر چه می خواهید به شما عطا کنیم، به صلاح شما نخواهد بود و موجب گرفتاری صاحب شما خواهد شد، حضرت اباجعفر (علیه السلام) فرمود: خداوند امر ولایت خود را نزد جبرئیل (علیه السلام) پنهان گردانید، و جبرئیل آن را نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پنهان کرد، و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) پنهان نمود، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد آنکسی که خدا می خواست آن را پنهان کرد، پس شماها آن را فاش می کنید، کیست آن کس که بتواند یک حرفی را که شنیده باشد نگاه دارد؟ حضرت اباجعفر (علیه السلام) فرمود: که در حکمت آل داود (علیه السلام) چنین آمده است که: سزاوار است از برای مسلمان آنکه بتواند خود داری کند، و توجهش به حال خود باشد که غفلت پیدا نکند، و به

اهل زمان خود بینائی داشته باشد، یعنی بداند با هر کس چه نوع سلوک کند، و هر حرفی را به چه کسی اظهار کند پس از خداوند متعال بترسید و حدیث ما را نزد هر کس فاش نکنید. پس اگر جز این بود که خداوند از اولیاء خود دفاع می کند و از دشمنان خود به خاطر اولیائش انتقام می گیرد (پس دشمنان به سبب عناد خود، مؤمنین را نابود می کردند) آیا نمی بینی که خداوند متعال با آل برمک چه کرد؟ و چگونه از برای حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) انتقام گرفت؟ و بتحقیق طائفه بنو اشعث در خطر عظیم بودند، پس خداوند خطر را از آنها دفع فرمود، بواسطه موالات آنها با حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، و شماها که در عراق هستید کارها و کردارهای این فراعنه را می بینید و آنکه چگونه خداوند آنها را مهلت داده است. پس بر شما باد ترس از خداوند عزّ و جلّ، و دنیا شمارا مغرور نکند، و بواسطه مشاهده حال کسیکه به تحقیق خداوند او را مهلت داده، فریب نخورید، پس در این حال چنین خواهد شد که امر فرج الهی شما مهیا و فراهم خواهد است» (۶۳).

موارد لزوم تقیّه و کیفیت عمل به آن

مطلب سوّم: در اشاره اجمالی به مورد لزوم تقیّه؛ و کیفیت عمل به آن، آنچه از برخی از احادیثی که بیان شد و غیر آنها استفاده می شود، آن است که تقیّه بر دو قسم است:

۱ قولی،

۲ فعلی.

تقیّه قولی نیز بر دو وجه است: وجه اوّل: آنکه مؤمن از بیان احادیث اهل بیت (علیهم السلام) خصوصاً آنچه در برداشته شئون جلیل و خاصّه آنها است در جائیکه مورد استهزا و استخفاف قرار گیرد و به آن بخندند؛ یا از روی نادانی انکار کرده ورد نمایند؛ احتراز نماید، چرا که عدم احتراز در این موارد موجب هتک حرمت اولیاء الهی می شود، و یا آنکه از روی حسادت یا دشمنی باشنیدن آن اخبار در صدد اذیت و قتل و غارت آنها بر آیند. وجه دوّم: آنکه انسان کلامی از قبیل سبّ و شتم و لعن و تبرّی را در جائی بگوید که می داند موجب سبّ و شتم و تبرّی به امر الهی و اولیاء او می شود، چنانچه در این آیه شریفه به آن اشاره شده: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (۶۴).

وامّا تقیّه فعلی؛ پس آن هم بر دو وجه است:

وجه اوّل: آنکه مؤمن از مجالست و معاشرت با اهل ضلالت و جهالت و کسانی که امر حقّ و فعل و قول حقّ را استهزاء می کنند، اجتناب نماید. وجه دوّم: آنکه در جائیکه به مجالست با این افراد ناچار باشد، پس با آنها به طریق مدارا و حسن اخلاق معاشرت و رفتار نماید، به طوریکه تالیف قلوب آنها شود، و اهل حقّ از ضرر و خطر آنها به سلامت باشند. و هر یک از این اقسام چهارگانه باید در چهار مورد ملاحظه شود:

اول: اعداء دین و منافقین.

دوم: فسّاق و اشرار و ظالمین از اهل دین.

سوم جهال از مؤمنین. چهارم عامّه مؤمنین حتّی کاملین. یعنی در هر کدام از آنها نسبت به هر کدام که از جهت مرتبه ایمان و یقین پائین تر می باشد تقیه کند. چنانچه در «کافی» در باب ذکر احادیث «صعبه مستصعبه» از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) به این مضمون روایت نقل شده که: «سلمان رضوان الله علیه از اباذر رحمه الله تقیه می فرمود» (۶۵) پس بنابراین؛ حال سائر مؤمنین چگونه خواهد بود.

مواردیکه تقیه لازم نیست

ولکن مورد لزوم تقیه بر وجهی که بیان شد در اقسام چهار گانه وقتی است که بر تقیه دفع محذورات مزبوره بشود، و لکن در جائی که تقیه مفید واقع نشود ولو در تخفیف محذور و در هر صورت محذور باقی است پس در باره حکم آن؛ در «کافی» از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) چنین روایت شده که حضرتش فرمود: جز این نیست که تقیه قرار داده شده برای آنکه مؤمن به سبب آن خون و جاناش حفظ شود، پس هرگاه ضرورت بحدّی است که انسان در معرض کشته شدن است، یعنی یقین دارد که او را می کشند، پس دیگر در این حال تقیه نیست (۶۶)، یعنی آنچه بخواهد از امر حقّ بگوید و طریق خود را اظهار کند، یا از دشمنان تبرّی و لعن نماید،

مانعی ندارد».

و در روایت دیگری که زراره از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل میکند که حضرت فرمود: «در مورد هر ضرورتی می شود تقیه نمود یعنی در هر خطر و ضرر جانی و مالی و ضرر عرض و آبروی خانوادگی یا دینی و کسیکه ضرورت دارد به خصوصیت آن دانایتر است هنگامی که برای او ضرورت واقع می شود» (۶۷).

کیفیت تقیه از دشمنان

و اما در کیفیت خصوص تقیه از اعداء، پس هر گاه مؤمن در مابین آنها قرار گرفت، و مضطرّ به مجالست و معاشرت با آنها گردید، پس کیفیت تقیه او در حالتی که قلبش به ایمان در همه اعمال و افعالش از عبادات و غیر عبادات از معامله و معاشرت و تکلم و هم تبری از امر حقّ بازبان مطمئن باشد، پس جمله ای از آنها از اُمور تقلیدی است، که در کتب فقهیه بیان شده است، و لکن مجملش چنین است که: هر گاه در ما بین آنها به ناچار واقع شد، نوعی رفتار نماید که آنها او را از خود گمان نمایند، و هیچ ملتفت نشوند که او بر خلاف طریق آنها است، تا آنکه موجب خطر و ضرری نسبت به خود او یا مؤمنین دیگر یا نسبت به امر حقّ و معالم دین نشود. و در «اصول کافی» در باب «تقیّه» (۶۸) و باب «کتمان» (۶۹) و باب «عشرت» (۷۰)؛ آداب و کیفیت و خصوصیات تقیه در ضمن روایاتی بیان شده است.

تذکر مهمّ در مورد تقیه

در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» روایت شده که آنحضرت از آباء طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین نقل فرموده: «دو عمل و عبادت است که اهمیت زیادی دارد، تا آنجا که مؤمن بسیار دعا نماید، و طلب توفیق آن دو عمل را از خداوند بخواهد، یکی معرفت و شناخت به اداء حقوق برادران مؤمن، و دیگری حسن تقیه» (۷۱).

و در همان کتاب از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که حضرتش فرمود: «دو گناه است که خداوند عفو نمی فرماید و حتماً تقاص و تلافی آن را به عقوبت و عذابی می فرماید، مگر آنکه بنده از آن توبه نماید، و هر نقصانی که بواسطه این دو گناه وقوع یافته باشد تدارک نماید، و آن دو گناه: یکی ترک اداء حقوق مؤمنین و تضییع آن است، و دیگری ترک تقیه در مورد لزوم آن است» (۷۲).

پس بنده مؤمن بعد از شناخت به آنچه در مدح تقیه و تأکید در آن وارد شده است؛ و آنکه از بزرگترین فوائد و فضائل تقیه آن است که به سبب آن نصرت و یاری حضرت حجت الله (علیه السلام) حاصل می شود، و نیز دانست که ترک تقیه مذمت شدیدی دارد؛ و همچنین آشنائی با اقسام و مواردی که هر کس ممکن است مبتلا به آن شود پیدا کرد؛ پس سزاوار است که از آن غافل نباشد. و از خداوند توفیق عمل به آن را به بهترین وجه بسیار طلب نماید،

واز آنچه ممکن است از او واقع شده باشد؛ توبه واقعی نماید، و در تدارک آنچه را که می داند واقع شده؛ کوشا باشد، تا آنکه به بلیه سخت آن گرفتار نشود.

تتمیم بحث تقیه

چنانچه ترک تقیه در مورد آن، مذموم و مورد نهی است بر وجهی که گذشت و مخلّ به امر دین و ایمان انسان و دیگران است، همچنین است بعینه تقیه نمودن و کتمان امر حقّ در موردی که سبب تقیه موجود نباشد، و این فقط به جهت تسامح و تکاسل یا ملاحظه هوای نفسانی و راحت طلبی یا مراعات شئونات دنیوی و مقدّم داشتن حفظ آنها بر امر دین و احیاء امر حقّ و نصرت اولیاء الهی باشد، و این تقیه از اظهار امر حقّ جهت دیگری ندارد، خصوصاً تقیه کردن علماء در اظهار علمشان. و از جمله آنچه در شدت مذمت کتمان امر حقّ وارد شده، روایتی است که در تفسیر منیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بر این وجه ذکر شده: دخل جابر بن عبدالله الانصاری علی أمير المؤمنين (عليه السلام)، فقال له أمير المؤمنين (عليه السلام): يا جابر! قوام هذه الدنيا بأربعة، عالم يستعمل علمه، وجاهل لا يستنكف أن يتعلّم، وغنيّ جواد بمعروفه، وفقير لا يبيع آخرته بدنياه غيره. يا جابر! من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس إليه، فإن فعل ما يحبّ الله عليه عرضها للدوام والبقاء، وإن قصر فيما يحبّ الله عليه عرضها للزوال والفناء، وأنشاء يقول شعر:

ما أحسن الدنيا وإقبالها * * * إذا أطاع الله من نالها
من لم يواس الناس من فضله * * * عرض للإدبار إقبالها
فاحذر زوال الفضل يا جابر * * * واعط من دنياك من مالها
فإنّ ذا العرش جزيل العطا * * * يضعف في التحيه أمثالها
ثمّ قال أميرالمؤمنين (عليه السلام): فإذا كتم العالم العلم؛ أهمله، وزهد
الجاهل في تعلّم ما لا بدّ منه، وبخل الغنيّ بمعروفه، وباع الفقير دينه
بدنيا غيره، جلّ البلاء وعظم العقاب» (۷۳). وفيه أيضا وقال
أميرالمومنين (عليه السلام): «سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله)
يقول: من سئل عن علم فكتم حيث يجب إظهاره تزول عنه التبعه،
جاء يوم القيامة ملجماً بلجام من النار» (۷۴).
وبه اين مضمون اخبار بسيارى، در ذيل آيه مباركه (إِنَّ الَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا...)(۷۵) وغير آن وارد است.
ودر كتب ديگر هم به اين مضمون آمده كه: «علمائى كه كتمان
حقّ مى كنند در قيامت با يهود ونصارى محشور مى شوند، وآنكه
آنها به مقاريض مقراض مى شوند» ولا حول ولا قوه الا بالله العلىّ
العظيم.

نصرت ويارى امام زمان (ع) با دعا در تعجيل فرج آن حضرت

كيفيت هفتم؛ سعى واهتمام در دعا نمودن در تعجيل فرج آنحضرت
صلوات الله عليه است، ويان آن بر وجه اجمال چنين است كه:
چون بر حسب برخى از احاديث واخبار قطعيه بلكه به مقتضاى

ضرورت مذهب حق ثابت و معلوم است که احقاقِ جميع حقوق الهیه جلّ شأنه و حقوق جميع انبیاء و اوصیاء و اولیاء از اولین و آخرین، چه نسبت به نفوس طیبه و پاک آنها، و چه نسبت به حرمت آنها، یا اهل و اولاد آنها، یا مال آنها، و نیز ظهور جميع آثار دین و معالم حق موقوف به ظهور موفور السّرور حضرت بقیه الله (علیه السلام) است آن را خداوند در قرآن وعده فرموده: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۷۶).

و فرمود: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (۷۷).

و فرمود: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (۷۸).

و همچنین به مقتضای بسیاری از اخبار و فقرات شریفه ادعیه و زیارات؛ امر ظهور آنحضرت صلوات الله علیه واصل وقوع آن؛ یک وعده الهی است که تخلف پذیر نیست، و لکن تأخیر و تعجیل وقوع آن از امور بدائیّه است.

و همچنین بر حسب برخی از اخبار ثابت شده است که دعای مؤمنین هرگاه با آدابش واقع شود، تأثیر و مدخلیت تامّه در تعجیل

آن دارد، پس باید هم مؤمن در امر ظهور آنحضرت (علیه السلام) کامل تر باشد، و انتظارش بیشتر باشد، و به سبب طولانی شدن آن و مخفی بودن آثار دین و خذلان مؤمنین محزون تر باشد، که این حالات از جمله آداب این دعا است.

پس با این حال به قصد احقاق حقوق الهی و حقوق اولیاء وائمه معصومین (علیهم السلام) و ظهور آثار دین مبین و خذلان کفار و مشرکین تعجیل فرج و ظهور آنحضرت صلوات الله علیه دعا نماید. بنابراین؛ دعاء او در این حال در تعجیل فرج؛ مدخلیت و سببیت تامه پیدا می کند، و این مدخلیت پیدا کردن به دو عنوان است: عنوان اول؛ به ملاحظه آنچه در قصد و نیت اوست از آرزوی قلبی بر وقوع فرج؛ و هم آن را در دل داشتن، چنانچه شرح بیان این عنوان در کیفیت هشتم می آید.

عنوان دوم؛ به ملاحظه تأثیری که در این نحو دعای بنده حاصل می شود، بر حسب وعده الهی در استجاب آن در باب تعجیل شدن فرج، چنانچه این هم بزودی بیان می شود ان شاء الله تعالی. و البته چنانچه در هر امری اگر فعل کسی در وقوع آن مدخلیت و سببیت پیدا کند، از اعوان و انصار صاحب آن امر محسوب می شود، پس در امر فرج اهل بیت اطهار (علیهم السلام) چنین است که افتتاحش به وجود حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می باشد، هر گاه کسی به عنوان مزبور مدخلیت و سببیت پیدا نماید، پس او در

واقع داخل در زمره اعوان و انصار ایشان است و به فضل جزیل آنها فائز می شود. پس در اینجا بیان دو امر به صورت اختصار برای یاد آوری اهل عبرت لازم و مهم است: اوّل: در بیان برخی از روایاتی که وارد شده است در آنکه ظهور آثار حقّ موقوف است به ظهور امر آنحضرت صلوات الله علیه. دوّم: در بیان اخباری که وارد شده در آنکه برای تعجیل ظهور؛ دعا اثر کامل دارد.

احادیث وارده در اینکه ظهور آثار حقّ؛ بستگی به ظهور دارد

اما امر اوّل: گفتیم که اخبار در این مقوله بسیار زیاد نقل شده و لکن در اینجا جهت تیمّن و تبرّک به ذکر ده حدیث اکتفا می شود. حدیث اوّل: در کتاب کافی روایت کرده: بإسناد عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من اولادی اثني عشر نقيباً نجيباً محدّثون مفهّمون، آخرهم القائم بالحقّ يملأها عدلاً كما ملئت جوراً» (۷۹). یعنی: حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) فرمود: دوازده نفر از اولادهای من نقباء و نجبايند، و ملائکه با آنها به اخبار غیبی تکلم می کنند و به الهامات الهیه الهام کرده می شوند، آخر آنها کسی است که قیام به امر حقّ خواهد نمود، و زمین را از عدل پر می کنند چنانچه از جور پر شده باشد. حدیث دوّم: باز در آن کتاب روایت کرده: بإسناد عن أبي عبد الله (عليه السلام) في ضمن كلامه قال: فَإِنَّ الْحُسَيْنَ لَمَّا قَتَلَ عَجَّتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالْمَلَائِكَةَ، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا! أئِذْنَ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى

نجدهم عن جدید الأرض بما استحلّوا حرمک و قتلوا صفوتک،
فأوحى الله إليهم يا ملائکتی ویا سماواتی ویا أرضی اسکنوا، ثمّ کشف
لهم حجاباً من الحُجب فإذا خلفهم محمّد واثنی عشر وصياً (عليهم
السلام) وأخذ بيد فلان القائم من بينهم، فقال: یا ملائکتی وسماءاتى
وأرضی بهذا انتصر لهذا، قالها ثلاث مرّات» (۸۰). یعنی: حضرت صادق
(علیه السلام) فرمود: بدرستی که چون حسین صلوات الله علیه شهید
شد، آسمانها وزمینها وهر کس که در آنها بود به ناله در آمدند، پس
عرض کردند: ای پروردگار ما! ما را در هلاک نمودن این خلق
اذن فرما، تا آنکه آنها را از اطراف زمین از بین ببریم، به سبب آنکه
حرمت تو را ضایع کردند و برگزیده تو را کشتند.
پس خداوند بسوی آنها وحی فرمود که: ای ملائکه من وای آسمان
وزمین من! آرام باشید، پس پرده ای از حجابها را برای آنها کشف
فرمود، در این حال از عقب آن حجابها وجود مبارک محمّد
ودوازده نفر اوصیاء او صلوات الله علیهم اجمعین آشکار شد، و اشاره
فرمود به یکی از آنها که مابین آنها ایستاده بود، پس فرمود: ای
ملائکه من! وای آسمانها وزمین من! با این قائم وایستاده؛ برای این
مظلوم انتقام می گیرم، واین فرمایش را تا سه مرتبه تکرار فرمود.
حدیث سوّم: شیخ صدوق (قدس سره) در «کمال الدین» روایت
کرده که: بالإسناد عن مفضل عن الصادق (علیه السلام)، عن أبيه، عن
آبائه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: «قال رسول

الله (صلی الله علیه وآله): لَمَّا اسرى بى إلى السماء إلى أن قال: فقال الله عز وجل: ارفع رأسك فلما رفعت رأسى وإذا بأنوار على وفاطمة والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن بن على و«م ح م د» ابن الحسن القائم كأنه كوكب درى. قلت: يا رب ومن هؤلاء؟ قال: الائمه، وهذا القائم يحلّ حلالى ويحرّم حرامى وبه انتقم من أعدائى وهو راحه لأوليائى وهو الذى يشفى قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين، فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما، ففتنه الناس يومئذ بهما أشد من فتنه العجل السامرى» (۸۱). يعنى: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: چون مرا بسوى آسمان بردند، پس بعد از وحى هاى چند خداوند عز وجل فرمود: سر خود را بلند نما، چون بلند نمودم در اين حال؛ انوار على وفاطمه وحسن وحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد وحسن بن على و«م ح م د» بن حسن نمايان شد، آنكه ايستاده بود يعنى آخرين آنها در ما بين آنها همچون ستاره درخشان بود. عرض كردم: پرودگارا! اينها چه كسانيند؟ فرمود: اينها امامانند، واينكه ايستاده حلال مرا حلال؛ وحرام مرا حرام خواهد كرد، وبه او از دشمنان خود انتقام خواهيم كشيد، واو سبب راحتى اولياء من مى باشد.

واو است آنکسی که به سبب او دل‌های شیعیان تو از شرّ ظالمین و جاحدین و کافرین شفا می‌یابد، پس لات و عزی را در حالتیکه بدن آنها تازه باشد بیرون می‌آورد، پس او آنها را می‌سوزاند، و هر آینه امتحان شدن مردم به سبب آنها در این روز شدیدتر از امتحان به امر گوساله سامری است.

حدیث چهارم: نیز در «کافی» روایت کرده از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرمود: حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به مسجد الحرام تشریف فرما شدند، و با ایشان بودند حضرت امام حسن (علیه السلام) در حالتیکه تکیه فرموده بودند به سلمان (رضی الله عنه)، پس نشستند و در این حال مردی با هیئت و لباس نیکو وارد شد، پس به امیر المؤمنین (علیه السلام) سلام کرد، و ایشان جواب سلام دادند، بعد سه مسئله سؤال کرد. حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) بعد از بیان آن مسائل و جواب آنها را از فرمایش حضرت مجتبی (علیه السلام) بر حسب محوّل فرمودن حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بیان جوابها را به ایشان فرمود: پس آن مرد گفت: شهادت می‌دهم به کلمه توحید، و همیشه شهادت به آن می‌دهم، و شهادت می‌دهم به آنکه وجود مبارک محمد (صلی الله علیه و آله) رسول الله می‌باشند، و همیشه شهادت به آن می‌دهم، و شهادت می‌دهم به آنکه شما اشاره به امیر المؤمنین (علیه السلام) کرد و وصی او هستید و قیام به حجّت او می‌فرمائید، و همیشه شهادت به آن می‌

دهم، وشهادت می دهم به آنکه تو اشاره به حضرت امام حسن (علیه السلام) کرد وصیّ او می باشی، وقیام به حجتّ او می فرمائی، وشهادت می دهم به آنکه بعد از او حسین بن علی صلوات الله علیه وصیّ برادرش می باشد وقیام به حجتّ او می فرماید. وشهادت می دهم به آنکه بعد از ایشان علیّ بن الحسین (علیه السلام) قیام به امر حسین (علیه السلام) می نماید، وشهادت می دهم به آنکه محمّد بن علی (علیه السلام) قائم بامر علیّ بن الحسین (علیه السلام) می باشد، وشهادت می دهم برای جعفر بن محمّد (علیه السلام) که او قائم به امر محمّد است.

وشهادت می دهم برای موسی بن جعفر (علیه السلام) که او قائم به امر جعفر بن محمّد (علیهما السلام) است، وشهادت می دهم برای علیّ بن موسی (علیه السلام) که او قائم به امر موسی بن جعفر (علیهما السلام) است، وشهادت می دهم برای محمّد بن علیّ (علیهما السلام) که او قائم به امر علیّ بن موسی (علیهما السلام) است، وشهادت می دهم برای علیّ بن محمّد (علیه السلام) که او قائم به امر محمّد بن علیّ (علیهما السلام) است، وشهادت می دهم برای حسن بن علیّ (علیه السلام) که او قائم به امر علی بن محمّد (علیهما السلام) است. وشهادت می دهم برای مردی از اولاد حسین صلوات الله علیه که تا زمانی که امر او ظاهر شود؛ با کنیه نام برده نمی شود، زمین را از عدل پر نماید چنانچه از جور پر شده باشد، وسلام ورحمت وبرکات

الهی بر تو باد، یا امیرالمؤمنین.

پس آن مرد برخاست و رفت، پس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یا ابا محمد در عقب او بروید ببینید به کدام طرف می رود؟ پس امام حسن (علیه السلام) بیرون رفتند و بعد فرمود: طولی نکشید مگر آنکه پای خود را بیرون مسجد گذاردم دیگر ندیدم به کدام سو رفت، پس نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگشتم و ایشان را به این امر خبر دادم. پس آنحضرت فرمود: آیا او را می شناسید؟ گفتم: خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانا ترند.

فرمود: او خضر (علیه السلام) می باشد (۸۲).

حدیث پنجم: در «کمال الدین» از احمد بن اسحاق قمی روایت شده که گفت: خدمت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) رفتم و می خواستم که درباره خلف و حجت بعد از ایشان سؤال کنم، بعد از ذکر فرمایشاتی از ایشان می گوید پس ایشان برخاستند و به عجله داخل خانه شدند، و در حالتی که بر سر شانه ایشان پیری که صورت او چون ماه شب چهارده بود به سن سه سالگی بیرون آمدند. پس فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر کرامت تو نزد خداوند و حجت های او نبود، برای تو این فرزند خود را ظاهر نمی کردم، همانا او هم اسم و هم کنیه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد، و آن کسی است که زمین را از عدل و قسط پر می نماید، چنانچه از

ظلم وجور پر شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر (علیه السلام) و مثل ذی القرنین است، به خدا قسم غائب شود غیبتی که در آن کسی از هلاکت و فتنه ها نجات نیابد، مگر کسیکه خداوند او را بر اقرار و اعتراف به امامت او ثابت گردانیده باشد، و او را بر دعا در تعجیل فرج موفق فرموده باشد. پس عرض کردم: ای مولای من! آیا از برای امر ایشان علامتی هست که بواسطه آن اطمینان خاطر برای من حاصل شود؟ پس آن پسر صلوات الله علیه به لسان عربی فصیح فرمود: منم بقیه الله در زمین او، ومنم انتقام گیرنده از دشمنان او، وای احمد بن اسحاق! علامتی را بعد از مشاهده نمودن حق به چشم خود طلب نکن (۸۳).

حدیث ششم: نیز در «کمال الدین» از جابر انصاری (رضی الله عنه) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در ذیل آیه مبارکه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۸۴) روایت شده که بعد از ذکر اسماء مبارکه اوصیاء و اولی الامر بعد از خودشان تا امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: پس از آن حجّت الله در زمین؛ و بقیه او مابین بندگان او؛ فرزند حسن بن علی (علیهم السلام) اولی الامر است، او است آن کسی که خداوند بر دو دست او مشارق و مغارب زمین را فتح می نماید، او است آن کسی که از شیعیان و اولیاء خود غائب می شود، چنان غیبتی که ثابت نماند بر قول به امامت او در

آن غیبت مگر کسی را که خداوند قلب او را از برای ایمان امتحان فرموده باشد. جابر گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله! آیا از برای شیعیان ایشان (علیه السلام) به وجود مبارک او در حال غیبتشان انتفاعی هست؟ فرمود: آری به حق آن خداوندیکه مرا به نبوت مبعوث فرمود بدرستیکه آنها در حال غیبت او به نور او استضاء می کنند و هدایت می یابند یعنی به علمی که از او ظاهر شود، و علمی که بواسطه او باقی بماند، و بوسیله موالات با او از فیوضات و برکات الهیه مثل انتفاع بردن مردم بواسطه شمس زمانی که پشت ابر مخفی باشد و منتفع می شوند (۸۵).

حدیث هفتم: به مقتضای اخبار متعدد در تفسیر این آیه شریفه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (۸۶)؛ این آیه مبارکه در حق وجود مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) نازل شده، و این سه کرامت الهی: استخلاف در ارض، و تمکین در آن، و ارتفاع خوف، درباره شیعیان و اولیاء؛ در عهد ظهور ایشان است.

و در بعضی از روایات مذکور است که راوی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: کسانی گمان می کنند این آیه در حق فلان و فلان و فلان و علی (علیه السلام) نازل شده. حضرت فرمود:

خدا دلهای آنها را هدایت نکند، کجا متمکن شد دینی و میان مردم منتشر شد که خداوند ورسولش آن را بپسندند؛ ورفتن خوف از دلها ومرتفع شدن شکّ از سینه ها؛ در عهد یکی از آن خلفاء ودر عهد علی (علیه السلام) بود، با حال ارتداد مسلمین وفتنه هائی که برانگیخته می شد در عهد آنها وجنگهائی که ما بین کفار و آنها واقع می شد (۸۷).

پس بعد از آنکه در این وعده الهیه تأمل شود که آن از برای عامّه مؤمنین صالحین است که اشرف وافضل از همه آنها ائمه اثنی عشر طیبین و طاهرین (علیهم السلام) می باشند به آنکه مرتبه بزرگواری وریاست و حکمرانی در روی زمین به وجه حقّ برای آنها پسندیده است، به طوری که هیچ خوفی از دشمنان برای آنها نباشد، و به سبب ایشان هیچ شرکی در زمین نباشد.

وبعد از آن؛ ملاحظه شود که همه ائمه طاهرین (علیهم السلام) و شیعیان صالحین آنها از دنیا رفتند و برای آنها چنین نشد، و تا کنون چنین امری برای وجود آخرین آنها و شیعیان در عهد ایشان واقع نشده است. پس مقتضای صدق وعده الهیه در چنین امر عظیم آن است که بعد از این البته واقع خواهد شد، و بنابراین مطلب؛ این آیه شریفه حجتّ قطعیه و شاهد صدق است از برای صدق همه اخباری که وارد است که ظهور و فرج برای حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) با شیعیان ایشان واقع خواهد شد، و بعد از آن هم رجعت

تمامی ائمه معصومین و شیعیان صالحین کاملین آنها به حیات جسمانی دنیوی وقوع می یابد، و خلافت الهیه و دولت حقّه و فرج کلی برای آنها الی یوم النشور و قیام القیامت مدام بر قرار است.

حدیث هشتم: آنچه در «نجم الثاقب» از «تفسیر عیاشی» از حضرت کاظم (علیه السلام) در بیان این آیه شریفه روایت شده (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً) (۸۸) که فرمود: این آیه در حق قائم (علیه السلام) نازل شده، هنگامی که یهود و نصاری و صابین و زناده و کفار را در مشرق و مغرب آن بیرون آورد، و اسلام را بر آنها عرضه می کند، پس هر که با رغبت اسلام آورد، او را به نماز و روزه و زکات و آنچه مسلم را به آن امر کنند و از خداوند بر او واجب است امر فرماید و هر که اسلام نیاورد؛ گردنش را بزند، تا آن که در مشرق ها و مغرب ها احدی نماند مگر موحد باشد (۸۹).

حدیث نهم: روایتی است در ذیل این آیه مبارکه (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً) (۹۰) در «کامل الزیارات» از حضرت صادق (علیه السلام)، و در تفسیر «فرا» از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) که: مراد از «منصور» حضرت قائم (علیه السلام) می باشد، که ولی دم آن مظلومند، و در هنگام ظهور از قاتلین ایشان خون خواهی می کنند، و از جانب خداوند مورد نصرت و یاری قرار می گیرد، یعنی: به اسباب خاصه الهیه از باطنی و ظاهری که در آن وقت برای ایشان است از قوت و قدرت

واز لشکریان ملائکه وجن وانس و غیره ها یاری می شوند (۹۱). و در کتاب «نور الانوار» روایت فرموده که: آنحضرت (علیه السلام) بعد از کشتار بسیاری از کفار و اشرار و دشمنان، به بالای منبر می روند و یک بند از نعلین حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه را بیرون می آورند، و می فرماید: اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد شد. و در روایت است که می فرماید: اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی شود. حدیث دهم: قسمتی از فقرات خطبه غدیریّه است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «معاشر الناس ألا وإنّی منذر وعلیّ هاد، معاشر الناس إنّی نبیّ وعلیّ وصیّ، ألا أنّ خاتم الائمّه منّا القائم المهدیّ، ألا إنّ الظاهر علی الدّین، ألا إنّ فاتح الحصون وهادمها، ألا أنّه قاتل کلّ قبيله من أهل الشّرك، ألا إنّ المدرك بکلّ ثار لأولیاء الله عزّ وجلّ، ألا إنّّه النّاصر لدين الله» (۹۲).

یعنی حضرت رسول فرمودند (صلی الله علیه و آله): ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ همانا من انذار کننده ام وعلی هدایت کننده است. ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ بدرستیکه من نبیّم وعلی وصیّ من است. آگاه باشید؛ همانا خاتم ائمّه از ما قائم مهدی خواهد بود. آگاه باشید؛ همانا او در امر دین بر دیگران غالب است و در آن سلطنت دارد.

آگاه باشید؛ همانا او گشاینده و فتح کننده شهرها و خراب کننده آنها

است. آگاه باشید؛ همانا او کشنده تمام قبائل اهل شرک است. آگاه باشید؛ همانا او خون خواه همه خونهای اولیاء الهی است. آگاه باشید؛ همانا او یاری کننده دین خدا است.

اثر دعا در تعجیل ظهور امام زمان (ع)

امر دوم؛ روایاتی وارد شده که در تعجیل ظهور آنحضرت (علیه السلام)؛ دعا اثر کامل دارد، و آنچه از اخبار دلالت بر این امر دارد؛ پنج قسم است: قسم اول: در بعضی روایات تصریح شده است که دعای مؤمنین و طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) موجب تعجیل در فرج می شود، و ترک آن موجب تأخیر در فرج می شود. از آن جمله روایتی که در «نجم الثاقب» از شیخ جلیل عیّاشی از فضل بن ابی قره نقل شده، که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حقّ تعالی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی فرمود که: بزودی از برای تو از ساره پسر می متولد می شود. ساره گفت: که من پیره زن و عجوزه ام. حقّ تعالی فرمود: بزودی فرزندی آورد و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من معذب می گردند، به سبب آنکه کلام مرا ردّ نمود. پس چون بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز در درگاه خداوند ناله و گریه نمودند. حقّ تعالی به حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) وحی فرمود که: ایشان را از دست فرعون خلاص گرداند، و صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی مانده بود که

آن را از ایشان برداشت.

پس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که اگر شما نیز چنین تضرع وزاری می کردید، حقّ تعالی فرج ما را مقدر می کرد، و چون چنین نکنید پس بدرستیکه این امر به نهایت خود خواهد رسید (۹۳).
و در کتاب «احتجاج» در توقیع مبارک آنحضرت چنین آمده:
«وَأَكْثَرُوا الدَّعَا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (۹۴). یعنی برای تعجیل فرج؛ بسیار دعا کنید، پس بدرستیکه این دعاء موجب فرج شما است.

نکاتی مهم در توضیح کلام آن حضرت (ع)

و این روایت جامع ترین و کامل ترین کلام در امر دعا در فرج ایشان می باشد، و در اینجا تذکر چند نکته لازم است:
اول: در آن؛ شدّت تأکید در باب دعا در فرجشان را بیان فرموده اند، به آنکه امر به آن فرموده اند، و آن ظاهر است و تا شاهد و قرینه بر اراده استحباب از آن نشده باشد؛ حمل بر وجوب می شود.
دوم: زیاد دعا کردن را بیان فرموده، بطوریکه لازم است در همه اوقات شب و روز و در همه مجالس و در همه حالات و خصوصاً بعد از نمازها و مواقع استجابت دعا بر آن مواظبت و محافظت شود.
سوم: بیان فرموده آنکه این امر دعا در فرج ایشان بر همه بندگان فرض و لازم است، و بر فرد فرد ایشان مانند امر اقیموا الصلوه تکلیفی است ثابت.

چهارم: اهتمام در طلب فرج را به وجه عموم بیان فرموده، چنانچه مقتضای اطلاق کلمه «الفرج» همین است، یعنی: دعا در تعجیل فرج چه فرج کلی و چه فرج در هر امری از ایشان و طلب کشف حزن و رفع غم از قلب مبارکشان در آنچه تعلق به ایشان دارد یا به هریک از شیعیان لازم است.

پنجم: فائده دعا برای تعجیل فرج، فرج کلی و عمومی برای جمیع مؤمنین است که با ظهور آنحضرت حاصل می شود و جمیع حالات دنیوی و اخروی آنها را شامل می شود. و شاهد بر این تعمیمات در فقرات توقیع رفیع با آنکه به مقتضای ظاهر آن چنین است کلام حضرت صادق (علیه السلام) است در «کافی» در تفسیر آیه شریفه: (الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) (۹۵) قال: نزلت في رحم آل محمد (عليهم السلام) وقد يكون في قرابتك، ثم قال: فلا تكونن ممن يقول للشيء إنه في شيء واحد» (۹۶).

امر ائمه (عليهم السلام) بر دعا در هنگام شداوند و مهمات

قسم دوم در بیان اخباری است که وارد شده در آنکه ائمه اطهار (عليهم السلام) در حوائج و مهمات خاصه خود، شیعیان و اولیاء خود را امر می فرمودند که دعا برای اصلاح آن حوائج و مهمات بنمایند. از آنجمله در «بحار» روایت شده: بالاسانید العديده عن أبي هاشم جعفری، قال: دخلت على أبي الحسن علي بن محمد (عليه السلام) وهو مهموم عليل، فقال لي: يا أباهاشم! إبعث رجلا من موالينا إلى

الحیر یدعوا الله لی. فخرجت من عنده فاستقبلنی علی بن بلال فأعلمته ما قال لی وسألته أن یكون الرجل الذی یرج. فقال: السمع والطاعة، ولكننی اقول: إنه أفضل من الحیر، إذا كان بمنزله من فی الحیر، ودعائه لنفسه أفضل من دعائی له بالحیر، فأعلمته (علیه السلام) ما قال. فقال لی: قل: له كان رسول الله (صلی الله علیه وآله) افضل من البیت والحجر، وكان یطوف بالبیت ویسلم الحجر، وان لله تبارک وتعالی بقاعاً یحب أن یدعی فیہ فیستجیب لمن دعاه» (۹۷). یعنی: حضرت امام علی النقی (علیه السلام) مریض بودند، فرمود: ای ابی هاشم! مردی از دوستان ما را جانب کربلا بفرست تا در حرم حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) از برای من دعا نماید؛ که خداوند عافیت مرحمت فرماید. پس از خدمت ایشان بیرون رفتیم، در این حال علی بن بلال رو به جانب من می آمد، فرمایش ایشان را به او گفتم واز او درخواست کردم که او برای امتثال فرمایش امام (علیه السلام) برود.

پس گفت سمعاً وطاعتاً، ولكن می گویم که آنحضرت (علیه السلام) خود از حائر افضل می باشد، و او خود مثل کسی است که در حائر می باشد و امام است، ودعاء ایشان از برای خود افضل است از دعای من در حق ایشان ودر حائر. پس این کلام را به آنحضرت (علیه السلام) گفتم، به من فرمود: به او بگو: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از کعبه معظمه واز حجر الاسود افضل بودند و با این حال

طواف کعبه را می فرمودند و حجر الاسود را می بوسیدند، بدرستیکه از برای خداوند تبارک و تعالی بقعه هائی است که دوست می دارد در مکانها خوانده شود، پس هر کس او را بخواند اجابت فرماید، و حائر از جمله آن بقعه ها می باشد. و از آن جمله در کتاب «شفاء الصدور» از شیخ فقیه زاهد عارف احمد بن فهد حلّی (رضی الله عنه) در «عده الداعی» روایت کرده که حضرت صادق (علیه السلام) مریض شدند، به کسان خود امر فرمود که شخصی را اجیر کنند که برای ایشان کنار قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) دعا کند. پس کسی را یافتند و به او گفتند، گفت: می روم، ولی حسین (علیه السلام)؛ امام مفترض الطاعه است، و او نیز مفترض الطاعه است. پس برگشتند بسوی حضرت صادق (علیه السلام) و کلام او را خبر دادند، آنحضرت در جواب فرمود: امر چنان است که آن شخص گفته، ولیکن ندانسته که خدای تعالی را بقعه هائی است که دعا در آنها مستجاب می شود، و آن بقعه که قبر حسین (علیه السلام) در آن است از آنهاست (۹۸). پس از همه این اخبار و اخباریکه در باب طلب دعا نمودن ائمه اطهار (علیهم السلام) از شیعیان و اولیاء خود وارد شده است، چنین استفاده می شود که دعاء مؤمن تأثیر در اصلاح حوائج و کشف هموم و غموم ائمه (علیهم السلام) دارد. و این منافات ندارد با آنکه خود ایشان وسیله همه فیوضات الهی برای دیگران هستند، و از غیر خود در همه جهات جزئی و کلیه بی نیاز می باشند،

چرا که همان طوریکه خداوند متعال جل شأنه با آنکه از غیر خود یعنی همه موجودات غنی و بی نیازی باشد، ولیکن بندگان را امر به عبادتش فرموده، و نیز از آنها طلب یاری نموده، و از آنها قرض خواسته، اینها همه به این حکمت است که آنها در صدق عقیده شان وضعف آن در مقام دوستی با خداوند امتحان شوند، و همچنین بوسیله عبادت و نصرت او لیاقت و قابلیت رحمتهای او را پیدا نمایند، چنانچه در مقدمه این رساله به آن اشاره شد.

همچنین است امر نسبت به اولیاء معصومین او (علیهم السلام) که دوستان آنها در مقام خدمات و احسان و نصرت با آنها (علیهم السلام)؛ در صدق عقیده مودّت و محبّت خود امتحان می شوند، و نیز این وسائل تطهیر و تزکیه می شوند، و از برای فیوضات و رحمتهای الهیه خصوصاً عطیه های مهم و نیکوی اخروی و درجات عالیّه جنان و رضوان که بوسیله ائمه معصومین (علیهم السلام) عطا کرده می شود قابل می گردند. چنانچه در احادیث بسیاری در «کافی» و غیر آن خصوصاً در باب «صله به امام (علیه السلام)» و باب «خمس» به حکمت آن تصریح شده است (۹۹).

پس دعا هم برای آنها مثل یاری کردن آنها در جهاد و جنگ با دشمنان آنها و مخدول و مغلوب کردن دشمنانشان است، و به این سبب کشف حزن ائمه معصومین (علیهم السلام) می شود، اگرچه آن شکست دشمنان نیز در واقع به یمن افاضه غیبیه الهیه از جانب خود

آنها (علیهم السلام) می باشد.

دعاء مؤمنین برای تعجیل ظهور

قسم سوم و سوماخباری که در آنها دعاء مؤمنین و طلب تعجیل در فرج آنحضرت (علیه السلام) از خداوند تصریح و تأکید شده است، و نیز ادعیه مخصوصه ای که در خصوص این دعا وارد شده و در زمان غیبت ایشان به خواندن آن امر شده است.

دعاء ائمه اطهار (علیهم السلام) برای تعجیل ظهور آن حضرت (ع)

قسم چهارم اخباری است در آنکه ائمه اطهار (علیهم السلام) خودشان بسیار دعاء می فرمودند، و طلب تعجیل فرج ایشان را می کردند، و نیز دعاهاى مخصوصی که در این مورد مکرر تلاوت می فرمودند. و اخبار زیادی در این دو قسم وارد شده و از آنها استفاده می شود که زمان ظهور آنحضرت (علیه السلام) از امور بدائیه غیر محتومه است، و دعا در تعجیل آن؛ تأثیر و مدخلیت تام و کاملی دارد.

یکی از حکمتهای طولانی شدن غیبت

ولکن با کثرت دعای ائمه اطهار (علیهم السلام) می بینیم باز امر ظهور ایشان و غیبتشان بطول انجامیده، پس یکی از حکمتهای آن که از مجموع اخبار استفاده می شود آنچیزی است که در باب تقوا در عنوان پانزدهم ذکر شد و خلاصه آن چنین است که: از اعظم وسائل کامله الهیه از برای نزول برکات و افاضه فیوضات، شفاعت و دعای ائمه اطهار (علیهم السلام) در قبولی اعمال و آمرزش گناهان است،

که اگر نباشد بواسطه دعا و شفاعت آنان، پس اعمال بندگان فی نفسها به ملاحظه کوتاهی و نقصان آنها در شرایط تأثیر هر چند در آنها سعی کامل بشود وسیله قرب به درگاه الهی و سلب آثار گناهان برای فیوضات و رحمت‌های الهیه در جنان نمی شود.

ولکن باید بندگان در مقام اطاعت الهی در واجبات، واجتناب از کبائر چنان باشند که مسامحه و سهل انگاری چنان نشود که به حدّ استخفاف به امر الهی برسد، که به این سبب از شمول دعای ائمه (علیهم السلام) و شفاعتشان در حق آنها، سلب قابلیت شود، و همین یک نوع اعانت و یاری امام (علیه السلام) است که مؤمنین به تقوای خود در مورد تأثیر شفاعت آنها انجام دهند، چنانچه در عنوان تقوا ذکر شد. پس امر فرج و ظهور حضرت حجت صلوات الله علیه چنین است که وسیله همه رحمت‌های کامله است نسبت به عامه انبیاء و اولیاء و مؤمنین از اولین و آخرین، و عمده وسیله در انجام این تعجیل نیست مگر همان دعائی که ائمه معصومین (علیهم السلام) می فرموده اند. ولیکن چونکه عمده سبب وقوع این غیبت سوء اعمال خود بندگان است که در فقراتی از توقیع مبارک هم به این خصوصیت اشاره شده است: «ولو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثوه منهم» (۱۰۰).

پس سعی و کوشش مؤمنین در توبه و انابه و تضرع به درگاه الهی، و طلب نمودن آنها این فرج را وسیله رفع مانع از آنها می شود، و آنها قابل می شوند که مشمول آن دعاهاى اولیاء معصومین (علیهم السلام) واقع شوند، و به سرعت معجلاً اثرش برای آنها ظاهر شود، و اگر در دعا و توبه مسامحه نماید و اشتغال به غفلت و معصیت داشته باشد مانع می شود از آنکه اثر آن دعاها به سرعت ظاهر گردد، و لکن با این حال مسامحه در ترک دعا و توبه باز آثاری چند از دعاهاى ایشان (علیه السلام) شامل او می شود. یک نوع آنکه اگر دعاهاى آنها نبود، پس سوء اعمال بسا سبب می شد که به روزگاران طویه طولانی شود، و لکن بواسطه آن دعاها تخفیف می یابد، مثلاً در واقع اگر باید ده هزار سال یا بیشتر باشد، پس به نصف آن یا یک سوّم یا کمتر تقلیل می یابد، و تا مادامی که دعا و توبه از خود بندگان عموماً واقع شود پس زمان طول غیبت بسیار کوتاه شود و بسا ده سال و کمتر می شود.

نوع دیگر آنکه بواسطه آن دعاها تخفیف در شدائد زمان غیبت می شود که اگر آن دعاها نباشد در اثر بدی اعمال شدائد دوران غیبت بسیار سخت خواهد شد، چنانچه در امتهای سابقه چنین بوده، خصوص در بنی اسرائیل که زمانی در غل و زنجیر و به حال غلامی و کنیزی گرفتار فرعونیان بودند. چنانچه به این خصوصیت یعنی تخفیف شدائد بواسطه دعای امام (علیه السلام) در فقراتی از توقیع

رفیع اشاره شده است: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ». واین توقیع را با ترجمه اش در کیفیتِ اوّل بیان کردیم. ودر توقیع دیگر؛ بعد از خبر از حال ظهور ظالم منافقی می فرماید: «وَلَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضُهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمُ وَالْعُدْوَانِ، لِأَنَّا مِنْ وَرَاءَ حِفْظِهِمُ بِالْإِعْدَاءِ الَّذِي لَا يَحْجُبُ عَنِ مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلَتَطْمَئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الْقُلُوبُ، وَلِيُثَقِّقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَإِنْ رَاعَتْهُمْ الْخُطُوبُ، وَالْعَاقِبَةُ لَجَمِيلٌ صَنَعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونَ حَمِيدَةً لَهُمْ، مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ» (۱۰۱).

ولکن هر گاه در حالی که عامّه مردم از اجتماع در توبه ودعا غافلند، پس بعضی از مؤمنین بر حسب وسع حال خود سعی در آن نمایند، وبر دعای آنان فوائد مهم دیگری هم مترتب می شود که در کیفیت یازدهم ذکر خواهد شد.

روایات وارده در تأثیر واستجابت دعا

قسم پنجم؛ اخباری که در باب تأثیر واستجابت دعا در کلیه حوائج ودر باب قبولی توبه وارد شده است، وآنکه بوسیله آن دعا؛ نعمتهائی که بواسطه سوء اعمال از انسان سلب شده باشد بر می گردد، خصوص روایاتی که در تأثیر دعا وارد شده است که هرگاه دعا با آداب وشرایط ظاهری وباطنی آن واقع شود، از قبیل توبه حقیقی و خضوع و خشوع و با حال یأس از غیر خدا، و خلوص و مودّت و موالات با اهل بیت اطهار (علیهم السلام)، و معرفت به حقّ واجب

و شأن جلیل آنها، پس چنین دعائی مشکلات را هر چند عظیم باشد و هر چند تقدیر آن مبرم و محکم شده باشد؛ رفع می کند، چنانچه بلای عظیم بر قوم حضرت یونس (علیه السلام) نازل شد و به توبه و تضرع واقعی دفع گردید. پس از ملاحظه این نوع آیات و اخبار که بسیار زیاد است معلوم می شود که: هر زمان که مومنین به درگاه الهی اجتماع کرده و با توبه و تضرع و ناله از خداوند درخواست دفع بلیات و مصائبی را که بخاطر غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بر آنها وارد شده؛ بنمایند، و فرج و ظهور ایشان را مسئلت کنند؛ پس خداوند متعال اجابت خواهد فرمود و تعجیل در فرج آنحضرت (علیه السلام) را مقدر خواهد نمود.

و مؤید این مطلب نقلی است که بعضی از بزرگان از بعضی از مؤمنین کرده اند که: در عالم رؤیا حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را مشاهده کرد، پس عرض نمود: که حکمت چیست که در امتّهای گذشته هر گاه حجتّهای آنها غائب می شدند به این مقدار طولانی نمی شد که در این امتّ واقع شده است؟ جواب فرمود: چون در امتّهای گذشته هر گاه غیبتی برای حجتّ آنها واقع می شد، برای توبه و تضرع و دعا اجتماع می کردند، و لکن در این امتّ چون چنین اجتماعی واقع نشده از این سبب غیبت به طول انجامیده است.

تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج آنحضرت (ع)

پس بنا بر آنچه بیان شد؛ واضح گردید که دعای در فرج آنحضرت صلوات الله علیه نصرت و یاری است نسبت به ایشان هم در ظهور شأن جلیل و مقام رفیع دنیوی و آخروی ایشان هم در نظر دوستان و هم در نظر دشمنان و هم نصرت و یاری است نسبت به شیعیان و اولیاء و همه رعایای آنحضرت در جهت کشف کروب آنها و رفع اعدائشان و اصلاح اُمورشان، و هم یاری است نسبت به وجود مبارک آنحضرت، چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی، که رفع هموم و احزان و ابتلائات وارده بر ایشان در حال غیبت شان می شود. چرا که در بعضی از احادیث وارد است که از جمله شباهت های ایشان به انبیاء (علیهم السلام) و سنتهای جاریه آنها محبوس بودن آنحضرت است، که در این باب شباهت به حضرت یوسف دارند، و بنابراین؛ حال ایشان از جهت قلبی و جسمی در وقت غیبت شان مانند حال کسیکه زندانی شده و در ابتلاء و حزن است، می باشد.

و نیز در بعضی احادیث است که از القاب و اوصاف آنحضرت «طريد و شريد و وحيد و فريد و مضطرّ و خائف» می باشد، و واضح است که اینها اوصاف حال غیبت ایشان است. و نیز دعاء موجب نصرت و یاری آنحضرت است در جهت حقّ عظیم الهی ایشان که در حال غیبت مغضوب در دست اعداء و در تصرف آنها است. و بر حسب بعضی از احادیث که: هر گاه بنده ای اقدام به انجام عملی از اعمال حسنه نماید، پس او عند الله در زمره اهل آن عمل محسوب است، و به او

اجر و فضل کامل آن عمل عطا می شود، هر چند آن عمل را او انجام ندهد، و خصوصاً آن عمل در معرض ترتب اثر و نتیجه باشد، و رجاء حصولش در آن عمل محقق باشد، و با توجه به آنچه که گفتیم؛ واضح شد که توبه و دعای مؤمنین در تعجیل فرمودن خداوند ظهور و فرج آنحضرت (علیه السلام) تأثیر تامی دارد. پس بنابراین؛ هر کس که بر حسب مقدور خود سعی در این وسیله الهیه یعنی توبه و دعا نماید، در حالی که بانیّت صادق و خلوص عقیده در مودّت و معرفت آنحضرت (علیه السلام) باشد؛ و به حصول آن امید وار باشد؛ به مقتضای اخبار مسطوره؛ چنین شخصی آنحضرت را در همه آن جهات مزبوره یاری نموده، گرچه در عالم خارج دعای او فوراً مستجاب نشود، بواسطه آنکه همه این جهات بطور کامل در ظهور و فرج ایشان حاصل می شود، و بر حسب آن اخبار هم رجاء و امید زیادی به حصول ظهور بوسیله دعا مؤمنین هست. و بعضی از مطالب در این باب و شواهد بر آن در کیفیت یازدهم خواهد آمد. از اقسام پنجگانه اخبار در باب تأثیر دعاء در امر تعجیل فرج واضح گردید که: دعا در فرج ایشان و ترتب این فضل؛ منحصر بر دعا در امر فرج کلی ایشان؛ آنهم دعاء به عنوان خاص طلب تعجیل در ظهور نیست، بلکه به هریک از این چند عنوان که دعا شود هم مصداق دعای در فرج و هم مصداق نصرت حاصل می شود.

انواع دعا در ظهور که سبب نصرت و یاری آنحضرت می شود

اول: در دعای معصومین (علیهم السلام) که برای تعجیل فرج نموده اند؛ آمین بگویند، به این نحو که از خداوند تعجیل در استجابات آن دعاها را طلب کند؛ که خداوند متعال در ظاهر کردن اثر آن دعاها؛ تعجیل فرماید، ومعنای آمین هم همین مضمون است. و در حدیث وارد شده است که: «آمین گوینده با دعا کننده شریک است» (۱۰۲) و واضح است که شرکت با چنان دعاهاى جلیله اولیاء الله اگر برای کسی میسر شود و توفیقش را پیدا نماید؛ مشمول (فَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ) (۱۰۳). خواهد بود.

دوم: از مؤمنین استدعا کند که این دعا را بنمایند، و به هر وجه که بتواند آنها را تشویق و ترغیب نماید، و هر کس بوسیله این تشویق دعا کند مثل آن است که خود او دعا کرده است، بواسطه آنکه در بعضی از اخبار است که: «هر گاه کسی سنتی و عمل خیری را انجام دهد تا آنکه در ما بین بندگان جاری گردد پس ما دامی که این سنت و عمل خیر باقی است هر کس به آن عمل نماید مثل ثواب عمل کننده برای آن شخص جاری کننده نوشته می شود، خواه زنده باشد یا مرده، بدون آنکه از ثواب آن عمل کننده چیزی کم شود» (۱۰۴). و واضح است که این دعا از بهترین اقسام صدقات جاریه است. علاوه بر این خصوصیت؛ بعد از آنکه ثابت شد دعا برای فرج و ظهور نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) می باشد، پس اعانت و سعی و تلاش در وقوع این نصرت هم؛ نصرت و یاری خواهد

بود.

سوم: از خداوند مسئلت نماید که به جمیع مؤمنین توفیق این دعا و این توبه را مرحمت فرماید، که از دعا گوئی آنحضرت غفلت نمایند، و این هم به چند جهت نصرت و یاری آنحضرت است. ۱ یکی بواسطه آنچه روایت شده که: «هر کس در حق غیر دعا و طلب خیر نماید دو برابر آن خیر، یا دویست برابر آن، یا هزار هزار برابر آن خیر؛ به آن دعا کننده عطا می شود» (۱۰۵).

۲ دیگر بواسطه آنکه در بعضی از اخبار وارد شده که: از جمله دعاهاى مستجاب؛ دعای مؤمن در حق برادران ایمانی است که در غیاب آنها برای آنان دعا نماید. این دعا در حق آنها حتماً مستجاب است گرچه در دعا کننده موانع اجابت دعا باشد، به دلیل آنکه مؤمن دعا کننده زبانش را به منزله زبان برادران خود قرار می دهد، که در حق آنها از گناه پاک است. پس در واقع چنین می شود که آن مؤمنین به این زبانی که آنها به آن گناه نکرده اند در حق خود دعا کرده باشند، چنانچه حکمت این در حدیث قدسی از خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) بیان شده است. پس بنابراین؛ هر مؤمنی که به جهت دعای او؛ موفق به دعا برای فرج شود، چنان است که خود او آن دعا را کرده باشد، چنانچه در عنوان تشویق و ترغیب بیان کردیم.

۳ دیگر آنکه در جاری گردانیدن سنت و عمل خیری سعی و کوشش

نماید، چه آنکه این دعا هم یک نوع سعی در جاری شدن این نصرت از مؤمنین است، البته این وجه را در عنوان قبل بیان کردیم. ۴ دیگر آنکه دعا کند که خداوند آنهایی را که سعی در دعا گوئی آنحضرت (علیه السلام) می کنند یاری فرموده و موفق به آن شوند، ان شاء الله تعالی بیان خواهیم کرد که هر نوع اعانت و یاری که به اهل صلاح شود، پس آن اعانت و یاری به حضرت خواهد بود، و هر عملی از اعمال خوب و حسنات انجام دهند به این وسیله؛ شریک در عمل آنها و از اهل آن عمل محسوب خواهند شد.

۵ دیگر آنکه دعا کند که خداوند جمیع گناهانی که سبب تأخیر فرج آل محمد (علیهم السلام) شده است از جمیع مؤمنین و مؤمنات از اموات و احياء آنها بیا مرزد، و بیان آن در عنوان یازدهم خواهد آمد.

۶ دیگر دعا کند که خداوند شرّ جمیع اشرار و منافقین را که موجب تأخیر این فرج شده اند یا می شوند رفع نماید.

۷ دیگر دعا کند که خداوند هر سببی که موجب تعجیل این فرج است به عافیت میسر نماید.

۸ دیگر دعا کند که خداوند متعال آنچه مانع در تعجیل این فرج است به عافیت دفع نماید، و در احادیث وارد شده که: چند چیز است که موجب غیبت آنحضرت (علیه السلام) شده و مانع از تعجیل در ظهور آنحضرت است، ولیکن دعا در دفع همه آنها تأثیر دارد که

در هریک به کیفیت خاصه اثر می گذارد. البته این مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد.

۹ دیگر دعا کند که خداوند جمیع انصار ویاوران آل محمد (علیهم السلام) را خصوصاً انصار ویاوران حضرت صاحب الامر (علیه السلام) که در قید حیاتند یا در اصلاب و ارحام می باشند وبعدها به این عالم خواهند آمد یاری نماید. ووجه اینکه آنها در زمره دعا گویان و انصار آنحضرت (علیه السلام) می شوند؛ آن است که هر کس در انجام عملی چه در خود عمل یا در مقدمات آن یا در رفع موانع آن سعی نماید، پس در واقع از اهل آن عمل خواهد بود. چنانکه مقتضای اخبار و نظر عرف و اهل اعتبار نیز همین است.

۱۰ دیگر دعا کند بر وجه کلی که خداوند در فرج آل محمد علیهم السلام تعجیل فرماید، خصوصاً با ضمیمه صلوات به این نحو: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ». واین نوع دعا؛ فضیلت مخصوص دارد، که علامه مجلسی (رحمه الله) در «مقیاس المصابیح» از کفعمی (رضی الله عنه) روایت کرده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس بعد از نماز صبح وظهر این صلوات را بخواند؛ نمیرد تا قائم آل محمد (علیهم السلام) را ملازمت کند» (۱۰۶).

۱۱ دیگر آنکه بر دشمنان آنحضرت (علیه السلام) لعن نماید، و مخدول و مقهور شدن آنها را از خداوند متعال بخواهد، چنانچه در

«بحار» و «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» روایت فرموده از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به این مضمون که: هر کس دشمنان ما را لعن نماید، ملائکه لعن او را می شنوند و به لعن او؛ آنها نیز همه دشمنان ما را لعن می نمایند، و به درگاه الهی شهادت می دهند که این بنده آنچه می توانست نصرت و یاری اولیاء تو را نمود، پس دعا در حق او می نمایند، پس از حضرت احدیت جل شانه به آنها خطاب می رسد که: دعاء شما را در حق او شنیدم «وصلیت علی روحه فی الأرواح وجعلته من المصطفین الأخیار» (۱۰۷).

۱۲ دیگر آنکه از برای وجود اقدس و اشرف آنحضرت صلوات الله علیه دعا کند، و از خداوند متعال سلامت و عافیت حضرتش را از جمیع آفات و عاهات روحی و جسمی، و از جمیع هموم و احزان؛ درخواست نماید. ولیکن این قسم دعا به بعض خصوصیات آن؛ نصرت و یاری آنحضرت در جهات دنیوی ایشان خواهد شد، و بیان آن در فصل سوم از باب اول خواهد آمد ان شاء الله تعالی. و همه این عناوینی که در باب دعا در امر فرج آنحضرت (علیه السلام) ذکر کردیم؛ مضمون همه آنها در فقرات دعاهائی که در مورد آن حضرت (علیه السلام) وارد شده مذکور است، علاوه بر آنکه گفتیم با این عناوین نصرت و یاری به وجود مبارک آن حضرت (علیه السلام) نیز حاصل می شود. پس هر کس به هریک از این عناوین به زبان

خود دعا نماید یعنی آنچه از ادعیه مخصوصه وارد شده که مشتمل بر این عناوین است تلاوت کند، پس بدین وسیله در زمره یاران آنحضرت (علیه السلام) محسوب خواهد بود، و به فیض کامل نصرت و یاری ایشان فائز خواهد شد، و توضیحات بیشتر در این مورد؛ در کیفیت یازدهم خواهد آمد.

نصرت و یاری امام زمان (ع) با آرزو و تمنای یاری ایشان

کیفیت هشتم؛ آرزو و تمنای یاری ایشان است، در حالی که با عزم و اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد، و این کیفیت بر دو قسم است:

اول: آنکه با حال شوق عزم و اراده داشته باشد که هرگاه آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شوند ایشان یاری کند، پس در هر حال آرزوی ظهور ایشان و نصرت و یاری آنحضرت را داشته باشد.

قسم دوم: آنکه هم نصرت و یاری اسلام در قلب او باشد و بواسطه خرابی آن محزون باشد. و بیان عنوان نصرت و یاری؛ بر این بر کیفیت بر دو وجه است: اما در قسم اول؛ آنکه چون در هر فعلی که از انسان صادر می شود پس عمده چیزی که در وقوع آن اصل است، شوق و اشتیاق بسوی آن است بواسطه معرفت و شناختی که به فضل و شرف آن دارد، و بعد از آن؛ عزم و اراده قلبی برای انجام آن فعل است، بواسطه آنکه هرگاه این عزم و اراده به سبب آن حالت شوق حقیقتاً در قلب کسی تحقق یابد؛ اگر اسباب خارجی و ظاهری

آن فعل فراهم شود؛ بر آن فعل اقدام می کند.

و اگر اسباب خارجی آن فراهم نشود؛ چون آن فعل در نظر انسان محبوبیت دارد و اهتمام به شأن آن دارد، پس آن عزم و اراده از قلب او زائل نمی شود، بلکه قلب او تا موقع میسر شدن اسباب خارجی آن؛ توجه و آمادگی به آن فعل دارد، و تا آن اسباب فراهم نشده قهراً آرزوی فراهم شدنش را دارد، و هر چه زمان فراهم شدن آن طولانی شود؛ قلب محزون شده تا آنکه چشم گریان می شود. و بنابراین؛ جزء عمده هر عمل؛ همان حالت شدت عزم و اراده است که منبث از شوق است، و آن شوق از معرفت و شناخت یقینی به فضل و شرف آن عمل حاصل می شود، و آن عزم و اراده موجب تمنّی و آرزو می شود، و تمنّی و آرزو سبب اقدام بر فعل در وقت امکان آن می شود. همچنین است برای مؤمن در مقام نصرت و یاری حضرت ولیّ الله (علیه السلام)، که هر گاه در حال قلبی او معلوم شد که تمنا و آرزوی واقعی دارد بر وجهی که قلب اشتیاق به آن دارد که آن بواسطه حسن معرفت و شناخت از روی یقین است به آنچه در نصرت و یاری ولیّ الله صلوات الله علیه می باشد از ثوابهای اخروی و فوائد دنیوی و اشتیاق به حدّی است که از جهت طول زمان میسر شدن اسباب خارجی نصرت و یاری که عمده آن اسباب موقوف به ظهور موفور السرور آنحضرت (علیه السلام) می باشد مؤمن محزون؛ بلکه گریان است، تا به حدّی که حال جزع

وندبه در او پیدا می شود، پس جزء عمده نصرت و یاری که به منزله اصل است در وجود او مهیا شده است.

اما جزء دیگر که انجام دادن آن فعل است در حال غیبت ممنوع است، به سبب امری که از جانب خداوند متعال است و از اختیار بنده خارج است، و لهذا بواسطه همین حالت آرزو اجر کامل نصرت و یاری را در می یابد، و در واقع نزد خداوند جزء یاوران آنحضرت محسوب می شود. و شواهد آن هم از اخبار بسیار است ولی دو وجه اش را بیان می کنیم:

وجه اول: به عنوان عموم است به این مضمون که: هر کس تمنّی و آرزوی عمل خیری را داشته باشد بلکه همانکه دوست داشته باشد پس در ثواب آن عمل با آنهایی که اهل آن عمل می باشند شریک است، بلکه مثل ثواب آنها به او داده می شود.

۱ در «کافی» روایت شده: بالإسناد عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «انّ العبد المؤمن الفقير ليقول: يا ربّ! ارزقني حتّى أفعّل كذا وكذا من البرّ ووجوه الخير، فإذا علم الله عزّ وجلّ ذلك منه بصدق نيّته، كتب الله له من الأجر مثل ما يكتب له لو عمله، إنّ الله واسع كريم» (۱۰۸).

یعنی: حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود: «بدرستیکه بنده مؤمن فقیر می گوید پروردگارا! مرا سعه مال یا قوّت و تمکّن در مال عطا فرما تا اینکه چنین وچنان از اعمال نیک و افعال خیر را بجا آورم،

پس هرگاه خداوند عزّ وجلّ این آرزو را از او دانست که بر وجه صدق نیت و درستی قصد است، اجر آن را به او می دهند، اجری که اگر آن عمل را بجا آورده بود به او می دادند، بدرستی که خداوند وسعت دارد رحمت او و صاحب کرم است.

۲ باز در آن کتاب روایت شده: بالاسناد عن أبي هاشم قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا أَنْ يَعْبُوا اللَّهَ أَبَدًا، وَإِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ، لِأَنَّهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا أَبَدًا، فَبِالنِّيَّاتِ خَلَدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) (۱۰۹) قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ» (۱۱۰).

یعنی: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «جز این نیست که اهل آتش در آتش مخلّد می شوند به سبب آنکه نیت های آنها چنانست که اگر همیشه در دنیا باقی باشند مدام نافرمانی خدا را نمایند، و جز این نیست که اهل بهشت در بهشت مخلّد می شوند، بواسطه آنکه نیت های آنها چنین است که اگر در دنیا باقی باشند، همیشه خداوند را

اطاعت نمایند، پس هر دو طائفه به سبب نیت مخلّد می شوند، بعد کلام الهی را تلاوت فرمود که خطاب به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است که بگو: هر کس عمل او بر حسب نیت او است.»

۳ و نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَأَنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ

تعالی (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) یعنی علی النیه» (۱۱۱) یعنی نیت از عمل افضل است، آگاه باشید! بدستیکه نیت همان عمل است، پس آیه شریفه را تلاوت فرمودند.

۴ ودر «بحار» از «تحف العقول» روایت شده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ضمن نامه آنحضرت به محمد بن ابی بکر: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْظُمَ رَغْبَتَكَ فِي الْخَيْرِ وَتَحْسَنَ فِيهِ نَيْتَكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْطِي الْعَبْدَ بِقَدْرِ نَيْتِهِ، إِنْ كَانَ أَحَبَّ الْخَيْرِ وَأَهْلَهُ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ، كَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَمَنْ فَعَلَهُ» (۱۱۲). یعنی: اگر بتوانی که رغبت و میل خود را در امر خیر بزرگ نمایی؛ پس چنین کن، بواسطه آنکه خداوند به بنده به قدر نیت او عطا می فرماید، اگر او دوستدار خیر و اهل خیر باشد گرچه با این حال آن خیر را بجا نیاورد، ان شاء الله مانند کسی است که آن را بجا آورده باشد. وجه دوم: به عنوان خصوص است با این مضمون که: هر کس تمنی و آرزوی نصرت و یاری هر یک از ائمه معصومین (علیهم السلام) خصوصا حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) و حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) را داشته باشد، پس حقیقتاً داخل در زمره انصار آنها است، و به فیض کامل نصرت و یاری آنان فائز می شود.

۱ از آنجمله است حدیثی که در کتاب «اقبال» نقل شده که حضرت رضا صلوات الله علیه فرمود: «يَابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقُلْ مَتَى مَا

ذکرته: یالیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً» (۱۱۳). یعنی: ای پسر شیب! اگر دوست داری که برای تو ثواب مثل کسانی که درک شهادت با حسین (علیه السلام) نمودند؛ باشد، پس هر وقت که بیاد آنحضرت (علیه السلام) بودی بگو: کاش من با آنها بودم و به فوز عظیم فائز می شدم.

۲ ودر «لآلی الأخبار» نقل شده که امام (علیه السلام) فرمود: «إني أعدّ نفسي من شهداء كربلاء وذلك إني لو كنت معه لجاهدت أعدائه». یعنی: بدرستیکه من خود را در عداد شهداء کربلا می دانم، بواسطه آنکه اگر من با او بودم هر آینه با دشمنان او جهاد می کردم.

۳ ودر روایت دیگری نیز در «نور الابصار» از «بحار» نقل شده از عبدالحمید واسطی که گوید: به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) گفتم: ما به جهت انتظار این امر دست از بازار و کار و کاسبی خود بر داشته ایم، به نحویکه نزدیک است بعضی از ما سائل به کف شود. فرمود: ای عبد الحمید! آیا گمان می کنی کسیکه در را خدا چنین کند خداوند به او فرج و گشایش نمی دهد؟ بلی؛ والله گشایش به او می دهد، خدا رحمت کند بنده ای را که خودش را برای یاری ما نگاه می دارد، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیاء می کند. گفتم: اگر پیش از ظهور قائم شما در حال انتظار بمیرم چه ثواب دارم؟ فرمود: هر کس از شماها که در حال انتظار

حضرت قائم (علیه السلام) از دنیا بروود و تصمیم به یاری او در زمان ظهورش داشته باشد، مثل کسی است که در رکاب او جهاد کرده و شهید شده است (۱۱۴).

۴ و باز در فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) در مقام تمجید هشام بن حکم که در فصل اول ذکر کردیم حضرتش فرمود: «ناصرنا بقلبه ویده ولسانه» (۱۱۵). یعنی: (هشام) یاری کننده ما به قلب خود و به دست و زبانش است. و یک وجه از نصرت قلبی همین حال تمنا و آرزو و عزم بر یاری آنان است، و وجه دیگری را هم در عنوان دوازدهم از کیفیت اول ذکر کردیم.

اما قسم دوم؛ از کیفیت تمنی و آرزو که نصرت و یاری امام (علیه السلام) به آن حاصل می شود این است که: بنده مؤمن به همان وجهی که در معنای تمنی بیان شد تمنای نصرت و یاری اسلام را داشته باشد، و حقیقتاً برای آنچه مطلع می شود از خرابیهائی که از جانب دشمنان به اسلام وارد شده؛ محزون و مهموم باشد، و برای آنکه قدرت ندارد تا آن را نصرت و یاری کند و نیز دفع ضرر دشمنان از آن نماید؛ محزون و غمگین شود. پس کسیکه با عدم قدرت؛ آرزو و تمنای یاری اسلام دارد؛ در زمره مجاهدین و انصار واقعی اسلام محسوب می شود، خصوصاً بوسیله این دعای شریف که از حضرت امام سیدالسادین (علیه السلام) در حق انصار اسلام؛ در ضمن ادعیه «صحیفه سجادیّه» بیان شده است، در دعائی که برای اهل ثغور

است: «اللّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ أَوْ أَحْزَنَهُ تَحْزُّبُ أَهْلِ الشَّرْكِ عَلَيْهِمْ، فَتَوَى غَزَوْاً أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعِدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَهُ، أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ؛ فَكُتِبَ اسْمُهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَأَوْجِبَ لَهُ ثَوَابُ الْمَجَاهِدِينَ، وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (۱۱۶).

یعنی: الهی! هر مسلمانی که امر اسلام او را مهموم گردانیده، یا خرابی اهل شرک که بر اهل اسلام وارد آورده اند او را محزون کند، پس نیت جنگی یا قصد جهادی نموده است، پس در این حال به خاطر ضعفی که دارد از جهاد باز ایستد یا احتیاجی او را باز داشته باشد یا حادثه ای او را از آن قصد و نیت به عقب انداخته باشد، یا عارضه ای که خارج از اراده او است مانعی برای او باشد، پس اسم او را در زمره عابدین بنویس، واز برای او ثواب مجاهدین را واجب گردان، و او را در نظم شهداء و صالحین قرار ده. و چونکه ذکر شد که نصرت و یاری اسلام و حفظ آن، امری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام)، واز شئون خاصه ایشان است، پس هر کس به هر عنوان و به هر وسیله ای سعی و کوشش در نصرت اسلام نماید؛ داخل در جمله انصار آن شود خصوصاً اگر در مقام نصرت اسلام؛ قصد نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) را نماید، پس او در زمره انصار حقیقی حضرت ولیّ الله (علیه السلام) خواهد بود، و به فیض کامل آنها فائز خواهد شد.

نصرت ویاری امام زمان (ع) با اعانت و کمک به اهل تقوا

کیفیت نهم؛ کمک واعانت به اهل تقوی و کسانی که قبلاً در ضمن مطالب گذشته نام برده شده است، که هر کدام از انصار آن وجود مبارک (علیه السلام) می باشند و این اعانت در حق آنها بر دو قسم است.

قسم اوّل: اعانت آنها در اموری که عنوان نصرت آنها برای امام (علیه السلام) است که آن موارد را در کیفیات هفتگانه بیان کردیم، و ان شاء الله تعالی در کیفیات چهارگانه دیگر نیز بیان خواهیم کرد. و این امور؛ مثل آنکه آنها را در امر به معروف و نهی از منکر کردن؛ یاری کند، یا در اداء خمس و زکاه و سایر حقوق مالیه که از آنها وصول شود و به اهلش برسد یاری کند، یا در امر نماز، مثل آنکه اسبابی که متعلق به وقوع نماز است برای آنها مهیا نماید، از قبیل مکان یا لباس یا آب و امثال آنها به آنکه این امور را به او بدهند، یا اگر در موردی مقام اصلاح باشد مثل شستن لباس نماز آنها یا جاروب نمودن و تنظیف کردن مکان نماز آنها را اصلاح نماید، یا روشن نمودن چراغ از برای تلاوت قرآن و دعا و مطالعه احادیث و اخبار و امثال اینها. و همه جزئیات و کلیات و آنچه در اصل عمل و عبادت و نصرت ویاری آنها مدخلیت داشته باشد، و نیز ساختن مدارس و مساجد و سایر موقوفات شرعی مثل وقف کتب علمیه و ادعیه، و وقف قرآن همه اینها داخل در این عنوان است.

قسم دوم: اعانت ویاری آنها در امور ضروری زندگی آنها است که نفعش بالاخره به اعمال خیریه و عبادت آنها بر می گردد. مثل آنکه اگر شدت و گرفتاری وهم و غمی برای آنها واقع شود او رفع نماید، یا دشمنی را از آنها دفع نماید، یا حق آنها را به هر عنوان که میسر شود احقاق نماید، مثلاً با دادن مال، یا مجادله با خصم، یا تعلیم کلامی که بتواند دشمن را محکوم کرده و حقش را بگیرد، و مانند اینها.

چگونه اعانت اهل تقوا موجب یاری آنحضرت (ع) می شود

و اما اعانت و نصرت بودن قسم اول نسبت به حضرت ولی الله (علیه السلام) بر این وجه است که: انجام گرفتن کلیه امور دنیوی موقوف به اسباب خارجی است، پس هر فعل و هر عملی که در هر موردی انجام گرفت و هر کس در هر سبب از اسباب آن سعی و کوشش کرده باشد، از اهل آن عمل است، و شریک در اثر آن است، گرچه در بعضی از اسباب جزئی باشد.

بلکه در بعضی موارد نوعی است، یعنی به محض فراهم کردن اسباب اصل عمل؛ در عرف و در نظر اهل اعتبار؛ آن را به انسان نسبت می دهند، اگر چه در اصل عمل اقدام نکرده باشد، مثل آنکه می گویند: سلطان فلان شهر را فتح نمود، حال آنکه او هیچ حرکتی نکرده جز مهیا کردن اسباب و آلات حرب را آنهم فقط با فرمان دادن. و شاهد بر این مطلب از اخبار بسیار است. و از آنجمله روایت شده

که: «هر احسانی که از هر کس وقوع یابد، سه کس در آن احسان مصداق محسن می باشند، و فائز به فضل یا به اجر آن می شوند اگر چه بعضی اقوی از دیگرند.

اول: حضرت احدیت جلّ شأنه که او در واقع و حقیقت محسن است.

دوم: صاحب مال.

سوم: آن کسی که از جانب او واسطه در رساندن آن احسان شده است (۱۱۷).

و مضمون بعضی از اخبار نیز چنین است که: هر که واسطه در عمل خیری شود، ولو به هفتاد درجه، عقباً بعد عقب، همه شریک در اجر آن عمل می باشند و هر یک به عنوان عامل به آن محسوبند (۱۱۸).
و در مضمون بعضی از اخبار نیز آمده که: «هر کس سعی و کوشش نماید تا آنکه سنت و عمل خیری ما بین عباد جاری و ثابت بماند به هر عنوان که باشد چه با مال باشد چه با فعل و زبان پس هر کس تا روز قیامت به آن سنت عمل کند، مثل ثواب جمیع عاملین به آن عمل، به آن کسیکه سعی و کوشش در جاری شدن آن عمل کرده است؛ عطا می شود» (۱۱۹).

پس کسیکه اهل تقوی و اهل صلاح و اهل نصرت با امام (علیه السلام) را در امر تقوی و نصرت آنها بر وجهی که ذکر شد اعانت و کمک نماید، پس او واقعاً از انصار امام (علیه السلام) محسوب می شود،

و همچنانکه صاحبان آن عمل از تقوی و تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر و مرابطه و تقیه و دعای در فرج از انصار آنحضرت (علیه السلام) محسوبند، همچنین است کسانی که آنها را در وقوع این اعمال نصرت و اعانت کرده اند.

و هرگاه ملتفت به این خصوصیت باشند یعنی به آنکه در نصرت آنها نصرت امام (علیه السلام) حاصل می شود نصرت بودن آن مؤکد می شود، خصوصاً اگر قصد نصرت و یاری آنحضرت را در مقام یاری آنها بنماید.

اما قسم دوم؛ پس اگر چه اعانتی که به آنها در امور ضروری زندگی بشود، نصرت در تقوی و عبادت اهل تقوی و اهل عبادت صدق می کند، و گرچه در نصرت و یاری کمتر از قسم اول است، ولیکن واضح است که امور اخروی مثل تقوی و عبادت؛ بدون امور ضروری زندگی میسر نمی شود، پس هر اعانتی که به امور زندگی اهل تقوی و عبادت و یاوران امام زمان (علیه السلام) شود؛ در واقع اعانت در امور اخروی و عبادی آنها شده است، و آن کس که این نوع نصرت را انجام دهد، مثل قسم اول از اهل اعمال آنها محسوب می شود، پس به همان کیفیت که بیان شد از انصار و یاران آنحضرت (علیه السلام) واقع می شود، خصوصاً در صورتیکه در هنگام اعانت به آنها؛ قصد یاری امام (علیه السلام) را داشته باشد.

و از جمله شواهد این قسم دوم، آن است که سید جلیل رضی الدین

بن طاووس (رضی الله عنه) در «مہج الدعوات» به این مضمون روایت کرده کہ: «شخصی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه داشت: من وجهی را نذر کرده ام کہ در راه خدا انفاق نمایم، در چه مورد صرف کنم کہ مورد رضایت او باشد؟ فرمود: «به اهل تقوی و اهل عبادت انفاق کن، زیرا آنچه به آنها انفاق شود؛ در عبادت خداوند عالم صرف شدہ است، چونکہ بدنہای آنها در طاعت الہی صرف می شود. روایت دیگری نیز در «لآلی الاخبار» نقل شدہ بہ این مضمون کہ: حضرت روح الامین (علیه السلام) عرض کرد: یا رسول اللہ! احسان بر پنج وجہ است: اول: آنکہ اجرش دہ برابر است، و آن احسان بہ فقیری است کہ سالم باشد. دوم: آنکہ ہفتاد برابر است، و آن احسان بہ فقیر زمین گیر است. سوم: آنکہ ہفتصد برابر است، و آن احسان بہ آل رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ) است. چهارم: آنکہ ہفتاد ہزار برابر است، و آن احسان بہ والدین و ارحام است. پنجم: آنکہ صد ہزار برابر است، و آن احسان بہ طالب علم است». و برتری قسم پنجم بر سائر اقسام بواسطہ آن است کہ بواسطہ آن احسان؛ طالب علم نیرو می گیرد برای طلب علم، و از علم او ہمہ بندگان خدا نفع می برند. و در روایت دیگر: ہفتصد برابر در مورد والدین است، و ہفتاد ہزار برابر در مورد اموات است. در اینجا

سزاوار است با ذکر حدیث شریفی این مطلب را به پایان ببریم. در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» حدیثی در بیان فضیلت اعانت و یاری مؤمن در اُمور دنیوی و اُخروی در ذیل این آیه شریفه: (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ) (۱۲۰). نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسیکه بنده ای را که در بدن ضعیف باشد در امرش اعانت کند، پس خداوند او را در امرش اعانت فرماید، و در روز قیامت ملائکه هائی را بر او قرار می دهد که او را بر گذشتن از هول های آن و عبور از خندقهای آتش بر وجهی که او را دود و حرارت آن نرسد یاری کنند، و او را بر عبور از صراط یاری می کنند، و در با سلامتی و ایمنی وارد بهشت می شود. و کسیکه یاری کند کسی را در فهمش و معرفتش ضعیف باشد و یاد دهد او را کلامی که حجت بر خصم او شود که ادعای باطل به او دارد، خداوند او را در حال سكرات موت بر گفتن کلمتین شهادتین و اقرار به سائر ائمه (علیهم السلام) در حال اعتقاد قلبی به آنها اعانت فرماید، تا آنکه خروج او از دنیا و بازگشتش بسوی خداوند عالم جلّ شأنه به افضل اعمال او و جلیل ترین احوال او بوده باشد، پس در این حال به او روح وریحان می رسد، و بشارت داده می شود به آنکه خداوند متعال از او خشنود است، و بر او غضب ندارد. و هر کس اعانت کند کسی را که گرفتار است به امور زندگانی دنیوی یا اُمور اُخروی بر

وجهی که اصلاح شود امر او واز پراکندگی نجات پیدا کند، اعانت فرماید خداوند متعال او را در روز کثرت گرفتاریها و پریشانی احوال در روز قیامت در نزد ملک جبار، پس از زمره اشرار جدا می شود و در زمره اخیار قرار داده می شود (۱۲۱).

تکمیل بحث اعانت اهل تقوا با احادیثی گرانقدر

فی «الكافی» بالإسناد عن أبان بن تغلب، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن حقّ المؤمن على المؤمن؟ فقال (عليه السلام): حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك لو حدّثتكم لكفرتهم. إنّ المؤمن إذا أخرج من قبره؛ خرج معه مثال من قبره، يقول له: أبشر بالكرامة من الله بالسرور، فيقول له: بشرك الله بخير. قال: ثمّ يمضى معه يبشّره بمثل ما قال، وإذا مرّ بهول قال: ليس هذا لك، وإذا مرّ بخير قال: هذا لك، فلا يزال معه يؤمنه ممّا يخاف ويُبشّره بما يحبّ حتّى يقف معه بين يدي الله عزّ وجلّ، فإذا أمر به إلى الجنّة، قال له المثال: أبشر فإنّ الله عزّ وجلّ قد أمر بك إلى الجنّة؟ قال: فيقول: من أنت يرحمك الله تبشّرني من حين خرجت من قبري وأنستني في طريقي، وخبرتنني عن ربّي؟ قال: فيقول: أنا السرور الذي كنت تُدخله على إخوانك في الدنيا خلقت منه لأبشرك وأونس وحشتك» (۱۲۲).

وفيه أيضا: بالإسناد عن الوليد الصافي قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: إنّ فيمانا جى الله عزّ وجلّ به عبده موسى (عليه السلام)

قال: إِنَّ لِي عِبَاداً أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأُحْكَمُهُمْ فِيهَا.

قال: يارب؛ ومن هؤلاء الذين تبيحهم جنتك وتحكمهم فيها. قال:

من أدخل على مؤمن سروراً» (١٢٣). وفيه أيضاً عن مفضل بن عمر،

عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: «لا يرى أحدكم أدخل على

مؤمن سروراً أنه عليه أدخله فقط بل والله على رسول الله (صلى الله

عليه وآله)» (١٢٤). وفيه أيضاً عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: «قال

رسول الله (صلى الله عليه وآله): «أحب الأعمال إلى الله سرور الذي

تدخله على مؤمن تطرد عنه جوعته، أو تكشف عنه كربتته» (١٢٥) وفيه

أيضاً عن أبي عبدالله (عليه السلام): من أدخل السرور على مؤمن فقد

أدخله على رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقد وصل ذلك إلى الله

وكذلك من أدخل عليه كرباً» (١٢٦). وفيه أيضاً عن أبي عبدالله (عليه

السلام): «من سعى في حاجة أخيه المسلم طلب وجه الله كتب الله

عز وجل له ألف ألف حسنة، يغفر فيها لأقاربه وجيرانه وإخوانه

ومعارفه، ومن صنع إليه معروفًا في الدنيا فإذا كان يوم القيامة، قيل له:

ادخل النار فمن وجدته فيها صنع إليك معروفًا في الدنيا فأخرجه

بإذن الله عز وجل إلا أن يكون ناصبياً» (١٢٧).

وفي كتاب «مصادقه الإخوان» للشيخ الصدوق (رحمه الله) عن أبي

عبدالله (عليه السلام) قال سمعته يقول: «إن ما خص الله به المؤمن

أن يعرفه برّ إخوانه وإن قلّ، وليس البرّ بالكثرة وذلك أن الله يقول

في كتابه: (وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) ثم قال: (وَمَنْ

يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۲۸) ومن عرفه الله ذلك أحبّه الله ومن أحبّه الله أوفاه أجره يوم القيامة بغير حساب. ثمّ قال: يا جميل أرو هذا الحديث فإنّ فيه ترغيباً للبرّ» (۱۲۹). وفيه أيضاً أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «من أدخل على أخيه سروراً أوصل ذلك والله إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) ومن أوصل سروراً إلى رسول الله أوصله إلى الله، ومن أوصل والله إلى الله حكمه الله يوم القيامة بالجَنّة» (۱۳۰). وفي «كمال الدين» عن النبيّ (صلى الله عليه وآله): «من سعى في حاجه أخيه المؤمن لله عزّ وجلّ وفيه رضاه وله فيها صلاح فكأنّما خدم الله عزّ وجلّ ألف سنه لم تقع في معصيته طرفه عين» (۱۳۱).

تتمیم بحث دعا در ظهور آنحضرت (ع)

پس بنده مؤمن بعد از شناخت به آنچه در باب دعا فرج حضرت (عليه السلام) ودر تفصیل آیات و اخبار بیان کردیم، مودّت و محبّت واقعی و حقیقی که از مولای او صلوات الله علیه در قلب اش جای گرفته او را به هیجان و شورش در می آورد، و توفیق الهی شاملش شده برای آنکه در دعا و طلب فرج آنحضرت صلوات الله علیه سعی و اهتمام نماید، و تعجیل آن را از خداوند متعال بخواهد. پس لازم است در این حال، در تحصیل آداب و شرایط کلیّ صحت و قبولی دعا کمال اهتمام را داشته باشد، و آدابی که در استجابات دعا یا در تکمیل و سرعت در تأثیر آن خصوصاً آداب و وظایف مهمّی

که به منزله روح و رکن دعا است مدخلیت دارد؛ یاد بگیرد، از قبیل شرایطی که تعلق به حال یا به زمان دعا یا به مکان دعا کننده دارد، و نیز در رفع موانع استجاب دعا و تأثیر آن سعی نمایند، تا آنکه دعای او بر وجه صحیح و قبول واقع شود، و بر آن آثار و فوائد مهم و کامل مترتب شود.

و آن آداب و شرایط بسیار است که در اخبار بیان شده است، و در این مقام به بعضی از آداب مهم بر وجه اختصار و از جهت تذکر و یادآوری برای اهل اعتبار در ضمن سه فصل اشاره می شود.

خلوص نیت

شرط اول: خلوص نیت است، به خاطر آنکه دعا از بزرگترین عبادات و افضل آنها می باشد، و از بزرگترین شرایط صحت و قبولی و کمال هر عبادت خلوص نیت در آن می باشد.

چگونگی نیت در این عبادت یعنی دعای فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و بیان مراتب خلوص در آن؛ در بحث انتظار فرج؛ روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی. اما بطور اختصار در اینجا اشاره می کنیم که: عمده غرض و انگیزه واقعی که محرک و مهیج بر این دعا می شود، نصرت و یاری خداوند متعال و دین او است، و نیز اداء بعضی از آنچه بر عهده بنده واجب و فرض است، از قبیل حقوق عظیمه مولای او صلوات الله علیه، و نیز حقوق جمیع ائمه معصومین (علیهم السلام) که حق نصرت و حق شکر گذاری ولی نعمت و حق

موالات باشد که ذکر شد و در کیفیت یازدهم بیان خواهد شد و بعد از این غرض مهمّ در این دعا سایر فوائد مهمّه و شریفه را قصد نماید، که به بعضی از آنها در فصل یازدهم اشاره می شود ان شاء الله تعالی.

توبه و آداب آن

توبه از جمیع معاصی یقینی و فرضی است، و خصوصاً از جمله گناهانی که سبب تأخیر این فرج شده است و گناهانی که موجب تألم قلب مبارک آنحضرت (علیه السلام) شده است، و این توبه با مراعات شرایط واجبه و آداب مهمّه آن باشد، و از جمله آداب ظاهری آن غسل نمودن در حال امکان است، چنانچه غسل جنابت یا حیض و نفاس تأثیر در آثار کیفیت آنها دارد، و موجب طهارت ظاهر و باطن می شود خصوصاً برای نماز خواندن، همچنین غسل توبه از برای حضور قلبی در مقام مناجات و دعا با حضرت احدیّت جلّ شأنه؛ در رفع آثار ذمیمه گناهان از ظاهر و باطن انسان مؤثر است.

خضوع و خشوع در دعا

خضوع و خشوع و تضرّع و کثرت ابتهال است، مثل دعا نمودن او در آن حالی که در شدّت اضطراب باشد، مثل آنکه خطر جان و فرزند یا عرض و آبرو و یا خطرهای بزرگ دیگر او را تهدید کند. بلکه باید حال تضرّع او در دعا به امر آنحضرت (علیه السلام) بیشتر از این

باشد، به مقتضای آنکه کلیه امور حضرت باید در نظر مؤمن چندین برابر بیشتر و بزرگتر از امر خود و همه متعلقات او باشد، چنانچه این مطلب با برهان عقل روشن و واضح است، زیرا مقام حجت هر چه کاملتر باشد؛ امر او در نظر انسان بزرگتر از امر خود انسان می شود. و در چند روایت صراحتهً این مضمون از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «حقیقتاً وصف کمال به مؤمن صدق نمی نماید، تا آنکه من و اهلیتم در نظر او از امر خود و خانواده اش بزرگتر باشیم».

پس در حصول این شرط؛ لازم است در تحصیل اسباب آن مثل رقت قلب و جاری شدن اشک سعی و کوشش کند.

شفیع قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) در دعا

آنکه امر بزرگی را به درگاه الهی شفیع قرار دهد، و بزرگتر و برتر از همه ممکنات؛ انوار پاک و طیبه اهل بیت اطهار (علیهم السلام) می باشند، که از اول ایجاد عالم شفعی همه انبیاء و اولیاء و ملائکه (علیهم السلام) بوده اند. و بزرگترین و جامعترین و کاملترین نوع استشفاع و توسل به آنها؛ توسل به وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه است، که در فصل دوازدهم ذکر خواهد شد. و لکن از بزرگترین شرایط تأثیر توسل به این انوار طیبین صلوات الله علیه اجماع آن است که اسماء مقدسه آنها را به درگاه خداوند شفیع قرار داده، و او را به جاه و مقام آنها در نزدش قسم دهند، در حالی

که واقعاً در قلب خود معترف باشند که این چهارده نور مطهر (علیهم السلام) نزد خداوند از جمیع موجودات حتی انبیاء اولوالعزم عظام (علیهم السلام) افضل و اشرفند، و آنها وسائل و وسائط همه فیوضات الهیه از برای جمیع مخلوقات هستند، و هر کس به هر فضل و هر شرفی فائز گردید از هر نوع کمال بوسیله قبول ولایت آنها می باشد، و قبولی هر عمل و عبادتی و وصول به مقام عالی در بهشت به محبت و معرفت آنها و دشمنی ظاهری و باطنی با اعداء و مخالفین آنها بستگی دارد.

فصل دوم: در بیان اوقات دعا

یعنی اوقات شریفه ای را که در قبول دعا و تأثیر کامل آن مدخلیت دارد؛ مراعات کند، و به این امر در آیات و اخبار تصریح شده، و خصوصاً اوقاتی که ائمه اطهار (علیهم السلام) در آن اوقات در امر فرج آنحضرت (علیه السلام) دعا می فرموده اند، یا شیعیان را به این دعا در آن اوقات سفارش فرموده اند، و ما آن اوقات را بطور اختصار بیان می کنیم. اما در روز و شب: پس از آنجمله است اوقات نماز، خصوصاً بعد از اداء فریضه، و از آنجمله است وقت صباح و مساء، خصوصاً از اوّل طلوع فجر تا طلوع شمس، که در این وقت از برای خصوص ذکر تأکید شده، و کمال فضل و شرافت آن در آیات و اخبار بسیار است، و از آنجمله است ساعت آخر شب و نزدیک سحر، و ساعت اوّل از نیمه دوم شب. اما در هفته: شب و روز جمعه، خصوصاً

ساعات مخصوص که ذکر شد، وبعد از آن روز دوشنبه و پنجشنبه، از جهت ملاحظه آنکه در این دو روز اعمال بندگان خدمت آنحضرت (علیه السلام) عرضه می شود.

بهترین ماهها برای استجابت دعا

افضل از همه ماه ها، ماه مبارک رمضان است که در جمیع اوقات شب و روز آن؛ مخصوصاً دعا در بعضی از اخبار تأکید شده است، در این ماه شریف کلیه دعاها و این دعاء مخصوص به ویژه در شبهای قدر، و در شب بیست و یکم تأکید شده است. وبعد از آن ماه شعبان المعظم و ماه رجب المکرم است که از خصوصیات ماه شعبان آمرزش گناهان و نیز تقدیر بعضی از امور در شب نیمه آن ماه است، علاوه بر آنکه در شب نیمه شعبان آنحضرت (علیه السلام) متولد شده اند، و به این جهت شب توسل مخصوص بر آنحضرت است.

و دیگر آنکه این ماه تعلق خاص به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دارد، و در حدیث است که فرمود: «رحم الله من أعانني على شري» (۱۳۲). یعنی: هر کس مرا یاری نماید در باره ماه من؛ خداوند او را رحمت فرماید. و این دعا یعنی دعای در فرج حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه از افضل اقسام نصرت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می باشد، چنانچه بیان آن شد، پس بواسطه این دعای شریف در خصوص این ماه دعا کننده مورد دعای ایشان واقع می شود. اما خصوصیات ماه رجب المکرم؛ استجابت دعا است، چنانچه

در جمله از احادیث در فضل آن تصریح شده است.

از جمله این فقرات شریفه که روایت فرموده است در «اقبال»
درضمن حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که: منادی
الهی هر شب ماه شریف رجب تا صبح ندا می کند: «الشهر شهری،
والعبد عبدی، والرحمه رحمتی، فمن دعانی فی هذه الشهر اجبته،
ومن سألنی اعطيته، ومن استهدانی هدیته، وجعلت هذا الشهر حبلاً
بینی و بین عبادی فمن اعتصم به وصل بی» (۱۳۳).

یعنی: این ماه؛ ماه من است، وبنده؛ بنده من است، ورحمت؛ رحمت
من است، پس هر کس مرا در این ماه بخواند؛ او را اجابت فرمایم،
وهر کس هر چیزی را سؤال نماید، او را عطا فرمایم، وهر کس طلب
هدایت از من نماید او را راهنمایی کنم، واین ماه را وسیله ما بین
خود و ما بین بندگانم قرار دادم، پس هر کس به آن تمسک جوید؛
به من یعنی به مقام قرب من و به رحمتهای کامله ام می رسد. پس
لازم و مهم است که بنده مؤمن؛ در تمام اوقات این ماه شریف
خصوصاً در شبهای آن و علی الخصوص اوقات مخصوصه آن مانند
ایام البیض که در باب تأثیر دعا کاملتر است، و عمل استفتاح مشهور
است به عمل «ام داود» با شرح کرامات آن در این روز وارد است
در مواظبت به امر دعا در فرج و در تحصیل و تکمیل آداب صحّت
و قبول دعا؛ کمال سعی و اهتمام را داشته باشد. و بعد از این ماه ذی
الحجّه الحرام است، اما دهه اوّل آن که «ایام معلومات» است، و در

حدیث است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: «عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی محبوب تر از ده روز اول ذی الحجه نیست» (۱۳۴).

اما دهه دوم آن که ایام معدودات است، و در آن روز غدیر؛ که روز تجدید عهد امت با ائمه اطهار (علیهم السلام) است واقع شده، که آن روز؛ فضائل و مناقب و شرافتهای مهمه و شریفه بیشماری دارد که در کتب مبسوطه مذکور است، و در حدیث است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «شاید گمان کنی که خداوند روزی را خلق کرده باشد که حرمتش از این روز بیشتر باشد، نه؛ والله، نه؛ والله، نه؛ والله» (۱۳۵).

اما دهه سوم آن که یوم المباهله یعنی روز بیست و چهارم که روز استجابت دعا است، در آن واقع است، خصوصاً هرگاه دعا کند به آن دعاء مخصوصی که از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «اگر بگویم در این دعا اسم اعظم حق تعالی هست هر آینه راست گفته ام، و اگر مردم بدانند که این دعا در اجابت چگونه تأثیر می نماید البته به هر نحو که مقدور باشد در تحصیل آن هر چند که باید قتال نمایند سعی می نمایند، و مرا هر حاجت که عارض می شود این دعا را می خوانم و بعد از آن حاجت خود را می طلبم و البته مستجاب می گردد» (۱۳۶) و آن دعائی است که شبیه دعای سحر ماه مبارک رمضان که در «زاد المعاد» ذکر

شده است. و این روز؛ روز خاتم بخشی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، و فضائل و اعمال آن بسیار است. و در بیست و پنجم این ماه سوره مبارکه (هَلْ آتَى) در وصف اهل بیت اطهار (علیهم السلام) نازل شده، و به این سبب فضل آن عظیم، و شأن و قدرش جلیل است، و روز توسل مخصوص به ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

و بعد از این ماه های متبرکه؛ سایر ایام مبارکه است که در اوقات سال می باشد که در کثرت و فضل و جلالت شأن عنوان خاص دارند، مانند روز عرفه که دعای حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در حق امام زمان (علیه السلام) در «صحیفه سجادیّه» مسطور می باشد، چنانچه از مضامین این فقرات مبارکه ظاهر است، و علماء هم در شرح تصریح به این مطلب فرموده اند: «اللّهم فأوزع لوليک شکر ما انعمت به علیه، و اوزعنا مثله فیه، و آتہ من لدنک سلطاناً نصیراً، و افتح له فتحاً یسیراً، و أعنه برکنک الأعزّ، و اشدّد أزره، و قوّ عضده، و داعه بعینیک، و احمه بحفظک، و انصر بملائکتک، و امدد بخدمتک، الأغلب و أقم به کتابک و حدودک و شرایعک و سنن رسولک صلواتک علیه و آله، و أحي به ما أماته الظالمون من معالم دینک، و اجل به صداء الجود عن طریقک، و ابن به الضراء عن سبک، و اذل به الناکثین عن صراطک، و أمحق به بغاه قصدک عوجاً، و الن کانه لأولیائک، و أبسط یده علی أعدائک، و هب لنا رأفته و رحمته، و تعطفه و تحننه،

واجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين وإلى نصرته والمدافعه عنه منكبين وإليك وإلى رسولك صلواتك عليه وآله بذلك متقرّين» (۱۳۷).

برای اهل بینش و بصیرت و معرفت بعد از دقت در کیفیت دعا و تأمل در صدق این فقرات مبارکه و آنچه در آن است از تجلیات و توقیرات عظیمه از چنین وجود مقدسی یعنی حضرت سیدالسادین علیه صلوات المصلین نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه؛ ظاهر و واضح خواهد شد که خضوع و خشوع و تذلل هریک از شیعیان و دوستان و موالیان ایشان نسبت به آنحضرت؛ چگونه باید باشد، و چگونه باید در حق آنحضرت (علیه السلام) و در طلب نمودن فرجشان از خداوند متعال سعی و اهتمام نمایند، والله هوالموفق وخیر معین.

و از اوقات مخصوصه روز عید قربان و عید ماه مبارک رمضان است که در کتاب «اقبال» نقل شده است که: همّ و حزن اهل بیت اطهار (علیهم السلام) هر سال در این دو روز تازه می شود، بواسطه آنکه حقّ خود را در دست دشمنان خود می بینند (۱۳۸).

پس لازم است شیعیان به آن حضرات (علیهم السلام) در این حزن تأسی نمایند و برای رفع آن به ظهور و فرج آنحضرت (علیه السلام) دعا نمایند، چنانچه دعا مخصوصی معروف به «دعاء ندبه» از حضرت صادق (علیه السلام) برای این دو عید و روز جمعه و عید غدیر وارد

شده که خوانده شود، و این دعاء؛ مشتمل بر تأسف برای غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام)؛ و شدت جزع و حزن و ندبه برای طول غیبت ایشان؛ و بر تضرع و ابتهال به درگاه الهی برای طلب فرج آنحضرت می باشد. و بعد از آن عید نوروز و روز عاشورا است، که در روز عید نوروز در حدیثی از معلی نقل شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما انتظار می کشیم، زیرا که آن روز ما و روز شیعیان ما است» (۱۳۹) پس سزاوار است که دوستان در انتظار فرج؛ و سعی و اهتمام در طلب تعجیل آن از خداوند جل شانہ؛ به اهل بیت (علیهم السلام) تأسی کنند.

و در مورد روز عاشورا نیز روایت شده است که: روز عاشورا؛ روز خروج حضرت صاحب الامر (علیه السلام) برای جهاد و قتل دشمنان خصوصاً برای طلب ثار و خونخواهی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و همه مظلومان کربلا است، و دعای مخصوص با فضیلت بسیار در «زادالمعاد» از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که در آن روز خوانده شود، که جملات زیادی از فقرات شریفه آن مشتمل است بر دعا و طلب فرج اهل بیت اطهار (علیهم السلام)، و طلب هلاک و خذلان اعدائشان بر آن وجهی که در وقت ظهور قائمشان (علیه السلام) وعده داده شده اند، بلکه همه آن دعا شریف مبتنی بر همین مطلب است.

پس لازم و مهم است که شیعیان در آن روز کمال اهتمام را در حال

جزع و حزن و ندبه در مصیبت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) داشته، و طلب فرج اهل بیت اطهار به ظهور حضرت قائم (علیه السلام) بنمایند، به این دعوات یا ادعیه دیگری که برای فرج وارد شده و یا به مضمون آنها که به زبان خود دعا کننده جاری شود، که این دعاء شریف خصوص در چنین روزی علاوه بر فضائل جلیله اش نصرت ویاری به آنحضرت (علیه السلام)، و نسبت به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) خواهد بود، چنانچه این نصرت ویاری را در این فصل در ضمن عباراتی بیان کردیم. ولکن افضل و اشرف اقسام دعا در این روز آن است که متوسل به خواندن زیارت مشهوره روز عاشورا شود، چه در کربلا یا شهرهای دور دیگر در حالتی که با یادآوری احوال مظلومی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)، و اصحاب و اهل بیت اطهار (علیهم السلام) ایشان محزون و گریان است و با این حال در دعا و طلب تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام) تضرع و ابتهال نماید. و بر این مطلب در کیفیت دوازدهم؛ با بیان اینکه این نوع از هر نوع دیگر افضل است؛ اشاره کردیم. و بعد از آن روز «دحوالأرض» است، یعنی روز بیست و پنجم ذی قعدة الحرام و فضائل بسیار دارد. و این روز هم تعلق مخصوص به آنحضرت (علیه السلام) دارد، بواسطه آنکه در «زادالمعاد» از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «حضرت قائم (علیه السلام) در این روز ظاهر خواهد شد» (۱۴۰).

پس سزاوار است که دوستان در این روز انتظار فرج ایشان را داشته و برای آن دعا کنند، ودعای شریف مخصوصی هم با مضامین عالی در همین کتاب از شیخ طوسی (رحمه الله) روایت کرده است (۱۴۱). پس کمال اهتمام در خواندن آن ودعاهای دیگری که برای طلب فرج وارد شده است در همه اوقات لازم و مهم است، و در مقام عمل به وظیفه دعا در فرج در این روز؛ بهتر آن است که عده ای از مؤمنین مخلص از برای دعا جمع شوند، بواسطه آنکه همه دعاها؛ خصوصاً دعا برای فرج حضرت حجّت (علیه السلام) که اشرف و اکمل و اعظم اذکار خداوند می باشد بهتر است به نحو اجتماع خوانده شود.

و در یک حدیث از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که: «هر جماعتی که روز دحوالأرض جمع شوند برای ذکر پروردگار خود، پیش از آنکه متفرّق شوند حاجت ایشان بر آورده شود، و در این روز هزار هزار رحمت از جانب حقّ تعالی بر بندگان نازل می گردد، و نود و نه رحمت از آنها مخصوص جمعی است که مجتمع شده و به ذکر خدا مشغول اند، و روزش را روزه و شبش را عبادت کنند».

دعا در بهترین حالات انسان

و اما بهترین اوقاتی که نسبت به حالات خود انسان است چند مورد است:

اول: در حال قنوت.

دوم: در حال سجده است.

این دو حالت بهترین حالات بنده است؛ و نزدیکترین اوقات او بسوی رحمت الهیه است، و مخصوص تذلل بنده با خداوند و طلب رحمت از او برای هر حاجتی است و فضیلت هر کدام در اخبار بسیار است، و در هر یک هم دعای مخصوصی برای طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است. سوم: در حالت هم و حزنی که برای انسان عارض می شود، خصوصاً در آنچه سبب ظاهری برای حزن نباشد، بواسطه آنکه در «مراه العقول» مجلسی از «معانی الاخبار» روایت شده است که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد از سبب این نوع حزنی که سبب ظاهر برای آن نیست؟ حضرت فرمود: «هر گاه قلب مبارک امام (علیه السلام) محزون می شود، پس تأثیر می کند در قلوب شیعیان، بواسطه شدت اتصال معنوی که ما بین آنها و امام (علیه السلام) چون اتصال شعاع خورشید به خورشید حاصل است، و هم چنین است در جهت سرور قهری» (۱۴۲).

پس بنابراین، لازم و مهم است که دوستان و اولیاء آنحضرت (علیه السلام) در حال این گونه احزان، بلکه در هر حزنی بیاد آنحضرت بوده که شاید این؛ از جهت حزن قلب مبارک ایشان باشد، پس دعا نموده و فرج و کشف حزن ایشان را از خداوند متعال طلب نمایند.

چهارم: آنکه هر حاجتی و هر مطلبی که برای خود از خداوند می خواهند، دعا برای ایشان و طلب فرجشان را از خداوند؛ مقدم بدانند، بواسطه آنچه ذکر شد که این؛ هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی ثابت است، و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در روایتی نقل شده که فرمود: «لازمه کمال ایمان مؤمن و مرتبه اخلاص در مودّت و دوستی او با آنحضرت (علیه السلام) این است، که ایشان؛ و هر امری که راجع و متعلّق به ایشان باشد، باید در نزد او اهمّ از امر خودش باشد، و بر آن مقدم بدارد».

و دیگر این تقدّم؛ یک نوع توسّل و استشفاع کامل به آنحضرت (علیه السلام) است، و آن از جمله آداب مهمّه دعا می باشد. و شاهد بر این دو جهت، این فقره شریفه از زیارت جامعه است: «مستشفع إلی الله عزّ وجلّ بکم، و متقرّب بکم إلیه، و مقدّمکم أمام طلبتی و حوائجی و إرادتی فی کلّ أحوالی و أموری» (۱۴۳).

یعنی: شما را بسوی خداوند عزّ وجلّ شفیع می نمایم، و به شما بسوی او تقرّب می جویم، و شما را بر هر مطلب و بر همه حاجتهای خود و بر هر اراده ای که داشته باشم، در همه احوال و امور خودم یعنی چه دنیوی چه اخروی مقدم می دارم. پس بنده مؤمن در این اقرار که در این فقرات شریفه است؛ باید صادق باشد، یعنی: چنانچه به زبان اقرار می کند پس در قلب و به حسب عمل هم چنین باشد، که امر مولای او در نظرش و در نزد اراده قلبی او در هر امری از امور؛ از

امر خودش اهمّ واعظم باشد، و هر امری هم که تعلّق به ایشان داشته، سعی او در انجام دادن آن بیشتر از سعی در امر خودش باشد، و در هر مقامی از جمله در مقام دعا، امر آنحضرت (علیه السلام) را بر امر خود مقدّم بدارد، و توسّل به ایشان را وسیله تقرّب نزد خداوند بداند.

پس شفیع قرار دادن آنحضرت (علیه السلام) را نزد خداوند عزّ و جلّ از برای مستجاب شدن دعای او به هر نوعی که محبوب عند الله باشد؛ لازم بداند، و از آنجمله است آنکه قبل از طلب حاجت خود؛ از خداوند فرج ایشان را مسئلت نماید، چنانچه وارد است در باب صلوات فرستادن، که قبل از دعا وسیله استجاب آن دعا می باشد. و محبوبیت این نوع توسّل به آنحضرت (علیه السلام)، و این کیفیت تقرّب جستن بوسیله ایشان بسوی خداوند نیز از فقرات دعای حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در روز «عرفه» نقل شد؛ ظاهر می شود.

فصل سوّم: در بیان مکان دعا

یعنی بیان امکانه شریفه ای که در آیات و روایات تصریح وبه آنها سفارش شده، زیرا آن امکانه مبارکه در تکمیل هر عبادتی خصوصاً دعا تأثیر زیادی دارد. پس در مقام اراده دعا برای فرج در صورت امکان بعضی از آن امکانه را اختیار و هنگام تشرّف مادامی که در آنجاست؛ در دعا برای فرج اهتمام نماید.

مکانهای شریف برای استجابت دعا

و آن امکنه شریفه بسیارند، که بر وجه اجمال بیان می کنیم: از جمله مواقف کریمه و مشاهد مشرفه؛ حرم الهی و روضه نبویه (صلی الله علیه و آله) و روضه های مطهره هریک از ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشد، که هر در کدام دعا و عبادتی انجام شود؛ چندین برابر فضل و شرافت نسبت به سائر مکانها دارد، و این مدخلیت تام و کامل در اخبار بسیاری تصریح شده است.

و بعد از اینها حریمهای عامّه علماء و صلحا، خصوصاً فرزندان و ذراری ائمه (علیهم السلام) است، که در بعضی از اخبار تصریح شده است که: «مزار آنها در آثار؛ در حکم مزار ائمه اطهار (علیهم السلام) است.»

و بعد از آن؛ قبور مؤمنین؛ خصوصاً قبر والدین است، و بعد از آن؛ مجالس و محافل علما اخیار و صلحاء ابرار، بلکه عامّه مؤمنین است، خصوصاً مجالس خاصّه آنها؛ چون مجلس ذکر و مجلس توبه و مجلس علم و مجلس فضائل و مراثی اهل بیت اطهار (علیهم السلام) که در باب هریک از این مکانها در اخبار بسیاری به فضل و شرافت آنها بیان شده، و همچنین به تأثیر داشتن آنها در استجابت دعا، و سرعت در ظاهر شدن آثار آن به چندین برابر آنچه در سایر مکانها می باشد؛ تصریح شده است.

پس هر بنده مؤمنی که حقیقتاً در دعا برای فرج بواسطه معرفت به

فضل آن اهتمام دارد؛ لازم و مهم است در صورت امکان برخی از این امکنه شریفه را بخصوصه؛ اختیار نماید، و هرگاه به آنجا مشرف شد، بودن در آن را غنیمت شمرده و برای فرج مولای خود صلوات الله علیه دعا کند.

ولکن در میان مواقف و مشاهد شریفه، پر فضیلت ترین آنها خصوصاً از جهت تأثیر دعا حرم انور حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد، و این نه از جهت افضلیت آنحضرت (علیه السلام) است، حتی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بلکه بواسطه خصوصیتی است که در کیفیت دوازدهم ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

واجمال آن چنین است که: چون امر شهادت آنحضرت (علیه السلام) با آن شدائد و مصائب جلیله و عظیمه آن؛ سبب و وسیله استحکام و بقاء امر توحید و رسالت و ولایت جمیع ائمه اطهار (علیهم السلام)، و ظهور آثار آنها گردید، پس فضائل جمیع آنها در وسائل آنحضرت (علیه السلام) جمع شده، و لهذا حرم ایشان بمنزله حرم همه ائمه، و بودن در آن؛ بمنزله بودن در حرم همه ائمه است، و زیارت و تعزیت ایشان؛ به منزلت تعزیت و زیارت همه ائمه (علیهم السلام) است، خصوصاً با ملاحظه حدیث تفاخر کعبه و کربلا، رفعت و جلالت مشهد مبارک ایشان ظاهر می شود.

وَمِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَا وَالْكَعْبَةِ * * * لِكَرْبَلَا بَانَ عَلُوُّ الرُّتْبَةِ (۱۴۴)

و اما بهترین مکان در میان سائر امکنه شریفه که ذکر شد هر مقام
و مکانی است که در آن اقامه عزای آنحضرت (علیه السلام) شود، یا
زیارت آنحضرت (علیه السلام) خوانده شود، بواسطه آنکه به مقتضای
بعضی از روایات از هر مکانی که زیارت ایشان شود خصوصاً زیارت
عاشورا بعضی از آن فضائل جلیله شریفه ای که در حرم انور آنحضرت
حاصل می شود؛ عطا می شود، و در مکان زیارت خصوصاً از برای
خود زائر بعضی از برکات آن مشهد مبارک ظاهر می شود.
و نیز در حدیث است که: «آنحضرت در عرش الهی به سه مقام نظر
رحمت دارد و در حق آن دعا می فرماید.
اول: به مرقد شهدائیکه با ایشان بودند.
دوم: به حال زوآر شان.
سوم: به مقام اهل تعزیتشان (۱۴۵).
پس هر گاه برای کسی حضور در هر یک از امکنه شریفه اتفاق افتد؛
در حالتی که مقرون شود با عزاداری یا زیارت آنحضرت (علیه
السلام) از خود او یا غیر او خصوصاً مقارن شود با بعض اوقات شریفه،
و نیز آن احوال مزبوره که تعلق به حال داعی دارد، پس واضح
است که تأثیر دعا و طلب نمودن فرج حضرت صاحب الامر (علیه
السلام) در چنین حالی، با چنین خصوصیات، زیادتی فضل و شرف
آن به چندین برابر و غایت کمال خواهد رسید، و هر بنده مؤمن که
موفق به درک آن شود؛ پس این فضلی خواهد بود که مثل

ومشابهی ندارد، (وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ) (۱۴۶).

فصل چهارم: در بیان موانع دعا

موانعی است که دعا کننده خصوصاً نسبت به این دعاء یعنی دعا برای فرج باید از خود رفع کند تا آنکه اثر واقعی و کامل دعا به سرعت ظاهر شود، و نیز بوسیله این دعا فضائل جلیل و کاملی در آیات و اخبار وارد شده؛ برای او حاصل شود، که به بعضی از آن فضائل اشاره کردیم و برخی هم در کیفیت یازدهم ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

و آن موانع بسیارند، و بیان آنها بر وجه کلی اینست که: اجتناب از محارم الهی که شارع از آنها نهی شدید فرموده و نیز از کوچک شمردن فرائض الهی که شارع به آنها امر فرموده اجتناب کند. و از این دو مطلب؛ در آیات و اخبار تعبیر به «ورع» و «تقوی» شده است، و شواهد بر آنها هم بسیار زیاد است، و شرح آنها در اینجا منافات با اختصار دارد. و لکن بیان آنها بر وجه کلی در این فرمایش کریمه است: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (۱۴۷)، که حاصل مفادش این است که: قبول فرمودن خداوند هر عمل خیر و هر عبادتی را طوریکه بر آن آثارش مترتب شود، اختصاص و انحصار دارد به آنهایی که از اهل تقوی باشند.

و این مطلب هم واضح است که هر گاه حکمی را مشروط و موقوف

به یک وصفی از اوصاف کنند؛ و آن وصف هم دارای مراتب و درجاتی باشد، پس به هر درجه از آن وصف که فراهم شود اثر آن حکم کامل تر می شود، و در این مقام نیز چنین است که: قبول شدن و تأثیر عمل خیر که از آن جمله است دعا علی الاطلاق و نیز خصوص طلب فرج مشروط و موقوف است به وصف تقوی، و این وصف مراتب ظاهری و باطنی دارد. پس بوسیله حاصل و کامل شدن هر درجه و هر مرتبه از مراتب و درجات تقوی در شخص دعا کننده دعا او افضل و شرافت آن کاملتر می شود. و از جمله شواهد بر این خصوصیات؛ این آیه مبارکه است (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ) (۱۴۸)، که ماحصل مفادش این است که: حقیقتاً بهترین و بالاترین شما بندگان نزد خداوند آن کسانی اند که تقوای بهتر و کاملتر داشته باشند.

و بر حسب دلیل نقلی از آیات و اخبار واضح است که: از بزرگترین مقامات ظهور کرامت بنده و اعتبار او نزد خداوند؛ هنگام دعاء و طلب کردن و حاجت خواستن او از خداوند متعال جلّ شأنه است، که هرچه اعتبار و حرمت بنده بوسیله آنچه نزد خداوند جلّ شأنه محبوب است؛ یعنی تقوای کاملتر باشد؛ اجابت دعای بنده اکمل خواهد شد، و این در جهت تعجیل در آن و نیز در جهت مقرون بودن آن به خیر دنیا و خیر آخرت؛ و در جهت کامل بودن آثار آن است، به آنکه: از جمع کثیری دفع بلا نماید، یا رحمت و فیضش را

شامل حال همه آنها فرماید، ودعا وشفاعت او را قبول فرماید.

مراتب تقوای ظاهری

مراتب تقوای ظاهری بر حسب آنچه از اخبار استفاده می شود؛ چند چیز است: اوّل: ترک گناهان کبیره، وانجام فرائض و واجبات است، بر وجهی که تفصیل آنها در کتب مبسوطه وبخصوص در کتب فقهیه مذکور است. دوّم: ترک گناهان صغیره. سوّم: ترک مکروهات. چهارم: ترک مطلق مباحات، خصوص آنچه که عنوان لهو ولعب داشته باشد.

مراتب تقوای باطنی:

مراتب تقوای باطنی نیز چند چیز است: اوّل: تطهیر قلب از کفر و شرک و نفاق به هر درجه ایکه باشد، واز جمله مراتب و درجات آن؛ اقسام شرک خفی است، ونیز تطهیر نمودن آن را از حبّ دشمنان خداوند متعال، وحبّ اعداء اولیاء الهی که بدترین آنها اعداء اهل بیت اطهارند، که با حبّ آنها قلب رجس وخبث می شود، وهرگز حبّ خداوند واولیاء او در قلب استقرار پیدا نمی کند. چنانچه در اخبار بسیار بخصوص در تفسیر این آیه شریفه (ما جعلَ اللهَ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِی جَوْفِهِ) (۱۴۹) از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصریح شده است به آنکه: «هر کس در قلب او محبت اعداء ما باشد، پس دوستی او با ما حقیقت ندارد، ودر زمره اعداء ما می باشد» (۱۵۰).

دوم: تطهیر قلب از جمله رزائل نفسانی و صفات شیطانی است، که اعظم و سرمنشاء جمیع آنها؛ حبّ دنیا است که: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا) (۱۵۱) و عنوان جهاد اکبر، که این فرمایش کریمه: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (۱۵۲) اشاره به این مرتبه دارد.

ولکن باید دانست آنکه هریک از منہیات ظاهری به همه درجات آن ورزائل باطنی به همه مراتبش که پرهیز از آنها لازم است، و در تحصیل تقوی نسبت به یکدیگر مدخلیت تامّه دارند، بر این وجه که آن رزائل و صفات ذمیمه باطنیه که اصل آنها از لوازم قهریه نفس اماره است که بوسیله وساوس شیطانیّه در کمون قلب انسان سبب هیجان انسان می شوند، که در ظاهر به هر وجهی مرتکب آن نواهی ظاهری شود، مثل انجام گناهان کبیره یا کوچک شمردن فرائض یا انجام گناهان صغیره یا مکروهات یا مطلق لغویات و لهویات. و اصرار و زیاده روی در منہیات ظاهری؛ سبب تکمیل و تشدید رذائل باطنی و قلبی شده؛ و باعث رسوخ نمودن و استحکام آنها میشود، مانند رسوخ و استحکام ریشه درخت در اعماق در زمین.

پس هر بنده مؤمن که در مقام تحصیل مرتبه یقین باشد؛ واقعاً لازم و مهمّ است که سعی داشته باشد: اولاً: در محافظت نفس خود با اجتناب و احتراز از آنچه ممکن است برای او از آن منہیات ظاهری، به هر درجه از درجات آنها چون فعل و ترک آنها در اختیار او می

باشد، وسیعی نماید که آثار آن زمائم نفسانیه؛ از او ظاهر نشود. ثانیاً: متوسّل و متمسک شود به آن وسائلی که وسیله قلع و قمع آن ذمائم از نفس است، که بزرگترین و اصلی ترین آن وسائل موالات و مودّت حقیقی با اهل بیت اطهار (علیهم السلام) است، که موالات با آنها را به هر نوع که میسر شود چه ظاهری و چه باطنی به درگاه الهی شفیع نماید و نزد او تضرّع و ابتهال نماید، و مسئلت نماید که او را به مراحم و الطاف ظاهری و غیبی خود در از بین بردن آن رزائل یاری فرماید.

و در هنگام این تضرّع و مسئلت؛ بهتر آن است که به ادعیه خاصّ که در این مورد از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است؛ متوسّل شود، خصوصاً ادعیه مبارکه که «صحیفه سجادیّه (علیه السلام)» و همچنین باید در حال توسّل و تضرّع و دعا؛ بعضی از اعمال خاصّه ای که در تزکیّه نفس تأثیر و مدخلیت تامّه و کامله دارند بر حسب آنچه در اخبار وارد و تأثیر آن در نزد اهل اعتبار و اختبار ثابت شد انجام دهد، مانند روزه گرفتن، خصوصاً هرگاه مقرون شود با گرسنگی؛ بوجهی که از جهت افراط در آن یعنی در جوع مذموم نباشد، که این عمل شریف به این نحو از کاملترین وسیله است، و در تهذیب نفس و قلع رذائل و زمائم از آن تأثیر قهری دارد، و یا مانند بعضی از اذکار مخصوصه که کیفیت و آداب آنها در کتب مبسوطه مذکور است.

وبا این بیان واضح گردید؛ که توبه اولین مرتبه واولین درجه تقوی در همه اقسام آن است چه از اقسام ظاهری وچه از اقسام باطنی. پس هر بنده مؤمن به هر وجه که سعی واهتمام در تحصیل تقوای ظاهری و تقوای باطنی نمود، پس به هر مرتبه ای از آن را که دارا شود؛ بر حسب اثر آن؛ همه اعمال ومطلق دعاهاى او، وخصوصا این دعاء او یعنی طلب فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه کامل می شود، وبر آن فضائل جلیله شریفه اش مترتب می شود. ودر این مقام نکته شریفه ایست که تذکر آن والتفات به آن لازم ومهم است، وآن این است که: هر گاه بنده ای واقعاً در مقام تحصیل تقوا باشد، ولو به درجه کمال نرسیده باشد؛ بلکه در همان مرتبه اولی که توبه است واقع شود؛ وبا این حال سعی در دعا برای فرج آنحضرت (علیه السلام) نماید، پس این دعا برای او بزرگترین وسیله ایست که بوسیله آن؛ تقوای حقیقی برای دعا کننده حاصل می شود، ومجاهده در تحصیل آن سهل وآسان می شود، وبوسیله آن؛ خداوند متعال او را به وجه کمال یاری می فرماید، وبر حقیقت آن فائز می شود.

تأثیر دعا در ظهور آن حضرت (ع) نسبت به احوال بندگان

وخلاصه از آنچه گفتیم این است که: اثر دعاء در فرج آنحضرت (علیه السلام) نسبت به احوال بندگان بر سه وجه است: نوع اول: نسبت به بندگان مؤمن که اقرار به توحید الهی ورسالت حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله) وولایت ائمه طاهرین (علیهم

السلام) دارند، هر چند در اعمال از اهل معصیت بوده و دارای وصف تقوا نباشند، پس هر گاه این دعا از آنها واقع شود؛ تأثیر در امور دنیوی آنها دارد، و وسیله اصلاح امورشان خواهد شد، بر حسب آنچه در این فرمایش کریمه: (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (۱۵۳) بیان فرموده که: هر کس عمل خیری از او صادر شود و فائده آن را ولو در دنیا خواهد دید.

بلکه در این دعا برای آنها یعنی اهل معصیت امید وسیله نجات در آخرت نیز هست، به مقتضای فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) در چند روایتی که ذکر شد؛ که: «هر کس با قلب و زبان یا با مال یا به هر وجه دیگر ذریه مرا نصرت ویاری نماید، او را روز قیامت شفاعت می کنم، هر چند با گناه اهل دنیا باشد». و این دعا؛ مودّت قلبی و زبانی است، بلکه علاوه بر این؛ این دعا فی نفسه مصداق موالات، و هم مصداق تشکر نعمت و احسان، و هم مصداق نصرت نسبت به آنحضرت (علیه السلام) می باشد.

پس با ملاحظه آنکه یک مرتبه از اصل تقوا که اجتناب از کفر و شرک است در این طایفه بواسطه ایمان آنها این درجه از تقوا موجود است، به علاوه دشمنی با دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) که از ارکان تقوای ظاهری و باطنی است را نیز دارا هستند، و لهذا با وجود این شرط ولو به یک مرتبه از آن باشد یک درجه از قبولی در اعمال و عبادات آنها ثابت است، پس دعای آنها در فرج آنحضرت

(علیه السلام) هم نزد خداوند مقبول خواهد بود، یعنی موجب اجر و ثواب اخروی می شود ولو به درجه غیر کامل باشد.

و بنابراین؛ هر گاه سعی در دعا برای فرج آنحضرت (علیه السلام) نمایند و مواظبت بر آن داشته باشند با همان حال عصیان آنها، پس کمال امیدواری هست که این دعا وسیله توفیق آنها برای ترک معاصی شده و به رتبه تقوی برسند.

چنانچه این اثر از برای نماز در این آیه مبارکه بیان شده است؛ (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۱۵۴) و در بیان آن حدیثی نقل شده است که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) جوانی بود که مرتکب انواع منکرات چون زنا و امثال آن می شد، و لکن مواظبت به نماز جماعت با آنحضرت صلوات الله علیه داشت، پس شکایت حال او را خدمت ایشان نمودند.

حضرت فرمود: «بزودی نماز او را از این افعال زشت باز دارد،

چنانچه خداوند می فرماید». پس زمانی نگذشت که بوسیله

محافظة بر نماز به ترک معاصی موفق شد. و از اهل صلاح و تقوا

گردید، و عاقبت هم توفیق شهادت را دریافت.

نوع دوم: نسبت به جمعی از مؤمنین است که در صدد تحصیل تقوا

سعی دارند، و در طریق آن مجاهده می کنند و اهتمام در توبه

و استغفار که اول مرتبه آن است دارند، و با این حال بر این دعا

مواظبت و محافظت دارند، پس اثر آن برای اینها چنین است که:

این دعا؛ وسیله قبولی اعمال صالحه آنها و نیز قبولی توبه آنها نزد حقّ تعالی می شود، و وسیله استقامت آنها در امر تقوا می گردد، و موجب رسیدن به درجات عالیه آن به وجهی که بیان شد خواهد شد، پس به این سبب به جمله کثیره ای از فضائل جلیله که از برای دعا و طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) ثابت است و چندین برابر کاملتر از نوع اول است؛ فائز خواهد شد. نوع سوم: نسبت به جمعی از اهل ایمان است که در درجه کامله از تقوای ظاهری و باطنی به مراتبی که اجمالاً بیان شد قرار دارند، پس اینها با این حال در دعای فرج آنحضرت صلوات الله علیه با محافظت بر سائر شرایط و آداب و وظائف مزبوره آن از شرایط حالیه و زمانی و مکانی به نوعی که اجمالاً ذکر شد اهتمام می نمایند.

پس اثر دعا برای اینها چنین است که: آنها همه فضائل و فوائد جلیله و کامله دنیوی و اخروی که برای این دعا مقرر است؛ فائز می شوند، که از بزرگترین و شریفترین فضیلت آن است که: دعای آنها برای وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) نصرت می شود، که هم نصرت و یاری است نسبت به فرج و ظهور، که خداوند بواسطه دعای آنها؛ رفع حزن و کشف ضرّ از ایشان و قلب مبارکشان نموده و شرّ همه دشمنان ایشان را که در اطراف بلاد می باشند دفع نماید، و اوضاع و اساس آنها را منقرض نماید، و بلای عمومی را از همه دوستان ایشان و غیر از اینها که موجب دفع تألم باشد؛ از خواطر شریف ایشان رفع

فرماید، ووسیله از برای سرور قلب مبارکشان شود. البتّه بیان این مطلب و بیان نصرت بودن آن در کیفیت دوازدهم خواهد آمد ان شاء الله.

ونسبت به فرج کلی آنحضرت (علیه السلام) نیز نصرت است، بواسطه آن نیت وعزم و تمنای قلبی که حقیقتاً در مقام دعا و طلب تعجیل آنحضرت (علیه السلام) بوجهی که در همین فصل ذکر شد حاصل است، پس بوسیله این دعا؛ آنها داخل در زمره انصار آنحضرت شده واز یاوران واقعی ایشان محسوب خواهند گردید، و به مراتب عالیه آنها فائز می شوند.

پس هر چند مراتب و درجات تقوا در بنده چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی کاملتر شود، کرامت و اعتبار بنده مؤمن نزد خداوند متعال کاملتر می شود، و به سبب این دعای او که از بزرگترین دعاها است، و دعا نیز از بزرگترین عبادات است، و این آثار کامله مزبوره را بواسطه طلب نمودن و درخواست نمودن از فضل و کرم حضرتش؛ عطا فرموده است.

مراعات حقوق برادران دینی و تأثیر آن در تقوا

واز بزرگترین مسائلی که مؤمن در مقام تکمیل تقوی؛ باید رعایت کند، بلکه در تصحیح آن بعد از عمل به وظائف حقوق الهی و اولیاء معصومین او (علیهم السلام) لازم و مهم است؛ معرفت و شناخت به حقوق لازمه برادران دینی و سعی در اداء آن حقوق است، و آن

اموری است که در صحت و در کمال تقوی و در قبولی اعمال صالحه تأثیر کامل دارد، و مسامحه و سهل انگاری در آن مخلّ به همه این اعمال و اوصاف بوده و موجب نقصان در آثار آنها است.

حقوق برادران ایمانی از دیدگاه احادیث و روایات

اخبار زیادی در این مورد و شدت تأکید آن نقل شده است، از جمله در «تفسیر امام حسن (علیه السلام)» در ذیل این آیه شریفه: (وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ) (۱۵۵) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده که حضرتش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ جِبْرِئِيلَ (علیه السلام) لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَعَرَضَ عَلَى قُصُورِ الْجَنَانِ فَرَأَيْتُهَا مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، مَلَأْتُهَا مِنَ الْمَسْكِ وَالْعَنْبَرِ غَيْرَ أَنِّي رَأَيْتُ لِبَعْضِهَا. فَقُلْتُ: يَا حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ؛ مَا بَالُ هَذِهِ بِلَا شَرَفٍ كَمَا لِسَائِرِ تِلْكَ الْقُصُورِ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدٌ؛ هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ فَرَأَيْتُهُمُ الَّذِينَ يَكْسِلُونَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ بَعْدَهَا، فَإِنْ بَعَثَ مَا دَهَّ لِبْنَاءِ الشَّرَفِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، بَنِيَتْ لَهُ الشَّرَفُ وَإِلَّا بَقِيَتْ هَكَذَا، فَيُقَالُ: حِينَ تَعْرِفُ سَكَّانَ الْجَنَانِ إِنَّ الْقَصْرَ الَّذِي لَا شَرَفَ لَهُ هُوَ الَّذِي كَسَلَ صَاحِبَهُ بَعْدَ صَلَاتِهِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ. وَرَأَيْتُ فِيهَا قُصُوراً مَنِيْعَةً مَشْرِقَةً عَجِيبَةً الْحُسْنِ لَيْسَ لَهُ أُمَامُهَا دَهْلِيزٌ وَلَا بَيْنَ يَدَيْهَا بَسْتَانٌ وَلَا خَلْفُهَا، فَقُلْتُ: مَا بَالُ هَذِهِ الْقُصُورِ لَا دَهْلِيزَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَلَا بَسْتَانَ خَلْفَ قُصُورِهَا؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، الَّذِينَ يَبْذُلُونَ بَعْضَ وَسْعِهِمْ فِي قِضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِهِمْ

المؤمنين دون جميعهم، فلذلك قصورهم مستوره بغير دهليز أمامها وغير بستان خلفها. قال رسول الله: ألا فلا تتركوا على الولاية وحدها، وادّوا بعدها من فرائض الله وقضاء حقوق الإخوان واستعمال التقيّه، فإنّهما اللذان يتّمان الأعمال ويقصّرانها» (۱۵۶).

و نیز در ذیل این آیه شریفه: (فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (۱۵۷) روایت شده است از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «یا معشر شیعتنا! اتّقوا الله واحذروا أن تكون للنار حطباً وإن لم تكونوا بالله كافرين، فتوقوها بتوقی ظلم إخوانكم المؤمنين، وأنّه ليس من مؤمن ظلم أخاه المؤمن المشارك له في موالاتنا إلاّ ثقل الله في تلك النار سلاله وأغلاله ولم يكفه منها إلاّ بشفاعتنا، ولن نشفع له إلى الله إلاّ بعد أن تشفع له إلى أخيه المؤمن فإن عفى عنه شفّعنا، وإلاّ طال في النار مكثه» (۱۵۸).

وباز در آن تفسیر منیر در ذیل این آیه مبارکه: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱۵۹)، روایت فرموده است: «هم الذين آمنوا بالله، ووصفوه بصفاته، ونزهوه عن خلاف صفاته، وصدقوا محمّداً (صلى الله عليه وآله)، وتابعوا في أحواله وأقواله وصوبوه في كلّ أفعاله، ورأوا عليّاً بعده سيّداً إماماً وفرماً هماماً لا يعد له من أمّه محمّد (صلى الله عليه وآله) واحد ولا كلّهم إذا أجمعوا في كفه يوزنون بوزنه بل يرجح عليهم كما يرجح السماء والأرض على الذره.

وشيعه علىّ (عليه السلام) هم الذين لا يبالون في سبيل الله أوقع الموت عليهم أو وقعوا على الموت. وشيعه علىّ (عليه السلام) هم الذين يؤثرون إخوانهم على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة. وهم الذين لا يراهم الله حيث نهاهم ولا يفقدهم من حيث أمرهم. وشيعه علىّ (عليه السلام) هم الذين يقتدون بعليّ في إكرام إخوانهم المؤمنين. ما عن قولي أقول لكم هذا، بل أقوله عن قول محمد (صلى الله عليه وآله) فذلك قوله تعالى: (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (١٦٠)، قضاوا الفرائض كلّها بعد التوحيد واعتقاد النبوه والإمامه، وأعظمها فرضاً قضاء حقوق الإخوان في الله، واستعمال التقيّه من أعداء الله عزّ وجلّ (١٦١).

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «مثل مؤمن لا تقيّه له، كمثل جسد لا رأس له، ومثل مؤمن لا يرعى حقوق إخوانه المؤمنين، كمثل من حواسه كلّها صحيحه فهو لا يتأمّل بعقله، ولا يبصر بعينه، ولا يسمع بأذنه، ولا يعبر بلسانه عن حاجه، ولا يدفع المكاره عن نفسه بأداء حجه، ولا يبطش لشىء بيديه، ولا ينهض إلى شىء برجليه فذلك قطعه لحم قد فاتته المنافع وصار غرضاً للمكاره. فذلك المؤمن إذا جهل حقوق إخوانه، فإنّه يفوت حقوقهم فكان كالعطشان بحضرت الماء البارد فلم يشرب حتّى طفى بمنزله ذى الحواس لم يستعمل شيئاً منها لدفاع مكروه ولا لانتفاع محبوب فإذا هو سليب كلّ نعمه مبتلى بكلّ آفه» (١٦٢).

قال أمير المؤمنين (عليه السلام) «التقيّه من أفضل أعمال المؤمن يصون بها نفسه وإخوانه عن الفاجرين، وقضاء حقوق الإخوان أشرف أعمال المتّقين، يستجلب مودّة الملائكة المقربين وشوق الحور العين» وقال الحسن بن عليّ (عليهما السلام): «إنّ التقيّه يصلح الله بها أمّه لصاحبه مثل ثواب أعمالهم، وإن تركها ربّما هلك أمّه وتاركها شريك من أهلّكهم، وأنّ معرفه حقوق الإخوان تحبّب إلى الرّحمان وتعظم الزلفى الذي الملك الديّان، وإن ترك قضائها بمقت إلى الرّحمان ويصفر الرتبة عند الكريم المنان» وقال الحسين بن عليّ (عليهما السلام): «لولا التقيّه ما عرف ولينا من عدونا، ولولا معرفه حقوق الإخوان ما عرف من السيّئات شيء ما لاعتوب على جميعها، لكن الله عزّ وجلّ يقول (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ الْكَثِيرِ) (١٦٣).

وقال عليّ بن الحسين زين العابدين (عليهما السلام): «يغفر الله للمؤمنين من كلّ ذنب ويطهره منه في الدنيا والآخرة ما خلا ذنبين: ترك التقيّه، وتضييع حقوق الإخوان» وقال محمّد بن عليّ (عليهما السلام): «أشرف أخلاق الأئمة والفاضلين من شيعتنا استعمال التقيّه، وأخذ النفس بحقوق الإخوان» وقال جعفر بن محمّد (عليهما السلام): «استعمال التقيّه لصيانته الإخوان فإن كان هو يحيى الخائف فهو من أشرف خصال الكرام والمعرفه بحقوق الإخوان من أفضل الصدقات والزكواه والحجّ والمجاهدات» وقال موسى بن جعفر (عليهما

السلام): وقد حضره فقير مؤمن يسئله سدّ فاقته فضحك في وجهه
وقال أسئلك مسئله فإن أصبتها اعطيتك عشره أضعاف ما طلبت وإن
لم تصبها أعطيتك ما طلبت، وقد كان طلب منه مائة درهم يجعلها في
بضاعته يتعيش بها. فقال الرجل: سل. فقال (عليه السلام): «لو جعل
التمنى لنفسك في الدنيا ماذا كنت تتمنى إليك؟» قال: أتمنى أن
أرزق التقية في ديني، وقضاء حقوق إخواني. قال (عليه السلام): «فما
بالك لم تسأل الولايه لنا أهل البيت؟» قال: ذاك أعطيته وهذا لم
اعطه، فأنا أشكر الله على ما أعطيت وأسأل ربي عزّ وجلّ ما منعت. فقال
(عليه السلام): «أحسنّت أعطوه ألفي درهم، وقال: أصرّفها في كذا
ويعنى في العفص فإنه متاع بائر ويستقبل بعد ما أدبر فانتظر به سنه
واختلف إلى دارنا وخذ الأجراء في كلّ يوم، ففعل فلما تمت له سنه
إذا قد زاد في ثمن العفص للواحد خمسة عشر، فباع ما كان يشتري
بألفي درهم بثلاثين ألف درهم. وكان عليّ بن موسى (عليهما السلام)
بين يديه فرس صهب، وهناك راضته لا يجسره أحد أن يركبه، وإن
يركبه لم يجسر أن يسيره مخافه أن يشبّ به فيرميه ويدوسه بحافره،
وكان هناك صبيّ ابن سبع سنين، فقال: يا بن رسول الله!
أتأذن لي أن أركبه وأسيره وأذله؟ قال: نعم؛ قال: لماذا؟ قال: لأنّي
قد استوثقت منه قبل أن أركبه بأن صليت على محمّد وآله الطيّبين
الطاهرين مائة مرّة، وجدّدت على نفسي الولايه لكم أهل البيت. قال
(عليه السلام): سيره، فسيره وما زال يسيره ويعدّيه حتّى أتعبه وكده،

فنادی الفرس: یابن رسول الله! قد آلمنی منذ الیوم، فاعفنی عنه، وإلاّ فصبرنی تحته. فقال الصبیّ سل ما هو خیر لک أن یصبرک تحت مؤمن.

قال الرضا (علیه السلام): «صدق، اللهم صبر فلان الفرس وسار، فلما نزل الصبیّ قال (علیه السلام): «من دوابّ داری وعبیدها وجواریهها ومن أموال خزانتی ماشئت فإنّک مؤمن قد شهرک الله بالإیمان فی الدنیا. قال الصبیّ: یابن رسول الله! او أسئل ما اقترح؟ قال: یا فتی! اقترح، فإنّ الله یوفیک لاقتراح الصواب. فقال: سل لی ربّک التقیّه الحسنه، والمعرفه بحقوق الإخوان، والعمل بما أعرف من ذلك. قال الرضا (علیه السلام): قد أعطاک الله ذلك، لقد سئلت أفضل شعار الصالحین ودثارهم. وقیل لمحمّد بن علی (علیه السلام) إنّ فلاناً نقب فی جواره علی قوم فأخذوه بالتّهمه وضربوه خمس مائه سوط. قال محمّد بن علی (علیه السلام): ذلك أسهل من مائه ألف ألف سوط فی النار، نبّه علی التوبه حتّی یکفر ذلك.

قیل: وكيف ذلك یابن رسول الله؟ قال: إنّّه فی غداه یومه الّذی اصابه ما اصابه ضیع حقّ أخ مؤمن وجهر بستم أبی الفضیل وأبی الدواهی وأبی الشرور وأبی الملاهی، وترك التقیّه ولم یستر علی إخوانه ومخالطیه فأتمهم عند المخالفین وعرضهم للعنهم وسبهم ومکروههم، وتعرّض هو أيضاً فهم الّذین سوّوا علیه البلیّه وقذفوه بالتّهمه. فوجّهوا الیه وعرفّوا ذنبه لیتوب ویتلافی ما فرط منه فإن لم

يفعل فليوطن نفسه على ضرب خمس مائه سوط وحبس في مطبق لا يفرق فيه بين الليل والنهار. فوجه إليه فتاب وقضى حق الأخ الذي كان قد قصر فيه فما فرع من ذلك حتى عثر باللص وأخذ منه المال وخلي عنه وجائه الوشاه يعتذرون إليه.

وقيل لعليّ بن محمد (عليهما السلام): من أكمل الناس من خصال خير؟ قال (عليه السلام): «أعلمهم بالتقيّه وأقضاهم بحقوق إخوانه». وقال الحسن بن علي (عليهما السلام): «أعرف الناس بحقوق إخوانه وأشدّهم قضاء لها أعظمهم عند الله شأنًا، ومن تواضع في الدنيا لإخوانه فهو عند الله من الصديقين، ومن شيعه عليّ بن أبي طالب (عليه السلام) حقًا».

ولقد ورد عليّ أمير المؤمنين (عليه السلام) إخوان له مؤنان أب وابن، فقام إليهما وأكرمهما وأجلسهما في صدر مجلسه وجلس بين أيديهما ثم أمر بطعام فأحضر، فأكلا منه، ثم جاء قبر بطست وإبريق خشب ومنديل لليبس وجاء ليصبّ عليّ يد الرجل ماء، فوثب أمير المؤمنين (عليه السلام) فأخذ الإبريق ليصبّ عليّ يد الرجل فتمرّغ الرجل في التراب، وقال: يا أمير المؤمنين! الله يراني وأنت تصبّ الماء عليّ يدي؟ قال: اقعد، واغسل يدك، فإنّ الله عزّ وجلّ يراك وأخاك الذي لا يتميّز منك ولا يفضّل عنك تزيد بذلك خدمه في الجنّه مثل عشره أضعاف عدد أهل الدنيا وعلى حسب ذلك في ممالكه فيها فقعد الرجل. فقال له عليّ (عليه السلام): أقسمت عليك بعظيم حقّي الذي

عرفته و بجَلَّته، وتواضعك لله حتى جازاك عنه بأن ندبني، لما أشرfk به من خدمتي لك لما غسلت مطمئناً كما كنت تغسل لو كان الصَّابُّ عليك قبراً، ففعل الرجل ذلك. فلما فرغ ناول الإبريق محمد بن الحنفية وقال: يا بني! لو كان هذا الابن حضرنى دون أبيه لصبت الماء على يده، ولكن الله قد يأبى أن يسوى بين ابن وأبيه إذا جمعهما فى مكان، لكن قد صبَّ الأب على الأب فليصبَّ الإبن على الإبن، فصبَّ محمد بن حنفيّه على الإبن. وقال الحسن بن على (عليهما السلام): «فمن اتَّبَعَ عليّاً فهو الشيعى حقّاً» (١٦٤) خلاصه آنچه در اين احاديث شريفه است از فضائل جميله اداء حقوق اخوان و فضيلت معرفت و شناخت به آن؛ اين است كه: اداء حقوق برادران؛ موجب اتمام و اكمال مقامات عاليه در بهشت، و وسيله شفاعت ائمه اطهار (عليهم السلام) در قيامت است، و از براى انسان؛ وسيله تكميل همه حسنات و خيرات است، و براى اهل ايمان توفيق يافتن به جميع آنها است، و باعث مودّت ملائكه و شوق حورالعين بسوى مؤمن مى شود، و موجب كمال دوستى خداوند متعال با او است، و سبب آمرزش گناهان او است. و آن از اشرف اخلاق ائمه اطهار (عليهم السلام) است، و از اشرف شعار محبين و سجيّه صالحين است، و افضل از حجّ و صدقه و زكات و انواع مجاهدات است، و عامل به آن از كاملترين مردمان در خصال حميده است، و شأن او نزد خداوند متعال جلّ شأنه؛ از هر كسى اعظم است. و عقوبت ترك آن حقوق يا

چهل به آنها سبب محرومیت انسان از همه این فضائل جمیله بوده، و حصول نقصان در مرتبه ایمان او است، و حال انسان بواسطه چهل به آنها؛ مانند حال شخص عطشانی است که نزد آب باشد؛ و از آن نخورد تا هلاک شود.

و ترک اداء آن؛ موجب پستی رتبه بنده در نزد خداوند منان است، و آن گناهی است که تا صاحب حق را راضی و خشنود نکند و تلافی و تدارک ننماید؛ آمرزیده نخواهد شد، مگر آنکه خداوند او را به عقوبت شدید در دنیا یا در آخرت عقوبت فرماید. و از جمله خصوصیات شدت تأکید در امر معرفت به آن حقوق واداء آنها این است که: بنده مؤمن باید مخصوصاً دعا نماید، و توفیق از برای معرفت به آن حقوق واداء آنها را از خداوند طلب نماید. و همچنین است آنچه در باب حسن تقیه تأکید شده، و نیز نسبت به آن فضائل جمیله مذکوره؛ که همه آنها ثابت است، که تقیه موجب حفظ ایمان است، و نیز وسیله سلامت نفس و مال و اهل و عرض انسان؛ و سلامت سایر برادران در این امور است، و از اشرف اعمال مؤمن است، و وسیله شریک بودن در اعمال صالحه مؤمنین است، و سبب تمییز ما بین مؤمن و منافق است. و از اشرف اخلاق ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و از اشرف خصال حمیده بندگان کرام است، و از افضل شعار و رویه صالحین است. و عامل به آن از کاملترین مردمان در صفات خیر است، و ترک کننده آن آمرزیده نمی شود تا آنکه به عقوبت

شدیده دنیویّه مبتلا شود. واما کیفیت حسن تقیّه و مراتب واقسام آن، با بعضی دیگر از اخبار در فضیلت و شدّت تأکید آن و شدّت مذمت ترک آن، در کیفیت ششم ذکر شد.

بیان حقوق برادران ایمانی و کیفیت ادا آن

این گفتار در ضمن دو مطلب بیان می شود. مطلب اوّل: در بیان حقوق و کیفیت اداء آن. مطلب دوّم: در بیان اقسام برادران، و بیان حکم عمل به آن حقوق نسبت به هر قسم از آنها.

اقسام حقوقی که بر عهده انسان است

اما مطلب اوّل: اوّلاً باید بدانیم حقوقی بر عهده انسان لازم می شود که باید به ذی حقّ اداء نماید، و آن حقوق بر سه قسم است: قسم اوّل: حقوقی است که خداوند متعال آنها را بر عهده بندگان فرض و لازم فرموده است، یعنی تعلّق حقوق به همه اهل ایمان بواسطه همان اشتراک و اتّحاد آنها است که در وصف ارکان اسلام و ایمان دارند بدون آنکه فعل خود بندگان به اختیار آنها موجب تعلّق آن حقوق شده باشد.

قسم دوّم: حقوقی است که بر عهده بندگان تعلّق می گیرد، ولیکن سبب تعلّق آن حقوق به اختیار خود آنها به فعل و عملشان است، ولی ارتکاب آن فعل به وجه جواز یا استحباب یا وجوب می باشد، مانند حقوقی که ما بین شوهر و زن یا معلم و شاگرد یا والدین و فرزندان و همسایه و امثال اینها می باشد. قسم سوّم: حقوقی است که بر عهده

انسان به اختیار و به فعل خودش تعلّق می گیرد، ولیکن بر وجه ظلم و معصیت و حرمت، مانند غیبت کردن و تهمت زدن و نمایی و افساد مابین دو کس نمودن، و مانند مال کسی را سرقت کردن، یا گرفتن آن به نحو دیگر و به ظلم و زور یا حيله گری نمودن و امثال اینها.

حقوق متقابل برادران ایمانی نسبت به یکدیگر

اما قسم اول: پس اخبار در بیان آنها بسیار است، و از جمله روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در «کافی» و شیخ صدوق در «مصادقه الاخوان» از معلی بن خنیس از حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیه نقل کرده اند که: قال: قلت له: ما حقّ المسلم علی المسلم؟ قال (علیه السلام): له سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ إلاّ وهو علیه واجب، إن ضیّع منها شیئاً خرج من ولایه الله و طاعته ولم یکن لله فيه من نصیب. قلت له: جعلت فداک وماهی؟ قال (علیه السلام): یا معلی إنّی علیک شفیق، أخاف أن تضیّع ولا تحفظ، وتعلم ولا تعمل. قلت له: لا قوه إلاّ بالله. قال (علیه السلام): أیسر حقّ منها أن تحبّ ما تحبّ لنفسک، وتکره ما تکره لنفسک.

والحقّ الثانی: أن تجتنب سخطه وتتبّع مرضاته، و تطیع أمره.
والحقّ الثالث: أن تعینه بنفسک ومالک ولسانک ویدک ورجلک.
والحقّ الرابع: أن تكون عینه ودلیله و مرآته.
والحقّ الخامس: أن لا تشبع ویجوع ولا تروی ویظماء ولا تلبس ویعری.

والحقّ السادس: أن يكون لك خادم وليس لأخيك خادم فواجب أن تبعث خادمك فيغسل ثيابه ويضع طعامه ويمهد فراشه.

والحقّ السابع: أن تبرّ قسمه وتجب دعوة وتعيد مريضه وتشهد جنازته، وإذا علمت أن له حاجة تبادره إلى قضائها ولا تلجأه إلى أن يسألكهاو لكن تبادره مبادره، وإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايته وولايته بولايتك» (۱۶۵). یعنی: معلى بن خنيس گوید: خدمت

آنحضرت (عليه السلام) عرض کردم: حقّ مسلم بر مسلم چیست؟ فرمود: که از برای او هفت حقّ واجب است که هیچ یک از آن حقوق نیست مگر آنکه واجب است بر عهده او، به وجهی که اگر ضایع نماید چیزی از آنها را از ولایت الهی واز اطاعت او خارج می شود، واز برای خداوند در وجود او بهره واثری از آثار بنده گی ودوستی او نیست.

گفتم به ایشان فدایت شوم آن حقوق چیست؟ فرمود: ای معلى! من درباره تو خائفم که آنها را ضایع نمائی ومحافظت نکنی، ویااد بگیری وعمل ننمائی.

می گوید: گفتم: امید یاری از خداوند دارم. فرمود: کمترین حقّ از آنها این است که آنچه را که برای خودت دوست داری برای او نیز دوست داشته باشی، وآنچه از برای خود کراهت داری؛ برای او نیز کراهت داشته باشی. وحقّ دوّم آن است که از اعمالیکه باعث خشم او می شود اجتناب کنی، ودر آنچه خشنودی او است سعی نمائی،

وامر او را اطاعت کنی. وحقّ سوّم آنکه او را به جان و مال و زبان و دست و پای خودت یاری کنی. وحقّ چهارم آنکه برای او به منزله چشم او و راهنمای او و مرآت او باشی. (یعنی: او را در هر امری که خیر و رشد و صلاح او باشد؛ دانا و ملتفت کنی و آنچه موجب ضرر و خطر و هلاک او باشد به او نشان دهی).

وحقّ پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد. وحقّ ششم آنکه هرگاه از برای تو خادم باشد و از برای برادر تو خادمی نباشد، پس واجب است که خدمت را بفرستی برای آنکه لباس او را بشوید و طعام او را فراهم کند و رخت خواب برای او بگستراند. وحقّ هفتم آنکه قَسَم او را تصدیق نمائی، و دعوت او را اجابت کنی، و او را در حال مریضی عیادت نمائی، و بر جنازه او حاضر شوی، و آنکه هرگاه دانستی که از برای او حاجتی است؛ در اصلاح آن تعجیل کنی، و نگذاری که پناه آورد و برای اصلاح آن از تو سؤال کند، و کمال عجله و سرعت را در امر حاجت او بنمائی.

وهرگاه با او چنین رفتار کردی، دوستی خود را به دوستی او و دوستی او را به دوستی خود وصل کرده ای، یعنی به وظیفه حقیقی اتحاد عمل کرده ای. همچنین از ابی منصور روایت شده: قال: كنت عند أبي عبدالله (عليه السلام) أنا وابن منصور وعبدالله بن طلحه، فقال ابتداء منه: يا بن أبي يعفور. قال رسول الله (صلى الله

عليه وآله): ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله عزّ وجلّ وعن
يمين الله عزّ وجلّ. فقال ابن أبي يعفور: وما هنّ جعلت فداك؟
فقال: يحبّ المرء المسلم لأخيه ما يحبّ لأعزّ أهله، ويكره المرء
المسلم ما يكره لأعزّ أهله، ويناصحه الولايه. فبكى ابن أبي يعفور
وقال: كيف يناصحه الولايه؟ قال: يا بن أبي يعفور؛ إذا كان منه بتلك
المنزله بثّه همّه ففرح لفرحه إن هو فرح، وحزن لحزنه إن هو حزن،
وإن كان عنده ما يفرّج عنه فرج عنه، وإلاّ دعا الله عزّ وجلّ له. قال:
ثمّ قال أبو عبدالله (عليه السلام): ثلاث لكم وثلاث لنا أن تعرفوا فضلنا،
واتطأوا عقبنا وتنتظروا عاقبتنا، فمن كان هكذا كان بين يدي الله عزّ
وجلّ فيستضيء بنورهم من هو أسفل منهم، وأما الذين عن يمين الله
فلو أنّهم يراهم من دونهم لم يهناهم العيش ممّا يرون من فضلهم.
فقال ابن أبي يعفور: وما لهم لا يرون وهم عن يمين الله تعالى؟ فقال:
يا بن أبي يعفور؛ إنّهم محجوبون بنور الله، أما بلغك الحديث أنّ
رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان يقول: إنّ لله خلقاً عن يمين
العرش بين يدي الله عزّ وجلّ الضاحيه، يسأل السائل ما هوّلاء؟ فيقال:
هوّلاء الذين تحابّوا في جلال الله (١٦٦).

يعنى: صادق آل محمد (عليه السلام) به ابن ابى يعفور فرمود: كه
حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) مى فرمايند: «شش خصلت است
كه هر كس داشته باشد؛ در درجه عاليه محضر قرب خداوند عزّ
وجلّ ودر مقام خاص كرامت او خواهد بود. پس ابن ابى يعفور

عرض کرد: فدایت شوم، آن خصال کدام است؟ آنحضرت (علیه السلام) فرمود: اینست که دوست بدارد مرد مسلم از برای برادر خود آنچه را که برای عزیز ترین اهل خود دوست می دارد، و کراهت داشته باشد آنچه را که برای عزیزترین اهل خود کراهت دارد، و برای او دوستی خود را خالص گرداند. پس ابن ابی یعفور گریان شد؛ و عرض کرد: چگونه با او دوستی خود را خالص نماید؟ فرمود: ای ابن ابی یعفور! هرگاه نسبت به برادرش در مقام خلوص محبت بوده باشد، از حال او وهمّ او تفحص و جستجو خواهد کرد، پس اگر برادرش خوشحال باشد؛ او هم برای خوشحالی او خشنود می شود، و اگر محزون باشد او هم از برای حزن او محزون می شود، و در این حال اگر نزد او وسیله ای که رفع حزن از او نماید، پس حزن او را رفع نماید، و اگر نباشد از برای او دعا می کند.

پس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: سه خصلت از برای شما است نسبت به یکدیگر، و سه خصلت هم به ما تعلق دارد، یعنی حقی است از برای ما که باید آن را ادا کنید، به آنکه به فضل مخصوص ما؛ معرفت پیدا نمائید، و ما را در قول و فعل مان متابعت نمائید، و انتظار فرج و ظهور دولت و سلطنت ما را داشته باشید. پس هر کس دارای این صفات باشد در مقام عالی و محضر قرب خداوند عزّ و جلّ خواهد بود، و آنهایی که مقامشان از اینها پست تر است کسب نور از نور آنها خواهند نمود، و اما آنهایی که در مرتبه رفیعہ خاص کرامت

خداوند متعال می باشند، پس اگر چنانچه ببینند آنها را؛ کسانی که پست تر از آنهایند، ناگوار خواهد شد عیش آنها، بواسطه آنچه که از بلندی مقام آنها ببینند.

پس ابن ابی یعفور عرض کرد: چگونه آنها را نمی بینند، و حال آنکه آنها در چنین مقام نمایانی از کرامت خاص خداوند می باشند؟ پس آنحضرت (علیه السلام) فرمود: بدرستیکه اینها به نور خداوند مستور و پنهانند، آیا این حدیث به تو از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرسیده است که: «از برای خداوند خلقی هست که در جانب راست عرش در محضر قرب خداوند عزّ و جلّ، و در مقام خاص کرامت الهی می باشند، که صورتهای آنها از برف سفیدتر و از آفتاب تابنده و روشن تر است. سؤال شد که: اینها چه کسانیند؟ پس جواب داده شد که: اینها کسانیند که با یکدیگر از برای بزرگواری خداوند دوستی می کنند. یعنی: دوستی هر یک از آنها با برادران مؤمن محض ملاحظه انتساب برادر مؤمن آنها به خداوند متعال است، بواسطه وصف ایمان، و این مانند اکرام و محبت به شاهزاده است از جهت ملاحظه بزرگواری سلطان، و به جهت آنکه فرزند سلطان است.

سه خصوصیت مهمّ در حدیث امام صادق (ع)

و این حدیث شریف؛ طرفه حدیثی است که جامع و مشتمل بر سه خصوصیت شریفه عظیمه است. خصوصیت اوّل: آنکه مشتمل است به

بیان جامع بر همه حقوق عظیمه اولیاء اطهرین معصومین خداوند (علیهم السلام) که بر عهده بندگان لازم است، از قبیل سلام دادن بر آنها، و زیارت آنها از دور و نزدیک، و صلوات فرستادن بر آنها، و دعای در فرج آنها، و نصرت و یاری آنها در حال سختی و آسایش؛ و به مال و دست و پا و زبان و چیزهای دیگر که تعلق به انسان داشته باشد و حصول نصرت و مودّت به آن میسر شود. و دیگر لزوم توسّل و تمسک و اعتصام جستن به آنها در جمیع حوائج. و دیگر فضیلت دادن آنها را بر جمیع موجودات حتّی انبیاء اولی العزم عظام (علیهم السلام). و دیگر دشمنی با اعداء آنها در ظاهر و باطن، که این جمله از لوازم معرفت داشتن به فضل آنها است.

و دیگر لزوم یادگیری و تفهّم اخبار و احادیث آنها، در هر مورد که فرموده اند، و لزوم تسلیم در آنچه از آنها ظاهر گردیده از قول و فعل، و اعتراف قلبی و زبانی به آنکه جمیع آنها صدق و حقّ است، ولو در آنچه بر انسان حکمت آن از جهت نقصان فهم و درک مخفی باشد.

و دیگر لزوم پیروی از احوال و اوصاف حمیده و جمیله آنها در آداب و رسوم و اخلاق حسنه است، که همه اینها از لوازم اتّباع و پیروی از آنها است. و دیگر لزوم صبر در آنچه انسان مشاهده می نماید از ابتلائات و مکروهاتی که بر جان و مال و خانواده و عرض و آبروی او؛ از اعداء و اشرار وارد می شود، و دیگر انتظار ظهور و فرج عظیم آنها

که در زمان ظهور دولت و سلطنت آنان وعده داده شده است. و دیگر لزوم محزون بودن در حزن آنها و مسرور بودن در سرور آنها، و عمل به وظائف حزن از قبیل اقامه عزاء در اوقات مصیبت آنها، و عمل به وظائف سرور در اوقات سرور آنها، که همه اینها و امثال اینها از لوازم انتظار داشتن عاقبت و دولت و سلطنت الهیه از برای آنها صلوات الله علیهم اجمعین است. خصوصیت دوم: آنکه مشتمل است به بیانی که جامع همه حقوق لازم برادران ایمانی است، که آن حقوق در حدیث معلی بن خنیس و اخبار بسیار دیگری بیان شده است.

از جمله آن حقوق؛ آنست که مؤمن در حضور او؛ پشت و پناه برادر مؤمن خود باشد، و در حال غیبت او؛ حافظ اهل و مال او باشد، و آنکه به او اف نگویید، و به او نگویید: تو دشمن من می باشی، و در حیات او به دیدن او برو، و در مردن به زیارت قبر او برو، و در امری که برادر مؤمن بر انسان واضح نباشد در گفته باشد یا کرده باشد یا در قصد قلبی باشد، و حجت و عذر در آن از برای انسان واضح نباشد گمان بد درباره او نکند.

و دیگر آنکه عطسه او را تسمیه بگویید، و غیبت او را ردّ نماید، و خطا و لغزش او را عفو کند، و عیب او را بپوشاند، و فضل و کمال او را ظاهر نماید، و عذر او را قبول کند، و سلام او را جواب دهد، و هدیه و تعارف او را قبول کند، و از گمشده او تفحص نماید.

و دیگر آنکه حجت و دلیل بر خصمیش را به او تلقین کند یعنی کلامی را به او تعلیم او نماید که بتواند اثبات حقّ خود را بنماید و او را در حال مظلومی به دفع ظلم از او؛ یاری کند، و او را از ظلم کردن منع نماید، و او را در شدائد بخود وا نگذارد، و ذمه او را از دین و قرض با بخشیدن به او اگر خود صاحب قرض باشد، و با اداء نمودن اگر دیگری صاحب قرض باشد بری نماید.

و دیگر آنکه زود از او نرنجد، و گله و شکایت از او ننماید، و به این سبب مفارقت و قطع دوستی خود را از او ننماید، و با دوست او دوست؛ و با دشمن او دشمن باشد، یعنی در جائی که موافق با رضای خداوند باشد؛ با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باشد. و همه این حقوق و آنچه در حدیث معلی بود از لوازم خلوص محبت و از مراتب موالات فی جلال الله می باشد، که هر دو در فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) در این حدیث ابن ابی یعفور مذکور است، و هر کدام از این حقوق؛ در احادیث بسیاری به وجه تأکید تأکید وارد شده است، و از برای هر یک جداگانه فضائل و ثوابهای عظیمه و جلیله؛ در اخبار زیادی بیان گردیده است.

خصوصیت سوّم: آنکه این حدیث شریف مشتمل است بیان فضل و مقام دوستی برادران ایمانی و اداء نمودن حقوق یکدیگر را که آن بیان جامعی است برای همه فضائل کثیره ای که وارد شده است، که از جمله آنهاست آنچه از «تفسیر منیر امام (علیه السلام)» ذکر شد،

چرا که بودنِ بنده مؤمن «بین یدی الله عزّ وجلّ وعن یمین الله فی یمین عرش الله» کنایه است از غایت قرب بنده به کرامت خاصّه الهیه در آن مقام رفیع است، یعنی در عرش مجید با آن کمال نور وضیاء که در آن حدیث شریف ذکر شده است.

پس آن فضل و مقام جلیلی است که در آن جمیع کرامات الهیه؛ یعنی آنچه در بهشت وعدن و فردوس و رضوان به مؤمنین وعده داده شده، و آن منتهای درجه همه کرامات است؛ حاصل است. و از این دو تعبیر منیر یعنی «بین یدالله» و «عن یمین الله» ظاهر می شود که: صاحب این مقام رفیع دو طائفه می باشند، و طایفه دوّم یعنی آنهایی که «عن یمین الله» می باشند از طایفه اوّل یعنی آنهایی که «بین یدی الله» می باشند افضلند، چنانچه در این حدیث؛ به این دو طائفه وافضلیّت دوّمی اشاره شده است که بعد از ذکر طائفه اوّل و بیان فضل آنها فرمود: «وَأَمَّا الَّذِينَ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» تا آخر که فضل آنها را بیان می کند. و این افضلیّت مزبوره از اصل آن دو تعبیر شریف مفهوم می شود، بواسطه آنکه ذکر شد که تعبیر «بین یدی الله» و «عن یمین الله» کنایه از منتهی درجه کرامت بنده در محضر قرب خداوند عزّ وجلّ در محل کرامت او در عرش مجید است.

و این امر نسبت به محضر هر سلطانی واضح است، زیرا هر کس در کنار سلطان قرار داشته باشد؛ در کرامات شاهانه از آنکه در مقابل

سلطان نشسته باشد اشرف وافضل است، هرچند هر دو مقام؛ کرامت خاصّ سلطانی است، واعلی مراتب حضور است نسبت به آنهایی که در حواشی محضر او واقعند.

وهمچنین از این حدیث شریف که از جمله جوامع کلمات نبوی (صلی الله علیه وآله) می باشد واضح گردید که: شرط فائز شدن بندگان مؤمن به این مقام رفیع بواسطه موالات آنها با هم واداء حقوق یکدیگر است، که باید این عمل شریفه؛ از شائبه هواهای نفسانیّه وجهات دنیویّه سالم باشد، واز برای جلال وبزرگواری خداوند به بیانی که در توضیح آن ذکر گردید خالص ومحض باشد. پس هرچند این مرتبه خلوص؛ کاملتر شود، واز هوا ودنیا وریا دورتر گردد، آن مرتبه نور وبهاء وضیاء در آن مقام قرب؛ اعظم واعلی خواهد گردید، واز اخباری که در باب تأکید در اداء حقوق وارد گردیده است؛ ظاهر وواضح می شود که: عمده واصل وسبب در تعلّق این حقوق عظیمه؛ وصف ایمان است، پس هرچه این صفت شریفه در هر کس کاملتر باشد، این حقوق نسبت به او بزرگتر می شود، وتأکید لزوم اداء آنها در حقّ او شدیدتر می شود، واجر وثواب آن افضل واکثر می گردد.

قسم دوّم از حقوق یعنی: حقوقی که بر عهده بندگان تعلّق می گیرد، وسبب آن اختیار خود آنها است که به فعل وعمل بجا می آورند به وجه وجوب یا استحباب یا اباحه، مانند حقوق ما بین زوج

وزوجه، ومابین عالم ومتعلّم، وما بین مالک ومملوک، وما بین سلطان ورعیت، ومابین والدین وولد، ومابین همسایه.

فرازهائی از رساله حقوق حضرت زین العابدین (ع)

پس اخبار در بیان آن حقوق و بیان تأکید اداء آنها؛ و بیان کثرت فضل وثواب آنها، و بیان شدّت ذمّ ترک آنها؛ بسیار است، ولکن در اینجا به ذکر آنچه در کتاب مستطاب «مکارم الاخلاق» از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه در بیان همه حقوقی که از هر جهت به انسان تعلّق می گیرد؛ اکتفا می شود. حضرت بعد از ذکر بعضی از حقوق از خداوند عزّ وجلّ واز اعضاء وجوارح واز عبادات فرمود: «وَحَقُّ السُّلْطَانِ: أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جَعَلْتَ لَهُ فِتْنَةً، وَأَنَّهُ مُبْتَلَى فَيْكَ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ، وَأَنْ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَعَرَّضَ لِسُخْطِهِ فَتُلْقَى بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَتَكُونَ شَرِيكاً لَهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ.

وَحَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ: التَّعْظِيمُ لَهُ، وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، وَحَسَنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ، وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ، وَأَنْ لَا تَرْفَعَ صَوْتَكَ، وَأَنْ لَا تَجِبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَجِيبُ، وَلَا يَحْدُثُ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَلَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَأَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذَكَرَ عِنْدَكَ، وَأَنْ تَسْتَرِ عَيْوَبَهُ وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ، وَلَا تَجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَلَا تَعَادِيَ لَهُ وَلِيًّا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدَ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ بِأَنَّكَ قَصَدْتَ وَتَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِلَّهِ جَلَّ اسْمُهُ لَا لِلنَّاسِ. وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ: فَأَنْ تَطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيهِ إِلَّا فِيمَا

يسخطك الله عزّ وجلّ، فإنّه لا طاعه لمخلوق في معصيه الخالق. وأما حقّ رعيّتك بالسلطان: فإنّ تعلم أنّهم صاروا رعيّتك لضعفهم وقوّتك، فيجب أن تعدل فيهم وتكون لهم كالوالد الرحيم، وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبه، وتشكر الله عزّ وجلّ على ما أتاك من القوّه عليهم. وأما حقّ رعيّتك بالعلم: فإنّ تعلم أنّ الله عزّ وجلّ إنّما جعلك قيماً لهم فيما أتاك من العلم وفتح لك من خزائنه فإن أحسنت في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تتحبر عليهم زادك الله من فضله، وإن أنت منعت الناس علمك أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقّاً على الله عزّ وجلّ أن يسلبك العلم وبهائه ويسقط من القلوب محلّك.

وأما حقّ الزوجه: فإنّ تعلم أنّ الله عزّ وجلّ جعلها لك سكناً وأنساً، فتعلم أنّ ذلك نعمه من الله عليك فتكرمها وترفق بها وإن كان حقّك عليها أوجب فإنّ لها عليك أن ترحمها لأنّها أسيرك وتطعمها وتكسوها، وإذا جهلت عفوت عنها. وأما حقّ مملوكك: فإنّ تعلم أنّه خلق ربك وابن أبيك وأمك ولحمك ودمك لم تملكه لأنك صنعته دون الله عزّ وجلّ ولا خلقت شيئاً من جوارحه، ولا أخرجت له رزقاً ولكن الله عزّ وجلّ كفاك ذلك ثمّ سخّره لك وأثمنك عليه واستودعك إياه ليحفظ لك ما يأتيه من خير إليه، فأحسن إليه كما أحسن الله إليك، وإن كرهته استبدله ولا تعذب خلق الله عزّ وجلّ، ولا قوّه إلاّ بالله. وأما حقّ أمك: فإنّ تعلم أنّها حملتك حيث لا يتحمّل

أحد أحداً، وأعطتك من ثمره قلبها ما لا يعطى أحد أحداً، ووقيك
بجميع جوارحها ولم تبال أن تجوع وتطعمك وتعطش وتسقيك
وتعري وتكسوك وتضحى وتظلك وتهجر النوم لأجلك، ووقيك
الحرّ والبرد ولتكون لها فإنك لا تطيق شكرها إلا بعون الله وتوفيقه.
وأما حقّ أبيك: فإن تعلم أنه أصلك، وأنتك لولاه لم تكن، فمهما رأيت
في نفسك ما يعجبك فاعلم أن أباك أصل النعمه عليك فيه فأحمد
الله وأشكره على قدر ذلك، ولا قوه إلا بالله. وأما حقّ ولدك: فإن
تعلم أنه منك ومضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره وشره، وأنتك
مسئول عما وليته من حسن الأدب والدلاله على ربّه عزّ وجلّ والمعونه
له على طاعته فاعمل في أمره عمل من يعمل أنه مثاب على الإحسان
إليه معاقب على الإساءه إليه. إلى أن قال (عليه السلام): وأما حقّ ذي
المعروف عليك: فإن تشكره وتذكر معروفه، وتكسبه مقاله الحسنه
وتخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله عزّ وجلّ، فإذا فعلت ذلك
كنت قد شكرته سرّاً وعلانيه، ثم إن قدرت على مكافاته يوماً كافاته.
إلى أن قال (عليه السلام): وأما حقّ جارك: فحفظه غائباً، وإكرامه
شاهداً، ونصرته إذا كان مظلوماً، ولا تتبع له عوره فإن علمت عليه سوء
سترته عليه، وإن علمت أنه يقبل نصيحتك فنصحته فيما بينك وبينه،
ولا تسلمه عند شدّته، وتقل عثرته، وتغفر ذنبه، وتعاشره معاشره
كريمه، ولا قوه إلا بالله. وأما حقّ الشريك: فإن غاب كفيته، وإن حضر
رعيته، ولا تحكم دون حكمه ولا تعمل برأيك دون مناظرته، وتحفظ

عليه من ماله ولا تخونه فيما عزّ أو هان من أمره، فإنّ يد الله عزّ وجلّ
على الشريكين مالم يتخاونا، ولا قوه إلّا بالله».

وما حصل ترجمه این فرمایشات آنکه: حقّ سلطان آن است که
بدانی تو سبب امتحان او شده ای، و او درباره تو امتحان گردیده
است به سبب آنچه خداوند سلطنت داشتن او را بر تو قرار داده
است، و بدرستی که بر عهده تو است آنکه خود را در معرض سخط
و غضب او؛ در نیاوری تا آنکه خود را به دست خود در مهلکه
انداخته باشی، و با او در گناه آن بدی که از او نسبت به تو واقع شود
شریک شوی. و حقّ صاحب اختیار تو در علم؛ تعظیم نمودن از برای
او است، و احترام مجلس او را نگه داری، و به جانب او خوب گوش
کنی، و توجه خود را برای او قرار دهی، و آنکه بر او صدای خود را
بلند ننمائی، و آنکه هر کس که چیزی را از او سؤال نماید تو جواب
ندهی؛ تا آنکه خود او جواب دهد، و آنکه حال کسی را در مجلس
او بیان نکنی، و آنکه غیبت کسی را نزد او ننمائی، و آنکه هرگاه او نزد
تو به بدی و عیبی یاد شود؛ دفع نمائی، و آنکه عیبهای او را بیوشانی،
و فضیلت های او را ظاهر نمائی، و آنکه با دشمن او مجالست نکنی، و با
دوست او دشمنی نورزی. پس هرگاه چنین کردی ملائکه خداوند
برای تو شهادت می دهند به آنکه تو به جانب او توجه کرده ای،
علم او را از برای خداوند جلّ اسمّه یاد گرفته ای نه از برای مردم.
و اما حقّ صاحب اختیار تو؛ بواسطه مالک بودن او تو را یعنی بردگی

آن است؛ که امر ونهی او را اطاعت کنی، و جز در آنچه موجب غضب خداوند شود؛ مخالفت ننمائی، بواسطه آنکه حق طاعت و فرمان دادنی برای هیچ مخلوقی در چیزی که مخالفت و نافرمانی خالق به آن حاصل شود؛ نیست. و اما حق رعیت تو که سلطنت بر آنها داری؛ آن است که بدانی آنکه آنها بواسطه ضعف حالشان و توانائی تو؛ رعیت تو شده اند، پس واجب است که ما بین آنها به طریقه عدل رفتار کنی، و از برای آنها پدر مهربان باشی، و از جهل و نادانی آنها چشم پپوشانی، و در عقوبت و مجازات آنها عجله ننمائی، و آنکه خداوند عزّ وجلّ را بر آنچه عطا فرموده است تو را از سلطنت و بزرگی داشتن بر آنها شکر نمائی.

و اما حق رعیت تو بواسطه علم آن است که بدانی آنکه خداوند عزّ وجلّ درباره آنچه از نعمت علم به تو مرحمت فرموده تو را قیّم آنها گردانیده، و بسوی تو باب خزائن کرامت هدایت و سعادت خود را گشوده است، پس اگر چنانچه در مقام تعلیم مردم با آنها نیکی نمودی، و بر آنها درشت خوئی و تندی و تغیر ننمودی، خداوند تو را از فضل خود یاری می فرماید، و اگر از مردم علم خود را منع نمودی؛ یا در حالی که طلب علم از تو می کنند تندی و درشت خوئی کردی، برای خداوند حقّ است که از تو علم را و بهاء آن را سلب فرماید، و از دلها موقعیت تو را بردارد. و اما حقّ زوجه؛ پس این است که بدانی آنکه خداوند عزّ وجلّ او را وسیله سکون و انس تو

قرار داده است یعنی وحشت تنهایی تو در امور معیشت و زندگانی دنیوی رفع شود پس بدان که او از خداوند برای تو نعمتی است و با این ملاحظه؛ در حق او اکرام نمائی، و به طور ملایمت و ملاطفت با او رفتار کنی گر چه حق تو بر او واجب تر است، و به درستی که حق او بر تو آن است که با او مهربانی کنی، چون که او اسیر تو است، و در تحت اطاعت و تصرف تو می باشد، و آنکه او را اطعام کنی، و او را پیوشانی، و هرگاه نادانی کرد او را عفو نمائی.

و اما حق مملوک و بنده؛ تو پس آن است که بدانی آنکه او مخلوق پروردگار تو است، و فرزند پدر و مادر تو می باشد یعنی حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) و به منزله گوشت و خون تو است، و تو مالک او نشده ای از جهت آنکه تو او را خلق کرده باشی و مخلوق خدا نباشد، و تو چیزی از جوارح او را خلق نکرده ای، و نه رزق او را تو یعنی از آسمان و زمین بیرون آورده ای، و لکن خداوند عزّ و جلّ روزی او را نزد تو عطا کرده. پس او را مسخرّ تو فرموده که در تحت تصرف و اطاعت تو باشد، و تو را امین بر او گردانیده و او را به تو به عنوان امانت به ودیعه سپرده است، برای آنکه آنچه از جانب تو خیر به او می رسد محفوظ بماند.

پس به او احسان نما، چنانچه خداوند به تو احسان فرموده است، و اگر کراهتی از او پیدا کردی او را تبدیل کن، و مخلوق خداوند عزّ و جلّ را عذاب نکن، و بر هیچ امری توانائی نیست؛ جز به تأیید

خداوند. اما حق مادر تو؛ پس آن است که بدانی آنکه او تو را حمل نمود در حال وزمانی که هیچ کس کسی را حمل ننماید، و به تو از میوه قلب خودش داد چیزی را که هیچ کس به کسی نمی دهد، و تو را با همه جوارح خودش محافظت کرد، و باک نداشت از آنکه خود گرسنه باشد و تو را اطعام کند، و خود تشنه باشد و تو را سیراب نماید، و خود برهنه باشد و تو را بپوشاند، و خود در گرمی و آفتاب باشد و بر تو سایه بیندازد، و به خاطر تو؛ ترک خواب نماید، و حفظ نماید تو را از گرما و سرما به جهت آنکه تو از برای او باقی باشی، پس بدرستی که تو نمی توانی از عهده شکر او بر آئی جز بوسیله یاری و توفیق خداوند. و اما حق پدر تو؛ آن است که بدانی آنکه او اصل و مایه وجود تو می باشد؛ و آنکه اگر او نبود تو هم نبودی، پس هر زمان در وجودت چیزی را دیدی که از آن خوش آمد؛ پس بدان که پدر تو اصل و مایه در آن نعمت است، پس خداوند را حمد کن، و پدر خود را بر این مقدار حق او بر تو شکر کن، و بر هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند.

و اما حق فرزند تو؛ پس آن است که بدانی که او از وجود تو می باشد، و منسوب به تو است، و بدان که در این دنیا در هر جهت از خیر و شر او تو مورد سؤال الهی واقع خواهی شد، از جهت حق ولایت و بزرگی که بر او داری، و امر او به تو واگذار شده است از نیکو گردانیدن آداب و اخلاق او، و راهنمایی کردن او، و شناسائی

پرودگار او، واعانت نمودن او را بر اطاعت پروردگارش. پس در امر او عمل نما مانند عمل کسی که یقین دارد که برای احسانش ثواب داده خواهد شد، و برای بدی نسبت به او عقاب می شود. و اما حقّ کسیکه احسان و نیکی در حقّ تو نموده باشد؛ پس آن است که از او تشکر نمائی و احسان و خیر او را یاد کنی، و چنان کنی که اسم او و یاد او در زبان مردم به نیکی برده شود، و با خلوص در حقّ او در پنهانی که جز خداوند کسی مطلع نباشد دعا کنی، پس هرگاه چنین کردی به تحقیق که او را در پنهانی و آشکارا شکر نموده ای، پس اگر چنانچه توانائی بر مکافات و جبران پیدا نمودی یعنی به نحو احسان او را جبران نمائی. و اما حقّ همسایه تو پس در حال غیبتش محافظ او باشی یعنی در امر مال و اهل او و در حضورش او را گرامی بداری، و او را در حال مظلومیت یاری کنی، و آنکه در ظاهر کردن عیب او سعی ننمائی، پس اگر امر بدی را در حال او دیدی بپوشانی، و اگر دانستی آنکه او نصیحت تو را در آنچه ما بین تو و اوست قبول می کند آگاه نمائی، و آنکه او را هنگام شدّت و گرفتاری رها نکنی، و آنکه عذرش را در لغزش و خطا قبول کنی، و آنکه رفتارت با او رفتاری باشد که در آن خیر و رحمت است، و در هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند.

و اما حقّ شریک؛ آن است که اگر غائب باشد مواظبت در امورات او نمائی، و اگر حاضر باشد به طریق مهربانی با او سلوک و رفتار نمائی،

وآنکه در امری بر خلاف حکم او؛ حکم نکنی، وآنکه بی اطلاع او وبدون مشورت با او عمل نکنی، وآنکه برای او مالش را حفظ کنی، وآنکه در هر موردی که ملتفت نباشد وغفلت داشته باشد خیانت نمائی، بواسطه آنکه یاری خداوند عزّ وجلّ برای دو شریک هست مادامی که آنها با یکدیگر خیانت ننمایند، ودر هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند. وحضرت حقوق دیگری را با کیفیت اداء آن در این حدیث شریف بیان فرموده اند، مانند حقّ امام جماعت، وحقّ مؤذّن، وحقّ عبادات، وحقّ جوارح واعضاء بدن، وحقّ همنشین، وحقّ مهمان، وحقّ نصیحت کننده وامثال اینها، ولکن در اینجا به ذکر مهمترین آنها که مقصود ما بود اکتفا کردیم.

قسم سوّم از حقوق

یعنی آنچه بر عهده انسان به فعل واختیار خود؛ ولکن به وجه ظلم ومعصیت وحرمت تعلّق می گیرد، مانند غیبت وتهمت وسخن چینی وافساد یا سرقت نمودن مال کسی یا گرفتن مال مردم با قهر یا با حيله گری وامثال اینها. پس انواع واقسام وکیفیات آنها بسیار است وبیان آنها وشدّت مذمت وعقوبت عظیمه آنها در آیات و اخبار بسیار زیادی وارد شده است.

واز جمله در «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که: «به حضرت عیسی (علیه السلام) خطاب شد که به بنی اسرائیل بگو: مادامیکه حقّ یکی از بندگان من به گردن شماها است

محال است دعای شما را مستجاب کنم» پس هر بنده مؤمن که در مقام تحصیل تقوی است باید در اداء حقوق هر صاحب حقی خاصه نسبت به اهل ایمان به وجهی که در این مسطورات به نحو اشاره و اختصار بیان کردیم، و حقوقی که در کتب مبسوطه از آیات و اخبار است سعی و کوشش نماید.

نصرت و یاری امام زمان (ع) با انتظار ظهور و فرج آن حضرت

کیفیت دهم: انتظار ظهور و فرج حضرت ولی الله می باشد. اهمیت انتظار ظهور آنحضرت (علیه السلام) به حدی است که منتظر در زمره مجاهدین آنحضرت (علیه السلام) و شهدای در حضورش محسوب می گردد، که در این مورد احادیث بسیاری نقل شده است، و این مطلب در ضمن سه فصل بیان می شود.

فصل اوّل: در ذکر اخباری است که دلالت دارند بر آنکه انتظار فرج فضیلت نصرت و شهادت را دارد. فصل دوّم: در ذکر اخباری در فضل انتظار غیر از فضیلت نصرت و شهادت است. فصل سوّم: در بیان معنای انتظار، و ذکر شرایط و آداب آن، و در بیان مقدمات و آثار آن است.

روایات وارده در انتظار و نصرت آن حضرت (ع)

فصل اوّل: در اخبار بسیاری وارد شده است که: با انتظار؛ نصرت و یاری امام (علیه السلام) حاصل می شود. از جمله در «نور الابصار» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت فرمودند:

هر کس از شما بمیرد در حالتی که انتظار ظهور حضرت قائم (علیه السلام) را داشته باشد، مانند کسی است که با آنحضرت در خیمه ایشان باشد. آنگاه اندکی ساکت شد؛ بعد فرمود: مانند کسی است که در رکاب او جهاد کند.

بعد فرمود: نه، والله؛ بلکه مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) شهید شده باشد (۱۶۷).

و نیز روایت دیگری در «نور الابصار» از ابی حمزه نقل شده که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم؛ پیر و نا توان شده ام، واجلم نزدیک شده است، و می ترسم پیش از وقوع امر فرج شما بمیرم. فرمود: ای ابا حمزه! هر کس که ایمان بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند، و منتظر زمان فرج ما باشد، مثل کسی است که در زیر علم حضرت قائم (علیه السلام) شهید شده باشد، بلکه ثواب کسی را دارد که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) شهید شده باشد (۱۶۸).

و باز در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر کس از شما ها بمیرد در حالتی که انتظار فرج داشته باشد نزد حق تعالی از بسیاری از شهیدان بدر واحد افضل است (۱۶۹). و در روایت دیگری در «لآلی الاخبار» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرتش فرمودند: کسیکه از شما ها امر به ما معرفت و شناخت داشته باشد و منتظر فرج باشد، و در این انتظار؛

امیدوار خیر باشد (۱۷۰) مانند کسی خواهد بود که در راه خدا در رکاب حضرت قائم (علیه السلام) به شمشیر خود جهاد کرده باشد. پس فرمود: بلکه به خدا قسم مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به شمشیر خود جهاد کرده باشد. پس مرتبه سوم فرمود: بلکه به خدا قسم؛ مانند کسی است که درک شهادت کرده باشد با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در خیمه ایشان، و در باره شما در این مورد یک آیه از قرآن نازل شده است. عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: قول خداوند: (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...) (۱۷۱). (۱۷۲) وفی «کمال الدین» عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (عليهما السلام) قال: قلت له: اصلحك الله، لقد تركنا أسواقنا إنتظاراً لهذا الأمر. فقال (عليه السلام): يا عبد الحميد! أتری من حبس نفسه على الله عزّ وجلّ لا تجعل الله له مخرجاً، بلی والله لیجعل الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً أحيا أمرنا. قال: قلت: فإن متّ قبل أن أدرك القائم (عليه السلام)؟ القائل منكم إن أدركت قائم آل محمد (عليه السلام) نصرته كان كالمقارع معه بسيفه بل كالشهيد معه» (۱۷۳) ومضمون این روایت در کیفیت هشتم گذشت. واز ظاهر بعضی از اخبار و اخباری که به مضمون آنها وارد شده چنین استفاده می شود که: خداوند بواسطه انتظار؛ اجر و ثواب مجاهدین و شهدای در رکاب حضرت قائم (عليه السلام) را مرحمت

می فرماید، ومنتظرین فرج ایشان را در زمره انصار ایشان و شهدای با ایشان محشور می فرماید، مانند اعمال شریفه دیگر که فضل و ثواب شهادت را دارد، گرچه عنوان نصرت و یاری در آن حاصل نشود. ولیکن در فصل سوّم در بیان معنای انتظار ظاهر می شود ان شاء الله تعالی که هرگاه حقیقت انتظار در کسی حاصل شود، پس نصرت آنحضرت (علیه السلام) هم بر وجهی که در معنای نصرت و اقسام آن بیان شد حقیقتاً حاصل می شود. فصل دوّم: برخی دیگر از فضائل انتظار غیر آنچه در فصل سابق ذکر شد که عنوان نصرت باشد، و در بیان وجوب انتظار، و آنکه انتظار از لوازم حقیقه ایمان، و از شرایط قبولی اعمال و عبادات می باشد.

از جمله در «نجم الثاقب» از «غیبت» شیخ طوسی (رحمه الله) روایت شده از مفضل که گفت: از حضرت قائم (علیه السلام) یاد کردیم؛ و کسیکه از اصحاب ما بمیرد در حالیکه انتظار او را می کشد. پس حضرت صادق (علیه السلام) به ما فرمود: که چون قائم (علیه السلام) خروج کند کسی بر سر قبر مؤمن می آید و به او می گوید: ای فلان! بدرستیکه صاحب تو ظاهر شده، پس اگر می خواهی که ملحق شوی پس ملحق شو، و اگر می خواهی که اقامت کنی در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش (۱۷۴). و نیز در «نور الابصار» از تفسیر منیر «برهان» روایت شده از مسعده، که گفت: در محضر مبارک حضرت صادق (علیه السلام) بودم که پیرمردی

خمیده وارد شد، در حالتیکه به عصاء خود تکیه کرده بود، پس سلام کرد، و حضرت جواب سلامش را دادند. آنگاه عرض کرد: یابن رسول الله! دست خود را بدهید من ببوسم؟ حضرت دست خود را دادند او بوسید، آنگاه شروع کرد به گریه کردن. حضرت فرمودند ای شیخ! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: فدایت شوم؛ صد سال است که عمرم در انتظار قائم شما گذشته، هر ماهی جدیدی که می آید می گویم: در این ماه ظاهر می شود، و هر سالی که تازه می شود می گویم: در این سال واقع می شود، اکنون پیر و ناتوان شده ام و اجلم فرا رسیده؛ و هنوز به مراد دل خود نرسیده ام، و ظهور فرج شما را ندیده ام، چرا گریه نکنم و حال آنکه بعضی از شما را در اطراف زمین پراکنده، و بعضی را به ظلم اعدای دین کشته می بینم. پس حضرت صادق (علیه السلام) گریان شدند و فرمودند: «ای شیخ! اگر زنده ماندی تا زمانی که بینی قائم ما را؛ در مقام رفیع و بسیار والا می باشی، و اگر پیش از ظهور حضرت در انتظارش مردی، پس در روز قیامت در زمره آل محمد (علیهم السلام) محشور خواهی شد. و آنها مائیم که امر به تمسک به ما نموده، در آنجا که فرموده: «إِنِّي مَخْلَفٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنِ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابُ اللَّهِ، وَعِترتی أَهْلُ بَیتِی» (۱۷۵).

آن پیره مرد چون این بشارت عظمی را شنید، جزع گریه اش ساکن گردید، و گفت: مرا با وجود این بشارت باکی از مرگ نیست.

آنگاه حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند ای شیخ! بدان که قائم ما بیرون می آید از صلب امام حسن عسکری، و امام حسن عسکری بیرون می آید از صلب امام علی نقی (علیه السلام)، و علی بیرون می آید از صلب حضرت امام محمد تقی، و محمد بیرون می آید از صلب حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، و علی بیرون می آید از صلب حضرت موسی که پسر من است که از صلب من خارج گردیده، ما ها دوازده نفریم که تمامی ما از هر گناهی و کثافتی معصوم و پاکیزه می باشیم» (۱۷۶) وفی «البحار» عن أبي حمزه الثمالی، عن أبي خالد الکابلی، عن علی بن الحسین (علیه السلام) قال: «ثمّ تمتدّ الغیبه بولیّ الله الثانی عشر (علیه السلام) من اوصیاء رسول الله (صلی الله علیه وآله) والائمة بعده، یا ابا خالد! إنّ اهل زمان غیبه القائلون بامامته، المنتظرون لظهوره افضل اهل کلّ زمان، لأنّ الله تعالی ذکره اعطاهم من العقول والافهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) بالسيف، اولئک المخلصون حقّاً، وشيعتنا صدقاً، والدعاه إلى دین الله سرّاً وجهراً» وقال: «انتظار الفرج من أعظم الفرج» (۱۷۷) وروایت دیگری در «نجم الثاقب» از کتاب «غیبت» شیخ نعمانی (رحمه الله)، نقل شده که ابی بصیر گوید: روزی ابی عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) فرمود: آیا خبر ندهم شما را به چیزی که خداوند عملی را از

بندگان قبول نمی کند مگر به آن؟ گفتم: بلی. پس فرمود: شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، و اقرار به آنچه امر فرموده؛ دوستی ما، و یزاری از دشمنان ما، و انقیاد برای ایشان، و ورع و اجتهاد و آرامی، و انتظار کشیدن برای قائم (علیه السلام).

آنگاه فرمود: بدرستیکه برای ما دولتی است که خداوند آن را می آورد در هر وقت که بخواهد. آنگاه فرمود: هر کس که دوست دارد که از اصحاب قائم (علیه السلام) باشد پس هر آینه انتظار کشد، و هر آینه با ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالیکه انتظار دارد، پس اگر بمیرد و قائم پس از او خروج کند از برای او اجر کسی است که آنحضرت (علیه السلام) را درک کرده است، پس کوشش کنید و انتظار بکشید، گوارا باد؛ گوارا باد برای شما؛ ای گروه

مرحومه (۱۷۸) وفی «الکافی» عن أبي جارود، وقال: قلت: لأبي جعفر (عليه السلام) يا بن رسول الله؛ هل تعرف مودّتي لكم وانقطاعي إليكم وموالاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم. قلت: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةً تَجِيبُنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ، قَلِيلُ الْمَشْيِ وَلَا يَسْتَطِيعُ زِيَارَتُكُمْ كُلَّ حِينٍ. قال: هات حاجتك. قلت: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لِادِّينِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ. قال: إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ قَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْئَلَةَ، وَاللَّهُ لَأَعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينِ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيَّانَا

والبرائه من عدونا، والتسليم لأمرنا، وانتظار قائمنا، والاجتهاد والورع» (۱۷۹).

وفيه أيضا عن اسمعيل الجعفي، قال: دخل رجل على أبي جعفر (عليه السلام) ومعه صحيفه، فقال له ابو جعفر (عليه السلام): «هذه صحيفه مخاصم سئل عن الدين الذي يقبل فيه العمل؟ فقال: رحمك الله، هذا الذي أريد. فقال ابو جعفر (عليه السلام): «شهاده أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً عبده ورسوله وتقرّ بما جاء من عند الله والولايه لنا أهل البيت والبرائه من عدونا، والتسليم لأمرنا، والتواضع والورع وانتظار قائمنا (عليه السلام)، وإنّ لنا دوله إذا شاء الله جاء بها» (۱۸۰). وهمچنین در اخبار بسیاری تصریح شده است که: انتظار فرج از افضل واجب عبادات نزد خداوند عزّ وجلّ است (۱۸۱).

معنای انتظار؛ شرایط و آثار و علائم آن

در معنای انتظار، شرایط آن و آثار و علائم ظاهری و باطنی آن معنی و حقیقت انتظار بر حسب مفهوم لفظی آن ضد یأس است، و آن قطع امید از امری است بواسطه یقین و اطمینان به عدم وجود یا عدم وقوع آن، پس مراد در انتظار داشتن امری آن است که یقین به وقوع آن داشته باشد، و چشم به راه او باشد، و امیدوار به زمان وقوعش باشد.

انتظار و اقسام آن

کیفیت انتظار فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) را در هر زمانی چه قبل از زمان غیبت ایشان در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) و چه در این حال غیبتشان، بر دو قسم است:

قسم اوّل: انتظار قلبی.

قسم دوّم: انتظار بدنی

درجات سه گانه انتظار قلبی

قسم اوّل یعنی انتظار قلبی سه درجه است:

درجه اوّل: آنکه اعتقاد یقینی داشته باشد به آنکه ظهور و فرج آن حضرت (علیه السلام) حقّ است، و واقع خواهد شد، و آن از وعده های الهی است که تخلفی در آن نیست، هر زمان وقوع آن هرچه قدر طولانی شود؛ مأیوس و نا امید نشود، به طوریکه منکر اصل وقوع آن شود.

درجه دوّم: آنکه ظهور را موقت به وقت خاصی نداند که قبل از آن مأیوس از وقوع آن شود، مثل آنکه بواسطه بعضی از امور حدسیّه گمان کند که تا ده سال یا بیست سال دیگر مثلاً یا زیاده بر آن واقع نخواهد شد.

درجه سوّم: آنکه بر حسب آنچه در روایت است که: «توقعوا الفرج صباحاً ومساءً» (۱۸۲)، و دیگر آنچه وارد است که «یأتی بغتة کالشهاب الثاقب» (۱۸۳)، و دیگر آنچه در فقره ای از دعا است «إنهم یرونها بعیداً ونراه قریباً» (۱۸۴)، و امثال اینها، پس در جمیع حالات و جمله

اوقات منتظر باشد، یعنی رجاء و امید وقوع آن را داشته باشد، مثل آن را مانند مردن بداند که احتمال دارد در این وقت؛ و روز حاضر واقع شود، و احتمال دارد که زمان آن طولانی شود، پس همچنین است امر فرج که احتمال وقوع آن بر وجه رجاء و امید در همه احوال است، و در جمله اوقات به یاد آن باشد.

اما درجه اول انتظار؛ واجب است و حقیقت ایمان به آن بستگی دارد، و هرگاه آن درجه نباشد؛ در باطن امر موجب کفر و ضلال است، اگر چه به حسب ظاهر محکوم به احکام اسلام باشد، و او مخلّد در نار با کفار خواهد بود، چون منکر امر امامت است در حالیکه در ظاهر اقرار به امر شهادت توحید و رسالت دارد.

و حجت و دلیل بر آنهم از آیات و اخبار بسیار زیاد است، چنانچه به بعضی از آن اشاره شد. و مجمل و محصل از آیات و روایات چنین است: بعد از ملاحظه وعده های الهیه که در این آیات شریفه واقع شده است (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۱۸۵) و قوله تعالى: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) (۱۸۶) و قوله تعالى: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (۱۸۷)، و ملاحظه آیات دیگر که به مضمون آنها است، و ملاحظه آنچه وارد شده است از احادیث و اخبار کثیره متواتره قطعیه از خاصه و عامه در آنکه کسانی که بر حسب دلیل عقلی

ونقلی؛ شایستگی خلافت و وراثت نبویه و ولایت الهیه را دارند، اختصاص و انحصار دارد به دوازده وجود مقدس مطهر که حسب و نسب و اسم و وصف و شخص آنها از جهت پدری و مادری؛ در اخبار متواتره معین شده، و بعد از ملاحظه آنکه آن وعده های الهیه تاکنون بر آن وجهی که در آن آیات و آن اخبار است هرگز در هیچ زمانی نسبت به هیچ کدام از آن دوازده نفر و در حق غیر آنها وقوع نیافته، و دین الهی در کل عالم بر همه دینها غلبه نیافته که جمیع مردم به آن معترف شده باشند، و ملاحظه آنکه آن اوصیاء معصومین همه اوقات تا حال؛ از جهت ظلم اعداء مظلوم و مستضعف بوده اند و تمکین و استخلاف و وراثت آنها در زمین با نبود خوف و ترس برای هیچ یک تحقق نیافته.

پس به مقتضای صدق اعتقاد به آن آیات و به وعده های الهی در آنها، و نیز صدق اعتقاد به آن اخبار متواتره قطعی؛ انسان یقین به وقوع آن وعده ها پیدا می کند، و انتظار وقوع و افتتاح آن فرج های الهی را به وجود مبارک حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه چنانچه تنصیب به آنحضرت بالخصوص در اخبار متواتره شده دارد، و نیز آن فرجها را از برای همه آباء طاهرین آنحضرت (علیه السلام) بعد از رجوعشان در این عالم دنیا مثل حال حیات ظاهری آنها قبل از رحلت و وفاتشان واقع شود، چنانچه در اخبار متواتره بر این وجه نیز تصریح شده است. با آنکه این مطلب نیز یعنی رجعت

ائمه (علیهم السلام) به مقتضای همان آیات شریفه است که وعده الهیه در آنها از تمکین واستخلاف ووراثت در زمین در حق همه صالحین ومستضعفین واقع شده که اکمل از همه آنها آن انوار طبیین صلوات الله علیهم اجمعین می باشند.

پس بعد از تأمل تمام در آن آیات و اخبار و ظواهر واضحه آنها بر وجه بصیرت وانصاف بدون تعصب وعناد واعتساف که بواسطه این دو وصف حال انسان منقلب می شود ومصدق این آیه مبارکه: (وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً صَمٌّ بَكُمْ عَمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) می شود (۱۸۸) واضح وروشن می شود کالشمس فی النهار که انکار وشک در امر ظهور وفرج حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه ونیز در رجعت آباء طاهرین ایشان (علیهم السلام) به زندگی دنیوی؛ بعد از وقوع آن ظهور؛ انکار وتشکیک در آیات قرآنی وادله قطعی نقلی است، وحقیقت کفر وضلال نیست جز همان انکار امر حق، یا تشکیک در آن بعد از وضوح وظهور آن به حجت وتبیان ودلیل قاطع وبرهان، والله هُوَ الْمُسْتَعَان، وَعَلَيْهِ التَّكَلَّان، ولا حول ولا قوه إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. درجه دوم از انتظار؛ نیز واجب است، لکن بر وجهی که اگر آن نباشد موجب فسق است، وآن یأسی است که حرام ومنهی عنه است، واین حرمت به مقتضای بعضی از احادیثی که در «کافی» وغیر آن نقل شده، که در آن احادیث به تکذیب وقاتون تصریح شده است (۱۸۹).

و درجه سوّم انتظار؛ مقتضای کمال ایمان، و نبودن آن انتظار موجب نقصان در ایمان است، پس لازمه کمال ایمان مؤمن آن است که بر حسب احادیث زیادی که در آنها امر فرج را تقریب نزدیک شمرده و یا علامات حتمیه آن را که بر وجه «لَا يُغَيَّرُ وَلَا يُدَلَّلُ» می باشد؛ بیان فرموده اند، پس در همان سال فرج، بلکه در همان ماه ظهور فرج، بلکه در همان شب و روز آن واقع می شود. و یا علائم بسیار دیگری که بسا در مکانهای واقع می شود که همه کس بر آن مطلع نمی شود، و یا بعضی دیگر از آن علائم غیر حتمیه نیز ممکن است که در همان سال یا ماه وقوع ظهور و فرج یا نزدیک به آن تحقق یابد. پس بنا بر این جهات؛ و شدّت اعتقاد بر اخبار زیادی که مشتمل است بر این خصوصیات؛ باید حال مؤمن مانند حال کسی باشد که خبر آمدن مسافر را به او داده اند، و مسافر او در بین راه در حرکت باشد، پس با احتمال آنکه موانع تأخیر در بین حرکت عارض او شود همه روزه و همه هفته انتظار ورود آن مسافر را دارد. بنابراین؛ باید از برای ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) واز برای ملاقات ایشان به آدابی که ذکر می شود ان شاء الله تعالی مهیا شود، چنانچه انسان از برای ورود مسافر عظیم القدر رفیع الشأن تهیه می بیند.

انتظار بدنی

قسم دوّم از انتظار؛ انتظار بدنی است، پس بیان و توضیح آن بر این وجه است که: به عنوان مثال هرگاه انسان مزرعه ای داشته باشد،

آن را اصلاح کرده و تخم بکارد و آب دهد در حالی که می داند که خلق کننده آن تخم خداوند عزّ وجلّ است و نیز تربیت کننده و رویاننده آن؛ او است، و در این حال چون احتمال وقوع آفات زمینی و آسمانی می رود پس دعا می کند و از خداوند متعال حفظ آن زراعت را از آن آفات طلب می کند، و با این حال انتظار زمان رسیدن محصول آن را می کشد.

و خداوند عالم جلّ شأنه در هر زمان وجود مبارک امام (علیه السلام) را وسیله بقاء عالم و عطا کردن همه نعمتهای خود قرار داده است، که بدون آن نه عالمی باقی می ماند و نه نعمتی عطا می شود، و ظهور امر امام (علیه السلام) را که تصرفات ظاهری داشته باشند وسیله از برای ظهور همه نعمتهای ظاهری و باطنی، جسمی و روحی بر وجه تمام و کمال قرار داده است، که بدون آن در هر قسم از آن نعمتها نقصان پیدا می شود، و در هر کدام سرور و خوشحالی او مقرون به حزن و غم خواهد شد.

پس مادامی که امام (علیه السلام) از تصرفات ظاهری ممنوع یا پنهان هستند، آن نعمتها هم مقترن به نقصان و احزان است، و همان نحوی که در نعم دنیوی خداوند متعال بعضی اسباب را مهیا کرده اند و آن نعم را بوسیله آن اسباب عطا می فرماید، چون بذر کاشتن و آب دادن که وسیله ظاهر شدن حبوبات و میوه جات و گلهای گوناگون است، همچنین برای تعجیل در ظهور تصرف امام (علیه السلام) را که

وسیله ظهور همه نعمتها است؛ عبارت اسبابی مقرر فرموده است که به دست خود بندگان است، و آن اسباب عبارت از تقوی و اعمال صالحه است، چنانچه در این آیه شریفه می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (۱۹۰) و آفت تعجیل در ظهور آنحضرت چنانچه در بعضی از اخبار اشاره شده است و به بعضی از آنها هم در کیفیت هفتم اشاره کردیم اعمال قبیحه و معاصی بندگان است که موجب تأخیر در ظهور امر فرج می شود.

پس بندگان مؤمن؛ بعد از اعتقاد یقینی به اینکه امر فرج حق است و البته واقع می شود، و میعاد الهی است و خلفی در آن نیست، و لکن تعجیل در آن موقوف به تقوا و اعمال صالحه می باشد که به منزله کاشتن بذر و آب دادن است، پس باید در آن اعمال صالحه سعی و کوشش نموده، و از آن اعمال سیئه و گناهان اجتناب نمایند. و چونکه می دانند شدیدترین سیئات و قبائح اعمال؛ افشاء اسرار آل محمد (علیهم السلام) و تقیّه نکردن از دشمنان آنها در جائی که تقیّه لازم است؛ می باشد، که موجب آفت در جهت وقوع فرج و سبب تأخیر آن شده است، و نیز آفت در تأجیل آن در هر زمانی می باشد، و می دانند به این واسطه در امر فرج احتمال بداء می رود. پس به این سبب؛ کمال سعی و توبه از همه معاصی و خطاها، و سعی در دعا می کنند، و از خداوند طلب دفع آن آفات و اثر آنها را می کنند،

و در این حال از فضل حضرت احدیت انتظار و امید دارند که محصول و زرع آن اعمال و این دعا را تعجیل در ظهور فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه قرار دهد.

پس این حال با این خصوصیات؛ انتظار کامل قلبی و بدنی است که از لوازم کمال ایمان و صحت است، و این کیفیت هم که بر این وجه بیان شد؛ کیفیت جامعی است که ملازم با آن کیفیات نه گانه دیگر است، به این معنی که هر گاه این حالت خصوصیات در کسی حاصل شد چنین کسی می تواند به آن امور نه گانه عمل کند.

شرایط انتظار

شرایط انتظار یعنی: اموری که مترتب شدن همه آن فضائل کامله ای که برای انتظار ذکر شد بر اجتماع آن امور بستگی دارد، و هر قدر در آن امور نقصان حاصل شود موجب نقصان در آن فضائل و ثوابهای مهم خواهد شد، پس از مهمترین آن شرایط؛ دو امر است که در این مقام ذکر می شود ان شاء الله تعالی.

خلوص نیت؛ اولین شرط انتظار

شرط اول: خلوص نیت است، همچنانکه گفتیم انتظار فرج از افضل واجب عبادات نزد خداوند احدیت است، و از جمله شرایط مقرر در هر عبادتی که هم در صحت آن، و هم در قبولی آن و هم در تکمیل آن تأثیر دارد خلوص در نیت آن عبادت است. توضیح و بیان آن به وجه اختصار بر این عنوان است: در هر عملی از عبادات؛ آن

امری که داعی و محرک واقعی برای انسان می شود که بر آن عمل اقدام نماید؛ به عنوان کلّی بر یکی از وجوه زیر است، گر چه هریک از آن وجوه مراتب واقسامی دارد.

وجه اوّل: آنکه آن چیزی که داعی و باعث بر عمل است ملاحظه اصلاح امور دنیوی است، و این به دو عنوان است:

عنوان اوّل: آنکه در عمل قصد و نیت؛ محض رسیدن به امر دنیوی باشد، بدون آنکه در آن رضای الهی را تصور نماید، و این مانند مزدور و اجرت بگیری است که قصدش در عمل خود گرفتن اجرت است، بدون ملاحظه شخص اجرت دهنده، یا مانند حال مریضی که در خوردن دوا قصد او محض خاصیت آن است، بدون آنکه خشنودی احدی را در آن ملاحظه کند.

پس هرگاه در واقع و حقیقت؛ در مقام عبادت قصد بنده همین نحو باشد، این عبادت بطور کلّی از درجه خلوص خارج است، و علما در چنین حال به بطلان صورت عبادت حکم فرموده اند.

عنوان دوّم: آنکه در عبادت قصد رضای الهی است، و لکن رضای الهی را وسیله حصول امر دنیوی قرار می دهد، یعنی: چون معرفت پیدا نموده که خداوند عالم این عبادت و این عمل خاص را مثلا دوست می دارد، به قرینه آنکه به آن عمل امر یا راهنمایی فرموده، پس بجا می آورد که رضای الهی به آن حاصل شود، و خداوند بوسیله آن عمل امر او را اصلاح فرماید.

پس اگر چنانچه در کلیه عبادات؛ نیت و قصدش چنین باشد، یعنی اصل عبادت او در هر مقامی و به هر عنوانی چه واجب و چه مستحب همان حصول امور دنیوی و وصول به مقاصد آن است که همگی راجع به دنیا است مانند ریاست و راحت طلبی و لذت جوئی و امثال اینها، پس این عبادت؛ عبادت شیطانی است، که عبادت شیطان نیز در آن مدت متمادی به همین عنوان بوده، پس عاقبت چنین کسی همچون عاقبت او خواهد شد، و از زمره اهل اخلاص بطور کلی خارج است. و لکن اگر این نوع قصد در امور اضطراری باشد، یعنی در بعضی از حوائج دنیوی چون اداء قرض یا رفع امراض یا رفع پریشانی و امثال اینها به بعضی عبادات بر همان وجهی که دستور شده است؛ متوسل می شود، پس اگر نیت در آن عبادت و اعمال خاصه از ذکر یا نماز یا غیر آنها رضای الهی باشد و آن اعمال را وسیله اصلاح امر دنیائی قرار دهد، این کمترین درجه خلوص می باشد، و علماء به صحت این عمل به وجه مزبور حکم فرموده اند، خصوصاً به ملاحظه تأکیدی که در بعضی از اخبار، بلکه در بعضی آیات شده است که در حوائج و شدائد توسل به آن اعمال خاصه نمایند.

و لکن در این وجه مزبور بعضی از احکام آن؛ از مسائل تقلیدی و فقهی است، که برای حکم آن در مقام عمل باید به کتب فقهی رجوع شود، و در اینجا غرض ما به عنوان تذکر بود. وجه دوم: آنکه

انگیزه عمل او؛ محض فوائد اخروی باشد؛ مانند رسیدن به مقامات عالیه بهشت، یا نجات از درکات آتش و دوزخ. پس بنابراین وجه؛ اگر چه در صورتی که نیت و قصد واقعی در عبادت حصول رضای الهی باشد، و بوسیله رضای الهی در آن عبادت از خداوند جلّ شأنه بهشت یا خلاصی از جهنم را طلب نماید، با این حال؛ خلوص حاصل می شود، چنانچه در جای خود در کتب فقهی بیان شده است.

لکن خلوص حقیقی حاصل نمی شود، زیرا خلوص حقیقی در مقام عبادت آن است که؛ هیچ منفعتی که برگشت آن به خود بنده باشد ولو منافع اخروی در نیت لحاظ نکند، و حقیقتاً جز رضای الهی چیز دیگری در نظرش نباشد. چنانچه در این آیه شریفه می فرماید:

(نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا مِنْ يَبْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) (۱۹۱) پس «شیر خالص» وقتی صادق است که با هیچ چیز مخلوط نباشد، و الا اگر با شکر یا عسل هم ممزوج شد؛ گرچه نیکو است و لکن خالص نیست، و لذا خواصی که در طبیعت شیر است در آن نیست، ولو آنکه خواص دیگر پیدا کند که آنها هم نیکو باشد.

واز جمله شواهد بر این شرط بودن این مطلب؛ حدیثی قدسی است که در «لآلی الاخبار» نقل شده؛ که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: قال: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى: هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ؟ قال: إِلَهِي صَلَّيْتُ لَكَ، وَصَمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَذَكَرْتُ لَكَ. فقال: إِنَّ الصَّلَاةَ لَكَ بِرَهَانٍ، وَالصَّوْمَ جَنَّةً، وَالصَّدَقَةَ ظِلَّةً، وَذِكْرِي نَوْرًا، فَأَيُّ

عمل عملت لی؟ فقال موسی: إلهی دَلّنی علی عمل هو لک؟ فقال: یا موسی! هل والیت لی ولیّاً، وهل عادیت لی عدواً؟ فعلم موسی أنّ أحبّ الأعمال الحبّ فی الله والبغض فی الله (۱۹۲). چنانکه در مضمون این حدیث شریف تأمل کنیم؛ که همچون موسی کلیم الله (علیه السلام) که معصوم بوده و عبادات و اعمال او؛ خالص و محفوظ از شائبه ای که موجب نقص و بطلان باشد؛ بوده است، خصوصاً با قرینه موجود در روایت؛ که خداوند جلّ شأنه فرمود: نماز و روزه و صدقه و ذکر که بجا آورده ای هر یک آثار محبوبه اُخروی دارد، و مع ذلک می فرماید: عملی که خالص و مختصّ من باشد غیر از اینها است؛ پس واضح و روشن می شود که خلوص کامل در عمل؛ آن است که بنده هیچ جهتی را که برگشت آن به خود او باشد چه دنیوی و چه اُخروی قصد ننماید و تمام غرض او امری باشد که رضای حضرت احدیت به آن حاصل می شود.

خلوص کامل و حقیقی

وجه سوّم آنکه در مقام عبادت قصد واقعی او هیچ امری نباشد، و در واقع در قلب بنده جز رضای الهی چیز دیگری نباشد، و این خلوص کامل حقیقی است که بنده بواسطه آن واقعاً در زمره عباد الله مخلصین داخل می شود، و به درجه مخلصین می رسد. و لکن منافات ندارد که بنده با این درجه از خلوص و در همین حال خلوصش کمال رغبت و اشتیاق هم به نعمتهای الهی در بهشت حتی

به نعمتهای جسمانیه آن بلکه به نعمتهای دنیوی هم که جمله از آنها در نظر او محبوب و مطلوب باشد داشته باشد، و همچنین از عذاب الهی در جهیم بلکه از شدائد دنیویه نیز خائف و ترسان باشد، بواسطه آنکه خلوص او در مقام عبادت و بندگی است که در این مقام جز رضای الهی هیچ امر دیگری را ملاحظه نمی کند.

و اما نعمتهای الهی در بهشت و نعمتهای دنیوی را در حالی که سبب غفلت او از ذکر الهی نشود آنها را از فضل و رحمت واسعه حضرت احدیت جلّ شأنه سؤال می نماید، و همچنین نجات از عذاب او در جهنم و از شدائد دنیوی را از جود و عفو او سؤال می نماید، بدون آنکه هیچ یک از اینها را در حال عبادت در قصد و نیت خود ملاحظه کرده و به نظر آورد. چنانچه حال اولیاء الله چنین بوده، و شرح حال مناجات آنها و فقرات دعاهاى آنان قوی ترین شاهد بر این مطلب می باشد.

علاوه بر آن؛ این اشتیاق و رغبت، و این حالت خوف و ترس، و این سؤال و طلب از فضل و رحمت الهی خود فی نفسها امری محبوب و مرضی عند الله است، و از لوازم همان مقام خلوص حقیقی می باشد، به خاطر آنکه بعد از آنی که بنده در طلب رضای الهی مقام خلوصش چنان شد که زحمت و مشقت عبادت را تحمل می نماید، پس خلوص او در هر مقامی چنین خواهد بود، و در هر چیزی که بداند رضای الهی و وسیله رضا جوئی او است در حصول آن سعی

و کوشش خواهد کرد.

واز بزرگترین وسائل آن یعنی رضا جوئی او همان دعا و طلب از فضل او و تذلل در نزد او است، حتی در امور جزئی دنیوی که آنها را هم از خداوند سؤال نماید به قصد و غرض آنکه کمال تذلل و احتقار و مسکنت را در جنب جلال و کبریائی حضرت واجب الوجود جل شانه نموده باشد. و این درجه از خلوص نیز در چند عنوان ذکر می شود:

عنوان اوّل: عنوان شکر گذاری از نعم الهی است. عنوان دوّم: حیاء است.

عنوان سوّم: مسکنت و اظهار فقر و حاجت است.

عنوان چهارم: حبّ است.

عنوان پنجم: خشوع و خضوع و خشیت و ترس است، و اینکه ذات مقدّس الهی در مقام ملاحظه کبریائی و عظمت و جلال و مجد و بزرگواری او برای این عنوان اهلّیت دارد.

چنانچه سرور صدیقین و امام المتّقین حضرت علیّ علیه صلواه المصلین در مناجات خود اظهار می کنند: «إلهی؛ ما عبدتك خوفاً من نارک، ولا طمعاً فی جنتک، بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك» (۱۹۳).

درجات سه گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت قائم (علیه السلام)) و بر همین منوال است امر در انتظار فرج که افضل و احبّ عبادات

الهی است که نیت وانگیزه در آن بر این درجات سه گانه می باشد. درجه اول: بعضی از بندگان؛ عمده غرض وداعی آنها در انتظار فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه اشتیاق به سوی آنچه در زمان ظهور است، مثل زیادی نعمتهای الهی و وسعت در امور زندگی، و رفع شدائد و سختیها و بلاهای دنیوی، و این خود بر دو نوع است: نوع اوّل: آنکه غرض و هدف مجرد رسیدن به همین جهات مزبوره است، به گونه ای که اگر چنانچه در همین حال از برای او این جهات اصلاح شود، یعنی خداوند به او وسعت و کثرت در نعمتهای خود عطا فرماید، و از او سختیها و بلیّات را دفع نماید، پس آن حال اشتیاق از او زائل می شود، و به کلی از ذکر آن حضرت (علیه السلام) و از تذکر امر فرج و ظهور ایشان غافل می گردد، و از همّ و غصّه آن منصرف خواهد شد.

پس اگر عمده غرض در آن اشتیاق بر این وجه باشد بطور کلی از عنوان خلوص خارج خواهد بود، و به فیوضات مقررّه از برای انتظار فرج فائز نخواهد شد، و در این انتظارش از اهل دنیا خواهد بود. چنانچه در «کافی» از ابی بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: عرض کردم: کی فرج خواهد شد؟ فرمود: «وَأَنْتَ مِمَّنْ تَرِيدُ الدُّنْيَا؟» یعنی: «قصد و اراده تو در طلب این امر دنیا است؟».

بعد فرمود: «هر کس به این امر معرفت پیدا نماید پس به تحقیق از

برای او فرج حاصل شده است، بواسطه انتظار فرج الهی» (۱۹۴).
نوع دوم: آنکه غرض او از اشتیاق داشتن او به آن جهات مزبوره؛
به ملاحظه آن است که آن فرجهای عظیمه و آن نِعَم کثیره
مخصوص آن زمان است، و چیزی است که آن را خداوند از برای
اولیاء مقربین او صلوات الله علیهم اجمعین پسندیده است. و این
حال اشتیاق به این عنوان اگر چه فی نفسه امری محبوب عند الله
است، چنانچه مضمون حدیثی است که از حضرت امام محمد باقر
(علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ما اهل بیت در مقام رضای الهی
چنانیم که اگر خداوند فقر را بر ما مقرر کند؛ دوست می داریم،
و اگر وسعت و غنا مقرر نماید آن را نیز دوست می داریم».
و در روایت دیگری نقل شده است که: چون خداوند عالم برای
حضرت ایوب (علیه السلام) بعد از کشف و رفع بلا؛ ملخ طلا نازل
کرد، آنحضرت (علیه السلام) تمام دانه های آن ملخها را از اطراف بر
می داشتند، حضرت جبرئیل (علیه السلام) عرض کردند خوب در
ضبط آنها اهتمام دارید، فرمود: چونکه عطای پروردگار من
است (۱۹۵).

پس از اینگونه احادیث ظاهر می شود که هرگاه بنده نِعَم دنیوی را
به این عنوان که آن عطائی است که خداوند به رضای خود
مرحمت فرموده است، دوست داشته باشد، این دوستی از موضوع
اخباری که در مذمت دنیا و دوست داشتن آن وارد شده است؛

خارج است. و چونکه همه نعمتهای الهی که در زمان فرج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین وعده داده شده است، خداوند آنها را بر اولیاء مقربین خود پسندیده است، و برای آنها گوارا قرار داده است، پس اشتیاق به سوی آنها و در انتظار ظاهر گردیدن آنها بودن به این عنوان مزبور محبوب و مرضی الهی خواهد بود، چرا که بنده در این اشتیاق و انتظارش؛ رضای الهی را ملاحظه دارد، و لهذا به همه فیوضات و مشوبات مقررّه برای انتظار فرج فائز خواهد شد. لکن این نوع قصد و غرض درجه اوّل خلوص در امر انتظار فرج می باشد، بواسطه آنکه نهایت این غرض طلب نِعَم و منافع دنیوی است که برگشت به خود او می شود.

درجه دوّم؛ آن است که عمده غرض در اشتیاق به فرج آن حضرت (علیه السلام) و انتظار؛ کثرت و وفور علوم و معارف و حکمتهای الهی باشد.

زیرا علومی که در آن زمان ظاهر می شود ما فوق تمام علومی است که از اوّل عالم تا آن زمان ظاهر شده، و نیز آنکه در آن زمان هر کس به کمال علم خود از دیگری بی نیاز است، و در تفسیر این آیه مبارکه (يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ) (۱۹۶) آمده است که حتّی زنان در خانه های خود به احکام دین؛ به درجه علماء کامل؛ عارف و عالم می شوند (۱۹۷).

و عطای این کثرت و وفور در علوم بوسیله دست مبارک آنحضرت

(علیه السلام) است که بر سر شیعیان می گذارند، و در این حال عقول آنها کامل می شود، چنانچه در روایات متعددی در «کافی» و غیر آن وارد شده است (۱۹۸).

و وسیله دیگر ظاهر فرمودن جمله بیست و هفت حرفی است که مبنای همه علوم الهی است که حضرتش افاضه می فرمایند، و از اول عالم تا کنون همه علوم می که برای هر کس ظاهر شده؛ دو حرف از آن بیست و هفت حرف است.

و وسیله دیگر آنچه در قضیه شمشیرهای آسمانی است که برای اصحاب ایشان نازل می شود که هزار حرف نوشته شده است، و از هر حرفی هزار در از علم باز می شود. و همچنین است اشتیاق به سوی فرج آنحضرت به خاطر آنکه در آن زمان اسباب عبادت به اعلی درجه آن آماده است، که هر کس بخواهد خداوند متعال را عبادت نماید؛ و این به یمن و برکت وجود مقدس اولیاء معصومین (علیهم السلام) و ظهور امر آنها، و هم نبودن موانع است، چونکه شیطان و اتباع او همگی مقتول و منقرض می شوند، و به خاطر مخدول بودن شیاطین ظاهری؛ ترس از بندگان بر داشته می شود. پس هر گاه غرض اصلی و حقیقی در اشتیاق و انتظار فرج آنحضرت رسیدن به این دو مقصد مهم باشد یعنی کمال معرفت و عبادت روشن است که در صورت خلوص چندین برابر از درجه اولی کاملتر است، و به همین جهت به آن فیوضات و ثوابهای خاصه انتظار

فرج هم به کاملترین درجه فائز می شود. ولکن این درجه هم خلوص کامل نیست، چرا که خلوص کامل آن است که بنده در مقام عبادت هیچ جهت از جهاتی که برگشت به خود او دارد واز منافع راجحه و محبوبه اخروی است؛ ملاحظه ننماید پاورقی

درجه اول:

درجه اول: بعضی از بندگان؛ عمده غرض وداعی آنها در انتظار فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه اشتیاق به سوی آنچه در زمان ظهور است، مثل زیادی نعمتهای الهی ووسعت در امور زندگی، ورفع شدائد و سختیها و بلاهای دنیوی، واین خود بر دو نوع است: نوع اوّل: آنکه غرض وهدف مجرد رسیدن به همین جهات مزبوره است، به گونه ای که اگر چنانچه در همین حال از برای او این جهات اصلاح شود، یعنی خداوند به او وسعت و کثرت در نعمتهای خود عطا فرماید، واز او سختیها و بلیّات را دفع نماید، پس آن حال اشتیاق از او زائل می شود، و به کلی از ذکر آن حضرت (علیه السلام) واز تذکر امر فرج و ظهور ایشان غافل می گردد، واز همّ و غصّه آن منصرف خواهد شد.

پس اگر عمده غرض در آن اشتیاق بر این وجه باشد بطور کلی از عنوان خلوص خارج خواهد بود، و به فیوضات مقررّه از برای انتظار فرج فائز نخواهد شد، ودر این انتظارش از اهل دنیا خواهد بود. چنانچه در «کافی» از ابی بصیر از حضرت صادق (علیه السلام)

روایت کرده که گفت: عرض کردم: کی فرج خواهد شد؟ فرمود: «وَأَنْتَ مِمَّنْ تَرِيدُ الدُّنْيَا؟» یعنی: «قصد واراده تو در طلب این امر دنیا است؟».

بعد فرمود: «هر کس به این امر معرفت پیدا نماید پس به تحقیق از برای او فرج حاصل شده است، بواسطه انتظار فرج الهی» (۱۹۹).
نوع دوم: آنکه غرض او از اشتیاق داشتن او به آن جهات مزبوره؛ به ملاحظه آن است که آن فرجهای عظیمه و آن نِعَم کثیره مخصوص آن زمان است، و چیزی است که آن را خداوند از برای اولیاء مقربین او صلوات الله علیهم اجمعین پسندیده است. و این حال اشتیاق به این عنوان اگر چه فی نفسه امری محبوب عندالله است، چنانچه مضمون حدیثی است که از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ما اهل بیت در مقام رضای الهی چنانیم که اگر خداوند فقر را بر ما مقرر کند؛ دوست می داریم، و اگر وسعت و غنا مقرر نماید آن را نیز دوست می داریم».
و در روایت دیگری نقل شده است که: چون خداوند عالم برای حضرت ایوب (علیه السلام) بعد از کشف و رفع بلا؛ ملخ طلا نازل کرد، آنحضرت (علیه السلام) تمام دانه های آن ملخها را از اطراف بر می داشتند، حضرت جبرئیل (علیه السلام) عرض کردند خوب در ضبط آنها اهتمام دارید، فرمود: چونکه عطای پروردگار من است (۲۰۰). پس از اینگونه احادیث ظاهر می شود که هرگاه بنده

نعم دنیوی را به این عنوان که آن عطائی است که خداوند به رضای خود مرحمت فرموده است، دوست داشته باشد، این دوستی از موضوع اخباری که در مذمت دنیا و دوست داشتن آن وارد شده است؛ خارج است.

و چونکه همه نعمتهای الهی که در زمان فرج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین وعده داده شده است، خداوند آنها را بر اولیاء مقربین خود پسندیده است، و برای آنها گوارا قرار داده است، پس اشتیاق به سوی آنها و در انتظار ظاهر گردیدن آنها بودن به این عنوان مزبور محبوب و مرضی الهی خواهد بود، چرا که بنده در این اشتیاق و انتظارش؛ رضای الهی را ملاحظه دارد، و لهذا به همه فیوضات و مشوبات مقررّه برای انتظار فرج فائز خواهد شد. لکن این نوع قصد و غرض درجه اوّل خلوص در امر انتظار فرج می باشد، بواسطه آنکه نهایت این غرض طلب نعم و منافع دنیوی است که برگشت به خود او می شود.

درجه دوم:

درجه دوم؛ آن است که عمده غرض در اشتیاق به فرج آن حضرت (علیه السلام) و انتظار؛ کثرت و وفور علوم و معارف و حکمتهای الهی باشد. زیرا علومی که در آن زمان ظاهر می شود ما فوق تمام علومی است که از اوّل عالم تا آن زمان ظاهر شده، و نیز آنکه در آن زمان هر کس به کمال علم خود از دیگری بی نیاز است، و در تفسیر این

آیه مبارکه (يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ) (۲۰۱) آمده است که حتی زنان در خانه های خود به احکام دین؛ به درجه علماء کامل؛ عارف و عالم می شوند (۲۰۲).

و عطای این کثرت و وفور در علوم بوسیله دست مبارک آنحضرت (علیه السلام) است که بر سر شیعیان می گذارند، و در این حال عقول آنها کامل می شود، چنانچه در روایات متعددی در «کافی» و غیر آن وارد شده است (۲۰۳).

و وسیله دیگر ظاهر فرمودن جمله بیست و هفت حرفی است که مبنای همه علوم الهی است که حضرتش افاضه می فرمایند، و از اوّل عالم تا کنون همه علوم که برای هر کس ظاهر شده؛ دو حرف از آن بیست و هفت حرف است. و وسیله دیگر آنچه در قضیه شمشیرهای آسمانی است که برای اصحاب ایشان نازل می شود که هزار حرف نوشته شده است، و از هر حرفی هزار در از علم باز می شود. و همچنین است اشتیاق به سوی فرج آنحضرت به خاطر آنکه در آن زمان اسباب عبادت به اعلی درجه آن آماده است، که هر کس بخواهد خداوند متعال را عبادت نماید؛ و این به یمن و برکت وجود مقدّس اولیاء معصومین (علیهم السلام) و ظهور امر آنها، و هم نبودن موانع است، چونکه شیطان و اتباع او همگی مقتول و منقرض می شوند، و به خاطر مخدول بودن شیاطین ظاهری؛ ترس از بندگان بر داشته می شود. پس هر گاه غرض اصلی و حقیقی در اشتیاق و انتظار

فرج آنحضرت رسیدن به این دو مقصد مهم باشد یعنی کمال معرفت و عبادت روشن است که در صورت خلوص چندین برابر از درجه اولی کاملتر است، و به همین جهت به آن فیوضات و ثوابهای خاصه انتظار فرج هم به کاملترین درجه فائز می شود. ولکن این درجه هم خلوص کامل نیست، چرا که خلوص کامل آن است که بنده در مقام عبادت هیچ جهت از جهاتی که برگشت به خود او دارد و از منافع راجحه و محبوبه اخروی است؛ ملاحظه ننماید.

درجه سوّم: خلوص حقیقی در انتظار

درجه سوّم؛ آن است که غرض اصلی از اشتیاق به فرج آنحضرت (علیه السلام) و انتظار ظهور، آن چیزی است که در آن فرج می باشد از قبیل ظهور امر الهی، و ظهور دین مبین او در همه دنیا، و غلبه آن بر همه ادیان باطله، و ظهور امر اولیاء مقرّین مکرّمین معصومین او (علیهم السلام)، و ظهور کمال فضل و کمال جلال آنها، و ظهور نور و ضیاء آنها، و ظهور همه شئونات جلیله و عظیمه آنها، و باز آنچه در آن فرج و ظهور است از قبیل خذلان جمیع دشمنان آنها، و تقاص حقوق آنها، و انتقام از ظالمین آنها، بخصوص آنچه در خونخواهی مظلومان کربلاء است، و اجراء همه حدود الهی و احکام او، طوریکه حقّ تعالی بدون خوف و ترس از احدی از مردم عبادت می شود. پس اگر حقیقتاً عمده غرض در انتظار فرج این باشد، این است آن

خلوص کامل که همه فیوضات و مشروبات کامله که از برای انتظار فرج ثابت شده است؛ بر آن مترتب می شود، و این است آن خلوص حقیقی که در حدیث قدسی که قبلاً ذکر کردیم اشاره به آن شده بود، بر این مضمون: خطاب شد از جانب حضرت احدیت جلّ شأنه به حضرت موسی (علیه السلام) که: چه عمل خالصی از برای من نموده ای؟ عرض کرد: الهی مرا به آن راهنمایی فرما. خطاب شد: آیا موالات و دوستی با ولیّی از اولیاء من نموده ای؟ و معادات و دشمنی با عدویّ او اعداء من نموده ای؟ (۲۰۴)

واضح گردید که هر گاه کسی در انتظار فرج و ظهور حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه به این درجه سوّم برسد که غرض اصلی در آن با همه شرایط و آداب دیگرش همان باشد که بیان کردیم، پس چنین شخصی موالات و دوستی کامل چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی با همه اولیاء الهی، و معادات و دشمنی کامل با همه دشمنان الهی نموده است.

و هر گاه این درجه سوّم از خلوص در مقام انتظار فرج محقق گردید و غرض اصلی شد، منافاتی ندارد که اشتیاق به موارد درجه اوّل و درجه دوّم از خلوص هم داشته باشد، بواسطه آنکه آن اشتیاق هم مؤکّد این درجه سوّم خواهد شد، زیرا اگر آنچه در درجه دوّم ذکر شد رسیدن به مقام کمال معرفت و عبادت امری است که وسیله تقرّب بنده نزد حضرت ولیّ الله صلوات الله علیه و سائر اولیاء مکرمین

صلوات الله عليهم اجمعين می شود، و آنچه در درجه اول ذکر شد از رسیدن به نِعَم کثیره در زمان فرج آن هم به واسطه اشتیاق به سوی آن فضل و شرفی است که در آن نِعَم الهیه است، و آن هم از جهت انتساب و اختصاص آنها به اولیاء مقرّبین الهی (علیهم السلام) است. لازم به تذکر است که: بیان این عدم تنافی؛ در بحث درجات خلوص نسبت به کلیه عبادات بیان گردید.

حدیثی از امام صادق (ع) و خلوص حقیقی در انتظار

و از جمله شواهد در اینکه سوّمین درجه خلوص در باب انتظار فرج لازم و بر آن تأکید شده و با آن همه فضائل انتظار حاصل می شود، روایتی است در «کافی»، و در «نجم الثاقب» از «کمال الدین» از عمار سابطی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده، که ما در اینجا روایت را از «نجم الثاقب» نقل می کنیم، و به بعضی از اختلاف عباراتی که در حدیث «کافی» در بعضی موارد است اشاره می کنیم (۲۰۵).

عمار سابطی گوید: به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر نبوده و در زمان دولت باطل باشد افضل است، یا عبادت کردن در زمان ظهور دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمودند: ای عمار! (به خدا قسم) صدقه در پنهانی افضل است از صدقه در آشکار و علانیه، و (به خدا قسم) چنین است؛ عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت

باطل افضل بخاطر ترسیدن شما از دشمنان در زمان دولت باطل و بهتر است از اینکه خدا را در زمان ظهور حق با امام ظاهر عبادت کنید، (و عبادت با خوف در دولت باطل مثل عبادت در حال رضا در دولت حق نیست). بدانید که هر که از شما نماز بخواند (یک نماز فریضه با جماعت در وقت آن در حال پنهانی از دشمن خود و تمام کند آن را، خدا از برای او ثواب پنجاه نماز واجب در جماعت بنویسد، و هر که بجا آورد از شما) یک نماز واجب را (به صورت انفرادی) در پنهانی از دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند حق تعالی از برای او ثواب بیست و پنج نماز (به صورت انفرادی) بنویسد، و اگر یک نافله در زمان او بجا آورد (و تمام کند آن را) حق تعالی از برای آن ثواب ده نافله بنویسد. و هر که از شما عمل خوبی بجای آورد حق تعالی از برای او بیست و پنج حسنه بنویسد، و مؤمنی از شما؛ وقتی که عمل را نیکو بجا آورد و با تقیه دین داری کند بخاطر ترس بر امام خود و بر جان خود؛ زبان خود را نگاه دارد؛ حق تعالی حسنات او را چندین برابر می کند، بدرستیکه خدای عزّ و جلّ؛ کریم است.

عرض کردم که: جان من به فدای تو، مرا راغب به عمل گردانیدی و تحرّیص بر آن نمودی، و لکن می خواهیم بدانم که چگونه اعمال ما از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حق افضل است، با آنکه ما و ایشان همه بر یک دین می باشیم؟ فرمود: شما بر آنان در ادا نماز

وروزه و حجّ و به دانستن سایر امور دین و به عبادت نمودن خدا را در پنهانی از برای خوف دشمن خودتان پیشی گرفته اید، و اطاعت خدا را در پنهانی می کنید، و با امام (علیه السلام) خود را در صبر کردن در دولت باطل شریک کرده اید (در حالتیکه انتظار دولت حقّ را دارید) و از پادشاهان بر امام خود و بر جانهای خود می ترسید، و حقّ امام خود را در دست ظالمان می بینید که شما را از حقّ خود منع کرده اند و بر مشقّت و سختی کشیدن در دنیا و طلب معاش کردن ناچاراند، و بر دین خود؛ در عبادت خود و طاعت کردن پروردگار خود و ترسیدن از دشمنان خود؛ صبر می کنند، پس به این اسباب حقّ تعالی اعمال شما را چندین برابر کرده است، پس گوارا باد این از برای شما.

عرض کردم: جان من به فدای تو باد، هر گاه چنین است پس ما چرا آرزو کنیم که با ظاهر بودن حقّ از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) باشیم، با آنکه ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو هستیم و اعمال ما بهتر از اعمال اصحاب دولت حقّ است؟ حضرت فرمود: سبحان الله؛ آیا نمی خواهی که خدای عزّ و جلّ حقّ و عدل را در بلاد خود ظاهر گرداند، و حال همه نیکو گردد، و کلمه خدا جمع گردد، و مردم همه بر دین حقّ اجتماع نمایند، و الفت و التیام در میان قلوب مختلفه بهم رسد، و کسی در زمین خدا معصیت نکند، و حدود خدا در میان خلق جاری گردد، و حقّ به سوی اهلش

رسیده و آن را اظهار نمایند، و چیزی از حقّ به جهت خوف از مردم پنهان نگردد؟ بدان، والله ای عمار! کسی از شما نمی میرد (بر این حالی که شما بر آن می باشید یعنی از امور مزبوره از صبر و انتظار و خوف و سختی در معاش با دوستی اهل بیت (علیهم السلام)) به این حالت دوستی ما؛ مگر آنکه او نزد خدای عزّ و جلّ از بسیاری از آنهایی که در جنگ بدر و اُحد حاضر شدند افضل است، پس بشارت باد شما را (۲۰۶).

پس از قسمت آخر این حدیث شریف واضح شد که مؤمن ولو به ملاحظه آنکه اعمال او قبل از زمان ظهور امر فرج و دولت حقّ افضل از زمان ظهور باشد، ولیکن باید انتظار ظهور فرج حضرت قائم (علیه السلام) و دولت حقّ را داشته باشد، و به کمال خلوص و اشتیاق همان ظهور امر حقّ و احکام دین و ظهور امر اولیاء الهی و رجوع حقوق آنها به سوی خودشان و برطرف شدن خوف از آنها و امثال این امور را داشته باشد.

صبر و شکیبائی؛ دومین شرط انتظار

اما شرط دوم در انتظار فرج آنحضرت (علیه السلام) برای رسیدن مؤمن بخ فضائل کامله و مشوبات جلیله که در اخبار آمده است؛ صبر است، چنانچه در روایتی در «بحار» از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: «از دین ائمه است ورع و عفت داشتن و صلاح تا آنکه می فرماید: و انتظار فرج به صبر

نمودن» (۲۰۷).

بلکه از این فرمایش استفاده می شود که صبر به منزله جزء ورکن انتظار است.

اقسام و درجات صبر

و این صبر در چند امر و چند مقام بیان می شود:

صبر بر ظلم اعداء

مقام اول: صبر بر ظلم اعداء از جهت خوف از آنها و در آنچه از آنها بر مؤمنین در دولت باطل و در حال غیبت و استتار امام (علیه السلام) وارد می شود، بر حسب آنچه در حدیث عمار سابطی بیان کردیم بواسطه این صبر فضائل زیادی را افزون بر آنچه را اهل دولت حق در وقت ظهور درک می کنند، او چندین برابرش را درک می کنند.

و فرمود: هر کدام از شماها در حال انتظار و صبر نمودن بر این ظلمها بمیرد؛ نزد خدا از بسیاری از شهدای بدر واحد افضل است. و همچنین به این درجه از صبر در روایتی که در «بحار» نقل شده؛ اشاره شده است که آنحضرت (علیه السلام) به بعضی از موالیان خود فرمودند: «أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ غَدًا فِي زَمْرَتِنَا؟» (۲۰۸).

یعنی: آیا نمی دانی آنکه هر کس انتظار امر ما را داشته باشد، و بر آنچه ببیند از اذیت و خوف و دشمنان؛ صبر نماید، در روز قیامت در

زمره ما خواهند بود.

صبر بر بلا یا وهموم

مقام دوم صبر بر کلیه بلیات وهموم و احزانی که از هر جهتی به سبب غیبت امام (علیه السلام) بر مؤمنین وارد می شود. چنانچه در «کافی» از ابی صلاح کنانی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم پیرمردی را حضور ایشان آوردند، عرض کرد: یا ابا عبد الله نزد شما از ظلم فرزندانم واذیت برادرانم به من در این سن پیری شکایت دارم. آنحضرت (علیه السلام) فرمودند: ای فلان! بدرستیکه از برای حقّ دولتی است، واز برای باطل هم دولتی، واهل هر یک در دولت دیگری در ذلت خواریند، و بدرستیکه کمتر چیزی که به مؤمن در دولت باطل می رسد؛ ظلم اولادش و جفای برادرانش است، و هیچ مؤمنی نیست که او را راحتی و آسودگی در دولت باطل برسد؛ مگر آنکه در مقابل آن قبل از مردن او یا در بدن او یا در اولادش یا در مالش گرفتار خواهد شد، تا آنکه خداوند او را از هر آلودگی که پیدا کرده است به آن از قذرات راحت در دولت باطل خالص گرداند، و بهره او را در دولت حقّ کامل گرداند، پس صبر کنید و شاد باشید (۲۰۹).

پس از این حدیث شریف استفاده می شود که: هر بنده مؤمن که از برای او بهره و نصیبی باشد در دولت حقّ و زمان فرج اهل بیت اطهار

(علیهم السلام) خداوند متعال او را تا آن عهد باقی می دارد، یا آنکه اگر قبل از آن زمان بمیرد؛ او را در آن زمان زنده می فرماید. پس لازمه آن نصیب و بهره در دولت حق؛ آن است که: قبل از وقوع فرج اهل حق در زمان حیات زندگی اش حتماً بلیه ای از بلیات گرفتار شود، و باید در آن صبر نماید، و از خداوند در امر صبر خود طلب یاری کند، بلکه بر حسب این بشارت؛ باید طبیعتاً کمال رضا و تسلیم را داشته باشد، و در صورت امکان از طلب لذت جوئی و راحت طلبی اعراض کنند.

صبر بر طولانی شدن زمان غیبت

مقام سوم صبر در طولانی شدن غیبت امام (علیه السلام) است به آنکه با قلب یا با زبانش بر خداوند یا بر امام (علیه السلام) اعتراض ننماید، و بگوید چرا غیبت ایشان را طولانی فرموده است؟ یا آنکه چرا با وجود این همه فساد و غلبه آن بر تمامی زمین؛ ایشان ظاهر نمی شوند؟ زیرا بعد از اینکه یقین و اعتقاد بنده مؤمن؛ صحیح و با حقیقت باشد در آنکه جمیع امور زمینی و آسمانی بر وفق اراده و مشیت حضرت احدیت جلّ شأنه می باشد، و بدون آن هیچ امری وقوع نمی یابد، بخصوص اعظم امور که تعیین وجود امام (علیه السلام) است، و نیز همه تصرفات ایشان به اذن الهی است، و آنحضرت هم در هیچ امری بدون اذن و رضای الهی تصرف نمی فرماید، و همچنین یقین و اعتقاد او صحیح باشد در آنکه اراده و مشیت الهی

در هر امری و در هر جهتی که تعلق بگیرد حتماً بر وفق حکمت و خیر و صلاح است؛ بلکه مقرون به حکمت‌های بسیار است. پس لازمه صحت این یقین و اعتقاد آن است که هر چند غیبت امام (علیه السلام) طولانی شود، و فتنه‌ها و بلاهای زیادی از هر نوع آنها روی دهد، بنده باید هم از جهت ظاهری و هم از جهت قلبی تسلیم خداوند باشد، و راضی به آن بوده و صبر نماید، و چون و چرا نکند، و شک در دلش پیدا نشود، و وسوسه به قلب خود راه ندهد. بنابراین؛ هر گاه چنین مقام رضا و تسلیم و صبر از برای کسی در مورد طولانی شدن غیبت امام (علیه السلام) حاصل شد؛ نزد خداوند متعال چنان فضیلت و مقام بلند و درجه‌ای دار است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره آن فرموده اند: «از برای قائم ما (علیه السلام) غیبتی خواهد بود که زمان آن طولانی می شود، گویا می بینم که شیعیان او را در حال غیبت او مانند جولان کردن گوسفندان برای پیدا کردن چراگاه جولان می کنند یعنی به دنبال مکان آنحضرت (علیه السلام) هستند و آن را نمی یابند. آگاه باشید هر کس از آنها بر دینش ثابت بماند بر وجهی که دلش قساوت پیدا نکند یعنی شکی در او به سبب طولانی شدن غیبت آنحضرت (علیه السلام) عارض نشود پس او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود» (۲۱۰) و روایت دیگری در «بحار» از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده که حضرتش فرمود: «هر کس بر

ولایت ما در زمان غیبت قائم ما (علیه السلام) ثابت بماند، خداوند او را اجر هزار شهید بدر و احد عطا فرماید.

وبه این درجه از صبر در دعای شریفی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید (رضی الله عنه) نائب دوم از نوآب چهارگانه آن حضرت روایت شده؛ اشاره شده است، که شیعیان آن را در زمان غیبت بخوانند، و مضمون فقرات آن چنین است: «الهی؛ ما را بر دین خود ثابت فرما، و مرا برای عمل به طاعت خودت توفیق بده، و قلب مرا از برای اذعان به امر ولیّ امرت نرم کن، و مرا از آنچه به آن خلق خود را امتحان فرموده ای عافیت فرما، و مرا بر فرمان برداری برای ولیّ خود آن کسیکه او را از خلق خود پنهان فرموده ای ثابت گردان، پس به سبب اذن تو از مخلوقات تو غائب شده است، و انتظار صبر و امر تو را یعنی برای ظهورش دارد، و توئی دانای نا آموخته از غیر خود؛ به وقتی که در آن صلاح امر ولیّ تو است او را برای اظهار امرش و منکشف نمودن سرّش اذن فرمائی.

پس مرا براین امر صبر عطا کن، تا آنکه دوست نداشته باشم تعجیل امری را که آن را تأخیر فرموده ای، و نه تأخیر آنچه را که آن را معجل قرار داده ای، و امر پنهان تو را کشف نکنم، و از آنچه علّت آن را مخفی فرموده ای جستجو نکنم، و در آنچه تقدیر فرموده ای با تو منازعه ننمایم، و تا آنکه نگویم که به چه سبب و چرا وبه چه غرض ولیّ امر تو ظاهر نمی شود؟ و حال آنکه زمین از ظلم و جور پر شده

است، و تا آنکه تمام امورات خود را به سوی تو تفویض و واگذار نمایم» (۲۱۱).

پس برای بنده مؤمن لازم و مهم است از جهت سالم ماندن از وسوسه ها و شکوک و فتنه ها به دعا روی آورده، و از حضرت احدیت جلّ شأنه خصوصاً به همین دعای مزبور مسئلت نماید. پاورقی

آداب انتظار

و اما آداب انتظار؛ یعنی اموری که وجود آنها در مؤمن سبب کامل شدن فضل و ثواب انتظار او می شود، اگر چه بعد از حاصل شدن حقیقت انتظار و شرایط لازمه آن؛ نبود آن امور موجب نقصان اصل فضائل انتظار نمی شود.

و این مانند وجود انسان است که وقتی که همه اعضایش صحیح باشد، و لباس اش به قدر پوشش بدن و عورت باشد، و آلوده به نجاسات و کثافات هم نباشد، پس آنچه لازمه آثار انسانی است چون بینائی و شنوائی و جمیع حرکات و سکنات و انتفاعات و اکتسابات از او ظاهر خواهد شد و نقصانی در آن آثار نخواهد بود.

ولکن اگر لباسهای فاخر بپوشد و خود را زینت نماید به آنچه متعارف است، پس این سبب؛ زیادتی حسن جمال او در انظار و واقع شدن او در قلوب می شود، و به سبب آن در مجالس و محافل در نزد اعیان و اشراف؛ تشریفات و تعظیمات و احترامات خاصه پیدا می کند. و همچنین هر گاه آن آداب خاصه در مؤمن در حال انتظارش

موجود شد موجب رفعت مقام و درجه او نزد خداوند و در نزد اولیاء او می شود، و در درجات عالیه بهشت قرار می گیرد. و مهمترین آداب انتظار دو امر است که بر این وجه بیان می کنیم:

امر اول: آنکه همچنانچه در بیان حقیقت و معنای انتظار گفتیم که انتظار کامل ظاهری و قلبی آن است که حال بنده مؤمن در مقام انتظار فرج و ظهور حضرت بقیه الله صلوات الله علیه و اشتیاق به سوی آن باید مانند حال کسی باشد که انتظار مسافری را دارد از دوستان خود که در راه سفر به وطن می آید، پس واضح است که چنین کسی بر حسب شأن آن مسافر هرگاه شخص جلیلی باشد و به مقتضای درجه محبتش با آن شخص جلیل؛ و بر حسب مقدور خود سعی می کند تا قبل از ورود آن مسافر برای او منزلی را تهیه و آن را نظافت نموده و زینت دهد، و همچنین نسبت به حال خود مهمان، و نیز نسبت به موجود نمودن هدایا و تعارفات از خوردنی و پوشیدنی و امثال آن از برای آن مسافر جلیل تهیه و تدارک می بیند.

پس بنده مؤمن هم هرگاه واقعاً انتظار ظهور فرج مولای خود صلوات الله علیه را دارد، و حقیقتاً اشتیاق به سوی لقای جمال بی مانند آن مظهر کمال حضرت ذو الجلال و نیز دیدار جمال مبارک جمیع آباء طاهرین آنحضرت صلوات الله علیه را و لقای همه اولیاء الهی را که در زمان ظهور ایشان میسر خواهد شد؛ دارد، و اگر واقعاً آرزومند درک حضور مبارک آنها می باشد چه بر وجهی که امر

ظهور فرج ایشان مقارن شود با زمان حیات او، یا به نوعی که بعد از موت او را زنده نمایند و فائز به فیض خدمت آنحضرت گردد پس بر چنین کسی لازم است بعد از آنیکه حدّ واجب انتظار را به نوعی که بیان شد تحصیل کرد؛ سعی و کوشش کند تا آنکه باطن و قلب خود را به محاسن و مکارم اخلاق زینت دهد، از قبیل متصف شدن به صفت حلم و وقار و عفت و بی نیازی از غیر خدا و توکل و ترحم و خضوع و خشوع و تواضع و جود و کرم و امثال اینها، و ظاهر خود را به آداب و سنن نبویّه (صلی الله علیه و آله) زینت دهد، بر وجهی که در مقام خود مسطور است از قبیل انجام دادن نوافل و مستحبات، خاصّه مؤکده از آنها را و ترک نمودن مکروهات.

چنانچه به این مطلب یعنی اهتمام داشتن در مکارم و محاسن اخلاق و سنن و آداب در ضمن احادیثی که در بیان فضائل انتظار فرج ذکر شد؛ اشاره گردید. ولکن عمده تأکید در این مورد آن است که بنده مؤمن در مقام اتصاف به آن اخلاق حسنه و آداب نبویّه بر وجهی سعی نماید که معروف و شناخته به آن اخلاق و آداب شود، از آن جهت که او در آن آداب؛ در هر حال و در هر زمانی کمال سعی و اهتمام را داشته باشد، بواسطه آنچه در «بحار» از «خرائج» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که حضرتش در ضمن حدیثی فرمود: «وَعُودُوا أَنْفُسَكُمْ الْخَيْرَ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِ تَعْرِفُوا فَإِنِّي أَمْرٌ بِهَذَا وَلَدِي وَشِيعَتِي» (۲۱۲).

یعنی: خودتان را به امر خیر عادت بدهید، و از اهل آن شوید تا آنکه نزد هر کسی به وصف خیر و نیکی شناخته شوید، و هر کس شما را به طریق صلاح بشناسد، پس بدرستی که من به این طریق و این نحو اولاد و شیعیان خود را امر می کنم. و روایت دیگری در «کافی» از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که حضرت که فرمودند: «بارها از پدر بزرگوارم شنیدم که می فرمود: شیعه ما نیست کسیکه مخدرات؛ پرهیزکاری او را در حجله ها و خانه هایشان ذکر نکنند، و از اولیاء ما نیست کسیکه او در قریه ای باشد که در او ده هزار نفر مرد باشد و در ما بین آنها پرهیز کارتر از او پیدا شود» (۲۱۳).

و در حدیث دیگر فرمود: «در شهری که در او صد هزار نفر یا بیشتر باشد و در مابین آنها پرهیز کارتر از او پیدا شود». پس از این احادیث استفاده می شود که: آنچه وسیله تقرّب به ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و موجب لیاقت انس با آنها می شود، اهتمام در اتّصاف به وصف صلاح و محاسن اخلاق و مکارم سنن و آداب است، خصوصاً بر وجهی که از او این اوصاف از جهت شدت مواظبت بر آن و محافظت در آنها نمایان و هویدا باشد.

علاوه بر آنکه به مقتضای براهین و ضرورت عقل وسیله محبت مابین دو شخص بر وجهی که موجب انس آنها با هم شود و سبب اتّحاد و اتّصال تامّ گردد سنخیت و جنسیت آن دو در احوال و اوصاف است، پس بنده مؤمن هم هرگاه کمال اشتیاق به درک فیض حضور

مبارک مولای خود صلوات الله علیه دارد، وفوز به مقام انس به خدمت آنحضرت (علیه السلام) را در حال ظهور فرج ایشان، بلکه قبل از آن هم در سایر احوال؛ دارد، باید در این دو امر؛ یعنی محاسن اخلاق قلبی، و حسن آداب ظاهری نبویه؛ سعی نماید. پس بر این وجه کمال تهیاً حاصل می شود، و به کمال انتظار آن حاصل می شود، و کمال فضائل و آثار بر آن مترتب می شود. امر دوم: واز آداب ظاهری تهیاً و انتظار؛ مهیا نمودن اسلحه است، ولو اینکه یک تیر باشد چنانچه ذکر آن و ذکر فضل آن از حضرت صادق (علیه السلام) در باب تمنی و آرزوی نصرت حضرت قائم (علیه السلام)؛ گذشت.

علائم انتظار:

علائم انتظار؛ یعنی: چیزهائی که بواسطه وجود آنها مؤمن مطمئن می شود که حقیقت معنای انتظار در او موجود شده است، و به آن علامت معلوم می شود که: آنچه از آثار انتظار در او مشاهده می شود؛ صرف آداب ظاهری و صورتی نیست. واز آشکارترین آن علائم؛ دو علامت است که اجمالاً بیان می شود: اولین علامت انتظار؛ اشتیاق قلبی است، چون واضح گردید که این انتظار نسبت به امر فرج آنحضرت از لوازم کمال اشتیاق به سوی آنحضرت (علیه السلام) است، و بدیهی است که اشتیاق قلب سوی امری از لوازم کمال محبت و دوست داشتن آن امر است.

پس هرچه محبوب در نظر حبیب عزیز باشد و محبت حبیب نسبت به او بیشتر باشد، اشتیاق او به دیدار محبوب بیشتر می شود، و هرچه این اشتیاق بیشتر شد مفارقت دوست مشکل تر و تلخ تر خواهد شد، و هرچه زمان مفارقت طولانی شود ناچاراً موجب شدت حزن و غم خواهد شد، تا به حدی که باعث بکاء و گریه شدید بلکه، موجب جزع و ندبه می شود.

پس بنابراین؛ هرگاه بنده مؤمن در حال انتظارش حقیقت کمال اشتیاق را به دیدار مولای خود صلوات الله علیه از جهت کمال مودت با ایشان داشته باشد، پس باید بواسطه طول زمان مفارقت و زمان غیبت ایشان شدت حزن و غم در قلب او ظاهر و هویدا گردد، و از لوازم این شدت حزن؛ بکاء و گریه از جهت مفارقت آنحضرت (علیه السلام) است.

چنانچه در «کافی» روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که حضرتش در بیان ذکر حال مؤمنین در غیبت ایشان؛ فرمودند: «ولتدمعنّ علیه عیون المؤمنین» (۲۱۴) یعنی: برای او در حال طول غیابش چشمهای مؤمنین گریان می شود. و نیز از لوازم کمال این حزن قلبی؛ جزع و ندبه کردن است، چنانچه در جمله ای فقرات شریفه «دعاء ندبه» آمده است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که در چهار عید این دعای شریف خوانده شود: «هل من معین فأطیل معه البکاء؟ هل من جزوع فأساعد جزعه إذا خلا؟

هل قذيت عين فتسعدھا عني علی القذی؟» (۲۱۵). یعنی: آیا یاری
کنندای هست تا آنکه با او ناله و گریه را طول دهم؟ آیا جزع کننده
ای هست تا آنکه یاری نمایم جزع او را هر گاه ساکن شود؟ آیا
چشم مجروحی هست تا آنکه او را چشم من بر مجروح شدن آن
یاری نماید؟» و در فقرات دیگرش نیز به همین مضمون آمده است.
واز لوازم این درجه از همّ و غم و جزع؛ ناگوار بودن لذائذ در کام
انسان است، و این بخاطر طول مفارقت محبوب او است، و نیز سلب
شدن خواب راحت از او، بلکه این همّ و غمّ قهراً موجب کمبود
شدید خواب می شود.

وباز از لوازم آن است همیشه به یاد محبوب خود بودن است واز او
مگر اندکی غافل نباشند.

دومین علامت انتظار؛ عزلت و گوشه گیری از بیگانگان است، واز
لوازم آن؛ قلّت کلام خصوصاً در لهویّات است. پس هر کس این آثار
را در وجود خود به صورت بیشتر و کاملتر چه از نظر ظاهری و چه از
نظر باطنی؛ مشاهده کرد؛ علامت آن است که مقام اشتیاق و حقیقت
انتظار او برای ظهور و فرج مولای خود (علیه السلام) و زیارت جمال
منیرش کاملتر است.

بدیهی است که به همه این امور ده گانه یعنی حزن قلبی، افسردگی
چهره، بکاء و گریه، جزع و ندبه، ناگواری لذائذ، کمی خواب، عزلت
و گوشه گیری، همیشه به یاد او بودن، قلّت کلام، در اخبار به طور

عموم و خصوص چه ما بین هر حبیب و محبوبی و چه مابین آنحضرت و اولیائشان اشاره شده است.

علاوه بر این؛ به مقتضای آنچه در مورد درجه خلوص اشتیاق به امر فرج بیان شد؛ مهمترین درجه خلوص آن نصرت و یاری مظلومین اولیاء الهی است، و بعد از آن رسیدن به کمال معرفت و کمال عبادت است، و بعد از آن رسیدن به وسعت نعمت و رحمت است، پس در واقع با هر کدام از این درجات خلوص حاصل شود قهراً قلب او به خاطر طولانی بودن زمان رسیدن به مقصود و محبوب محزون خواهد شد. و در «کمال الدین» در قضیه ابراهیم بن مهزیار روایتی از مولای ما حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نقل شده که حضرتش در ضمن فرمایشات زیادی در رابطه با آنچه پدر بزرگوارشان حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به ایشان فرموده بودند به ابراهیم بن مهزیار فرمودند: «واعلم أن قلوب أهل الطاعة والإخلاص تزع إليك مثل الطير إذا امت إلى أوكارها وهم معشر يطلعون بمخائل الذل والاستكانة، وهم عند الله برده أغراء يبرزون بأنفس مختله محتاج، وهم أهل القناعة والاعتصام، استنبطوا الدين فواردوه على مجاهده الأعداء، خصهم الله باحتمال الضيم في الدنيا ليشملهم بالتساع العز في دار القرار، وجليهم على الخلائق الصبر ليكون لهم العاقبة الحسنى وكرامه حسن العقبى» (۲۱۶) یعنی: بدان، بدرستی که قلبهای اهل طاعت و اخلاص به شدت به سوی تو توجه

دارد، مانند توجّه مرغان هنگامی به جانب آشیانه های خود توجّه می کنند ورو می آورند، و آنها جماعتی هستند که در مغرضهای ذلّت وحقارت واقع می شوند، و حال آنکه ایشان در نزد خداوند نیکویان وروسفیدان اند، آنها در ما بین مردم ظاهر می شوند در حالتیکه به شدّت به فقر و حاجت مبتلا هستند، وایشان اهل قناعت واهل تمسک بوسیله هائی هستند که از فتنه ها سالم بمانند. و آنها بر وجه تحقیق دین را به دست آورده اند، پس آن را به مجاهده نمودن در اموری که ضدّیت با دین آنها دارد؛ یاری می نمایند یعنی: آن امور را ترک می کنند یا با کسانیکه ضدّیت به امر دین دارند مجاهده می نمایند، بنا بر یک احتمال در معنی این فقره شریفه خداوند آنها را به قوّت تحمّل سختی های دنیا مخصوص فرموده است، تا آنکه سعه عزّت در دارالقرار آخرت را شامل حال آنها فرماید وچگونگی صبر در هر مکروهی را جبلی ودر نهاد آنها قرار فرموده، تا آنکه از برای آنها عافیت نیکو وبلند مرتبه گی نیک در آخرت بوده باشد.

واز لوازم دیگر این اشتیاق واین شدّت؛ اهتمام نمودن به همّ و حزن در دعا وطلب تعجیل فرج از خداوند است، بواسطه آنکه واضح است که هرگاه کسی کمال اشتیاق را به امری بر وجهی که مفارقت آن سبب شدّت همّ وغمّ و بکاء وجزع وندبه شود داشته باشد، پس اگر بداند با هر وسیله ای که ممکن است با آن وسیله به آن امر برسد، یا وسیله کم شدن زمانِ مفارقت از آن گردد، یا وسیله سهولت

در حاصل شدن آن امر شود، حتماً بر حسب آنچه در قدرت وامکان او باشد، در تحصیل و تهیّه آن وسیله سعی و اهتمام خواهد نمود. بنابراین؛ در بیان کیفیت نهم از کیفیات نصرت و یاری امام (علیه السلام) معلوم شد که دعا و توبه مؤمنین در طلب تعجیل فرج و میسر شدن آن و کم شدن طول زمان غیبت آنحضرت (علیه السلام) تأثیر تمام و مدخلیت کامل دارد. و در این مورد مطالب دیگری نیز هست که ان شاء الله تعالی در کیفیت دوازدهم بیان خواهد شد. پس بنده مؤمن بعد از شناخت به این نوع تأثیر در توبه و دعا هر چه قدر مرتبه اشتیاق او به سوی امر فرج آنحضرت (علیه السلام) و فوز به زیارت جمال منیرش کاملتر باشد، و به این سبب حزن او در طول زمان غیبت ایشان شدید تر باشد، پس سعی و اهتمام او در توبه و دعای در تعجیل فرج و ظهور امر ایشان شدیدتر و بیشتر خواهد شد، و دعای او در این امر در نظر او و در قلبش از دعای او در بلیّه شدائد و احزان و مهمّات دیگر که از برای خود در امور دنیوی بلکه در امور اُخروی نیز مهمتر خواهد بود.

در اینجا سزاوار است که حال او مانند حال حضرت اباذر (رضی الله عنه) باشد که روایت شده است که: چشم ایشان مبتلا به رمد چشم درد شد، پرسیدند: چرا معالجه نمی کنی؟ فرمود: امری مهمتر از این دارم، گفتند: چرا دعا نمی کنی؟ فرمود: دعای مهمتر از این دارم (۲۱۷).

نتیجه کلی از بحث انتظار

از آنچه در باب انتظار فرج بیان شد؛ معلوم و واضح گردید که: هرگاه حقیقتاً معنا و مصداق انتظار بر وجهی که بیان شد چه از نظر ظاهری و چه از نظر قلبی، با شرایط لازمه آن و با آن آداب خاصه اش در کسی محقق شد طوریکه آثار و علائم آن آشکار و هویدا باشد، پس عنوان نصرت و یاری به وجود مبارک حضرت حجه الله صلوات الله علیه، بلکه نصرت به جمیع آباء طاهریشان (علیهم السلام)، بلکه به جمیع اولیاء الهی در او موجود و محقق شده است. و این نصرت و یاری در واقع با همه اقسام نصرت تحقق پیدا کرده، یعنی: هم نصرت و یاری است نسبت به قلب مبارکشان که ارتفاع هموم از آن می شود، و هم نسبت به وجود اقدس شان که دفع شدائد و بلیات دوران غیبت از ایشان می شود، و هم نسبت به حقّ جلیل ایشان، و هم نسبت به دوستان و شیعیانسان، هم در جهات اُخروی آنها و هم در جهات دنیوی آنها که در همه آن جهات برای آنها فرج می شود، و از هر خوفی و هر شری و هر حزنی و هر بلائی؛ آسوده خاطر و راحت می شوند. و در هر کدام از این جهات؛ آن حضرت را با قلب و زبان و جسم خود نصرت و یاری کرده است، پس بوسیله همین حال انتظار هر چند امر فرج قبل از مرگ او واقع نشود در زمره انصار و یاوران واقعی آنحضرت (علیه السلام) محسوب خواهد شد، بواسطه آنکه جمیع این

خصوصیات نسبت به ایشان در زمان ظهورشان حاصل می شود،
وبنده مؤمن در آنچه وسیله وقوع ظهور و تعجیل آن می شود با حال
امیدواری به وقوع آن وبا کمال اشتیاق و فرح بر آن، سعی و کوشش
کرده است.

چنانچه حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) بعد از آنکه در رؤیا؛
جریان امر به ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) را مشاهده نمود؛
و همه اسباب و مقدمات آن را بجا آوردند، ولی وقوع آن به امری از
جانب خداوند متعال ممنوع شد، پس خطاب شد: (قَدْ صَدَّقْتَ
الرُّؤْيَا) (۲۱۸) یعنی: به آنچه مأمور شدید در مورد ذبح اسماعیل (علیه
السلام) عمل کردید، و از این جهت؛ فیض عظیم الهی و اجر جزیل او
را ولو با حال واقع نشدن آن دریافتند.

پس بنابراین؛ وبا ملاحظه آنچه در انواعی از اخبار تصریح شده است
چنین استفاده می شود که هرگاه بنده در هر عمل بر حسب مقدور
خود با صدق نیت در جمیع اسباب و مقدمات وقوع آن سعی نماید،
ولکن بواسطه مانعی از جانب خداوند متعال بدون آنکه به اختیار
خود او باشد آن عمل بوقوع نپیوندد، پس آن بنده واقعاً عند الله از
اهل آن عمل خواهد بود، و به فضل کامل آن فائز خواهد گردید.
پس همچنین است در مقام یاری حضرت ولیّ الله صلوات الله علیه،
هرگاه بنده بر حسب مقدور خود در اسباب آن سعی و اهتمام نماید،
که از اعظم آنها امر انتظار فرج است، که اکثر اسباب و وسائل نصرت

را در بر دارد، که با شرایط و آداب خاصه مزبوره آن حاصل شود. بخصوص که هرگاه متوجه به حاصل شدن نصرت آنحضرت (علیه السلام) به آن باشد، و قصد و نیت آن را هم بخصوصه در آن بنماید، پس چنین بنده ای داخل در زمره انصار و یاوران آنحضرت خواهد شد و به فیض آن فائز خواهد گردید، هر چند بر حسب مصالح و حکمتهای ظاهره یا خفیّه الهیه ظهور امر فرج آنحضرت (علیه السلام) تأخیر افتد.

نصرت و یاری امام زمان (ع) با طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین

طلب مغفرت و آمرزش برای جمیع مؤمنین و مؤمنات است، و این شامل همه مؤمنین عالم می باشد چه آنهاییکه در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده اند و چه آنهایی که در حیاتند و یا از دنیا رفته اند. و نصرت بودن آن بر این وجه است: مقتضای تعداد زیادی از اخبار که در «کافی» و غیر آن روایت شده چنین است که: خداوند عالم همه آنچه از فرج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را وعده فرموده است که به ظهور موفور السرور حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه ظاهر فرماید، مقدّر بود که قبل از واقعه کربلا واقع شود، و چون واقعه کربلا وقوع یافت غضب الهی بر اهل زمین تشدید گردید، اما این غضب بر اعداء بواسطه آن بود که اساس آن را بر پا کردند، و اما بر اهل ایمان بواسطه آنکه ترک نصرت و یاری کردند تا آنکه اعداء غلبه کردند.

پس این فرج تأخیر شد و مقدر گردید که در سال صد و چهل واقع شود، پس در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شیعیان تقیه را ترک کردند، و اسرار آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را افشاء نمودند، از آن زمان هم تأخیر شد، و دیگر وقت معینی برای آن بیان نشد، و فرمودند: (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲۱۹).

فی الکافی عن ابي حمزه الثمالی قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول: «يا ابا حمزه! ان الله تبارک وتعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین، فلما قتل الحسین (علیه السلام) اشتد غضب الله علی اهل الارض فأخّره إلى أربعین ومائه، فحدثناکم فأذعتم الحديث فکشفتم قناع السرّ ولم يجعل الله له بعد ذلك وقتاً عندنا، (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) قال أبو حمزه: فحدثت بذلك أبا عبد الله (علیه السلام)، فقال: قد کان ذلك (۲۲۰).

و در «نجم الثاقب» نیز مضمون همین حدیث را از «غیبت» شیخ طوسی و حدیث دیگری از «خرائج» راوندی ره روایت فرموده. و نیز در «کافی» روایت فرموده از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: خداوند عزّ وجلّ بر شیعه غضب کرد، پس مرا مخیر فرمود در آنکه بلای آنها را خود قبول کنم یا بر خود آنها وارد شود، پس والله آنها را به جان خودم محافظت نمودم، که بلا بر خودم وارد شود (۲۲۱).

واز این حدیث چنین فهمیده می شود که بزرگی گناه ترک تقیه شیعه و افشاء نمودن اسرار آل محمد (علیهم السلام) را نزد دشمنان آنها بر وجهی بود که علاوه بر آنکه موجب تأخیر فرج شد، واگر نبود بواسطه شفاعت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که خود قبول بلا را فرمودند آنها به عقوبت آن گناه استحقاق بلاهای شدیدی را که مستاصل در آن شوند داشتند.

پس به مقتضای چنین احادیث و نیز قاعده کلی در این آیه شریفه است (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۲۲۲) یعنی: بدرستیکه خداوند نعمتهای خود را که به جمعی عطا فرموده است تغییر نمی دهد، تا زمانی که خودشان احوال و اعمال خیریه ای را که دارند و بجای می آوردند؛ تغییر دهند، و نیز به مقتضای اخبار زیادی که به مضمون این آیه شریفه وارد شده است، در نتیجه اینکه بندگان حال خود را تغییر داده و ترک نصرت و یاری حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) را نمودند و ترک تقیه کرده و اسرار اهل بیت (علیهم السلام) را افشاء کردند، و حرمت اولیاء الهی را هتک نمودند، و به این سبب در زمان حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عاقبت عمل آنها این شد که از آنها نعمت عظمای الهی که فرج کلی آل محمد (علیهم السلام) بود تغییر داده شود، که اگر تغییر حال در هریک از آن دو مورد نشده بود، خداوند عالم جلّ شأنه در آن فرج کلی اذن فرموده بود.

پس اگر امام (علیه السلام) مجادله و مقاتله با همه دشمنان جهان می فرمودند همه آنها مخدول می گردیدند، و در هر کدام از آن دو موعد؛ آثار و برکات و رحمت های کامل و نعمت های زیاد و فراوان الهی که در زمان ظهور فرج وعده داده شده است؛ ظاهر می گردید. و چون تغییر حال داده شد فرج نیز تاکنون به تأخیر افتاد، و بر حسب تصریح بعضی از اخبار کهنه که تعجیل و تأخیر ظهور آن فرج کلی بعد از آن دو موعد از امور بدائی است، و آنکه هرگاه بندگان جمیعاً و بالاتفاق هم عهد شوند در آنکه به درگاه حضرت احدیت جلّ شأنه توبه و تضرّع نمایند، و تعجیل در آن فرج را طلب نمایند، پس تعجیل در آن خواهد شد، و اگر چنین نکنند تأخیر خواهد شد. چنانچه در بیان کیفیت هفتم بعضی از اخباری که در این مورد وارد گردیده بود؛ ذکر کردیم.

ولکن چون هر گناهی واقع شود؛ موجب سلب نعمتی می شود، باید اهل گناه از آن گناه توبه واقعی نمایند تا آن نعمت بر گردد، و اگر از این گناه بزرگ؛ توبه نکنند یا توبه آنها مورد قبول نشود؛ آن نعمت بر نمی گردد، زیرا اگر توبه بر وجه صحیح بود؛ آن نعمت دو مرتبه عطا می شد.

و چون در اخبار زیادی وارد است که: دعای مؤمن در حقّ برادران مومنین در غیاب آنها؛ البته مستجاب است، و از جمله دعاهاست که رد نمی شود، هر چند دعا کننده دعایش در حقّ خودش بخاطر

گناهانش مستجاب نشود، و هر چند آنهایی هم که درباره آنها دعای
شود اگر خود در حقّ خودشان دعا کننده؛ مستجاب نشود (۲۲۳).
و همچنین در روایتی است که هر گاه یکی از شما بندگان دعا می
کند آن را به نحو عموم قرار دهد، یعنی دیگران را در آن چیزی
که برای خود طلب می کند شریک نماید، پس بدرستی که این نوع
دعا زودتر مستجاب می شود (۲۲۴).

بنابراین احادیث؛ هر گاه مؤمنین در هر زمانی همه آنها یا یک نفر از
آنها علاوه بر توبه از جانب خود؛ دعا و طلب مغفرت و آمرزش همه
گناهانی که از هر کدام از مؤمنین در هر زمانی که واقع شده است؛
نمایند، پس کمال امیدواری در آن است که این نوع توبه مورد
قبول در گاه الهی شود. اما نسبت به دیگران؛ بواسطه آنکه گناه خود
این توبه کننده مانع از قبول توبه و دعای او در حقّ غیر او نمی
شود، و اما نسبت به خودش بواسطه آنکه همان توبه و دعایش در حقّ
غیر خودش از برادرانش وسیله قبول شدن توبه و دعای او در حقّ
خودش می شود، و کمال امید از فضل الهی در قبولی آن دعا
هست، که بواسطه آن زمان فرج یک مرتبه نزدیک شود یا آنکه
تخفیف در زمان طول تأخیر بشود، مثلاً اگر در واقع تا صد سال
است؛ پنجاه سال یا کمتر شود.

پس اگر همه بندگان در این نوع توبه و دعا؛ هم عهد و متفق شوند؛
قسم اوّل خواهد شد، چنانچه در توقیع رفیع هم از آنحضرت

صلوات الله علیه اشاره به آن شده است، و ذکر آن توقیع با اخبار دیگر به مضمون آن در کیفیت هفتم ذکر شد. واضح است که هرگاه مؤمنین در هر زمانی بر این وجه توبه و دعا کرده بودند و آن مورد قبول واقع شده بود؛ وسیله تعجیل در ظهور فرج گردیده بود، و این نصرت کامله ای از برای امام (علیه السلام) بود، با بیانی که در کیفیت هفتم معلوم شد.

کسانیکه علاوه بر توبه و دعا از جانب خود؛ از جانب مؤمنین هم توبه و دعا می کنند، پس توبه و دعاء آنها از جانب خود یک عنوان و مصداق نصرت و یاری برای امام (علیه السلام) است، و توبه و دعا آنها از جانب غیر خود یعنی برادران مؤمنین عنوان دیگری از نصرت و یاری است، و عنوان دوم وسیله تکمیل عنوان اول است. و این مانند آن است که هرگاه کسی مسلح و مہیای جهاد باشد، پس اگر به دیگران هم اسلحه جنگی داده و آنها را هم مہیا و آماده جهاد نماید، پس مہیا شدن خود او یک عنوان جهاد است، و آماده کردن دیگران هم عنوان جداگانه و دیگری برای جهاد است، و بسا باشد که مہیا بودن او به تنهایی مصداق جهاد می شود و لکن بخاطر تنهایی پیشرفت نکرده و نتواند بر دشمنان پیروز شود، ولی بواسطه مہیا و مسلح کردن دیگران بر دشمنان غلبه می نماید.

همچنین است امر در مورد توبه و دعا که عنوان نصرت و یاری امام (علیه السلام) به آن حاصل می شود، که بسا باشد دعاهاى جمعی یا

بعضی از جانب خودشان تأثیر کامل ننماید، که نتیجه نصرت ویاری از او حاصل شود، هرچند همان هم؛ ظاهرش عنوان نصرت ویاری است.

ولکن هر گاه دیگران را شریک گردانیده و از جانب آنها هم دعا کنند، و از برای آنها طلب مغفرت نمایند، پس آن سبب تأثیر کامل دعا شود، و از دعا و توبه او واقعاً نتیجه نصرت ویاری ظاهر شود.

فوائد توبه از گناهان و دعا بصورت انفرادی برای تعجیل در ظهور

پس در صورتی که همه بندگان متفق و هم عهد نباشند چنانچه تا به حال نشده اند و لکن بعضی از مؤمنین به تنهایی که از اهل اخلاص و مودّت حقیقه می باشند علاوه بر دعا و توبه برای خودش؛ این نوع توبه را انجام دهد، و دعا و طلب مغفرت از برای عامه مؤمنین نماید، چنین دعاء و توبه ای چند قسم فائده دارد:

فائده اوّل: آنکه اگر چنین دعا و توبه ای موجب تعجیل در زمان فرج نشود که یک مرتبه وقت آن سر آمده و فرج واقع شود، در این صورت امید است که این نوع دعاء و توبه وسیله تخفیف در طول زمان تأخیر شود، که اگر مثلاً دوران آن صد سال بود؛ چند سالش کم شود.

فائده دوّم: آنکه هر گاه بعضی از دوستان از برای همه برادران دینی از احياء و اموات آنها از گناهی که سبب تأخیر فرج شده است، توبه و طلب مغفرت نمودند، و با این حال دعا کردند، به مقتضای آنچه

خداوند وعده اجابت دعاء به هریک از بندگان خصوصاً دعای در حقّ غیر فرموده، پس امید است که در اثر استجابت این دعا همه مؤمنین از برای توبه ودعا در امر فرج توفیق یابند، خصوصاً اگر در دعایش بر این وجه قید نماید که از خداوند طلب کند: آنچه وسیله تعجیل در فرج است میسر و فراهم نماید. پس توبه ودعای عموم مؤمنین یک وسیله فرج است، که این وسیله به مستجاب شدن دعاهاى او فراهم خواهد شد، و آنها هم موفق به این دعا و توبه خواهند گردید. فائده سوّم: آنکه او بواسطه این توبه ودعا چه از جانب خودش و چه از جانب برادران ایمانی خودش از جمله انصار و یاران آنحضرت (علیه السلام) محسوب می شود، ولو بر فرض آنکه تأثیری در تعجیل فرج از عدم جهت اقدام دیگران ننماید. و این مانند آن است که برای نصرت و یاری امام (علیه السلام) عده ای به مجادله و جنگ با دشمنان می روند و مغلوب می شوند، در این صورت آنها حتماً از مجاهدین می باشند و از انصار و یاران محسوبند، بلکه در این حالت مغلوبیت از اجر و پاداش بزرگتری برخوردارند، خصوصاً در صورتی که عدد مجاهدین کمتر باشد، پس اجر و پاداش آنها به چندین برابر بیشتر و برتر از کسانی که از جهاد تخلف کرده اند؛ خواهد بود.

چنانچه در واقعه عاشورا بعد از آنکه همه مردم در مدینه و در مکه معظمه و در راه کربلا گروه گروه و دسته دسته از نصرت و یاری

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اعراض کردند، تا آنکه ایشان بر حسب ظاهر غریب شدند، پس آن جماعتِ اندکی که نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) را نمودند هر چند این نصرت و یاری آنها نفع نبخشید که دفع شهادت را از آنحضرت نماید، ولیکن آنها در یاری آن جناب (علیه السلام) استقامت نمودند، تا آنکه شهید شدند و از انصار الله و انصار رسول الله (صلی الله علیه و آله) و انصار امیرالمؤمنین و انصار جمیع ائمه معصومین (علیهم السلام) و از افضل شهدای اولین و آخرین گردیدند. نتیجه مطلب از این دو فائده این است که چون بر حسب آیات و اخبار؛ نصرت و یاری هر مظلومی خصوصاً وجود مبارک امام (علیه السلام)؛ بر همه اهل ایمان و بر فرد فرد آنها فرض و لازم است که: به هر وسیله ای که با آن یاری ممکن است؛ یاری کنند، و این وجوب بر با این کیفیت مانند وجوب نمازهای روزانه؛ یقینی و قطعی است و بر فرد فرد از بندگان واجب است و به ترک بعضی از بعض دیگر در حال تمکن و قدرت ساقط نمی شود، و ترک نمودن بعضی هم موجب ناقص و ضایع بودن فعل بعضی دیگر که بجا بیاورند؛ نمی شود.

و در چنین زمانی که فعلاً مولای ما صلوات الله علیه مظلوم واقع شده اند، بواسطه آنکه حق الهی ایشان که تصرف در جمیع امور دنیوی و آخروی بندگان است از جهت طغیان ظالمین و اشرار و قلت اعوان و انصار مغضوب گردید، و از این جهت غائب شده اند، و معلوم شد که

توبه و دعا‌های مؤمنین تأثیر در تعجیل در امر فرج ایشان دارد که یا یک مرتبه دوران غیبت سر آید یا تخفیف در آن حاصل شود، پس این یک نوع نصرتی است که مقدور همه بندگان هست، و اگر همگی این نوع نصرت و یاری را انجام می دادند، رفع مظلومیت از آنحضرت (علیه السلام) می شد.

چنانچه اگر همه بندگان مؤمن اتفاق در نصرت و یاری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می کردند، ایشان مظلوم و مغلوب نمی شدند. ولیکن مادامی که این اتفاق در توبه و دعا از همه بندگان واقع نشود، پس هر گاه عده ای از بندگان به این نوع توبه و دعا عمل نمایند، در واقع عمل به تکلیف واجب خود نموده، و در زمره انصار واقعی آنحضرت محسوب خواهند گردید، و هم از عقوبت ترک یاری مظلوم سالم خواهند ماند، که اگر خداوند در دنیا یا در آخرت کسانی که ترک یاری مظلوم و یاری امام (علیه السلام) را کرده اند عذاب و عقوبت کند؛ بر حسب تمکن حالشان، پس آنها از شرّ آن عذاب و عقوبت الهی در عافیت خواهند بود.

چنانچه «بحار» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت به یکی از موالیان خود در ضمن فرمایشاتی در مورد انتظار فرج و صبر در آن و فضل آن فرمودند: و هرگاه دیدی چنین و چنان از فتنه ها و فسادها را از اهل آن زمان بعد از اینکه بعضی از فتنه ها را بیان کردند؛ فرمود: پس در حذر باش، و از خداوند طلب نجات

کن، و بدان بدرستیکه مردم به سبب مخالفت امر حقّ و اعراض از آن در سخط و غضب الهی هستند، پس اگر به آنها عذاب نازل شد و تو مابین آنها باشی، آن سبب تعجیل رفتن تو به سوی رحمت الهی می شود، و اگر تو از بلا و عذابی که به آنها رسیده سالم بمانی، پس آنها به جزای عمل خود رسیده اند، و تو از کردار زشت آنها که از جرئت و بی حیائی آنها بر خداوند عزّ و جلّ بیرون بوده ای. و بدان همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی فرماید، و بدرستی که رحمت خداوند نزدیک به نیکو کرداران است (۲۲۵).

فائده چهارم: آنکه فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) بر دو قسم است: قسم اوّل: فرج و ظهور کلی است، و آن فرج و ظهور موعود ایشان است بر وجهی که رفع شرّ جمیع اعداء از جمیع عالم می فرمایند. قسم دوّم: فرجهائی که نسبت به قسم اوّل جزئی هستند، و آن بر طرف شدن بعضی از هموم و غموم از قلب امام است که این هم و غم بواسطه غلبه دشمنان و شدّت ظلم نسبت به بعضی از شیعیان است. پس ممکن است که با دعای جمعی از شیعیان و دوستان مخلص، خداوند این نوع هموم را، با هلاکت گروهی از دشمنان از قلب مبارکشان رفع بفرماید.

چنانچه در زمان حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین (علیهما السلام) خداوند به دست گروهی از مؤمنین که به جهاد می رفتند؛ ظالمین و کفار را هلاک می کرد. و در هر دو مقام چه هلاک اشرار

و کفار به دست آنها وجه با دعای آنها نصرت و یاری؛ از باب احتیاج امام (علیه السلام) نیست، که اگر آنها نصرت نکنند؛ امام (علیه السلام) از دفع اعداء به وجه دیگر عاجز می شوند، بلکه از آن جهت است که بندگان بوسیله آن اتصال و انتساب به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) پیدا نموده و مورد فیوضات کامل الهی که به یمن وجود مبارکشان افاضه می شود بشوند، و این خصوصیت در مقدمه این رساله، و نیز در کیفیت هفتم بیان گردید. فائده پنجم: آنکه این دعا از فرد فرد شیعیان و دوستان به عنوان موالات و مودّت نسبت به آنحضرت (علیه السلام) خواهد بود، و بدین وسیله؛ دعا کننده یک درجه از حقّ مودّت ایشان را که اداء آن بر بنابر آیه مبارکه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۲۲۶) فرض و لازم است اداء نموده است.

و به این وسیله؛ مورد رحمتهای مخصوصه ایشان مانند شفاعت و دعاء و غیر آنها واقع خواهد شد، خصوصاً بر حسب مضمون آیه کریمه: (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (۲۲۷)، که به مقتضای آن پاداش نمودن به هر احسان کننده محبوب و مستحب و نیز مهمّ است، و امام (علیه السلام) هم البته در عمل به کتاب الله و به مکارم اخلاق و همچنین در دعا نمودن در حقّ کسی از دیگران؛ اولی است و احسان ایشان نسبت به آن شخص اصحّ است.

پس هر مؤمن که به دعا و طلب فرج نمودن از برای وجود مبارک

آن حضرت (علیه السلام) احسان نماید البته کمال امید است که به جزاء این احسان؛ مورد احسان ایشان واقع، و به مثل همین احسان آنحضرت هم طلب فرج و خیر و رحمت برای او فرمایند، یا به نحو دیگر از مراحم از افاضات دنیوی و آخروی، که آشکارا و پنهان از طرف امام (علیه السلام) به دیگران می رسد؛ شامل او نیز شود. فائده ششم: آنکه چون وجود مبارک امام (علیه السلام) نعمت عظمای الهی بر بندگان است، بلکه اعظم نعمتهای او می باشد، بواسطه آنکه جمیع فیوضات دنیوی و آخروی، ظاهری و باطنی؛ به یمن وجود مبارک او و بوسیله محبت و معرفت ایشان عطا می شود، چنانچه در این آیه مبارکه: (ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (۲۲۸)، «نعم» به آنحضرت (علیه السلام) و به ولایت ایشان تفسیر شده است (۲۲۹).

و همچنین در بعضی دیگر از آیات و روایت نیز «نعمت» به وجود مبارک امام (علیه السلام) تفسیر شده، و شکر هر نعمتی علاوه بر آنکه واجب است وسیله بقاء و دوام نعمت و نیز وسیله انتفاع از آثار و منافع آن، و وسیله تکمیل آثار نعمت می باشد، چنانچه به این مطلب در این آیه شریفه (وَلَيْنَ شُكْرُكُمْ لَا يَبْلُغُ لَكُمْ) (۲۳۰)، و نیز در اخبار بسیاری تصریح شده است.

پس وجود مبارک امام (علیه السلام) در جمیع فیوضات الهی بر عامه بندگان ولی نعمت می باشند، و اداء شکر وجود مبارکشان؛ بر همگان

فرض و لازم است، و هر کس نسبت به درجه شکرش به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام)، فیوضات قدسیه و معنویه به او خواهد رسید. و در روایتی از حضرت سیدالسادین صلوات الله علیه نقل شده که فرمود: یک نوع و یک کیفیت از شکر ولی نعمت؛ دعای در حق او و طلب خیر از خداوند برای او است. چنانچه این مطلب نیز از این آیه کریمه: (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (۲۳۱) استفاده می شود، بواسطه آنکه مراد این است که مجازات هر احسان از هر کسیکه حاصل می شود به احسان کردن در حق آن مُحسِن است، و این مطلب واضح است که حقیقت شکر مُنعم و ولی نعمت هم همین است که بنده جبران هر احسانی را به احسان بنماید، و معلوم است که دعا و طلب رحمت و خیر از خداوند برای هر کسی احسان کامل در حق آن کس است. پس با دعای در فرج حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه هم یک درجه از شکر گذاری نعمت وجود مبارکشان حاصل می شود، و بنده به هر اندازه در آن سعی کند آثار و فیوضات وجود اقدسشان در حق دعا کننده بیشتر و تمامتر و کاملتر خواهد شد. و همچنین شکر قلبی؛ هر گاه آن هم واقعاً در دل باشد بر وجهی که امور لازمه خود را در قلب پیدا می کند و برای آنها دعا می کند، و چون به زبان می آورد شکر لسانی را انجام داده، و هر گاه به مجالس دعا گوئی ایشان هم حاضر شود، و خصوصاً خدمتی هم بنماید، شکر فعلی را بجای آورده است.

فائده هفتم: آنکه بر حسب آنچه از بعضی اخبار ظاهر می شود، از جمله روایتی است که قبلا بیان کردیم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: اگر شماها مانند بنی اسرائیل بر دعا و توبه برای فرج ما اجتماع نکنید، غیبت به طول خواهد انجامید (۲۳۲). و همچنین در توقیع مبارک بیان کردیم که حضرتش فرمود: اگر شیعیان هم عهد شوند و به آن عهدي که بر ذمه آنها ثابت شده است یعنی یاری و موالات ما اهل بیت وفا کنند، به زودی سعادت ملاقات ما روزی آنها خواهد شد، و ما را از آنها مستور و پنهان نداشته؛ جز اعمال آنها که نزد ما مکروه است، و راضی به آن نیستیم (۲۳۳).

باز روایتی است که در «نجم الثاقب» از محمد بن جریر طبری در قصه علی بن مهزیار نقل شده که: جوانی که از خواص حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بود، وقتی علی بن مهزیار را دید، به او فرمود: چه می خواهی ای ابوالحسن؟ گفت: امام محجوب و مخفی از عالم را. گفت: آنحضرت از شما محجوب نیست، و لکن بدی کردارهای شما آنحضرت را محجوب کرده است.

پس معلوم می شود که سبب اصلی غیبت آنحضرت (علیه السلام) بدی اعمال بندگان می باشد، و ترک توبه و دعا برای فرج؛ سبب طولانی شدن زمان غیبت ایشان است، و طول غیبت سبب طولانی شدن زمان مظلومیت و مقهوریت و ناراحتی اهل بیت اطهار (علیهم السلام)، و طولانی شدن زمان پریشانی اوضاع و اساس امر حق

واحکام الهی، و نیز سبب طولانی شدن بقاء و دوام شوکت اهل کفر و ضلال می شود. و باعث هر کدام از اینها فعل خود بندگان شده است، بدین وسیله موجب شدت غضب الهی بر آنها شده است، علاوه اینکه زمان غیبت طولانی شده، و تأخیر در امر فرج می شود؛ مستحق بلاهای شدید و فتنه های مظلومه می شوند، که بواسطه آن بلاها و فتنه ها راه هدایت در نظرها ظلمانی و تاریک می شود، و امر حق و باطل مشتبه می گردد، و بر آنها تشخیص اهل هدایت و اهل گمراهی مشکل می شود، و به این سبب شکوک و شبهات در دلها ظاهر گردد، و بر آنها شیاطین جنّی و انسی مسلّط می شوند، و امر اسلام و ایمان خطرناک می شود.

ولکن در این حال؛ هر گاه هر کدام از مؤمنین در توبه و دعای در فرج آنحضرت (علیه السلام) سعی و اهتمام نماید چون به وظیفه تکلیف خود در مقام نصرت و یاری و موالات با ایشان و اداء حقّ آن عالی شأن عمل نموده است مورد الطاف و مراحم خاصّ حضرت احدیّت و آنحضرت خواهد شد، و بدین وسیله از شرّ آن فتنه ها و بلاها سالم خواهد ماند.

یعنی آنچه از بلاهای دنیوی؛ غیر حتمی است از او دفع خواهد شد، بلکه در معرض آنهم واقع نخواهد شد، و آنچه حتمی است در آنها پس از اهل رضا و تسلیم خواهد شد، و به سبب آنها در فتنه ها واقع نخواهد شد، و آنچه هم از فتنه های آخروی است بر وجهی که ذکر

شد در هیچ حالی مبتلا نخواهد شد، پس با شدت تاریکی راه هدایت برای اهل دنیا؛ برای او از خورشید هم روشن تر خواهد شد. و از جمله شواهد بر این مطلب؛ روایتی است از حضرت صادق (علیه السلام) که از «بحار» نقل کردیم. و اما قوی ترین شاهد؛ روایتی است که از احمد بن اسحاق قمی (رضی الله عنه) از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است، که حضرتش فرمود: هیچ کس از فتنه ها و فسادها و سختی ها و امتحانات در زمان غیبت آنحضرت (علیه السلام) نجات نمی یابد، مگر کسیکه خداوند او را در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم فرموده باشد، و او را در دعا برای تعجیل فرج موفق فرموده باشد. و این روایت در کیفیت هفتم از نصرت و یاری آنحضرت بیان گردید.

فائده هشتم: آنکه از حدیث علی بن مهزیار و نیز از توقیع مبارک که در فائده قبلی ذکر شد استفاده می شود که: هر گاه هر کدام از مؤمنین در امر توبه و دعای در فرج آنحضرت (علیه السلام) در حالتی که به وظایف و آداب آن عمل نمایند بخصوص به آنچه در کیفیت دوازدهم ذکر می شود ان شاء الله تعالی سعی و اهتمام نمایند، پس اگر ظاهراً آن فرج کلی واقع نشود و لقاء منیرشان برای همه بندگان ظاهر نگردد، پس امید زیادی هست که بوسیله این توبه و دعا اگر مانعی یعنی از بدی اعمال یا جهات دیگر در او هست رفع بشود، و از برای خصوص این دعا کننده در خواب یا بیداری زیارت

جمال آنحضرت (علیه السلام) میسر شود، و به بعضی از مراحم والطف خاصه آنحضرت مقرون، و به بعض فیوضات مخصوصه ظاهری و معنوی از معارف ربانی و حکم الهی از آنحضرت (علیه السلام) بوسیله مکالمه با ایشان یا به نحو دیگر از افعال واحوالشان مستفیض شود، و برای بعضی از علماء ابرار یا صلحاء اخیار چنین حالاتی اتفاق افتاد، چنانچه شرح وقایع و حکایات آنها در بعضی از کتب واسطار بیان شده است (۲۳۴).

فائده نهم: آنکه بنده مؤمن هرگاه فرج و ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) را از خداوند متعال طلب نماید خصوصاً اگر به آنچه واقع می شود در حال فرج ایشان از کمال ظهور امرشان و کشف علوم و اسرار الهیه و حکمت و عرفان و رفع هموم، و راحت و سلامتی کامل قلبی و جسمی؛ از هر صاحب شری از حیوان و انسان؛ التفات داشته باشد اجمالاً یا تفصیلاً این دعا وسیله ای از برای تکمیل نور معرفت قلب او نسبت به آنحضرت (علیه السلام)، و نیز به کمالات ایشان به اعلی مرتبه ای که از برای مؤمن معرفت داشتن به ایشان شایسته است؛ خواهد شد، و این معرفت و شناخت به آن کیفیتی است که در حال ظهور ایشان به وجه کامل یا به کمتر از آن حاصل می شود. و نیز این دعا وسیله ای از برای افتتاح ابواب اسرار و حقائق توحید و سائر معارف و حکمتها به سوی قلب او بر آن وجهی که در حال ظهور آنحضرت (علیه السلام) به یمن وجود اقدسشان حاصل می

شود؛ و خواهد شد، وهم وسیله ای از برای مرتبه ای از اطمینان قلب و رفع خوف از اعداء و از هر ذی شری، و نیز فراغت حال از برای عبادت و بعضی از کیفیات آسایش و سلامتی و راحتی جسمی و قلبی خواهد شد. و بر این مطلب یعنی اثرات چنین دعائی دو شاهد داریم:

شاهد اول: مضمون روایتی است که در «عده الداعی» نقل شده که: هرگاه بنده مؤمن از خداوند متعال طلب خیری برای برادر مؤمن خود در غیاب او نماید، خطاب مستطاب الهی از فوق آسمانها به او می رسد که: من به تو هزار هزار مقابل آنچه برای برادر مؤمن خود طلبیدی؛ عطا می کنم (۲۳۵).

و چونکه بنده در دعا و طلب تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام)؛ از خداوند تعجیل در عطا فرمودن او همه آن جهات مزبوره را بوسیله فرج ایشان از برای جمیع برادران ایمانی طلب می نماید، پس به مقتضای این حدیث شریف سریعاً به خود این بنده دعا کننده همه این اُمور به وجه کمال و به اعلا مرتبه آنها یا بعضی از مراتب کامله آنها به چندین برابر چیزی را که برای برادران ایمانی طلب نموده؛ عطا می شود، هر چند تعجیل در عطا شدن از جهات مزبوره را که طلب نموده به یمن ظهور آنحضرت (علیه السلام) از برای عامّه عباد، حکمت تأخیرش باشد.

شاهد دوم: آنکه چون هرگاه بنده از خداوند بطور کلی حوائجی را

با مراعات همه آداب آن که دخالت در استجابات دعا دارد مسئلت نماید، پس اگر حکمت واقعیّه در عطا نشدن بعضی از آن حوائج باشد آن حکمت؛ مانع از عطا نشدن بعضی دیگر از آن حوائج نمی شود. چنانچه در «بحار» حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمودند: من سه امر را از برای دو فرزندم امامین الحسن والحسین (علیهما السلام) درخواست کردم، پس خداوند متعال دو امر را عطا فرمود، یکی را منع فرمود. «سئلت الله لهما أن يجعلهما طاهرین مطهرّین زکّیین، فأجابنی إلی ذلک، وسئلت الله لهما أن یقیهما وذریّتهما وشیعتهما النار، فأعطانی ذلک، وسئلت الله أن یجمع الأمّه علی محبّتهما» فقال: «یا محمّد! إنی قضیت قضاء وقدرت قدراً، وأنّ طائفه من أمّتک ستفی لک بذمتک فی الیهود والنصارى والمجوس وسیخفرون ذمتک فی ولدک، وإنی أوجبت علی نفسی لمن فعل ذلک أن لا أحلّ محلّ کرامتی ولا أسکنه جنتی ولا أنظر إلیه بعین رحمتی یوم القیامه» (۲۳۶) پس در این دعا هم چون بنده تعجیل امور را برای خود و دیگران بوسیله ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) طلب می کند، پس هرگاه حکمت مقتضی تعجیل عطاء همه این امور؛ به ظهور کلی ایشان برای جمیع بندگان نباشد، این جهت مانع نیست که در عطا آنها نسبت به این بنده وداعی بوسیله دعا او تعجیل نشود.

وهمچنین در امور قلبی از قبیل کشف علوم و اسرار توحید و عرفان

که مانع فعلی جز نقصان خود بنده ندارد، آن هم بوسیله همین دعا و طلب رفع می شود.

و در امور دنیوی چون عطاء آنها به وجه کمال در حال غیبت ممنوع است، پس بعضی از مراتب آن که وسیله گشایش باشد؛ عطا خواهد گردید، به حدّی که بنده تحمل در صبر و شکر و حلم داشته باشد، و بر او اداء وظیفه عبودیت الهیه بر آن وجهی که شایسته است؛ میسر شود. البته فوائد کلی مهمّی غیر از این فوائد نه گانه که ذکر شد؛ بر حسب آنچه از آیات و اخبار استفاده می شود خیلی زیاد است، و بسا شمار آن فوائد و فضائل متجاوز از صد فائده و فضیلت می شود؛ که در کتب مبسوطه مشروحاً بیان شده است.

و بعد از معرفت و شناخت به این فوائد مهمّ، سزاوار نیست که بنده مؤمن از آن غفلت کرده و مسامحه نماید، و از فیوضات کامله آن محروم بماند، بلکه در مضمون بعضی از ادعیه ای که از آنحضرت (علیه السلام) است آمده: از خداوند متعال چنین مسئلت نمائید که: الهی؛ ما را یاری فرما که ذکر و یاد ایشان و صلوات بر ایشان و دعا در حقّ ایشان را فراموش نکنیم».

از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج تنبیه؛ از جمله شرایط تکمیل و سرعت در تأثیر دعای در فرج و توبه چه به صورت دسته جمعی واقع شود یا به صورت انفرادی، و چه دعا و توبه را هر کس از جانب خود انجام دهد یا از جانب همه مؤمنین و مؤمنات، به وجهی که

بیان شد این است که چون ترک بعضی از واجبات و فعل بعضی از گناهان بواسطه شدت حرمت آنها است، پس علاوه بر توبه؛ کفاره هم دارد، مانند: افطار روزه ماه مبارک رمضان، یا قتل نفس محترمه. پس همچنین است نسبت به این دو معصیت بزرگ که از بزرگترین گناهان است، که یکی واقعه کربلا و دیگری زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) باشد و وقوع این دو مصیبت عظیم سبب تأخیر فرج اهل بیت اطهار (علیهم السلام) شد. پس لازم است که علاوه بر توبه، کفاره هم بدهند، یعنی به آنچه سزاوار است نسبت به شأن جلیل آن دو امام عالیقدر (علیهما السلام) انجام دهند، و سزاوار کفاره در چنین مقامی آن است که در خصوص نصرت و یاری این دو بزرگوار در آن جهتی که راجع باشد به امر مصیبت آنها که آن گناه سبب وقوع آن مصیبت شد سعی و اهتمام کنند، و نسبت به آنها بیشتر از جمیع ائمه اطهار (علیهم السلام) نصرت و یاری نمایند، از جهت آنکه این تأخیر فرج موجب ابتلای همه آنها گردید. پس در مقام توبه و دعا از برای تعجیل در فرج هم بالخصوص به همین وسیله نصرت و یاری آن دو بزرگوار که راجع به امر مصیبت ایشان است؛ متوسّل شوند، و توسّل خک با سه امر محقق می شود: اوّل: زیارت قبور منورشان؛ چه از نزدیک یا از دور. دوّم: اقامه عزای آن دو بزرگوار. سوّم: لعن بر قاتلان و دشمنان آن دو بزرگوار. و هر کدام از اینها نصرتی است در عوض آنکه اگر در آن زمان بود؛

پس در مقام نصرت و یاری ایشان سعی می کرد، وبا دشمنانشان جنگ نموده و دفع ضرر از آنها می کرد.

نصرت و یاری امام زمان (ع) با نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء

کیفیت دوازدهم؛ نصرت و یاری نمودن حضرت سید الشهداء علیه آلاف السلام والتحیه والثناء است، و این کیفیت افضل و اشرف کیفیاتی است که در نصرت و یاری آنحضرت بیان کردیم، و در اینجا معرفت و شناخت سه امر لازم و مهم است:

امر اوّل: در آنچه از نظر نقلی و عقلی دلالت می کند که به نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)؛ نصرت و یاری حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاصل می شود.

امر دوّم: در بیان چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه و اقسام آن، و در بیان اینکه بهترین آن اقسام؛ زیارت و عزاداری آن بزرگوار است.

امر سوّم: در بیان بعضی از فضائل و ثوابهای مهم دنیوی و اخروی که متعلّق به آن دو وسیله بزرگ یعنی زیارت و عزاداری آنحضرت (علیه السلام) است، و این غیر از فضیلت نصرت و یاری بودن این دو وسیله بزرگ می باشد.

روایات وارده بر این مطلب

امر اوّل: در بیان آنچه دلالت دارد بر آنکه در نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نصرت و یاری حضرت قائم (علیه

السلام) بالخصوص حاصل می شود، اما از نظر روایتی؛ در کتاب «نجم الثاقب» از شیخ جلیل جعفر شوشتری (رضی الله عنه) در «فوائد المشاهد» نقل شده که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلا به اصحاب خود فرمودند: «ومن نصرنا بنفسه فيكون معنا في الدرجات العاليه من الجنان فقد أخبرني جدّي إنّ ولدي الحسين (عليه السلام) يقتل بطفّ كربلاء غريباً وحيداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده القائم (عليه السلام)، ومن نصرنا بلسانه فإنّه في حزبنا في القيامة». یعنی: هر کس ما را به جان خودش یاری نماید، پس با ما در درجات عالیه بهشت خواهد بود، پس به تحقیق به من جدّ بزرگوارم (صلی الله علیه وآله) خبر دادند که: فرزندم حسین (علیه السلام) در زمین کربلا، در حالتی که بی کس و تنها و تشنه باشد شهید خواهد شد، پس هر کس او را یاری کند؛ به تحقیق چنین است که مرا یاری کرده است، و فرزند او حضرت قائم (علیه السلام) را یاری کرده است، و هر کس ما را به زبان خود یاری نماید، پس بدرستیکه او در روز قیامت؛ در زمره ما خواهد بود.

پس مفهوم این فرمایش این است که در یاری حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه حقیقت و مصداق یاری حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاصل می شود، و در واقع وجهی که در بیان این مطلب تعقل می شود، بر حسب آنچه از بعضی از اخباری که در احوال و اوصاف و حقیقت امر حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه

ظاهر و واضح می شود، خصوص آنچه در واقعه کربلا از ایشان به ظهور رسید چنین است که: چون از وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) از محبت خالص و نصرت و یاری کامل؛ نسبت به خداوند متعال و در امر دین مبین او ظاهر و آشکار گردید، و بوسیله مهیا بودن اسباب الهیه از برای ایشان از اهل و اولاد و اصحاب و هم بر حسب اقتضای وقت و زمان و اهل آن طوری که به آن درجه از محبت و نصرت از احدی از انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) از اولین و آخرین ظاهر نشد، گرچه جدّ بزرگوارشان و پدر عالمقدارشان و نیز عصمت کبری و حضرت مجتبی و هم همه اولاد طاهرینشان از ائمه معصومین (علیهم السلام) تا وجود مبارک حضرت صاحب الامر (علیه السلام) در اصل مرتبه کمال معرفت و خلوص محبت الهیه به همان درجه کمال حسینی صلوات الله علیه یا کاملتر و افضل از آنحضرت بودند، چنانچه در مقام نصرت الهی هم از هر کدام در جهاتی که مقتضی شد مرتبه کامل و کاملتر از جمیع اولیاء ظاهر گردید.

ولکن در مقام ظهور و بروز درجات محبت و نصرت حضرت احدیت جلّ شأنه به حسب اسباب خاصه در کیفیات زیادی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از همه ممتاز شدند، و خداوند متعال هم در مقام عطایای خاصه خود نسبت به آن حضرت (علیه السلام) عامه قلوب بندگان حتی اولیاء و انبیاء مرسل خود را از اولین و آخرین مجذوب ایشان گردانید، و محبت و دوستی خاصه ایشان به شاهد

فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله): «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ (عليه السلام) محبة مكتومة في بواطن المؤمنين» (۲۳۷) در واقع دلها ثابت گردید. وچنان همه آنها عاشقانه به آن جناب اشتیاق پیدا نمودند؛ که بی اختیار توجه به جانب ایشان کردند، و پروانه وار از هر جانب در هر زمان علی الدوام از عرش مجید در آسمانها و آفاق عالم و اطراف زمینها رو به حرم انور او کرده، و به زیارت مرقد منور او مشرف شده و می شوند که: «ما من نبیّ إلاّ وقد زار كربلا بین قبره و بین السماء مختلفه الملائكة فوج يعرج وفوج ينزل» (۲۳۸).

و به نوعی همه ممکنات محو او گردیدند که با ذکر مصیبت و بلای آن مظلوم صلوات الله علیه قبل از واقع شدن آن مصیبت و بعد از آن؛ اهل زمین و آسمان همگی محزون و افسرده شدند، و هر گوشه ای از اطراف و اکناف عالم اقامه مجالس عزایشان را تجدید بنا، و لوا و پرچم مصیبتشان را در هر عهد و زمانی دائمی و مستمر نمودند. پس بواسطه آن جذبه ای که خداوند متعال جلّ شأنه از قلوب به جانب آنحضرت (علیه السلام) فرمود، و آن محبت حقیقه ای که از ایشان در دلها قرار دارد، و بوسیله آن سعی و کوششی که پیدا نمودند به سبب این مقام؛ محبت عامّه ممکنات در توجه به سوی ایشان و اظهار ذکر آنحضرت (علیه السلام) در محافل و مجالس علی الدوام گردید، و ذکر توحید الهی و امر رسالت حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله) و ولایت و امامت جمیع ائمه طاهرین (علیهم السلام) در زبانها

وگفتارها جاری شد.

وبه این سبب قلوب همه اهل ایمان به کمال معرفت حضرت احدیت وشناسائی شریعت واحکام وآداب حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه رهنمون شد، وبه فضائل ومناقب وشئون امامت وولایت وخلافت ائمه اطهار (علیهم السلام) علم پیدا کردند، وبه این واسطه وسبب در هر عهد وزمانی ارکان توحید محکم شد، وامر رسالت وشریعت استقامت پیدا کرد، وآثار امامت وولایت ظاهر وهویدا گردید، پس امر آنحضرت علیه صلوات الله والسلام در هر زمانی نصرت به همه اُمور الهی وهمه اولیاء او گردید.

وبه این دلیل است که محبت وموالات هر کسی با ایشان به منزله محبت با همه اهل بیت (علیهم السلام) وزیارت ایشان زیارت همه است، وتحت قبه ایشان بمنزله تحت قبه همه، وگریه بر ایشان به منزله گریه بر همه است، وادای حق ایشان ادای حق همه اهل بیت (علیهم السلام) است، چنانچه در «کامل الزیارات» از زراره از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که در ضمن فرمایشاتی فرمودند: «ما من باک یبکیه إلاّ وقد وصل فاطمه (علیها السلام) وأسعدها علیه ووصل رسول الله (صلی الله علیه وآله) وأدّی حقنا» (۲۳۹). یعنی: هیچ مرد مؤمن وزن مؤمنه ای نیست که برای حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) گریه نماید، مگر آنکه با فاطمه زهرا (علیها السلام) صله نموده است، وایشان را با این گریه اش یاری

کرده، وبا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صله نموده وحق همه ما را اداء نموده است. وهمچنین احیا امر ایشان احیاء امر همه است، ونصرت ویاری ایشان نصرت ویاری همه است، چنانچه در فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) ذکر شد.

ونیز از این حدیث شریف استفاده می شود که فرمود با گریه بر ایشان ادای حق همه ما ائمه را نموده است. واز جمله حقوق اهل بیت (علیهم السلام) یکی حق مودّت ودوستی با آنها است، ودیگری حق نصرت ویاری آنها است که هر دو بر عهده همه مؤمنین ثابت و لازم است. واز این جهت است که گریه کننده گان بر ایشان وزائران قبر منور آنحضرت صلوات الله علیه مورد دعا وطلب مغفرت ووعدده وبشارت شفاعت همه ائمه اطهار (علیهم السلام) واقع شده اند، چنانچه به این مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است. وهمچنین شوق واشتیاق به سوی زیارت ایشان علامت ونشانه محبت مؤمن به همه آنها (علیهم السلام) است، چنانچه در «بحار» و«تحفه الزائر» روایت شده که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «هر کس بخواهد بداند که او از اهل بهشت است؛ محبت ما را بر دل خود عرضه کند، اگر قلب او محبت ما را قبول کند؛ مؤمن است، وهر کس دوست ما است؛ باید در زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) رغبت کند، زیرا که هر کس زیارت کننده آنحضرت صلوات الله علیه است؛ ما او را دوست اهل بیت می دانیم،

واز اهل بهشت است، و هر که زیارت کننده آنحضرت نیست ایمانش ناقص است (۲۴۰). پس با این بیان آنچه در اخبار زیادی در بعضی از خصوصیات مذکوره وارد شده است؛ روشن می شود که؛ هر کس به هر عنوان و در هر زمان امر حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه را احیاء نماید، و ایشان را نصرت و یاری کند، خصوصاً به عنوان زیارت و اقامه عزاء، پس امر حضرت قائم صلوات الله علیه را احیاء، و آنحضرت را نصرت و یاری کرده است.

و بوسیله هر مصداقی که بنده مؤمن در انصار حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) داخل شود؛ به همان وسیله در انصار حضرت قائم (علیه السلام) داخل شده است، و به درجه رفیع و عالی آنها فائز شده است، خصوصاً اگر با اقامه مجالس تعزیه و برپا نمودن اساس بکاء و ابکاء و جزع و ندبه و حزن بر مظلومی حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) باشد. بواسطه آنکه مصیبت جان گداز کربلا و آنچه بر اهل بیت اطهار (علیهم السلام) وارد شد؛ از جراحت قلوبشان و تألم خواطرشان و هتک حرمتهایشان و جریان اشکشان تا قیامت باقی و دائم است، بخصوص تا زمانی که خونخواهی آن بزرگوار و اصحاب و انصارشان نشده است، چنانچه به این جمله در اخبار و آثار زیاردی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده؛ تصریح شده است.

پس در این زمان صاحب این مصیبت عظمی در این عالم کسی جز وجود مبارک حضرت صاحب العصر والزمان (علیه السلام) نیست،

و واضح است که نوع ظاهر از نصرت و یاری شخص مصیبت دیده و صاحب عزا حضور در مجلس عزای او و همراهی با او در گریه و حزن است، و بهتر از این؛ خدمتگذاری در انجام دادن اساس مجلس عزای او در هر جهتی از جهات آن است.

چنانچه در حدیث زراره فرمود: «هر کس بر آن مظلوم گریه نماید؛ در واقع حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را در آن گریه اش یاری نموده است» (۲۴۱). پس این بیان که مستفاد از تعداد زیادی از احادیث و اخبار بود؛ واضح شد. و نیز بالوجدان و العیان در جمیع نظرها و در همه عصرها و در اکثر شهرها؛ آثار آن ظاهر است که در این کیفیت از نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نسبت به آنحضرت یعنی حضرت صاحب الامر (علیه السلام) نصرت و یاری محقق می شود، و این یاری هم نسبت به شأن رفیع و مقام جلیل ایشان است که بدین وسیله ذکر ایشان در محافل و مجالس دوستان احیاء می شود، و فضل ایشان در قلوب اولیاء ظاهر می شود، و هم نصرت و یاری به حال شیعیان و دوستان ایشان است، که بدین وسیله از جهات مختلف منتفع و مستفیض می شوند، هم در جهت دنیوی که به برکات ذکر ایشان به رحمتهای الهیه فائز می شوند، و هم در جهت آخروی؛ که به ولایت و معرفت آنحضرت (علیه السلام)؛ و نیز به سائر ارکان ایمان هدایت می یابند. و این بر وجهی است که بیان شد.

و از همه مهمتر نصرت و یاری به وجود مبارک آنحضرت صلوات الله

علیه است در جمیع اُمور دینی و ارکان اسلامی، بواسطه آنکه معلوم شد که نصرت و یاری امر حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه و ذکر ایشان در هر جهتی خصوصاً سعی در زیارت و اقامه مجالس تعزیه ایشان وسیله اعلای کلمه توحید و استحکام و استقامت امر شریعت و رسالت، و ظهور آثار ولایت و امامت و همه اُمور دینی و احکام و آداب ایمانی و اسلامی می باشد.

و در مطالب گذشته خصوصاً در مقدمه این گفتار و در فصل اوّل از باب اوّل آن بیان کردیم که همه این اُمور دینی از جانب خداوند عالم به وجود مبارک امام و حجتّ زمان صلوات الله علیه و اگذار شده است، پس هر کس در هر جهتی از آن جهات سعی نماید، و در هر وسیله و سببی از آن وسائل و اسباب اهتمام نماید، آن نصرت و یاری به آنحضرت صلوات الله علیه در امر دین است، خصوصاً در حالی که ملتفت این مطلب بوده و به خصوصه قصد نصرت و یاری ایشان را بنماید.

تذکری لازم در فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) «من نصره فقد

نصرنی...»

در اوّل عنوان؛ فقره ای از فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) که: «فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)» بیان کردیم؛ پس اگر مراد و مفهوم آن همان باشد که در ترجمه آن فقره در اوّل عنوان ذکر کردیم؛ پس آن هم علاوه بر شواهد دیگری که از عقل

ونقل ذکر شد از جمله شواهد بیان ما خواهد بود، یعنی: کلام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) دلالت دارد بر آنکه با یاری حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)؛ یاری جمله ائمه اطهار (علیهم السلام) و یاری حضرت صاحب الامر (علیه السلام) حاصل می شود. و اگر مراد چنین باشد که: هر کس حسین (علیه السلام) را یاری نماید، چنان است که مرا و فرزندش قائم (علیه السلام) را یاری کرده باشد، یعنی در فضل و ثواب، که در واقع هم مراد این است؛ که یاری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از اعمال جلیله ایست که بوسیله آن؛ اجر یاری حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و یاری حضرت قائم (علیه السلام) عطا می شود، ولو آنکه خصوصیت مصداق نصرت و یاری ایشان هم در او حاصل نشود، پس این فقره شریفه؛ تأکید بیان ما خواهد بود، گر چه همان وجه اول اظهر است، والله العالم بحقیقه کلامه و کلام اولیائه.

چگونگی نصرت و یاری شهدای کربلا در حق حضرت مهدی (ع)

تنبيه: آنچه از این بیان؛ و بیانی که در کیفیت یازدهم ذکر شد؛ واضح می شود که: نصرتی که از شهدای کربلا که افضل و اشرف انصار الله برای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بودند ظاهر گردید، نصرت و یاری بودن آن در حق حضرت قائم (علیه السلام) بر دو وجه است:

وجه اول: چنانکه قبلا بیان کردیم چون امر شهادت حضرت ابی

عبدالله (علیه السلام) وسیله ظهور امر و دین الهی در همه شهرها و عصرها گردید، و نیز موجب ظهور امر شریعت نبوی و ظهور امر هر یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) تا کنون بوده، و وسیله ظهور امر حضرت صاحب الامر (علیه السلام) نیز می باشد، پس آنانکه آنحضرت را در امر شهادت یاری نموده اند؛ در واقع جمیع این امور یاری کرده اند، و از یاران و انصار همه یعنی انصار الله و انصار دینه و انصار رسوله و انصار اولیاءه و انصار خلفائه (علیهم السلام) و همچنین انصار قائم (علیه السلام) محسوبند.

وجه دوّم: همچنانکه در کیفیت یازدهم گفتیم: فرج کلی که وعده داده شده به ظهور موفور السرور حضرت قائم (علیه السلام)؛ مقدّر بود که قبل از واقعه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) واقع شود، پس اگر همه مردم در آن وقت در یاری ایشان حاضر شده بودند، این فرج کلی واقع می شد، و آن همه ابتلائات به ائمه اطهار و اولیاء اخیار (علیهم السلام) واقع نشده بود، و نیز این غیبت طولانی برای حضرت بقیه الله (علیه السلام) روی نداده بود. پس در این حال؛ همه مردم در آن عهد و زمان از انصار الله و انصار اولیاء او در باب وقوع این فرج بودند، پس آن عدّه از شهدائی که در مورد این فرج یاری کردند، برای همین امر از انصار الهی و انصار هریک از ائمه طاهرین (علیهم السلام) شدند، ولو آنکه بواسطه اعراض سایر مردم از نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) آن فرج

وقوع نیافت، پس آنها از انصار اولیاء الهی شدند هم در امر فرج کلی آنها، وهم در فرجهای الهی در حال و در زمان ابتلاء آنان، که آن فرجها بوسیله امر شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بر وجهی که ذکر شد فراهم شده و می شود.

چونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء (ع)

امر دوم: در بیان کیفیت نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه است، و آن بر دو وجه است: وجه اول: کیفیت است که با همه ائمه اطهار (علیهم السلام) مشترک است، و آن در بعضی از کیفیات مزبوره بیان شد. وجه دوم: آن است که به وجود مبارک آنحضرت صلوات الله علیه اختصاص دارد، و عمده شاهد و مقصود در اینجا همین است، و اعظم وافضل این وجه آن دو امر است: اول: زیارت آنحضرت (علیه السلام). دوم: اقامه تعزیه ایشان، پس در اینجا در دو مقام مطالبی بیان می کنیم.

عناوینی که متعلق به مطلق زیارات است

مقام اول: در بیان آنکه با زیارت قبر مطهر و منور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نصرت و یاری ایشان حاصل می شود، و در اینجا عناوینی را که تعلق به زیارت دارد و بوسیله آن؛ نصرت و یاری حاصل می شود، در چند جهت بیان می کنیم.

جهت اول: نسبت به وجود مبارک ایشان است، که زیارت موجب

شدّت سرور قلب مبارک آنحضرت (علیه السلام) می شود. جهت دوّم: نسبت به ظاهر شدن شأن رفیع ایشان هم در دنیا وهم در آخرت وهم در نظر اعداء است، که موجب ذلّت و خواری و رغم انف آنهاست، وهم در نظر اولیاء و دوستان از انبیاء و ملائکه از اهل زمین و آسمان (علیهم السلام) می شود، چرا که واضح است که بیشتر بودن تابعین نسبت به هر کس خصوصاً به عنوانی که همه در تحت لواءِ مرحمت او باشند گوشه ای از جلوه بلندی مقام و علوّ قدر او در چشم بیننده گان خواهد بود.

جهت سوّم: نسبت به متعلقان و شیعیان آنحضرت (علیه السلام) در آخرت است، که بواسطه آنچه در فضل زیارت آنحضرت صلوات الله علیه آمده است که زائر ایشان نسبت به سائر دوستان اهل بیت (علیهم السلام) مقام شفاعت پیدا می کند، که به او میگویند: «خذوا بید من أحببت وأدخله الجنّة» (۲۴۲) «دست هر کسی را می خواهی بگیر و وارد بهشت نما» بلکه بنابراین امر؛ زائر در مقام شفاعت نسبت به آنحضرت دو نوع نصرت و یاری نموده است.

نوع اوّل: نسبت به وجود مبارک خود ایشان بواسطه آنکه این شفاعت امری است راجع به آن حضرت (علیه السلام)، پس در انجام جمله ای از این امر؛ ایشان را نصرت و یاری کرده است، مثل آنکه اگر در دنیا بود؛ آنحضرت (علیه السلام) را در جهتی که راجع به ایشان است مانند جهاد نصرت و یاری می نمود. و نوع دوّم: نسبت به

ایشان در امر دوستان آنحضرت است که سبب دفع عقوبت از آنها شده است، و نیز وسیله رسیدن آنها به رحمت‌های کامله الهی و مقامات عالیه شده است.

جهت چهارم: نصرت و یاری است نسبت به ابقاء و احیاء امر ایشان، چه آنکه واضح است که رفت و آمد شیعیان و دوستان در هر زمانی و هر عصری نزد قبر منور ایشان موجب بقاء و دوام ذکر آنحضرت (علیه السلام) بوده، و موجب یاد آوری فضائل و مناقب ایشان در قلوب و در زبان‌ها؛ و در مجالس عام و خاص است.

عناوینی که متعلق به زیارت سید الشهداء (ع) است

و اما عنوانهایی که تعلق به زیارت قبر مطهر ایشان دارد، و به هر کدام از آنها جهات نصرت و یاری حاصل می شود؛ چند عنوان است: اول: آنکه به نفسه تهیه و تجهیز رفتن به کربلا را نموده و خود مشرف گردد.

دوم: دیگران را به زیارت بفرستد، به آنکه برای آنها اسباب رفتن را مهیا نماید.

سوم: زوار ایشان را در توشه یا حلّ مشکلات به دفع ظلم و شرّ دشمنان از ایشان یا به نحو دیگر اعانه و یاری نماید.

چهارم: قبر منوره را تعمیر نمودن.

پنجم: کمک و احسان به خدام حرم انور ایشان نمودن.

ششم: تشویق و ترغیب و تحریص نمودن دوستان ایشان را؛ به امر

زیارت آنحضرت (علیه السلام)، با ذکر فضائل زیارت ایشان یا به هر وجهی که این نتیجه در او حاصل شود.

هفتم: حفظ فضائل زیارت ایشان؛ با تألیف و تصنیف کتاب از برای نقل احادیث و روایات وارده در آن.

هشتم: حفظ کتبی که در فضائل وجهات متعلقه به زیارت آنحضرت (علیه السلام) از علماء تألیف و تصنیف شده است، به هر نحوی که حفظ آنها محقق شود، از قبیل نوشتن و چاپ کردن و انتشار دادن و وقف نمودن.

نهم: محافظت و مواظبت نمودن بر زیارت ایشان از شهرهای دور، خصوصاً کسانی که تمکن تشرّف به کربلا را ندارند. و این نوع زیارت هم به منزله زیارت در کربلا از نزدیک است، چنانچه باین مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است، و فضائل شریفه ای برای زیارت قبر مطهر و منور وارد شده است، در این نوع زیارت هم حاصل می شود، در برخی از زیارات مانند زیارت عاشورا چنانچه در امر سوم بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی بعضی از آن جهات نصرت و یاری که در تشرّف به زیارت قبر مطهر حاصل می شود؛ در این نوع زیارت هم حاصل می شود، چنانچه اشاره به آن خواهد گردید؛ ان شاء الله تعالی.

و خلاصه کلام در نصرت و یاری بودن این امور ده گانه در جهت زیارت؛ آن است که هر کدام از آنها به عنوانی سبب بقاء و ثبات

و ظهور شئونات حرم محترم آنحضرت (علیه السلام) می شود، و به آن سبب امر به زیارت ایشان مستقرّ و برقرار می شود، و بر آن؛ آن نصرتی که بوسیله زیارت ایشان است و مترتب شده، و عنوان آن در دنیا و آخرت حاصل می شود.

چونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء با اقامه عزا

مقام دوم: در اقامه عزای آنحضرت (علیه السلام)، و در آنکه با این کیفیت نصرت و یاری کامله نسبت به ایشان حاصل می شود، و نیز در بیان عنوانهای متعلقه به این کیفیت است.

و این مطلب را چنین بیان می کنیم که نصرت و یاری مظلوم در سه مقام است، که اگر در هر کدام به او یاری نشود؛ موجب غربت و مظلومیت او می شود.

اول: در مقام مقاتله و جنگ با دشمن او است، و یاری کردن در این مقام این است که سعی در مجادله نمودن با دشمن او سعی و کوشش کند تا آنکه دشمن مخدول شده و رفع شرّ ظلم از او شود.

دوم: بعد از کشته شدن، و نصرت و یاری در اینجا تقاص حقّ او و خونخواهی از دشمن او است. سوم: بعد از کشته شدن، با عزاداری و گریه و حزن برای او، که این اقامه مراسم عزاداری؛ برای هر کسی بعد از مردن یا کشته شدن؛ تعظیم آشکار و بزرگی است، و اگر با غربت و مظلومیت بمیرد یا کشته شود؛ پس به این مطلب تدارک و تلافی غربت او می شود، و این نسبت به حال او نصرت و یاری کامل

است.

پس اقامه مجالس عزا از برای حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از طرف دوستان و اولیائشان؛ بعد از آنکه برای آنها نصرت و یاری نمودن در دو مقام اول و دوم که مقاتله با دشمنان آنحضرت و تقاص حق و خونخواهی ایشان است میسر نشد؛ واضح است که نصرت و یاری نسبت به ایشان در تجلیل شأن و توقیر و تعظیم قدر رفیع ایشان در نظر دوستان و دشمنان است، و نیز موجب رغم انف دشمنان و خذلان آنها است، و همچنین نصرت و یاری نسبت به آن جهات سه گانه دیگر است، که در باب زیارتشان بیان شد.

عناوینی که متعلق به عزاداری آنحضرت (ع) است

عناوین متعلق به امر عزای آنحضرت (علیه السلام) چند عنوان است: اول: مرثیه خوانی و ذکر مصائب ایشان با نظم یا نثر.

دوم: هم و حزن قلبی.

سوم: افسردگی چهره و اظهار حزن.

چهارم: بکاء و گریه با اشک ریختن.

پنجم: بکاء و گریه به ناله کردن.

ششم: ندبه کردن.

هفتم: جزع و بی قراری کردن.

هشتم: لطمه بر صورت یا بر سینه یا بر سر زدن.

نهم: غش کردن.

دهم: جامه دریدن.

یازدهم: تغییر لباس و تغییر هیئت دادن.

دوازدهم: تقلیل در خوردن و آشامیدن و تقلیل در خواب و ترک

لذائذ و نیز تقلیل در کلام و عزلت از مردم نمودن.

سیزدهم: مجلس عزای ایشان را بر پا نمودن.

چهاردهم: حضور در مجلس عزاء و جلوس در آن.

پانزدهم: مال صرف عزای ایشان نمودن.

شانزدهم: انشاء شعر در مصیبت ایشان.

هفدهم: در مجلس عزاء خدمت نمودن.

هیجدهم: تألیف و تصنیف کتاب در ذکر مصائب ایشان

در بیان فضائل زیارت و تعزیه سیدالشهداء (ع)

امر سوّم: در بیان بعضی از فضائل این دو وسیله عظمی یعنی زیارت

و تعزیه آنحضرت (علیه السلام) غیر از فضیلت نصرت و یاری بودن

آن، و آن فضائل بسیار است، ولیکن در اینجا در ضمن دو مطلب تیمناً

و تبرکاً به بعضی از آنها اشاره می شود:

مطلب اوّل: در بعضی از فضائل مهمّ زیارت آنحضرت (علیه السلام)،

و در آن سه فصل است:

فصل اوّل: در فضائل مطلق زیارات.

فصل دوّم: در فضائل زیارت عاشورا.

فصل سوّم: در بیان افضلیت این زیارت از سائر زیارات، و در افضل

بودن اوّل از دوّمی.

روایات وارده در فضیلت مطلق زیارات

فصل اوّل: در بیان فضائل عامّه زیارات، و در این مقام به ذکر هشتاد فضیلت از آنچه منصوص است خصوصاً در اخبار کثیره اکتفا می شود، و این هشتاد فضیلت بر چهار نوع است:

نوع اوّل: فضل واجری که به زائر از زمانی که از قبر بیرون می آید تا حین دخول در بهشت عطا می شود، و آن چهارده امر است: اوّل: آنکه در وقت بیرون آمدن از قبر، اوّل کسیکه با او مصافحه می کند حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می باشد.

دوّم: نوری که ما بین مشرق و مغرب را روشن نماید به او عطا می شود، و علامتی در صورت او گذارده شود از نور عرش بر این وجه: «هذا زائر قبر ابن بنت خاتم الأنبياء سيّد الشهداء (عليه السلام)» (۲۴۳) که به این علامت شناخته شود.

سوّم: نامه عملش را به دست راست او دهند.

چهارم: از هول عظیم روز قیامت ایمن باشد.

پنجم: از گناهانی که در دار دنیا نموده است نمی پرسند، گر چه گناهانش به تعداد ریگ بیابان عالج؛ و کوههای تهامه؛ و کف دریاهای بوده باشد.

ششم: در قیامت خداوند مقامی به او عطا فرماید که همه بر حال او غبطه خورند، و آرزو می کنند که ای کاش ما هم از زائرین

آنحضرت (علیه السلام) بودیم، حتی شهدائی که در خون خود غلطیده باشند.

هفتم: بر سفره مائده بهشتی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) نشسته اند؛ او را بنشانند، و با ایشان غذا بخورد در حالی که مردم مشغول حسابند.

هشتم: او را بر سر حوض کوثر برند، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با او در آنجا مصافحه فرماید، و از حوض او را سیراب نمایند. نهم: آنکه آنحضرت کسی را می فرستند تا او را از احوال قیامت عبور دهد.

دهم: حضرت امر فرماید که صراط برای او نرم و راحت شود. یازدهم: از آتش جهنم سالم بماند به گونه ای که آن را با چشم خود هم نبیند.

دوازدهم: در آن روز در زیر علم حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بوده، و تا وقت ورود به بهشت؛ با ایشان هم صحبت می شود. سیزدهم: چهل سال قبل از همه داخل بهشت شود. چهاردهم: در درجه آنحضرت (علیه السلام) ساکن شود. نوع دوم: آنچه عطا می شود به زائر از زمانی که از دنیا برود تا وقتی که از قبر بیرون آید، و آن شانزده امر است: اول: سعادت مند بمیرد و جان کندن بر او آسان شود که تلخی برای

او نداشته باشد.

دوم: حنوط و کفن بهشتی برای او آورده، و بر روی کفنش می پوشانند.

سوم: حضرت جبرئیل و عزرائیل و میکائیل (علیهم السلام) با عده زیادی از ملائکه بر او نماز می خوانند.

چهارم: ملائکه جنازه او را مشایعت می نمایند.

پنجم: ملائکه بعد از مردن، تا روز قیامت برایش استغفار می کنند.

ششم: قبر او را به حدی که چشم بیند؛ وسعت می دهند.

هفتم: قبر او را به چراغهایی؛ روشن می کنند.

هشتم: قبر او را با ریحان بهشتی فرش می نمایند.

نهم: برای او هول و وحشت قبر نباشد.

دهم: فشار قبر برای او نباشد.

یازدهم: سؤال منکر و نکیر بر او آسان گردد.

دوازدهم: از بهشت دری برای او گشوده، که تا روز قیامت؛ بو

ورائحه بهشتی برسد، و لکن از برای بعضی تا هیجده روز و بعد از آن

او را بالا و در حظیره القدس برده، و در آنجا با اولیاء الهی (علیهم

السلام) باشد.

سیزدهم: ماندن ملائکه بر قبر او و عبادت نمودن برای او تا روز

قیامت.

چهاردهم: تشریف فرما شدن حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) در

قبر به زیارت او.

پانزدهم: در هنگام ظهور حضرت قائم (علیه السلام) به دنیا بر گردد،
واز اهل سعادت در آن روز باشد.

شانزدهم: در آن وقت و آن زمان چون حضرت ابی عبدالله (علیه
السلام) به دنیا رجعت فرماید، و کرسی از نور برای آنحضرت بگذارند
و دور آن کرسی نود هزار قبه سبز برپا کنند، و مؤمنان به زیارت
آنحضرت (علیه السلام) آیند و زائر آنحضرت از این مؤمنان باشد.
نوع سوّم: آنچه بعد از زیارت به زائر عطا می شود؛ یا برای او در این
دنیا نوشته می شود، و لکن از امور اخروی است، و از آنها بیست امر
ذکر می شود: اوّل: مصافحه ملائکه با او.

دوّم: دعاء آنها و دعا جمیع انبیاء و رسل و جمیع اهل بیت طاهرین
(علیهم السلام) در حقّ او.

سوّم: بشارت غیبی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با او به
همنشینی با ایشان در بهشت، و بشارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه
السلام) به قضاء حوائج در دنیا و آخرت.

چهارم: به هر قطره عرقی که از او بریزد هفتاد هزار ملک خلق
شوند که تا روز قیامت برای او تسبیح و استغفار نمایند.

پنجم: همه گناهان او چون روزی که او از مادر متولد شده
آمرزیده شود.

ششم: هنگامی که آماده رفتن به زیارت می شود، اهل آسمانها

یکدیگر را به او بشارت دهند، یعنی از جهت کثرت شوق و محبت به عمل او.

هفتم: برای او ثواب هزار روزه دار نوشته می شود.

هشتم: ثواب هزار صدقه قبول شده برایش نوشته می شود.

نهم: ثواب هزار شهید از شهدای بدر برایش نوشته می شود.

دهم: ثواب کسیکه در راه خدا هزار بنده آزاد کرده باشد برایش می نویسند.

یازدهم: ثواب کسیکه هزار اسب در راه خدا به جهاد فرستاده باشد برایش نوشته می شود.

دوازدهم: ثواب یک یا ده و دوازده ویست و بیست و دو و هفتاد و هشتاد و نود و صد و هزار و صد هزار حجّ برایش و به هر قدم صد حجّ مقبول و صد عمره مبرور نوشته می شود؛ که در بعضی ثواب حجّ مقبول با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از دو تا ده تا سی تا پنجاه، و در بعضی ثواب حجّ خود آنحضرت صلوات الله علیه از یک تا نود با عمره های ایشان. و هر کدام این مراتب مختلفه به خاطر تفاوت اشخاص در مراتب ایمان و معرفت و خلوص و محبت، یا به جهت دوری و نزدیکی راه، یا جهات دیگر مانند رعایت آداب است، و لکن مهمترین علت اختلاف؛ همان اختلاف مراتب اخلاص و معرفت و محبت است.

سیزدهم: در بعضی از زیارات چون عرفه تکمیل عقائد حقّه و رفع

شبهات شیطانی و نفسانی می شود.

چهاردهم: به این اسماء مبارکه مانند کرویّین و مفلحین و فائزین و صالحین و زکویّین؛ نامیده شود، و به درجات عالیه آنها فائز می شود. پانزدهم: خداوند متعال نزد اهل عرش و ملائکه مقربین به او مباحثات فرماید.

شانزدهم: اسم او در علیّین نوشته می شود.

هفدهم: به ثواب زیارت خداوند جلّ شأنه زیارت حضرت رسول و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا (علیهم السلام) فائز شود. هیجدهم: آنکه در جمله ودیعه حضرت صادق (علیه السلام) واقع می شود.

نوزدهم: به هر قدم که بر می دارد و می گذارد، برای او هزار حسنه نوشته شود، و از او هزار سیئه و گناه محو شود، و مقام او هزار درجه بالا رود.

بیستم: هنگام برگشتن از زیارت، جمعی از ملائکه و شهداء با او همراهی کنند.

نوع چهارم: آنچه از امور دنیوی به زائر عطا می شود، و آنها ده امر است:

اول: وسعت روزی.

دوم: حفظ جان او از انواع آفات مانند فرود آمدن سقف خانه، و غرق شدن و سوختن و به درنده مبتلا شدن.

سوم: طول عمر.

چهارم: فرج عاجل در هر شدتی که برای او باشد، و برگشتن با سرور و کشف هموم و قضاء حوائج.

پنجم: سعادت در تمام عمرش و در جمیع اُمورش.

هفتم: برکت در اهل بیت و اولادش.

هشتم: محفوظ شدن از شرور شیاطین.

نهم: سالم ماندن از شر دشمنان.

دهم: برکت در مال.

فضائل زیارت عاشورا

فصل دوم: در فضائل زیارت عاشورا و عرفه: اما فضائل زیارت عاشورا؛

بر حسب آنچه در فرمایش حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)

و حضرت صادق (علیه السلام) در روایت علقمه و صفوان است، بیست

و دو امر است: اول: ثواب دوازده هزار حج. دوم: ثواب هزار هزار

جهاد. سوم: ثواب دو هزار هزار عمره؛ که همه آنها را با حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بجا آورده

باشد. چهارم: ثواب مصیبت هر پیامبری از اولین تا آخرین.

پنجم: ثواب مصیبت هر رسولی.

ششم: ثواب مصیبت هر وصیی تا روز قیامت. هفتم: ثواب مصیبت هر

صدیقی تا روز قیامت.

هشتم: ثواب هر شهیدی تا روز قیامت. نهم: بلندی مقام او صد هزار

هزار درجه. دهم: نوشته شدن هزار هزار حسنه. یازدهم: محو شدن هزار هزار گناه.

دوازدهم: رسیدن به درجه شهدای با آنحضرت تا حدی که به هیئت آنها محشور شود، و در مقامات آنها داخل شود.

سیزدهم: ثواب زیارت هر پیامبری.

چهاردهم: ثواب زیارت هر رسولی.

پانزدهم: ثواب زیارت هر کسیکه زیارت نموده است آنحضرت را از آن روزی که شهید شده اند.

شانزدهم: جواب سلام از آنحضرت (علیه السلام) بجهت قبولی زیارت او.

هفدهم: قضاء و بر آورده شدن حوائج هر قدر و هر چند بزرگ باشد.

هجدهم: سرور قلب بر وجه دوام و همیشگی و روشنی چشم بواسطه رسیدن به آنچه طالب باشد.

نوزدهم: فوز به بهشت.

بیستم: سلامتی از آتش.

یست و یکم: قبول شدن شفاعت او برای هر کس که از خویش و بیگانه، گرچه مستحق آتش جهنم باشند، جز دشمنان اهل بیت (علیهم السلام).

بیست و دوم: ضمانت مؤکده از حضرت صادق (علیه السلام) و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و از حضرت امام زین العابدین

(علیه السلام) واز حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) واز حضرت مجتبی (علیه السلام) واز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) واز حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) واز جبرئیل (علیه السلام) واز حضرت احدیّت جلّ شأنه در حقّ زائر به این زیارت آنکه زیارت او مقبول و سعی او مشکور، یعنی که هیچ مانعی سبب ردّ آن نشود.

فضائل زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه

اما فضائل زیارت عرفه؛ پس فضائل مهمّه آن بسیار زیاد است، ودر اینجا به ذکر این دو حدیث شریف که در «تحفه الزائر» روایت شده؛ اکتفا می شود.

حدیث اوّل: از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر کس قبر امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار هزار حجّ که با قائم آل محمد (علیهم السلام) کرده باشد؛ بنویسد، و هزار هزار عمره که با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) کرده باشد، و نیز ثواب آزاد کردن هزار هزار بنده، و فرستادن هزار هزار کس به جهاد در راه خدا برای او نوشته شود، و خداوند او را بنده تصدیق کننده او وایمان آورده به وعده او می نامد، و ملائکه گویند: فلان مرد صدیق است، و خداوند او را در بالای عرش عظمت و جلالش ثنا گفته است، و در زمین او را کرّوبی نامند، که لقب ملائکه مقرب است (۲۴۴).

حدیث دوّم: نیز از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که

فرمودند: هر که پریشان باشد وَحَجَّه الاسلام یعنی سفر حجّ برایش میسر نشود، پس روز عرفه را کنار قبر امام حسین (علیه السلام) گذراند که آن از حَجَّه الاسلام مجزیست، ونمی گویم که از حجّ مجزیست مگر برای کسیکه پریشان باشد، امّا کسیکه تمکّن دارد؛ هرگاه حجّ واجب را بجا آورد وبخواهد که حجّ یا عمره مستحبی بجا آورد، لکن مشغله دنیوی یا علایق او را مانع شد؛ در روز عرفه کنار قبر امام حسین (علیه السلام) برود، که او را مجزیست از اداء کردن حجّ وعمره، وحقّ تعالی ثواب او را چندین برابر کند. راوی پرسید: ثوابش چند برابر حجّ وعمره است؟ فرمود: ثوابش را نمی توان شمرد. پرسید: که صد برابر؟ فرمود: کی می شود شمرد. پرسید: که هزار برابر؟ فرمود: بیشتر، پس این آیه را خواند: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (۲۴۵) یعنی: «اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارید؛ نمی توانید احصاء کرد، بدرستیکه خداوند واسع العطا یا است (۲۴۶).

افضلیت زیارت عرفه بر زیارات دیگر

فصل سوّم: در بیان افضلیت زیارت عرفه بر همه زیارات، وافضلیت زیارت عاشورا بر آنها وبر عرفه است. امّا اوّل: آنکه کلیّه فضائلی که از برای مطلق زیارات وارد شده است که بعضی از آنها ذکر شد پس بدون اشکال برای این زیارت هم ثابت است، وهمچنین فضائلی هم از برای زیارت مخصوصه چون

زیارت در شهر رمضان المبارک وشعبان المعظم ورجب المکرم
وامثال ذلك نقل شده؛ پس مثل ونظیر آن نیز برای این زیارت نقل
شده است، وعلاوه بر این آنکه عدد حجّ هائی که در این زیارت
شریفه یعنی عرفه حاصل می شود خارج از شمارش است.

فضیلت زیارت عاشورا بر زیارات واختصاصات سه گانه آن

اما افضل بودن زیارت عاشورا بر همه زیارات وبر زیارت عرفه بر این
وجه بیان می شود که این زیارت شریفه علاوه بر دارا بودن بر همه
فضائلی که برای مطلق زیارات وارد شده است به سه فضیلت؛
اختصاص و امتیاز یافته است:

فضیلت اوّل: آنکه مؤمن با این زیارت؛ به ثواب کامل زیارات جمیع
زائرین از انبیاء و اوصیاء وعامه مؤمنین که حضرت ابی عبدالله (علیه
السلام) را از روز شهادت زیارت کرده اند؛ فائز می شود، که از جمله
آن زوآر حضرت خاتم الأنبیاء وائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین می باشند.

فضیلت دوّم: آنکه فوق هر عمل خیری عمل دیگری هست که افضل
از آن باشد تا به جهاد رسد که فوق جهاد هیچ خیری نیست.

چنانچه به این مضمون از «کافی» روایت شده است (۲۴۷)، وشهدای
کربلا هم افضل از همه شهدای اوّلین و آخرین هستند، که در روز
قیامت همگی غبطه می خورند که ای کاش از آنها بودند، چنانچه
در «بحار» از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده: «هم ساداه

الشهداء» (۲۴۸).

و همچنین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «لم یسبقهم سابق ولم یلحقهم لاحق» یعنی: که در فضل؛ احدی از سابقین بر آنها سبقت نگرفته است و به مقام رفیع آنها احدی از آیندگان نمی رسد.

و نیز از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نقل شده که: «فائی لا أعلم أصحاباً أوفی ولا خيراً من أصحابی ولا أهل بیت أبرّ وأوصل من أهل بیتی» (۲۴۹). یعنی: بدرستیکه من هیچ اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی دانم، و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و صله کننده تر از اهل بیت خود نمی دانم. و جامعیت فضل آنها بر همه شهدای بزرگ از اولین و آخرین از این فخره شریفه که ذکر شد استفاده می شود. «من نصره یعنی الحسین فقد نصرنی ونصر ولده القائم (علیه السلام)». یعنی: هر که حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را یاری کند؛ به فضل نصرت و یاری حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فایز می شود، مانند شهدای بدر که افضل شهداء بودند، و نیز به فضل نصرت و یاری قائم (علیه السلام) فائز می شود که در بعضی از احادیث تصریح شده است که: «انصار آنحضرت (علیه السلام) در کمال و معرفت، افضل از مردم همه زمانها می باشند، حتی آنکه برادران رسول (صلی الله علیه وآله) می باشند» (۲۵۰).

و این هم واضح است که شهادت با حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)

از افضل اقسام نصرت و یاری ایشان است، پس شهدای کربلا؛ فضل انصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و انصار حضرت قائم (علیه السلام) را بر وجه کاملتر دارا هستند. پس به مقتضای این نوع اخبار؛ بعد از مقام ولایت و امامت مقامی فوق مقام شهدای کربلا و انصار ابی عبدالله (علیه السلام) نیست.

فضیلت سوّم: در بیان فضائل زیارت عاشورا گفتیم که: دوازدهمین فضیلت؛ رسیدن به درجات شهدای با آنحضرت (علیه السلام) است به گونه ای که به هیئت آنها محشور شود، و در درجات آنها داخل شود.

پس جامعیت این فضل با دو فضل سابق آن شرافتی است که اختصاص به این زیارت شریفه دارد و فوق آن هیچ فضلی نیست، پس زیارت عاشورا از همه زیارات و از کافه عبادات افضل است، مانند افضلیّت خورشید یا ماه بر سائر ستاره گان. و در اینجا تنبیهاتی است که لازم است به آنها اشاره کنیم:

بیان فضل زیارت عاشورا و فائز شدن بنده به درجات انبیاء

تنبیه اوّل: در بیان و توضیح فضل بعضی از اعمال و عباداتی که بنده بوسیله آنها به مقام انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) فائز می شود، و به درجات عالیه آنها می رسد؛ وارد شده. از جمله آن اعمال؛ این عمل شریف یعنی زیارت عاشورا و نیز کلیّه زیارات حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است که ذکر شد که بنده بوسیله آن به درجات عالیه

انبیاء و اوصیاء صدیقین و شهداء فائز می شود، و در اجر مصائب جلیله آنها شریک، و به ثواب زیارت نمودن آنها حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را بر وجهی که بیان شد نائل می شود. سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس (رضی الله عنه) در کتاب مستطاب «اقبال» می فرماید: **وَإِذَا أُوجِدَتْ فِي كِتَابِنَا أَنَّ مِنْ عَمَلٍ كَذَا فَلَهُ كَذَا مِثْلَ عَمَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالشَّهَدَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ (عليهم السلام) فَعَلَّ ذَلِكَ أَنَّهُ يَكُونُ مِثْلَ عَمَلِ أَحَدِهِمْ إِذَا عَمِلَ هَذَا الَّذِي يَعْمَلُهُ دُونَ سَائِرِ أَعْمَالِهِمْ أَوْ يَكُونُ لَهُ تَأْوِيلٌ آخَرٌ عَلَى قَدَرِ ضَعْفِ حَالِكٍ وَقُوَّةِ حَالِهِمْ، فَلَا تَطْمَعُ نَفْسُكَ بِمَا لَا يَلِيقُ بِالْإِنصَافِ وَلَا تَبْلُغْ بِهَا مَا لَا يَصِحُّ لَهَا مِنَ الْأَوْصَافِ وَلَا تَسْتَكْثِرْ لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ شَيْئاً مِنَ الْعِبَادَاتِ، فَحَقُّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُؤَدِّيَهُ أَحَدٌ وَلَوْ بَلَغَ غَايَاتِ وَيَقَعُ الطَّاعَاتُ لَكَ دُونَهُ جَلَّ جَلَالُهُ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَ الْمَمَاتِ» (۲۵۱).**

و مطلب دیگری که در توضیح و بیان این امر محتمل است؛ برای این وجه است که: هر گاه سلطانی جلیل الشأن و عظیم القدر باشد و از برای او رعایا و غلامانی باشد که آنها در مراتب و کمالات متفاوت باشند، پس عطاء و احسان سلطان نسبت به آنها بر حسب تفاوت مراتب کمالات آنها مختلف است، هم در کیفیت و هم در کمیت، پس بعضی را لایق است که درّ و جواهر عطا فرماید، و بعضی را لایق است که دینار عطا نماید، و بعضی را سزاوار است که درهم عطا کند. و هر طائفه ای از آنها هم به حسب کمیت مختلف اند، مثلاً به بعضی

شایسته است هزار عدد بدهد، و به بعضی ده هزار، و به برخی صد هزار و بیشتر از این.

و این مراتب در هر طایفه یا در هر صنفی به جهت کمالی است که دارند، از قبیل معرفت و شناخت به سلطان یا محبت با او، یا اطاعت و خدمتگذاری او. و لکن گاهی بعضی از کسانی که در طبقه دوم و سوم می باشند در خصلت های حمیده و خصیصه های نیکو ممتازند و به طبقه اول شباهت دارند، پس به این جهت لیاقت پیدا می کنند که در حق آنها مثل آنچه به طبقه اول اختصاص داشت در کیفیت که از درّ جواهر باشد عطا شوند، و لکن در کمیت و مقدار نیز هر گاه با بعضی از اهل درجه اولی مساوی شود و در کمالات مماثلت داشته باشند، و لکن هر گاه با بعضی دیگر از اهل آن طبقه در کمال درجات کمالات مماثلت نداشته باشند، پس در عطایای مخصوصه به آنها هم در کمیت مساوی نمی شوند، اگر چه در کیفیت به عطای آنها مماثلت پیدا نماید.

پس بسا باشد که بعضی از آنها یعنی طبقه اول لایق عطا صد هزار از جواهر بواسطه رفعت کمال باشد، و لکن این شخص که در جمله طبقه اول است بواسطه رفعت و کمال لایق عطا صد هزار از درّ جواهر است و لکن شخصی که در جمله طبقه دوم و سوم می باشد و در بعضی کمالات شباهت با اهل آن طبقه دارد نه در جمیع آن کمالات؛ لایق عطا به ده هزار یا کمتر از جنس جواهرات و لالی

باشد. پس همچنین محتمل است که عطا پروردگار عمّ نواله در حقّ طبقات بندگان نیز چنین تصور شود، که مرتبه اوّل انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام)، وبعد از آن طبقه علما و اولیاء و اتقیاء، وبعد از آن مؤمنین از اهل ولاءاند، که درجات و مراتب این طبقات در کمالات و معارف الهی، و نیز در خلوص محبّت و در مرتبه تحمّل عبودیت به چندین برابر هر طبقه ای نسبت بما بعد خود متفاوت است. پس هر مقام عالی و درجه رفیعی که در حقّ طبقه اوّل یعنی انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) عطا شود؛ در آن مقامات خصوصیات است مانند حسن و جلال و جمال و ضیاء، و نیز زیادی وسعت و رفعت؛ که این خصوصیات از برای طبقه دوّم نیست، و همچنین است طبقه دوّم نسبت به طبقه سوّم.

لکن گاهی می شود که در طبقه دوّم و سوّم کسی باشد که به خاطر خصوصیت خاصی از کمالات یا اعمال صالح از دیگران ممتاز شود؛ و به آن خصوصیت با اهل طبقه اوّل مشابهت پیدا نماید، پس به این واسطه لیاقت پیدا نماید که به او از درجات عالیات و مقامات رفیعات عطا شود؛ مانند آنچه به طبقه اوّل در شدّت حسن و جلال و جمال عطامی شود، اگر چه به مقام آنها در زیادی کمال و ارتفاع نرسد. و این مطلب بر حسب ضرورت؛ در مذهب حقّ ثابت است که درجات محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین در مقام معرفت و نیز محبّت الهی فوق همه درجات انبیاء و اولیاء می باشد،

وبه این سبب درجات آنها برتر و شریف تر و کامل تر از همه درجات عالی و مقامات رفیع آنها در جنان است.

و همچنین به مقتضای احادیث و اخبار روشن است که برترین و شریف ترین صفت کمالی و عمل صالحی که محبوب و مرضی عندالله و موجب رسیدن هر کس به درجات عالی است؛ معرفت و شناخت کامل و محبت خالص است نسبت به ذات مقدس حضرت احدیت جلّ شأنه، و بزرگترین بلکه عمده ترین اصل در وصول به این مقام از معرفت و محبت الهی؛ کمال معرفت و خلوص محبت به آن انوار طیبه صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، و در احادیث زیادی در حق شیعیان و دوستان تصریح فرموده اند که: «یدخلون مدخلنا و یردون موردنا». یعنی: شیعیان در این درجه معرفت و محبت می باشند.

و فقرات زیاد دیگری نیز به این مضمون وارد شده؛ از آن جمله؛ آنچه در حق زوّار حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وارد شده است، چنانچه اکملیت مقام و قرب مقامات انبیاء عظام حتی اولی العزم (علیهم السلام) بر حسب اکملیت مرتبه معرفت و محبت آنها نسبت به ذات مقدس او است که بوسیله اکملیت معرفت و محبت آنها نسبت به آن انوار طیبه (علیهم السلام) می باشد. پس آن شیعیان کامل و مخلص که بواسطه مقام معرفت و محبتشان با اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در اتباع و پیروی آنها و تسلیم شدن

امرشان را در بذل جان و مال و عرض و اولاد کمال سعی و استقامت را دارند، و بدین وسیله مشابَهت و مماثلت در صفات و کمالات آنها به مراتب کمال معرفت و محبّت و عبودیت حضرت احدیت جلّ شأنه پیدا می کنند، و از این جهت از برای مجالست و مؤانست با آنها فائز می شوند و صلاحیت پیدا می کنند، و داخل در درجات آنها می شوند.

و به آنها یعنی شیعیان و دوستان درجه مماثل و مشابَه با جمله از درجات رفیعهِ اهل بیت (علیهم السلام) عطا می شود، و از نعمتهای خاص ایشان؛ به این گروه از شیعیان مرحمت می فرمایند، و بر سر همان خوان و سفره طعامی که آنها تشریف دارند او را بنشانند. و اما بعضی از آن شیعیان به عنوان شهادت؛ اظهار اخلاص و محبّت خود را نمودند، و در این طریق بذل جان و اهل و اولاد نمودند، و جمع دیگری که این نحو اظهار اخلاص و محبّت برایشان میسر نشد، و لکن بواسطه همان کمال اخلاص و محبّت؛ اشتیاق زیادی دارند که این نوع نصرت و یاری؛ برای آنها هم میسر شود، و آرزو چنین شهادتی را دارند، پس آنچه در این حال برای آنها میسر است سعی می کنند، و قبر منور آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند. و جمعی دیگر که هیچ یک از این دو مرتبه نه بذل مال و جان در مقام شهادت، و نه در مقام زیارت قبر منور برای آنها میسر نشده؛ و لکن با کمال اشتیاق قلبی واقعی با همان مرتبه معرفت و محبّت خالص

و کامل در هر مقام و هر مکانی که باشند آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند، پس بعد از آنیکه خداوند عالم جلّ شأنه از صدق نیت بنده و اشتیاق حقیقی او که از اثر معرفت و محبت خالصه در قلب او می باشد؛ مطلع شد، که با این حالت آنحضرت (علیه السلام) زیارت می کند، پس به او از آن فضائل کامله که به زوّار قبر منورش و به شهدای با آنحضرت (علیه السلام) اختصاص دارد؛ عطامی کند، و او را با آن شهدا و زوّار؛ با ائمه طاهرین (علیهم السلام) در درجات عالی؛ داخل می کند.

چنانچه به این مطلب حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) با علقمه در فقره ای در مورد متن عاشوراء مشهوره تصریح فرموده: «إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَهْذِهِ الزِّيَارَةُ فَافْعَلْ فَلَكَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذَلِكَ» (۲۵۲) یعنی: اگر بتوانی آن جناب (علیه السلام) را به این زیارت همه روزه زیارت نمائی پس بجا آور که همه این ثوابها که ذکر شد از برای تو خواهد بود. و این فرمایش بعد از آنی است که آنحضرت (علیه السلام) جمله ای از ثوابهای زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را در کربلا و در روز عاشورا بیان فرمودند؛ از قبیل حجّ و عمره و جهاد و مصائب انبیاء و اوصیاء و شهدا و صدیقین به وجهی که در فضائل زیارت عاشورا و علقمه گذشت.

عرض کرد: اگر چنانچه از شهرهای دور بخواهم زیارت کنم چه نوع و به چه بیان زیارت کنم؟ پس حضرت متن زیارت مشهوره

عاشورا را بیان فرمودند، و جمله ای دیگر از فضائل زیارت عاشورا را از محو سیئات و بلندی درجات و عطا حسنات و حشر به هیئت شهدا آنحضرت (علیه السلام) و دخول در درجات آنها و ثواب جمیع زائرین ایشان از روز شهادت؛ بیان کردند، چنانچه بیان اینها هم گذشت. و مفاد این جمله فرمایش در این مقام با علقمه این است که هرگاه این زیارت را در هر مکان و زمانی ولو غیر کربلا و عاشورا بخواند؛ همه این ثوابهایی که در کربلا و عاشورا عطا می شد؛ به او مرحمت می شود.

و شاهد دیگر بر این امر؛ فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) به صفوان است که می فرماید: «فَأَيُّ ضَامِنٍ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى لِكُلِّ مَنْ زَارَ بِهِذِهِ الزِّيَّارَةَ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنْ قَرَبٍ أَوْ بَعْدٍ، أَنْ زِيَارَتَهُ مَقْبُولَةٌ وَسَعِيهِ مَشْكُورٌ وَسَلَامُهُ وَاصِلٌ غَيْرَ مُحْجُوبٍ، وَحَاجَتُهُ مَقْضِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ بِالْغَايَةِ مَا أَبْلَغْتَ وَلَا نَجِيئَهُ» (۲۵۳).

و باز می فرماید: «وَقَدْ أَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ زَارِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِهِذِهِ الزِّيَّارَةِ مِنْ قَرَبٍ أَوْ بَعْدٍ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ قَبْلَتْ مِنْهُ زِيَارَتُهُ وَشَقَقْتُ فِي مَسْئَلَتِهِ بِالْغَايَةِ مَا بَلَغْتَ وَأَعْطَيْتُ سَأُولَهُ وَأَقْلَبَهُ مَسْرُوراً يَرَأُ عَيْنَهُ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالْقَسَقَ مِنَ النَّارِ وَشَفَعْتُهُ فِي كُلِّ مَنْ شَفَعَ خِلالَ نَاصِبٍ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» و باز می فرماید: «يَا صَفْوَانُ! إِذَا أَحْدَثَ لَكَ إِلَى اللَّهِ حَاجَةً فَزِرْ بِهِذِهِ الزِّيَّارَةَ مِنْ حَيْثُ كُنْتَ وَادْعِ الدُّعَاءَ وَسَلْ حَاجَتَكَ وَبِكَ تَأْتِكَ مِنَ اللَّهِ» یعنی: بدرستی که من از برای هر کسی که

به این زیارت؛ زیارت نماید و بخواند این دعا را از نزدیک یا از دور؛ بر خدای تعالی ضامنم که زیارت او قبول شود وسی او مزد داده شود، و سلام او به آنحضرت (علیه السلام) برسد، و چیزی مانع آن نشود، و حاجت او از جانب خداوند بر آورده شود، هر قدر و هر اندازه که باشد، و محروم نفرماید خداوند او را.

و به تحقیق خداوند عزّ وجلّ قسم یاد فرموده است که: هر کس زیارت کند امام حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور و این دعا را بخواند؛ قبول نمایم زیارت او را و بر آورم خواهش او را هر چند بسیار و بزرگ باشد و حاجت او را عطا کنم، و او را در حالی که خوشحال است برگردانم، و به سبب بر آورده شدن حاجتش و فائز گردیدنش به بهشت و آزاد شدنش از آتش چشمش روشن باشد، و شفاعتش را درباره هر کس به غیر از دشمن ما اهل بیت قبول کنم. ای صفوان! هر گاه برای تو حاجتی به سوی خداوند روی داد، پس با این زیارت در هر کجا که باشی زیارت کن، و این دعا را بخوان و حاجت خود را از پروردگار خودت بخواه؛ که از جانب خداوند خواهد آمد. البته ذکر همه این ثوابات نیز به طریق اجمال گذشت.

و از جمله شواهد بر این مطلب آنچه در اخبار متعددی در باب مطلق زیارات وارد شده که: هر گاه کسی از دور هر جای عالم که باشد حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را زیارت نماید؛ پس او واقعاً

زائر خواهد بود و به ثوابهای جلیله زائر فائز می شود، خصوصاً در صورتی که برای او رفتن به کربلا مقدور نباشد. و نیز از جمله شواهد بر این مطلب آنچه در اخبار زیادی درباره همه اعمال و عبادات وارد شده است که: هرگاه واقعاً بنده مؤمن عملی را قصد و نیت کند و اصلاً بجا آوردن آن عمل مقدور او نشود تا چه رسد که بعضی از مقدمات آن را بجا آورد خداوند اجر کامل آن عمل را بر وجهی که اگر بجا آورده بود؛ به او عطا می فرماید در حالتی که بداند بنده صدق نیت دارد و حقیقتاً به آن عمل اشتیاق دارد.

و از آن جمله؛ اخبار وارده درباره مریض است که همه اعمالی که در حال صحت بجا می آورده؛ و بواسطه مرض از آنها ممنوع شده؛ برایش نوشته می شود. و از آن جمله است آنچه در باب افطار دادن به روزه دار وارد شده است؛ که اگر نتوانست اطعام کند؛ اجر کامل اطعام و افطار به او عطا می شود و گرچه به شربت آبی افطار دهد. و از آن جمله است آنچه در باب نماز شب وارد شده است، که هرگاه نیت بیدار شدن دارد و لکن قهراً بیدار نشد؛ پس ثواب آن را درمی یابد و هر نفسی که می کشد ثواب تسبیح دارد.

و از آن جمله آنچه وارد است که هر عملی را که سبب مقدور نشدن آن؛ الهی باشد و بنده در آن تقصیر نداشته باشد پس خداوند اولی است به عذر در آن؛ عمل که عذر او را بپذیرد. و از آن جمله است آنچه که در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) گذشت به این

مضمون که: بنده فقیر آرزو می کند که الهی! به من چنین وچنان از سعه و قدرت برای اعمال حسنه و خیرات عطا فرما، پس خداوند اجر کامل آن اعمال را در صورتی که می توانست بجا می آورد برای او می نویسد. واز آن جمله است این فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) که: «لکلّ امریء مانوی» بنابر آن وجهی که در معنای این فرمایش است که: از برای هر کس هر عملی را که در دل و نیت داشته باشد؛ ثابت است، چه بجا آوردن آن عمل مقدور او بشود یا نشود.

واز آن جمله است آنچه در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) در بیان معنای این حدیث نبوی گذشت که: «نیّه المؤمن خیر من عمله» به این مضمون که همیشگی بودن مؤمنین در بهشت؛ بخاطر نیات آنها در دنیا است، که اگر همیشه در آن باقی باشند اطاعت و عبادت خداوند را نمایند.

واز آن جمله است آنچه از این آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۲۵۴) استفاده می شود. خلاصه مضمون آن چنین است که: رحمت و عطایای خداوند متعال وسعت دارد، یعنی نسبت به همه بندگان در همه زمانها به همه درجات آن. و چونکه مقتضای حکمت این است که هر درجه از رحمت و فیض کامل در محل قابل عطا شود، و لهذا از جمله مقام وسعت رحمت الهی و کمال کرم او این است که اسباب و وسائل اعمال خیریه و عبادات را مقرر و معین فرموده؛ تا

بدین وسیله نفوس آنها تزکیه و تکمیل و قابل برای رحمت کامل الهی شود. پس هریک از بندگان که با اشتیاق به سوی آن رحمت‌های کامله در مقام عمل کردن به آن اعمال و وسائل بر آمد که بجا آورد، پس قهراً مقدار سعی او در آن وسائل کاملتر شده؛ و صلاحیت و قابلیت او برای وصول به آن رحمتها کاملتر خواهد شد، و لکن هرگاه آن اشتیاق را داشته باشد به گونه ای که هرچه از آن وسائل میسر شود؛ او سعی کند، و لکن بجا آوردن آن وسائل و آن اعمال مقدور او نباشد، پس مقتضی آن سعه رحمت آن است که چنین بنده که از جانب خداوند قادر است و آن حال اشتیاق را هم دارد به وجه مزبور پس باید او را از آن رحمت کامله که اگر عمل را بجا می آورد به او عطا می فرمود در این حالت هم محروم نفرماید و به وجه کامل عطا نماید.

و نیز مؤید جمیع آنچه ذکر گردید، روایتی است که در «بحار» از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به این مضمون نقل شده که: «حق تعالی به مؤمنینی که در زمان غیبت امام (علیه السلام) صبر کرده و منتظر فرج و ظهور آنحضرت هستند؛ بواسطه همین مقدار احکام ظاهری که بجا آورده اند؛ ثواب احکام و عبادات واقعی را که به آن دست رسی ندارند و اگر ظاهر بود بجا می آوردند؛ عطا می فرماید (۲۵۵). و غیر از اینها اخبار و روایات زیادی بعنوان مؤید بر این مطلب نقل شده است.

خلوص نیت در زیارت حضرت سید الشهداء

در بیان نیت و خلوص در آن است، بعد از تحقق ارکان ایمان یعنی توحید و امر رسالت و ولایت مهمترین شرطی که در عبادات و نیز در زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) می باشد؛ نیت است، که هم صحت آنها و هم درجه قبولی و کمال آنها موقوف به نیت است، که بعضی از مطالب مربوط به آن؛ در کیفیت خلوص آن؛ در مسئله انتظار فرج ذکر شد، و اما بعضی از مطالبی که متعلق به این عمل شریف است بطور اختصار بیان میشود: با توجه به اخباریکه نقل کردیم؛ واضح گردید که این عمل از اعظم و اشرف و افضل و اکمل عبادات جلیله الهیه است، و بنابراین؛ هم صحت و هم قبولی آن توقف به نیت و خلوص آن دارد.

و اما صحت آن پس مشروط است به اولین درجه از خلوص در نیت، و مراد از صحت آن است که عمل را طوری انجام دهد که یک درجه و یک مرتبه از اجر و ثواب اخروی بر آن مترتب شود، و بنده بوسیله آن؛ مستحق تفضل آن اجر از خداوند متعال شود، یعنی طوری نباشد که بنده به جهت اخلاص در شرایط مهمه آن بکلی از ثوابهای اخروی آن محروم و بی نصیب گردد. و مراد از اولین درجه خلوص در نیت آن است که نیت از ریا یعنی حصول شهرت و خوش آمدن مردمان و از هوای نفسانی و شهوات دنیوی؛ سالم و خالی باشد، و غرض از اقدام به آن عمل مجرد و محض محبوبیت آن نزد

خداوند باشد.

و اما درجه قبولی و مرتبه کمال این عمل شریف مشروط به مرتبه کامله از خلوص است. و این مرتبه قبولی و کمال به عنوان کلی بر دو میزان است: میزان اول: آن است که عمل طوری بجای آورده شود که بر آن؛ عطا شدن تعداد زیادی از ثوابهای حجّ و جهاد و صیام و صدقه و ذکر و حسنه و استقبال و مشایعت نمودن ملائکه او را در ذهاب و ایاب خاصه ملائکه عظام، چون حضرت جبرئیل و میکائیل و عزرائیل (علیهم السلام) و امثال آنها تا آنکه به هزار و صد هزار و دویست هزار برسد؛ بلکه تا به حدّی که از حدّ شمارش خارج گردد؛ مترتب شود.

و این مرتبه کمال در آن مرتبه از خلوص حاصل می شود که غرض و نیت بنده محض فائز شدن به این ثوابهای مهمّ باشد، و هیچ جهت دنیوی و لو جهات راجحه آن که خارج از هوای نفسانی است؛ ملاحظه نشود، و این در حالتی است که بنده در قلب خود به وجه یقین معترف باشد که همه این ثوابها و عطایای بزرگ به جهت انتساب عمل به وجود مبارک حضرت ولی الله اعظم ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) است، و در نظر خود استعجاب و استنکار از بزرگی و زیادی آن ثوابهای اخروی الهی که برای این عمل شریف وارد شده؛ ننماید.

میزان دوّم: آن است که عمل به وجهی بجای آورده شود که بنده

بوسیله آن علاوه بر ثوابهای مزبوره به مرتبه مقربین از عبادالله مخلصین؛ فائز شود، مثل آنکه در زمره کروبیین ومفلحین وصدیقین ومنجین داخل شود، ومثل آنکه اسم او وعمل او در علّین نوشته شود، ومثل آنکه در سر سفره وخوانی که مخصوص حضرت رسول وحضرت امیرالمؤمنین وحضرت صدّیقه طاهره (علیهم السلام) می باشد؛ بنشیند، ومثل آنکه بر عمل او ثواب حجّ حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نوشته شود، وروز قیامت آنحضرت با او مصافحه فرمایند، ومثل آنکه در تحت لواء خاص آنها داخل شود، ودر درجات عالیّه مخصوصه اهل بیت (علیهم السلام) به آنها ملحق گردد. واین مرتبه از قبولی وکمال در این مرتبه از خلوص حاصل می شود، که غرض ونیت بنده محض این امر، یعنی صله با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) وائمه معصومین (علیهم السلام) باشد، یا سرور آنها یا نصرت ویاری آنها یا اداء حقّ واجب از مودّت آنها، یا اداء حقّ عظیم در شکر ولی نعمت بودن آنها، یا رغم انف ومخذولیت دشمنان آنها، یا رأفت ورحمت ورقت بر مقام مظلومیت آنها وامثال اینها باشد.

در واقع همه آن خصوصیات وکیفیات؛ برگشت به اعتصام وتمسک به حبل الله وتعظیم شعائر الله وتوجه به سوی ابواب الله ومشی فی سبیل الله وسلوک فی صراط الله ودعوت به اسماء الحسنی الهیه دارد، ونتیجه همه اینها کمال خلوص در توحید وایمان واسلام

وایقان و عرفان است.

شوق و اشتیاق؛ از علائم خلوص در زیارت سید الشهداء

واژ جمله لوازم و علائم این دو مرتبه از خلوص خصوصاً مرتبه دوم این است که زائر در زیارت آنحضرت (علیه السلام) با حال اشتیاق باشد، چنانچه در اخبار به آن تصریح شده است، و از لوازم این حال اشتیاق چند امر است:

اول: آنکه اتفاق مال در امر زیارت و سفر آن و در هر عنوانی که تعلق به آن دارد؛ بر او گوارا و سهل باشد.

دوم: آنکه بر او دوری از وطن و اهل و اولاد گوارا باشد، و خیال و حب آنها مانع از رفتن یا اقامت زیاد او در حرم انور نشود.

سوم: آنکه آنچه در سفر زیارت است از سرما و گرما و خوف؛ و سایر سختیهای که بر او وارد می شود؛ موجب پشیمانی او نشود، و موجب ضعف یقین در امر زیارت آنحضرت (علیه السلام) نشود، و در مضمون بعضی از اخبار چنین است که هرگاه خداوند در حق بنده ای اراده خیر بنماید؛ در قلب او اشتیاق زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را قرار می دهد (۲۵۶).

آداب و شرایط مهم زیارت حضرت سید الشهداء

تنبيه سوم؛ در بیان بعضی از آداب و شرایط مهمه است که بعد از تحقق خلوص نیت؛ اثر زیادی در کمال زیارت و در ترتب ثوابهای عظیم و مراتب جلیل دارد، و آن شرایط چند امر است که در

احادیث به آنها تصریح و بیان گردیده است.

اول: زائر باید در هنگام رفت و آمد با تواضع و خضوع و خشوع باشد، خصوصاً هنگام نزدیک شدن به حرم انور، و به هیئت تکبر و تجبر و با لباس اهل کبر و نخوت نباشد، و به این امر در روایات و اخبار تأکید زیادی شده است (۲۵۷).

دوم: از هر کار لغوی چه زبانی و چه عملی احتراز نماید، و این شرط هم مختص به همان حرم انور نیست، بلکه در همه حالات سفر رعایت آن لازم و مهم است، گرچه در آن مقام رفیع تأکیدش زیادتر است.

سوم: ذکر خدای را بسیار نماید، و صلوات بر اهل بیت (علیهم السلام) بفرستد و این شرط هم به همه حالات زائر تعلق دارد، و در حرم اقدس و نزد قبر مقدس مؤکد است، خصوصاً در مقامات خاصه آن، و ذکرهای مخصوصه با کیفیاتی که در اخبار مذکور است که در هنگام وقوف و طواف و بوسیدن حرم انور و صورت بر آن نهادن و تکیه نمودن و طمأنینه و وقار و امثال آنها مشغول ذکر شود.

چهارم: به طور کلی از چیزهای لذیذ احتراز نماید، یا در آن تقلیل دهد، و هرچه مهموم و غبار آلوده و گرسنه و تشنه و در مشقت و با خوف و اضطراب باشد؛ افضل است، و مشوبات آن کاملتر است. پنجم: آنکه همیشه با طهارت باشد، خصوصاً برای حال زیارت، و در حد امکان غسل نماید که در تکمیل آن ثوابها تأثیر زیادی دارد، و در

روایات تأکید بسیار شده است، و در صورت عدم امکان؛ وضو بگیرد، و نیز با لباسهای پاک و نظیف باشد.

ششم: در حق برادران ایمانی و زوّار و خدّام آنحضرت (علیه السلام) در این سفر زیارتی بسیار احسان و انفاق نماید. هفتم: خداوند متعال را با قلب و زبان و فعل و حال خود؛ بر این نعمت عظمی و موهبت و سعادت کبری شکر نماید، که توفیق تشرّف به این حرم اعظم الهی پیدا کرده؛ حرّمی که انبیاء عظام و ملائکه کرام از عرش مجید و از آسمانها برای تشرّف به زیارت و طواف آن؛ از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبند، و زیارت آن؛ وسیله عالی ترین و کاملترین مراتب همه سعادات و فیوضات دنیوی و آخروی است.

اما شکر قلبی آن است که در قلب خود بیشتر از آنچه به هر نعمت از نعمتهای الهی مسرور می شود؛ به این سعادت عظمی مسرور باشد، بواسطه معرفت اش به اینکه نفع و فیض او از این نعمت عظیم در دنیا و آخرت از سائر نعمتها حتی از همه عبادات و حسنات و اعمال صالح کاملتر و بیشتر است. و اما شکر زبانی آن است که خداوند عزّ و جلّ را به آنچه در کلام مجیدش ذکر فرموده: (الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ)، یا به الفاظ دیگر حمد و سپاس گوید. و شکر فعلی و حالی دو قسم است قسم اوّل: آن است که از برای خداوند سجده شکر نماید، و در کتاب «کافی» حدیثی به این مضمون نقل شده که: هرگاه نعمت خداوند متعال را یاد نمودی؛

پس بر خاک؛ سجده شکر کن، واگر سواره باشی و یا محذوری باشد چون ترسِ شهرت؛ پس بر همان قربوس اسب سجده کن، واگر آنهم نشود پس بر دست خود سجده نما (۲۵۸).

پس در این مقام رفیع هم اگر ممکن است نزد حرم انور بر زمین؛ سجده شکر نماید، و هرگاه محذوری باشد از کثرت جمعیت یا ترس شبهه شدن در نظر مردمان که سجده بر امام (علیه السلام) نموده، پس بر حسب مضمون این حدیث شریف؛ سجده بر دست خود نماید.

قسم دوم: آنکه مادامی که در این مقام رفیع و در این ارض طیبه و مبارکه حاضر است، پس شب و روز، صبح و عصر بر تشرّف در حرم انور و زیارت و طواف قبر منور با رعایت همه آداب مهمّ آن از خضوع و خشوع ظاهری و قلبی و طهارت و سایر آنچه در این مقام به اجمال اشاره گردید و در کتب مبسوطه به وجه کمال مشروح است جهد و سعی کامل داشته باشد. هشتم: آنکه چون از جمله فضائل جلیل و خصوصیات حریمهای مبارک و مقدّس ائمه اطهار (علیهم السلام)؛ استجابت دعا است، خصوصاً در حرم انور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) که در این مورد از همه آنها اعظم و اکمل است؛ پس برای مؤمنین لازم و مهم است در آنجا حوائج بزرگ را متذکر شده و آنها را از خداوند متعال طلب نمایند، چنانچه در روایات نیز این امر بیان و تأکید شده است. و چونکه بزرگترین

و مهمترين حوائج؛ پيش همه اولياء اطهار خداوند متعال؛ فرج آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين و ظهور دولت حقّه آنها مي باشد، چنانچه در اخبار بسياري؛ اين مطلب بيان شده است پس بر بنده مؤمن لازم و مهم است که بر حسب کمال معرفتش به جلالت و بزرگي اين امر نزد اولياء الهي و به مقتضاي خلوص محبت و مودت او نسبت به مولاي خود حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه که در همه حالات و مقامات خصوصاً در چنين مقامي از ياد آنحضرت غافل نباشد.

و همچنين بر حسب معرفت او به جلالت و عظمت امر آنحضرت که بايد آن را بر جميع امور خود در همه حالات در مقام دعا؛ مقدم بدارد، چرا که از اعظم آنها است. و نيز به مقتضاي فرمايش نبوي (صلي الله عليه وآله) که فرموده اند «به خدا قسم؛ ايمان مؤمن حقيقت ندارد و کامل نيست تا آنکه من و امر من و ذريّه و اهلبيت من در نزد او از نفس و امر و از اهل و اولاد او عزيزتر باشد. که بر حسب اين کلام؛ بايد امر همچون ذريّه طيّبه و ظاهره آنحضرت صلوات الله عليه در نزد مؤمن مهم تر و عزيزتر از امر خودش باشد. پس بنا بر اين خصوصيات؛ بايد بعد از حضور در چنين مقام شريف و تشريف به همچون حرم انور الهي کمال سعی و کوشش را در طلب تعجيل فرج و ظهور آنحضرت (عليه السلام) از خداوند متعال بنمايد، و نيز کليه فرجها و کشف هموم و رفع غموم و دفع بليّات

را از وجود مبارک ایشان طلب کند.

واز جمله شواهد بر شدت تأکید و اهتمام در این امر نسبت به آن جناب صلوات الله علیه علاوه بر آن جهات مزبوره؛ روایتی است که در «بحار» از حضرت امام صادق و امام علی النقی (علیهما السلام) نقل شده که: کسالت و مرضی عارض وجود مبارکشان گردید، پس امر فرمود: کسی را به کربلا روانه نموده تا در حرم حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) دعا در حق ایشان نماید، و طلب شفا از خداوند متعال کند، و فرمودند: چونکه خداوند را مقاماتی است که دوست می دارد که در آنها دعا شود، و این حرم منور از آن مقامات است. و این روایت را در کیفیت هفتم بیان کردیم.

بنابر این حدیث؛ باید بنده مؤمن در حین اراده تشرّف به سوی کربلا یا به سوی حرم انور؛ امر طلب فرج برای مولای خود صلوات الله علیه را از مهمترین مقاصد خود قرار دهد، زیرا با این قصد؛ کمال خلوص در این عمل و زیارت حاصل می شود. بلکه بنابراین روایت؛ سزاوار است که بنده مؤمن هر چند مدت که برای او از جهت مؤونه میسر شود؛ مخصوصاً به همین قصد و اراده به حرم انور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) مشرّف گردد، اگر چه در بلاد و شهرهای بعید و دور باشد.

واز فضائل جلیله و خاصّه این دعا یعنی طلب تعجیل فرج حضرت قائم صلوات الله علیه در حرم مطهر؛ این است که: چون از بزرگترین

شرط و خصوصیتی که موجب کمال زیارت زائر؛ و وسیله تکمیل ثوابهای آن تا به اعلی درجه؛ می شود؛ خلوص موالات و مودّت و کمال معرفت نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) است که این خصوصیت در این دعا و طلب فرج در امر آنحضرت (علیه السلام) خصوصاً بر وجه شدّت سعی و اهتمام در آن و آن را از اعظم مقاصد و هموم خود دانستن حاصل می شود، و مصداق موالات و مودّت و معرفت به وجه کمال نسبت به همه ائمه اطهار (علیهم السلام) مخصوصاً نسبت به وجود مبارک حضرت بقیه الله صلوات الله علیه که افتتاح فرج به دست آنحضرت (علیه السلام) است؛ می باشد. پس این دعا برای زائر وسیله کمال مرتبه زیارت و عمل خواهد شد، و به اعلی درجه قبولی آن فائز خواهد گردید.

و بعضی از مطالب در این مورد یعنی در جهت شدّت اهتمام نمودن در این دعا در کلیه مقامات شریفه خاصه در این مقام رفیع با بعضی دیگر از فضائل مهمّ آن در فصل هفتم بیان گردید، و الله الهادی و هو ولیّ التوفیق. و شرح و تفصیل همه این شرایط و آداب و بعضی دیگر از خصوصیتها در کتابهای مفصّل خصوصاً در «بحار» ذکر شده (۲۵۹)،

ولکن باید دانست که آن آداب و شرایط اگر چه بعضی از آنها مخصوص به همان حرم انور و زیارت از نزدیک است، لکن رعایت نمودن بسیاری از آنها؛ در همه زیارات ولو از شهرهای دور و در هر مقامی؛ لازم و مهم است، و تأثیر تمام در قبولی و کمال زیارت دارد.

واز جمله آن آداب مهم که به نحو اطلاق بیان شده است؛ عبارت است از: خضوع، خشوع، طهارت، احتراز از لهو ولغو، مهمومیت، تشنگی، گرسنگی، ونیز انفاق واحسان به برادران، وسعی واهتمام در دعا، خصوصاً در تعجیل فرج حضرت صاحب الأمر (علیه السلام)، به وجهی که قبلاً گفتیم.

حدود و اوقات زیارت حضرت سید الشهدا

تنبيه چهارم: در بیان حدود و اوقات زیارت آنحضرت (علیه السلام) است، که انسان نسبت به آن حدود و اوقات و ماه ها و سالها دائماً محافظت داشته باشد، و بیان آنکه آن همه ثوابهای مهم و آن مراتب بزرگ موقوف و مشروط است بر عمل نمودن به آن؛ در حدّ زمانی که معین گردیده، و هرگاه با قدرت و اختیار از آن حدّ تعدی کند؛ موجب نقصان در آن مراتب و فضائل خواهد شد.

و این مثل آن است که از برای اهل نماز مقامات عالی در بهشت معین شده؛ لکن موقوف است به آنکه به حدود وقتی و زمانی نماز عمل شود، و بطور دائم در شبانه روز؛ در پنج وقت بجا آورده شود، و در روزه نیز باید در هر سال یک ماه بجا آورده شود، و همچنین در خمس و زکات و حجّ و سائر فرائض الهی؛ اگر در اوقات مخصوصه انجام نشود، و با قدرت و اختیار؛ نقص در آن وارد کند، او از اهل آن عمل محسوب نمی شود، و از فیوضات و آثار دنیوی و آخروی آنها محروم می ماند. و همچنین است امر زیارت که اکثر آن فضائل

جليله و خاصه موقوف به آن است كه بنده به وظيفه حدّ زمانى زيارت بر حسب شب وروز و هفته و ماه و سال عمل نمايد، به وجهى كه در اخبار نسبت به دور و نزديك، و آنكه امكان دارد و يا عاجز است؛ معيّن شده است.

حدود زيارت حضرت سيدالشهداء در روايات

اينك حدودى كه در اين مورد در اخبار آمده است؛ بيان مى نمائيم: در «بحار» رواياتى از «كامل الزيارات» و «تهذيب» نقل كرده كه: فرد غنى و ثروتمند لازم است كه در هر سال دو مرتبه به زيارت آنحضرت (عليه السلام) مشرف گردد، و بر شخص فقير سالى يك مرتبه (۲۶۰).

و در چند روايت ديگر نيز از «كامل الزيارات» و از «محاسن» بر وجه اطلاق فرموده اند: در هر سال بايد يك مرتبه حرم انور ايشان را زيارت نمائى (۲۶۱). و در روايت ديگرى نيز از «كامل الزيارات» آمده است: افراد ثروتمند در هر چهار ماه يك مرتبه زيارت كنند، و افراد فقير بر حسب قدرت و توانائى خود (۲۶۲).

و در روايات ديگرى نيز از «كامل الزيارات» بدین مضمون آمده كه: ترك زيارت آنحضرت (عليه السلام) از براى شخصى كه نزديك (كربلا) است؛ بيشتر از يك ماه جايز نيست، و از براى شخصى كه دور است و كسانى كه در شهرهاى دورند؛ بيشتر از سه سال جايز نيست (۲۶۳). و در بعضى از روايات ديگر آمده است كه: اگر سه سال

بیشتر بگذرد و به زیارت ایشان نرود؛ عاق رسول الله (صلی الله علیه و آله) شده است، و به ایشان بی حرمتی نموده است.

و معنی «عاق» این است که حق لازم ایشان را اداء نکند، که از جمله آن حقوق؛ حق مودّت و موالات با ذوی القربای و ذریّه و اهل بیت ایشان است، به وجهی که در این آیه شریفه است: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۲۶۴) و در بعضی دیگر از این روایات آمده است که: ملائکهائی که موکل بر زوآر ایشان می باشند؛ در بازگشت تا وطن اش او را همراهی می کنند، سپس تا سه سال در خانه او توقف می کنند، پس اگر بدون عذر به زیارت ایشان نرفت؛ آن ملائکه می روند (۲۶۵).

از این حدیث معلوم می شود که ترک زیارت بعد از این مدّت؛ موجب سلب شرف و حرمت او نزد خداوند می شود، و این بجهت همان بی حرمتی است که به امر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در ترک زیارت نموده است. و در چند روایت دیگر آمده است که فرمودند: سزاوار نیست از برای مسلمان که از زیارت آنحضرت بیشتر از چهار سال تخلف نماید (۲۶۶).

و در چند روایت دیگری نیز این مضمون نقل شده که: کسانی که تا حرم آنحضرت (علیه السلام) یک روز یا دو روز فاصله دارند؛ لازم است در هر هفته یک مرتبه زیارت نمایند، و الاّ به ایشان جفا و بی وفائی کرده و حق لازم مودّت با ایشان را ترک نموده اند (۲۶۷).

و در روایتی هم در «کامل الزیارات» مذکور است که: سؤال شد که در هر چند روز باید ایشان را زیارت نمود؟ فرمودند: هر چند که بخواهید (۲۶۸).

نتیجه کلی از روایات

واز این احادیث چنین استفاده می شود که بر هر شخص مؤمن لازم است که بر حسب قدرت و توانائی خود در مال و حال؛ برای رفتن به زیارت حرم آنحضرت چه از نزدیک و چه از دور؛ سعی تمام داشته باشد و آنکه ترک کردن آن با حال قدرت موجب هتک حرمت عظیمه جلیله حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و نیز جفا نسبت به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است، و آنکه منتها درجه ای که انسان معذور است مانند کسانی که دورند و سفر آنها محتاج به مؤونه بسیار است؛ چهار سال است، و از برای کسانی که نزدیک اند؛ یک هفته است.

درجات چهارگانه بندگان نسبت به زیارت سیدالشهدا (ع)

در اینجا حال بندگان را نسبت به زیارت که بر چهار درجه است بیان می کنیم: درجه اول: افرادی که به نزدیک حرم انور آنحضرت (علیه السلام) می باشند و مجاورت دارند، اینها لازم است در شبانه روز؛ در هر صبح و شب؛ محافظت و مواظبت بر زیارت حرم ایشان نمایند.

درجه دوم: افرادی که یک روز یا دو روز از حرم انور آنحضرت

(علیه السلام) فاصله دارند، اینها لازم است که در همه اوقات شریفه سال و ماه و هفته؛ محافظت بر زیارت حرم ایشان نمایند، که کمترین آن هر جمعه می باشد.

درجه سوّم: افرادی که در شهرهای دور می باشند و قدرت و استطاعت مالی و مالی دارند؛ لازم است که در هر ماه یا در هر چهار ماه یا شش ماه یا در هر یک سال یک مرتبه مشرف شوند، بر حسب کثرت و قلت مؤونه و شغل خود، و در صورت شدّت و کثرت مشاغل یا کمی مؤونه؛ هر سه سال یک مرتبه، و بعد از این مرتبه در هر چهار سال یک مرتبه به زیارت حرم انور ایشان مشرف شوند.

درجه چهارم: افرادی که در شهرهای دور می باشند، و برای تشرّف به زیارت حرم آنحضرت (علیه السلام) قدرت و استطاعت مالی یا مالی ندارند. و بدیهی است که از این طایفه هم در این حال؛ حقّ زیارت آنحضرت (علیه السلام) ساقط نمی شود، زیرا بر حسب دلیل نقلی قطعی از آیات و اخبار؛ و هم به مقتضای حکم عقل و اعتبار؛ حقّ امام (علیه السلام) خصوصاً وجود مقدّس حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) حقّ عظیمی است که بر عهده هر مؤمن و مؤمنه فرض و ثابت؛ و ترک آن موجب عقوبت و جفا و هتک حرمت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) است؛ و این حقّ عظیم در هیچ حالی ساقط نمی شود. و اداء آن حقّ عظیم؛ شرط صحتّ ایمان و حفظ و کمال آن می باشد، و حقیقت و کمال

اسلام و ایمان برای هر کسی در هر حالی متوقف بر امر زیارت ایشان می باشد.

و این حقّ عظیم؛ مانند توقف امر نماز بر استقبال کعبه معظمه در هر مکانی است، پس هر کس کنار حرم محترم کعبه است؛ واجب است که در هر نمازی رو به جانب آن نماید، و آنهایی هم که در شهرهای دور می باشند این امر واجب از آنها ساقط نمی شود، بلکه آنها هم در هر نمازی باید به طرف کعبه رو نمایند. و همچنین است امر زیارت امام حسین (علیه السلام)، زیرا حفظ ایمان و کمال آن موقوف است که انسان آن را در هر سال و ماه و هفته و شب و روز بنابر قدرت و تمکن حال اداء بنماید، پس هر گاه در آن مقام رفیع حاضر است یا حضور برایش ممکن است؛ لازم است که حرم انور ایشان را زیارت کند، و هر گاه در شهرهای دور ساکن است و استطاعت و قدرت بر حضور را ندارد؛ پس لازم است از همان مکان که هست به جانب کربلا توجه نموده و آنحضرت (علیه السلام) را زیارت نماید، و از همان جا هر شب و روز و هر ماه و سال؛ محافظت و مواظبت نماید، و آداب و شرایط زیارت را رعایت کند همانگونه ای که در حرم انور آنحضرت (علیه السلام) مراعات می کرده. و بر این امر در بعضی از اخبار تصریح شده است، از آن جمله در «بحار» و «زاد المعاد» و «تحفه الزائر» به سندهای معتبر از سدید صراف نقل شده است که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چه مانع

است ترا از اینکه در هر هفته پنج مرتبه، یا در هر روز یک مرتبه قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنی؟ گفتم: فدای تو شوم! فاصله من و آن حضرت؛ فرسخهای بسیار هست.

فرمود: بر بام خود می روی و توجه به جانب راست و چپ خود می نمائی، پس سر خود را به سوی آسمان بلند می کنی، بعد رو به جانب قبر آنحضرت می کنی و می گوئی: «السّلام علیک یا ابا عبدالله، السّلام علیک یا بن رسول الله، السّلام علیک ورحمه الله وبرکاته» تا اینکه برای تو ثواب حج و عمره نوشته شود.

سدر گفت: بیشتر روزها من بیشتر از بیست مرتبه؛ چنین زیارت می کنم (۲۶۹). و نیز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری منقول است که: حنان بن سدر به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رفت، و نزد آنحضرت جماعتی از اصحاب او بودند، پس حضرت فرمود: ای حنان! آیا هر ماه یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) زیارت می کنی؟ گفت: نه.

فرمود: هر سال یک مرتبه چطور؟ گفت: نه. فرمود: که بسیار جفا کارید به سید و آقای خود.

گفت: یا بن رسول الله! مانع من کمی توشه و دوری مسافت است. فرمود: می خواهی شما را دلالت کنم به زیارتی که مقبول باشد هر چند زیارت کننده دور باشد؟ گفت: چگونه زیارت کنیم یا بن رسول الله؟ فرمود: در روز جمعه یا هر روز که می خواهی غسل

کن، و پاک ترین لباسهای خود را بپوش، و بالای بلندترین بام خانه خود و یا به صحرائی برو، و رو به جانب قبر کن و بگو: پس زیارت مختصره ای را بیان فرمودند (۲۷۰). باز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری نقل شده که: حضرت صادق علیه السلام به سدید فرمود: آیا قبر حسین بن علی (علیهما السلام) را بسیار زیارت می کنی؟ گفت: از بسیاری شغل؛ مرا مقدور نمی شود. فرمود: می خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که هر گاه آن را انجام دهی؛ از برای تو زیارت آنحضرت نوشته شود؟ گفت: بلی فدای تو شوم. فرمود: در خانه خود غسل کن، و بالای بام خانه خود برو، و اشاره کن به جانب آنحضرت به سلام کردن، تا برای تو ثواب زیارت نوشته شود (۲۷۱). و نیز در همان کتاب از سدید نقل شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: ای سدید! آیا هر روز قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت می کنی؟ گفتم: نه؛ فدای تو شوم. فرمود: بسیار جفا کار هستید، آیا او را در هر ماه زیارت می کنی؟ گفتم: نه. فرمود: آیا او را در هر سال زیارت می کنی. عرض کردم: گاهی می شود. فرمود: ای سدید! چه بسیار جفا کارید به حسین (علیه السلام)، آیا نمی دانی که از برای خداوند هزار هزار ملک ژوئیده مو و غبار آلوده است که گریه می کنند و آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند، و هیچ وقت سستی پیدا نمی کنند، و چه باک است بر تو ای سدید! که قبر حسین (علیه السلام) را در هر هفته

پنج مرتبه زیارت کنی، پس بعد حضرت مثل حدیث اول را بیان فرمودند (۲۷۲).

پس بنده مؤمن سعادتمند؛ با اشتیاق قلبی که به زیارت آنحضرت (علیه السلام) دارد که آن هم علامت آن است که خداوند اراده خیر نسبت به او دارد و نیز از دوستان و اولیاء حقیقی اهل بیت اطهار (علیهم السلام) می باشد البته چنین بنده ای در هر کجا که باشد، سعی تمام در زیارت آنحضرت (علیه السلام) خواهد داشت. بلکه علاوه بر آن میزان؛ در همه اوقات خود زیارت خواهد کرد و در آن مسامحه نخواهد نمود، مگر بواسطه عذری که در امور ضروری برای او پیش آید. بنابراین هر کس قدرت و استطاعت بر اداء حق واجب زیارت آن حضرت (علیه السلام) را در رفتن به کربلا و به قرب حرم انور ایشان ندارد؛ پس باید در هر کجا که هست، از دور به جانب کربلا توجه نماید و زیارت و سلام کند، و هر روز و شب و هر هفته و ماه و سال؛ به وظیفه حدّ معین در زیارت آنحضرت (علیه السلام) عمل نماید، بر آن وجهی که اگر در کربلا حاضر و مکلف بود عمل می نمود؛ اداء حق زیارت ایشان را بنماید، و در این حال بر وجه مدام هر روز یا هر صبح و شام، یا در هر پنج وقت نماز؛ بر آن نحو از سلام و زیارت مختصری که در فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) برای سدید نقل شد؛ عمل نماید.

اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء (ع)

و اما اوقات شریفه و ایام زیارتی آنحضرت (علیه السلام)؛ چون جمعه و اعیاد و ایام ذی الحجه و ماه های مبارک رجب و شعبان و رمضان و محرم؛ پس شدت اهتمام در آنها نماید بر دو وجه:

وجه اول: آنکه جمله ای از آداب و شرایط مهمه زیارت را رعایت نماید، مانند غسل و طهارت و نظافت لباس و بودن بالای بام یا صحرا، یا در مکانهای شریفه که افضل آنها نزد قبور امامزاده ها و قبور صلحا و علماء است (۲۷۳) و دیگر خضوع و تواضع و زیاد گفتن ذکر خداوند و صلوات، و اجتناب از لغویات گفتاری و عملی؛ خصوصاً مرء و جدال، و دیگر تقلیل در اکل و شرب و همه لذائد، بلکه ترک آنها اگر ممکن شود، که همه این آداب را در حال زیارت و قبل از آن از وقتیکه اراده زیارت و سلام نمودن می کند و بعد از آن مادامی که در مکان زیارت حاضر است؛ رعایت نماید.

وجه دوم: آنکه در الفاظ زیارت و سلام یکی از زیارات مبسوط و جامع را انتخاب نماید، که با فضیلت ترین و جامع ترین و کاملترین زیارت؛ متن زیارت عاشورا است، که در روایت علقمه و صفوان از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و از حضرت صادق (علیه السلام) مذکور است و این افضلیت از دو جهت است: یکی از جهت جامع بودن آن از زیارات دیگر؛ بروجهی که قبلاً بیان گردید. و دیگر از جهت آنکه در روایت از آن دو بزرگوار چنین آمده است که: هر بنده مؤمن که آن را در هر مکان و زمانی غیر از کربلا و عاشورا

بخواند؛ فضائل جلیل شریفی که اگر در کربلا و عاشورا می خواند درک می کرد؛ درک می کند. و بنابراین؛ اگر کسی آن را هر روز و هر کجا بخواند؛ مانند اینست که در تحت قبه منوره آنحضرت حاضر است و ایشان را زیارت می کند.

کیفیت خواندن زیارت عاشورا

زیارت عاشورا به صورت مفصل و مختصر؛ بر چند وجه است، که همه آنها به خصوصه در اخبار منصوص است. وجه اول: آنچه در روایت صفوان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که آن از همه اقسام دیگر ا بسط و اجمع در آداب؛ و اکمل و افضل در اجر و ثواب می باشد، آن را به وجهی که رعایت احتیاط هم در آن شده باشد بیان می کنیم: در حال شروع اول به هر لفظ و بیانی که بخواهد و بر زبانش جاری گردد با زیارت و سلام به جانب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه نماید؛ و اگر زیارت شریفه امین الله یا زیارت ششم را اختیار نماید؛ فضل ثواب آن چندین برابر خواهد بود، و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بخواند، سپس به جانب کربلا توجه نماید؛ و زیارت و سلامی ولو مختصر که مشتمل بر مبالغه در لعن بر دشمنان حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) باشد؛ بنماید، پس از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بجا آورد، و بعد از آن صد مرتبه تکبیر بگوید، بعد شروع به خواندن زیارت عاشورا تا آخر آن؛ با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام بنماید؛ تا منتهی شود به دعاء سجده، بعد از آن

دو رکعت دیگر نماز زیارت بخواند، سپس دعائی که معروف به «دعاء علقمه» است؛ بخواند.

اما جهت اینکه اول زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زیارت مختصره حضرت ابی عبدالله و صد مرتبه تکبیر را قبل از زیارت عاشورا بجای آورد چنین بیان می کنیم که: خواندن زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ به جهت آن است که بر حسب روایت صفوان حضرت صادق (علیه السلام) نزد حرم محترم آنحضرت ابتداء به زیارت ایشان نمودند، وبعد از آن رخصت خواندن متن عاشورا با آن دعاء مفصل بعد از آن را؛ در هر جائی که باشی؛ ذکر فرمودند، و آن دعا مشتمل بر وداع حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، چنانچه مشتمل بر وداع حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نیز هست. پس از این امر استفاده می شود که این دعا و وداع چنانچه مسبوق است به زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نیز مسبوق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، بر همان وجهی که حضرت صادق (علیه السلام) عمل بر آن فرمودند، و زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از زیارت عاشورا مخصوص کسیکه نزد حرم محترم ایشان حاضر باشد؛ نیست، بلکه در هر مقامی زیارت آنحضرت (علیه السلام) تأثیر در ثوابهای مذکور در روایت صفوان دارد.

و اما خواندن زیارت مختصره امام حسین (علیه السلام) با مبالغه در

لعن؛ پس آن به مقتضای جمع مضمون دو روایتی است که شیخ (رحمه الله) در «مصباح» نقل کرده و روایت دیگری که در «کامل الزیارات» نقل شده بر حسب اختلافی که در یک فقره آن واقع شده است به وجهی که در کتب مبسوطه مذکور است. و اما تکبیر؛ پس اصل آن بر حسب آنچه در صریح روایت شیخ می باشد و اما تعیین به صد مرتبه؛ چونکه در نقل شیخ کفعمی (رحمه الله) همان صد مرتبه تعیین گردیده است، و محتمل است که مستند به قرینه خاصه باشد، و در همه زیارات دیگر هم؛ غیر عاشورا، تعیین به صد شده است، پس اختیار این عدد در این زیارت در حالی که به قصد رجاء و به عنوان مطلق ذکر گفته شود به صواب اقرب است، والله العالم بحقیقه الاحوال.

و فضیلت مخصوص در این قسم مذکور بر این نحو است که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بعد از بجا آوردن آن فرمودند: ای صفوان! بر این زیارت مواظبت کن، و این دعا را بخوان و زیارت کن، پس بدرستی که من بر خدای تعالی از برای هر کس که به این زیارت؛ زیارت کند، و به این دعا؛ دعا نماید از نزدیک یا دور؛ من ضامن هستم که: زیارت او قبول شود، و سعی او با اجر باشد، و سلام او برسد یعنی به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و مانعی برای او نباشد، و حاجت او از جانب خداوند؛ هر قدر که بسیار و بزرگ باشد بر آورده شود، و از آن محروم نشود. پس از آن؛ ضمانت آباء

طاهرینش (علیهم السلام) را تا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) وضمانت جبرائیل (علیه السلام) وضمانت خداوند را از برای این عمل بر وجه ضمانت خود؛ ذکر فرمود.

سپس فرمودند: به تحقیق که خداوند عزّ وجلّ قسم یاد فرموده که: هر کس حضرت امام حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور زیارت نماید، وبه این دعا؛ دعا کند؛ زیارت او را قبول فرمایم، وحاجتش را هر چه بزرگ وبسیار باشد عطا کنم، وخواهش او را برآورده کنم، پس از درگاه من محروم باز نمی گردد، واورا در حالی که مسرور باشد؛ وبا بر آورده شدن حاجت؛ وفائز شدن به بهشت، وآزاد شدن از آتش؛ چشمانش را روشن وباز گردانم، وبرای هر کس شفاعت کند شفاعت کند؛ جز ناصبی ودشمن ما اهل بیت، قبول می کنم.

وقسم یاد فرمود به ذات مقدّس خود وشاهد گرفته است ما را؛ به آنچه ملائکه آسمانهایش بر این امر شاهد می باشند. پس جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله! خداوند مرا به سوی شما فرستاده است از جهت مسرّت ومژدگانی شما واز جهت مسرّت ومژدگانی از برای علی وفاطمه وحسن وحسین وائمه (علیهم السلام) وشعیان شماها تا روز قیامت. صفوان گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای صفوان! هرگاه برای تو حاجتی از جانب خداوند باشد، پس هر کجا که باشی به این زیارت؛ زیارت کن، وبه این دعا؛

حاجت خود را از خداوند درخواست کن، که از جانب خداوند به تو می رسد، و خداوند در وعده خود که به رسولش (صلی الله علیه وآله) به فضل و منت خود داده؛ خلف نمی کند، والحمد لله رب العالمین.

و این فضائل مسطوره مخصوص این قسم است علاوه بر آنچه در قسم دوم ذکر می شود، که آنهم از برای این قسم ثابت است، چنانچه در بیان آن واضح خواهد گردید. وجه دوم: آن وجهی است که در روایت علقمه از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) مذکور است، و آن موافق است با همان وجه اول جز در دو امر:

اول: آنکه زیارت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) جزء آن نیست. دوم: آنکه دعاء علقمه جزء آن نیست. پس اولاً زیارت و سلامی ولو مختصراً به جانب کربلا می کنند که مشتمل بر مبالغه در لعن بر اعداء در قاتلان حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) باشد، بعد از آن دو رکعت نماز زیارت، بعد از آن صد مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن متن زیارت عاشورا با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام تا منتهی شود به دعاء سجده، و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر، و عمل تمام می شود. و فضیلت این قسم بر این نحو است که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) به علقمه بنابر روایت «مصباح» فرمودند: هر گاه بجا آوردی این نماز و زیارت را پس دعا کرده ای به آنچه که ملائکه زیارت کننده؛ به آن دعا می کنند، و خداوند از برای تو صد هزار هزار

درجه می نویسد، و تو مانند کسانی که با حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) شهید شدند؛ می باشی، به وجهی که با آنها در درجاتشان شریک می شوی، پس شناخته نخواهی شد مگر در جمله شهدائی که با آنحضرت (علیه السلام) شهید شدند، و خداوند از برای تو ثواب زیارت هر نبی و هر رسول؛ و ثواب هر کس که آنحضرت (علیه السلام) را از روز شهادت تا به حال زیارت کرده؛ می نویسد. وجه سوّم: با همین وجه دوّم موافق است، و لکن با اختصار در صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام، و این اختصار به وجهی که موافق باشد با نص و روایت باشد به این کیفیت است که عالم الربانی ملاّ شریف الشیروانی (رحمه الله) در مجموعه «الصدف المشحون» چنین ذکر فرموده که: «يقول الآثم الجاني الشريف الرضا الشیروانی، حدّثنی العالم النبیل والفاضل الجلیل محمّد بن الحسن الطوسی فی الروضة المقدّسه الرضویّه علی دفینها ألف سلام وتحيّه يوم الإثنين رابع محرّم سنه ألف ومأتی وثمان وأربعین، قال: حدّثنی رئیس المحدثین وشیخ المتأخّرين العالم الفاضل والمدقّق الشیخ حسین بن عصفور البحرانی، قال: حدّثنی الوالد الماجد المحدث عن أبيه عن جدّه يداً بيد، عن آبائهم المحدثين من محدّثي بحرین عن سيّدنا الإمام الهمام علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسين بن علیّ بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين، أنّه قال: «اللهمّ العنهم جميعاً» تسعاً وتسعين مرّه كان كمن قرء ماه، ومن

قرء سلامها مرّه واحده، ثم قال: «السلام على الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين» تسعاً وتسعين مرّه كان كمن قرئها تامّه من أولهما وآخرهما» ودر بیان این روایت دو احتمال داده شده است که احتمال اول که اظهر است؛ این است که می فرماید: هرگاه لعن مفصل یک مرتبه خواند شود، وبعد از آن نود ونه مرتبه بگوید «اللهم العنهم جميعاً» و سلام مفصل را هم یک مرتبه بخوانند وبعد نود ونه مرتبه بگوید: «السلام على الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين» وبعد از آن تا منتهی شود به سجده و نماز. مصادر تحقیق اقبال الاعمال امالی مفید بحار الانوار تحف العقول تفسیر الامام حسن عسکری (علیه السلام) تفسیر برهان تفسیر عیاشی تفسیر نورالثقلین جامع الاخبار خرائج خصال خصائص الحسينیه صحیفه سجاده عده الداعی عوالی النالی غیبت طوسی غیبت نعمانی عین الحیوه فوائد المشاهد کافی کامل الزیارات کمال الدین لآلی الاخبار محاسن مرآه العقول مستدرک الوسائل مصادقه الاخوان مکارم الاخلاق مکیال المکارم نور الانوار نهج البلاغه وسائل الشیعه.

پاورقی:

- (۱) سوره محمد (صلی الله علیه وآله) آیه ۷.
- (۲) سوره شوری آیه ۲۳.
- (۳) بحارالانوار: ج ۱ ص ۱۵۱ حدیث ۱۳۱.
- (۴) بحارالانوار: ج ۲۶ ص ۲۷۴ حدیث ۱۷.
- (۵) رجوع شود به بحارالانوار: ج ۲۶ ص ۳۱۹ باب ۹.
- (۶) سوره ابراهیم آیه ۱۴.
- (۷) سوره بقره آیه ۲۸۶.
- (۸) عوالی اللالی: ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۲۰۷.
- (۹) ترجمه: هیچ کس به حقیقت اطاعتی که شایسته مقام خداوند است نمی رسد، گرچه سخت در بدست آوردن خشنودی خداوند حریص باشد، و در این راه آنچه می تواند سعی و تلاش نماید.
- ولی از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که به اندازه قدرت و توانائی خود در خیرخواهی و نصیحت کوشش کنند، و در راه برقراری و اجرای حق در بین خودشان همکاری نمایند. (نهج البلاغه فیض: خطبه ۲۰۷)
- (۱۰) لازم به توضیح است که متأسفانه در نسخه خطی موجود از

مرحوم مؤلف؛ مطالب باب دوم بیان نشده است. فقط مطالب باب
اول به رشته تحریر در آمده است.

(۱۱) محاسن: ج ۲ ص ۲۵۱ حدیث ۴۷۳، بحارالانوار ج ۲۷ ص ۹۴
حدیث ۵۴.

(۱۲) تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام): ص ۴۳، بحارالانوار: ج ۲۷
ص ۹۶ ضمن حدیث ۵۹.

(۱۳) امالی مفید: ص ۳۳ حدیث ۸، بحارالانوار: ج ۲۷ ص ۱۰۱
حدیث ۶۴.

(۱۴) محاسن: ج ۱ ص ۲۵ حدیث ۴۷۲، بحارالانوار: ج ۲۷ ص ۹۳
حدیث ۵۳.

(۱۵) لآلی الاخبار: ج ۴ ص ۳۱۸.

(۱۶) خصائص حسینیّه ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

(۱۷) بحار: ج ۱۰ ص ۲۹۵ حدیث ۴.

(۱۸) کافی: ج ۱ ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

(۱۹) نهج البلاغه فیض: ضمن خطبه ۱۰۸.

(۲۰) فوائد المشاهد ص ۲۵۶.

(۲۱) عین الحیا: ص ۳۷۹

(۲۲) نهج البلاغه فیض: ص ۹۶۶ ضمن نامه ۴۵.

(۲۳) سوره نساء آیه ۶۹.

(۲۴) کافی: ج ۲ ص ۷۸ حدیث ۱۲.

- (۲۵) کافی: ج ۲ ص ۲۳۳ حدیث ۱۰.
- (۲۶) بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۵.
- (۲۷) کافی ج ۲ ص ۷۶.
- (۲۸) کافی ج ۱ ص ۳۰.
- (۲۹) ترجمه: برای ما زینت باشید، و برای ما مایه ننگ و عار نشوید.
بحارالانوار ج ۷۱ ص ۳۱ حدیث ۳ با اندکی تفاوت.
- (۳۰) رجوع شود به بحارالانوار ج ۳۶ ص ۴ باب «انّ الوالدین رسول الله و امیر المؤمنین (علیهما السلام)».
- (۳۱) جامع الاخبار ص ۱۰۱.
- (۳۲) ترجمه: اگر این اصحاب نبودند هر آینه آثار ما کهنه و مندرس می شد.
- (۳۳) (وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۴۲ حدیث ۳۳۴۲۹ با اندکی اختلاف).
ص بحارالانوار ج ۷۰ ص ۲۴۹ حدیث ۲۵ با اندکی تفاوت.
- (۳۴) حقوق غیر واجبه حقوقی است که در جمله ای از اخبار وارد است که: هر کس در طیّ سال باید از مال خود چیزی در وجه امام (علیه السلام) و در امور ایشان انفاق نماید، غنی به قدر غناء خود و فقیر به قدر فقرش و فضل آنهم بسیار است. «منه ره»
- (۳۵) رجوع شود به بحارالانوار: ج ۲۷ ص ۱۹۸ حدیث ۶۲، و ص ۳۰۸ باب ۸، و ص ۳۱۱ باب ۹.
- (۳۶) کافی ج ۱ ص ۳۸ حدیث ۷.

(۳۷) سوره توبه: آیه ۱۰۳.

(۳۸) ترجمه: خواه بر آنان طلب آمرزش کنی یا استغفار نکنی، اگر هفتاد مرتبه بر آنان طلب آمرزش کنی خداوند هرگز آنان را مورد غفران خود قرار نمی دهد. (سوره توبه آیه ۸۰).

(۳۹) ترجمه: خواه انذار کنی و بترسانی آنها را یا نترسانی آنها را، آنان ایمان نمی آورند. (سوره بقره آیه ۶).

(۴۰) به صفحه ۲۹ مراجعه شود.

(۴۱) اشاره به آیه مبارکه زکات در سوره توبه آیه ۶۰ می باشد.

(۴۲) بحارالانوار ج ۱۸ ص ۱۸۱ حدیث ۱۱.

(۴۳) سوره مائده آیه ۳۲.

(۴۴) کافی ج ۴ ص ۲۱۰ حدیث ۲.

(۴۵) برای اطلاع بیشتر از احادیثی که در این مورد نقل شده به کتاب شریف کافی ج ۲ ص ۲۱۰ باب «فی احياء المؤمن» مراجعه شود.

(۴۶) سوره نحل آیه ۱۲۵.

(۴۷) کافی ج ۲ ص ۳۱۶ حدیث ۸.

(۴۸) حضرت در این نامه مالک را امر می کنند به تقوا و ترس از خدا، و برگزیدن فرمان او، و پیروی از کتاب خود که در آن واجبات و مستحباتی را امر فرموده که کسی خوشبخت نمی شود مگر به پیروی از آنها، و بدبخت نمی شود مگر با انکار و ضایع کردن آنها،

واینکه خداوند متعال را با قلب و دست و زبانش یاری کند، چرا که خداوند متکفل و ضامن شده که یاری کننده خود را یاری نماید، و کسی که ارجمند و عزیز داند او را عزّت بخشد. (نهج البلاغه فیض ص ۹۹۱ نامه ۵۳).

(۴۹) رجوع شود به تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۳۹. ۳۴۵.

(۵۰) تفسیر امام حسن (علیه السلام) ص ۳۴۴ حدیث ۲۲۴.

(۵۱) تفسیر امام حسن (علیه السلام) ص ۳۴۴ حدیث ۲۲۵.

(۵۲) کافی ج ۱ ص ۳۴ ضمن حدیث ۱.

(۵۳) ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: هر کس از شیعیان ما عالم به احکام شریعت ما باشد و ضعیفان از شیعیان ما را از تاریکی جهل به نور علمی که بخشیده ایم راهنمایی کند، روز قیامت می آید در حالیکه بر سر او تاجی نورانی است و بر همه اهل محشر نور افشانی می کند، و بر تن او لباسی قیمتی است که قیمت یک رشته از نخ آن به دنیا و پیرایه هایش می ارزد. سپس منادی ندا می کند که: ای بندگان خدا! این دانشمندی از بعضی شاگردان آل محمد (صلی الله علیه و آله) است، آگاه باشید؛ هر کسی را در دنیا از حیرت جهل و نادانی بیرون آورده؛ به نور او چنگ زند تا او را از حیرت تاریکی محشر به نور بهشت برساند، پس تمام کسانی که در دنیا از او خیری را آموخته بودند، یا از قلبشان قفل جهل و نادانی را باز کرده، یا شبهه

ای را از آنها حل کرده باشد؛ خارج می شوند. (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۳۹ حدیث ۲۱۵).

(۵۴) به ص ۳۳ مراجعه شود.

(۵۵) سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

(۵۶) کافی ج ۲ ص ۸۱ حدیث ۲.

(۵۷) روضه کافی: ص ۳۸۱ حدیث ۵۷۶.

(۵۸) غیبت نعمانی ص ۳۲۰.

(۵۹) کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۱.

(۶۰) کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۲.

(۶۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۵.

(۶۲) کافی ج ۲ ص ۲۲۳ حدیث ۸.

(۶۳) کافی ج ۲ ص ۲۲۴ حدیث ۱۰.

(۶۴) ترجمه: شما مؤمنان دشنام به آنها که غیر خدا را می خوانند

ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند

(سوره انعام آیه ۱۰۸).

(۶۵) کافی ج ۱ ص ۴۰۱ حدیث ۲.

(۶۶) کافی ج ۲ ص ۲۲۰ حدیث ۱۶.

(۶۷) کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۳.

(۶۸) کافی ج ۱ ص ۲۱۷.

(۶۹) کافی ج ۲ ص ۲۲۱.

(۷۰) رجوع به: کافی ج ۲ ص ۶۳۵ «کتاب العشره».

(۷۱) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۳.

(۷۲) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۱.

(۷۳) ترجمه: جابر عبدالله انصاری خدمت حضرت رسول (علیه السلام) مشرف شد، حضرت فرمودند ای جابر قوام و بر پای بودن این دنیا به چهار طایفه بستگی دارد: عالمی که علم خود را بکار ببندد و مطابق علمش رفتار نماید. و نادانی که از پرسیدن و یاد گرفتن عارشان نشود، و ثروتمندی که از مالش ببخشد و بخل نورزد، و فقری که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد. ای جابر! کسی که نعمتهای خداوند نزد او زیاد باشد حوائج و خواسته مردم پیش او زیاد است، پس اگر با آنان چنان رفتار کند که خدای دوست دارد نعمتها پیش او دائمی و باقی خواهند ماند، و اگر در آنچه خداوند دوست دارد کوتاهی کند نعمتها رو به زوال و فنا خواهند رفت، و حضرت این اشعار را انشاء فرمود که: رو آوردن دنیا چه زیبا است؟ هنگامی که به کسی برسد خدا کند. کسیکه با مردم مواسات نکند با زیادی نعمتی که خدا به او بخشیده اقبال و رو آوردن دنیا به او دست می رود. ای جابر از زوال نعمت حذر کن از مال دنیای خود ببخش و عطا کن. چرا که صاحب عرش خیلی بخشنده است در تحیت و امثال آن چند برابر می کند. پس فرمودند: اگر عالم علمش را کتمان کند و ظاهر نکند و اهمال نماید، و نادان از پرسیدن

آنچه ضروری دین اوست عارش آید و دنبال فهمیدن احکام نباشد، و دولتمند از بخشش بخل ورزد، و فقیر دینش را به دنیای دیگری بفروشد، بلا زیاد می گردد و عقاب بزرگتر می شود. (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۴۰۲).

(۷۴) ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: کسی که از علمی سؤال شود و درجائیکه واجب است اظهار آن کتمان نماید، تبعیت و پیروی مردم از او زائل می شود و روز قیامت در حالیکه به لجامی از آتش بسته شده باشد او را می آورند (تفسیر امام حسن (علیه السلام) ص ۴۰۲). (۷۵) سوره بقره آیه ۱۵۹ ۱۷۴.

(۷۶) ترجمه: اوست آنکه پیامبرش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دین پیروز و غالب گرداند و اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند. (سوره توبه آیه ۳۳)

(۷۷) کسانی که از شما ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ خداوند وعده داده که آنان را در زمین خلیفه قرار دهد، همچنانکه افرادی قبل از اینها بودند خلیفه قرار داده بود، و متمکن خواهد کرد بر ایشان دین ایشان را که برای آنها پسندید، و خوف و ترس آنان را به امن و ایمن تبدیل خواهد کرد، مرا پرستش نمائید و چیزی را بر من شریک قرار ندهید. (سوره نور آیه ۵۵)

(۷۸) ترجمه: و ما اراده کردیم بر آنانکه در زمین ضعیف داشته بودند؛

منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. (سوره قصص آیه ۵)

(۷۹) کافی ج ۱ ص ۵۳۴ حدیث ۱۸.

(۸۰) کافی ج ۱ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹.

(۸۱) کمال الدین ص ۲۵۲.

(۸۲) کافی ج ۱ ص ۵۲۵ حدیث ۱.

(۸۳) کمال الدین ص ۳۸۴ حدیث ۱.

(۸۴) سوره نساء آیه ۵۹.

(۸۵) کمال الدین ص ۲۵۳ حدیث ۳.

(۸۶) سوره نور آیه ۵۵. ترجمه آن در ص ۷۱ گذشت.

(۸۷) تفسیر برهان ج ۳ ص ۱۴۸، ۱۴۹ ضمن حدیث ۸.

(۸۸) ترجمه: و هر چه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه

فرمانبردار خداوند متعال است. (سوره آل عمران آیه ۸۳).

(۸۹) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۸۲.

(۹۰) سوره اسراء آیه ۳۳.

(۹۱) کامل الزیارات ص ۶۳ حدیث ۵.

(۹۲) بحار الانوار ج ۳۷ ص ۲۱۳ حدیث ۸۶.

(۹۳) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۵۴ حدیث ۴۹.

(۹۴) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲ حدیث ۷.

(۹۵) سوره رعد آیه ۲۱.

(۹۶) کافی ج ۲ ص ۱۵۶ حدیث ۲۸.

(۹۷) بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۱۳ حدیث ۳۴.

(۹۸) عدّه الداعی ص ۵۷.

(۹۹) کافی ج ۱ ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

(۱۰۰) ترجمه: اگر شیعیان ما که خداوند توفیقشان دهد دلهایشان در وفا به عهد و پیمانی که با ما دارند؛ گرد هم می آمدند، از فیض دیدار ما محروم نمی شدند، وسعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می شد، دیداری راستین و از روی معرفت. ما را از آنان چیزی باز نمی دارد؛ جز اخبار ناخوش آیند و غیر مترقبه ای که از آنها به مامی رسد.
(بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ حدیث ۸).

(۱۰۱) ترجمه: او با کارها به هدف خود که ظلم و ستم به شیعیان است نمی رسد، چرا که ما در پشت سر آنان با دعائی که از پروردگار زمین و آسمان پنهان نیست برای حفظ آنان دعا می کنیم، و با این دعا دلهای دوستان ما مطمئن و به کفایت از آن محکم میشود، گرچه سر و صدای آنها رعب آفرین باشد، و سرانجام نیکو برای آنان است مادامیکه از گناهای که نهی شده است اجتناب ورزند.
(بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ حدیث ۸).

(۱۰۲) مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۴۰ حدیث ۵۷۷۵.

(۱۰۳) ترجمه: این فضل خداست که بر هر کس بخواهد عطا می کند. (سوره مائده آیه ۵۴).

- (۱۰۴) بحارالانوار ج ۷ ص ۹۴.
- (۱۰۵) رجوع شود به کافی: ج ۲ ص ۵۰۷ و ۵۰۸.
- (۱۰۶) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۲.
- (۱۰۷) ترجمه قسمت عربی: «و به روح او در بین ارواح درود می فرستم، و او را از برگزیدگان قرار دادم». (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۴۷، بحارالانوار ج ۲۷ ص ۲۲۲ حدیث ۱۱).
- (۱۰۸) کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۳.
- (۱۰۹) سوره اسراء آیه ۸۴.
- (۱۱۰) کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۵.
- (۱۱۱) کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۴.
- (۱۱۲) بحارالانوار ج ۳۳ ص ۵۸۸ حدیث ۷۳۳ به نقل از تحف العقول ص ۱۸۰.
- (۱۱۳) اقبال الاعمال ص ۵۴۴.
- (۱۱۴) بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶ حدیث ۱۶.
- (۱۱۵) به ص ۲۳ مراجعه شود.
- (۱۱۶) صحیفه سجاده ص ۱۴۹.
- (۱۱۷) بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۷۵ حدیث ۲.
- (۱۱۸) بحارالانوار ج ۹۶ ص ۱۷۵ حدیث ۵، با اندکی تفاوت.
- (۱۱۹) بحارالانوار ج ۷۱ ص ۲۸۵ حدیث ۵.
- (۱۲۰) ترجمه: پس هرگاه مدیون؛ سفیه یا مجنون بوده باشد، یا

صلاحیت ندارد، پس ولیّ او با عدل امضاء کند. (سوره بقره آیه ۲۸۲).

(۱۲۱) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۶۳۵ حدیث ۳۷۰.
(۱۲۲) ترجمه: ابان بن تغلب گوید: از امام صادق ۷ در مورد حقّ مؤمن بر مؤمن سؤال نمودم. حضرت فرمود: حقّ مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینهاست، اگر به شما گویم انکار می کنید، هنگامی که مؤمن از قبرش خارج میشود، تمثالی همراه او از قبر خارج میشود، و به او گوید: تو را مژده باد به کرامت و سرور از جانب خداوند. مؤمن گوید: خدا تو را به خیر مژده دهد، سپس آن تمثال همراه او میرود و او را همچنان مژده میدهد و چون به امر هولناکی میگردد، به او میگوید: این برای تو نیست، و چون به امر خیری می گذرد میگوید: این برای تو است. همچنین پیوسته با او باشد و او را از آنچه می ترسد ایمنی و به آنچه دوست دارد مژده دهد تا همراه او در برابر خدای عزّ و جلّ بایستد. سپس چون خدا بسوی بهشت فرمان دهد، تمثال به او گوید: تو را مژده باد، زیرا خدای عزّ و جلّ دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند که از بیرون آمدن قبر همواره مرا مژده دهی و در میان راه انیس من بودی، و از پروردگارم به من خبر دادی؟ تمثال گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادرانت رساندی، من از آن شادی آفریده شدم تا تو را مژده دهم و دلدار ترس تو باشم. (کافی ج ۲

ص ۱۹۱ حدیث ۱۰).

(۱۲۳) امام باقر (علیه السلام) فرمود: در آنچه خداوند متعال با حضرت موسی بنده خویش مناجات کرده چنین بود: فرمود همانا برای من بندگانی است که بهشت خویش را بر آنان ارزانی داشته وایشن را در آن فرمانروا ساختم. حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! اینان کیانند که بهشت خویش را بر آنان مباح گرداندی و آنان را در آن حاکم ساختی؟ فرمود: هر کسی مؤمنی را خوشحال سازد. (کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۳).

(۱۲۴) ترجمه: چنین میندازد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان میکند که فقط او را مسرور نموده، بلکه؛ به خدا قسم رسول خدا را خوشحال کرده است. (کافی ج ۲ ص ۱۸۹ حدیث ۶).

(۱۲۵) ترجمه: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که به مؤمنی رسانی و گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برطرف کنی. (کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۱).

(۱۲۶) ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که مؤمنی را شاد کند، آن شادی را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسانیده، و هر که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شادی رساند آن شادی را به خدا رسانیده، و همچنین است کسی که به مؤمنی اندوهی برساند. (کافی ج ۲ ص ۱۹۲ حدیث ۱۴).

(۱۲۷) ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند خدای عزّ وجلّ برایش هزار حسنه نویسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند، و اگر کسی در دنیا به او احسانی کرده باشد، روز قیامت به او گویند: به آتش در آی و هر کس بیایی که در دنیا به تو احسانی کرده، به اذن خدا خارجش کن مگر اینکه ناصبی (دشمن ائمه (علیهم السلام) باشد. (کافی ج ۲ ص ۱۹۷ حدیث ۶).

(۱۲۸) سوره حشر آیه ۹.

(۱۲۹) ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا چیزیکه خداوند مؤمن را بدان اختصاص داده است اینکه او را آشنا کند که احسان برادران خود نماید اگر چه کم باشد، و احسان و نیکی با زیادی نیست، و از این روست که خداوند متعال در کتابش می فرماید: «اگر چه تنگدست و در مضيقه باشند دیگران را بر خود ترجیح دهند» سپس خداوند میفرماید: «هر کس بخل نفس خود را نگه دارد (بدیگران احسان کند) آنان رستگارانند» و هر کس را خدا به این خصلت شناخت او را دوست دارد، و هر کس را خدا دوست دارد مزدش را روز قیامت بدون حساب؛ کامل دهد. سپس فرمود: ای جمیل! این حدیث را به برادرانت بگو که موجب تشویف آنها به احسان است. (مصادقه الاخوان ص ۶۶ حدیث ۲).

(۱۳۰) ترجمه: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که برادر

خود را شادمان نماید، قسم به خدا این سرور و شادمانی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسد، و هر کس شادمانی او به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برسد، سرور و شادمانی او به خداوند می رسد؛ هر کس شادمانی و سرور او به خدا برسد، او را به بهشت فرمان دهند. (مصادقه الاخوان ص ۶۲ حدیث ۸).

(۱۳۱) ترجمه: رسول خدا (علیه السلام) فرمود: کسیکه در نیاز برادر مؤمن خود کوشش نماید که در آن نیاز؛ رضایت خداوند عزّ وجلّ بوده، و بر او صلاح باشد چنان است که خداوند عزّ وجلّ را هزار سال خدمت کرده بدون اینکه چشم زدنی در معصیت و گناه واقع شود.

(۱۳۲) اقبال الاعمال ص ۶۸۳، بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۹ حدیث ۴۴.

(۱۳۳) اقبال الاعمال ص ۶۸۲.

(۱۳۴) اقبال الاعمال ص ۳۱۷.

(۱۳۵) بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۰۳ حدیث ۲.

(۱۳۶) اقبال الاعمال ص ۵۱۷.

(۱۳۷) ترجمه: خدایا؛ برای ولی خود شکرو سپاس آنچه بر او نعمت

داده ای الهام نما، و مثل آن سپاس را به سبب آنحضرت بما الهام

فرما، و او را از جانب خود توانائی که او را یاری دهند است عطا

فرما، و باگشودنی آسان مشکلات او را بگشای، و او را به تواناترین تکیه

گاه خود یاری ده، و توانائی و پشتش را محکم گردان، و بازویش را

توانائی بخش وبا دیده مراقبت رعایت اش کن، وبا حفظ کردند
حمایت کن، وبه فرشتگان یاریش نما، وباسپاه غلبه کننده ات
کمکش فرما، و کتاب خود واحکام و شرایع وسنت رسالت (صلی الله
علیه وآله) را بوسیله او پایدار، و آنچه از نشانه های دینت را
ستمکاران میرانده اند بوسیله او زنده گردان، وزنگ ستم را از طریقه
خود بوسیله او بزدای، وبوسیله او سختی را از راحت دو ساز،
وعدول کنندگان از راهت را بوسیله او از میان بردار، وآنانکه در راه
تو اعوجاج و کجی می طلبند بوسیله او نابودشان گردان، و او را
برای دوستانت نرم و بردبار گردان، ودستش را بر دشمنان بگشا یعنی
مسلط فرما، ورحمت ومهربانی وعطوفت وشفقت او را به ما ببخش، ما
را برای او سامع ومطیع قرار بده، در راه رضایت او کوشش کننده
ودر نصرت ویاری ودفاع کننده قرار بده، وبوسیله آنها بسوی خودت
ورسالت (صلی الله علیه وآله) متقرب فرما. (اقبال الاعمال ص ۳۵۳).

(۱۳۸) مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۵.

(۱۳۹) بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۰۸ حدیث ۸۴.

(۱۴۰) بحارالانوار ج ۹۸ ص ۳۴۰ حدیث ۳.

(۱۴۱) رجوع کنید به بحارالانوار ج ۹۸ ص ۳۴۱ ۳۴۵.

(۱۴۲) مرآه العقول ج ۹ ص ۱۰ و ۱۱.

(۱۴۳) مفاتیح الجنان.

(۱۴۴) خصائص حسینیة ص ۶۷.

- (۱۴۵) بحارالانوار ج ۲۵ ص ۳۷۶ حدیث ۲۴.
- (۱۴۶) ترجمه: این فضل خداوند است که به هر کس خواهد عطا می کند، و فضل و کرم خداوند بسیار عظیم است. (سوره حدید آیه ۲۱)
- (۱۴۷) سوره مائده آیه ۲۷.
- (۱۴۸) سوره حجرات آیه ۱۳.
- (۱۴۹) ترجمه: خداوند در درون مرد دو قلب قرار نداده است. (سوره احزاب آیه ۴).
- (۱۵۰) تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۹۱.
- (۱۵۱) بتحقیق هر کس نفس خود را از گناه پاک سازد؛ رستگار خواهد بود، و هر کس نفسش را به کفر و گناه پلید گرداند؛ البته زیانکار خواهد گشت. (سوره شمس آیه ۹).
- (۱۵۲) ترجمه: و آنانکه در راه ما مجاهده می کنند؛ محققاً آنها را به راه خویش هدایت می کنیم. (سوره عنکبوت آیه ۶۹).
- (۱۵۳) سوره زلزال آیه ۷.
- (۱۵۴) ترجمه: همانا نماز انسان را از هر کار زشت و منکر بازمی دارد. (سوره عنکبوت آیه ۴۵).
- (۱۵۵) سوره بقره آیه ۸۳.
- (۱۵۶) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۲۶۷ حدیث ۲۵۶.
- (۱۵۷) سوره بقره آیه ۲۴.
- (۱۵۸) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۲۰۴ حدیث ۹۳.

(۱۵۹) سوره بقره آیه ۸۲.

(۱۶۰) سوره بقره آیه ۲۴.

(۱۶۱) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۱۹ حدیث ۱۶۱.

(۱۶۲) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۰ حدیث ۱۶۲.

(۱۶۳) سوره شوری آیه ۳۰.

(۱۶۴) تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۱۹ تا ۳۲۶،

احادیث ۱۶۲ تا ۱۷۳.

(۱۶۵) کافی ج ۲ ص ۱۶۹ حدیث ۲، مصادقه الاخوان ص ۴۰.

(۱۶۶) کافی ج ۲ ص ۱۷۲ حدیث ۹.

(۱۶۷) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶ حدیث ۱۸.

(۱۶۸) تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۹۳ حدیث ۹.

(۱۶۹) کافی ج ۱ ص ۳۳۴ ذیل حدیث ۲.

(۱۷۰) یعنی امیدوار اجر کاملی که برای انتظار وارد شده است؛

باشد، و بداند این انتظارش عبادت است، و موجب اجر و ثواب است،

یا مراد اینست که امیدوار باشد رسیدن به آنچه خداوند وعده

فرموده است عطا فرمودن آن را از نعم کثیره ظاهری و باطنی در

زمان ظهور و فرج ما، بلکه معتقد باشد که آنها حقّ اند و واقع می شود

و بعد از انتظار مؤمنین به آنها خواهند رسید (توضیح از مؤلف (رحمه

الله) می باشد).

(۱۷۱) ترجمه: و آنانکه به خدا و پیامبران او ایمان آوردند در حقیقت

رستگویان عالمند، وبرایشان نزد خداوند اجر شهیدان است. (سوره حدید آیه ۱۱۹).

(۱۷۲) لآلی الاخبار ج ص.

(۱۷۳) کمال الدین ص ۶۴۴ حدیث ۲.

(۱۷۴) غیبت شیخ طوسی ص ۲۷۶، به نقل از مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۴۳.

(۱۷۵) ترجمه: من در میان شما دو گوهر گرانبها را برجای می گذارم، پس به آن دو تمسک کنید که هیچگاه گمراه نشوید: کتاب خدا وعترت وخاندانم.

(۱۷۶) تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۷۹.

(۱۷۷) ترجمه: امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: سپس غائب ماندن ولیّ خدا دوازدهمین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وامامان بعد از او طولانی خواهد گشت. ای ابوخالد؛ همانا اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند، ومنتظر ظهور او هستند از مردم همه زمانها بهترند، زیرا که خدای تبارک و تعالی آنچنان عقلها وفهمها وشناختی به آنها عنایت فرموده که غیبت نزد آنان مانند شاهد کردن است، وآنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با شمشیر جهاد کرده اند، آنان حقّاً مخلص هستند، وراستی که شیعیان ما هستند، ودعوت کنندگان به دین خدای عزّ وجلّ در پنهان وآشکار می باشند.

و فرمود: انتظار فرج خود از بزرگترین فرجها است. (بحارالانوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ حدیث ۱).

(۱۷۸) غیبت نعمانی ص ۲۰۰ حدیث ۱۵.

(۱۷۹) ترجمه: به امام باقر (علیه السلام) عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! آیا مودّت و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود: آری عرضه داشتم: من از شما مطلبی را میپرسم و می خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می روم و نمیتوانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم. فرمود: خواسته ات را باز گوی! عرض کردم: دینی که تو و خاندانت خدای عزوجل را با آن دینداری می کنید برایم بیان فرما تا خدای را با آن دینداری کنم؟ حضرت فرمود: اگر چه مطلب را کوتاه کردی ولی سؤال مهمی آوردی، به خدا قسم؛ دینی را که من و پدرانم خدای را با آن دینداری می کنیم برایت میگویم: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقیقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خدا است، و اقرار به آنچه از طرف خداوند آورده، و ولایت ولی ما و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم بودن به امر ما، و انتظار قائم ما، و اهتمام و پرهیزکاری می باشد. (کافی ج ۲ ص ۲۲ حدیث ۱۰).

(۱۸۰) ترجمه: مردی بر حضرت باقر (علیه السلام) وارد شد و صفحه

ای در دست داشت. حضرت باقر (علیه السلام) به او فرمود: این نوشته مناظره کننده ای است که از دینی که عمل در آن مورد

قبول است سؤال دارد. عرض کرد: رحمت خدا بر تو باد؛ همین را خواسته. امام باقر (علیه السلام) فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقّی جز خداوند نیست، و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما اهل بیت، و یزاری از دشمنان ما، و تسلیم به امر ما، و پرهیز کاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، و همانا برای ما دولتی است که هر وقت بخواهد آن را خواهد آورد. (کافی ج ۲ ص ۲۳ حدیث ۱۳).

(۱۸۱) رجوع شود به مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۰.

(۱۸۲) ترجمه: هر صبح و شام منتظر فرج باشید. (کافی ج ۱ ص ۳۳۳ حدیث ۱).

(۱۸۳) ترجمه: او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد. (بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۲).

(۱۸۴) سوره معارج آیه ۶.

(۱۸۵) سوره صفّ آیه ۹.

(۱۸۶) سوره نور آیه ۵۵.

(۱۸۷) سوره قصص آیه ۵.

(۱۸۸) ترجمه: و مثل کسانی که کافرند در شنیدن سخن حقّ مانند کسی

است که آوازش دهند نشود مگر صداوندائی (و کفار) کرو لال

و کورند زیرا که آنان تعقل نمی کنند. (سوره بقره آیه ۱۷۱).

(۱۸۹) کافی ج ۱ ص ۳۸۶ حدیث ۲، ۳، ۵.

(۱۹۰) سوره اعراف آیه ۹۶.

(۱۹۱) ترجمه: ما از میان (دو جسم) سرگین و خون؛ شما را شیر خالص می نوشانیم، که در طبع همه نوشندگان گوارا است. (سوره نحل آیه ۶۶).

(۱۹۲) ترجمه: امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرمود: آیا عمل خالصی برای من انجام داده ای؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا! برای شما نماز خواندم و روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم. خطاب آمد: نماز برای تو دلیل وبرهان است و روزه برای تو سپر از آتش است، و صدقه برای تو در قیامت سایبان است، و ذکر من برای تو نور است، پس کدام عمل را فقط بخاطر من انجام داده ای؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا برای عملی که خالص برای تو باشد راهنمایی ام کن. فرمود: ای موسی! آیا دوستی از دوستان مرا بخاطر من دوست داشته ای؟ آیا دشمنی از دشمنان مرا بخاطر من دشمنی ورزیده ای؟ پس حضرت موسی (علیه السلام) دانست که بهترین اعمال؛ دوست داشتن برای خدا؛ و دشمن داشتن برای خداست.

(۱۹۳) ترجمه: خدایا! تو را بخاطر ترس از آتش تو و نه بخاطر طمع برای بهشت تو؛ عبادت نکردم، بلکه تو را اهل برای پرستش یافتن و عبادت کردم. (بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۴ حدیث ۴).

- (۱۹۴) کافی ج ۱ ص ۳۷۲ حدیث ۳.
- (۱۹۵) بحارالانوار ج ۱۲ ص ۳۵۲ حدیث ۲۲.
- (۱۹۶) ترجمه: خداوند هر کس رابه رحمت واسع خودبی نیاز خواهد کرد (سوره نساء آیه ۱۳۰).
- (۱۹۷) بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۰۹.
- (۱۹۸) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۵ وج ۵۲ ص ۳۲۸.
- (۱۹۹) کافی ج ۱ ص ۳۷۲ حدیث ۳.
- (۲۰۰) بحارالانوار ج ۱۲ ص ۳۵۲ حدیث ۲۲.
- (۲۰۱) ترجمه: خداوند هر کس رابه رحمت واسع خودبی نیاز خواهد کرد (سوره نساء آیه ۱۳۰).
- (۲۰۲) بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۰۹.
- (۲۰۳) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۵ وج ۵۲ ص ۳۲۸.
- (۲۰۴) به ص ۱۸۰ مراجعه شود.
- (۲۰۵) توضیح اینکه اضافاتی که در روایت کافی نقل شده داخل پرانتز قرار داده شده.
- (۲۰۶) کافی ج ۱ ص ۲۳۳ حدیث ۲، کمال الدین ص ۶۴۵.
- (۲۰۷) بحارالانوار ج ۱۰ ص ۳۵۳ حدیث ۱.
- (۲۰۸) بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۶ حدیث ۱۴۷.
- (۲۰۹) کافی ج ۲ ص ۴۴۷ حدیث ۱۲.
- (۲۱۰) بحارالانوار ج ۹۵ ص ۳۲۷ حدیث ۳.

- (۲۱۱) بحار الانوار ج ۹۵ ص ۳۲۷ حدیث ۳.
- (۲۱۲) بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۱ حدیث ۳۱، خرائج ص ۵۹۶.
- (۲۱۳) کافی ج ۲ ص ۷۹ حدیث ۱۵.
- (۲۱۴) کافی ج ۱ ص ۳۳۶ حدیث ۳.
- (۲۱۵) بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۸.
- (۲۱۶) کمال الدین ص ۴۴۸.
- (۲۱۷) بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۳۱ حدیث ۴۰.
- (۲۱۸) سوره صافات آیه ۱۰۵.
- (۲۱۹) ترجمه: خداوند هر چه خواهد محو و هر چه خواهد اثبات می کند، واصل کتاب (مشیت) در نزد او است. (سوره رعد آیه ۳۹).
- (۲۲۰) کافی ج ۱ ص ۳۶۸ حدیث ۱.
- (۲۲۱) کافی ج ۱ ص ۲۶ حدیث ۵.
- (۲۲۲) سوره رعد آیه ۱۳.
- (۲۲۳) رجوع شود به وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰۶ باب ۴۱.
- (۲۲۴) وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰۷ حدیث ۸۸۶۷.
- (۲۲۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵۷ حدیث ۱۴۵، با اندکی تفاوت.
- (۲۲۶) سوره شوری آیه ۲۳.
- (۲۲۷) سوره الرحمان آیه ۶۰.
- (۲۲۸) ترجمه: سپس در آن روز از نعمتها می پرسند. (سوره تکوین آیه ۸).

- (۲۲۹) تفسیر نورالثقلین ج ۵ ص ۶۶۲.
- (۲۳۰) ترجمه: اگر شکر نعمت بجای آورید، هر آینه بر نعمت شم می افزائیم (سوره ابراهیم آیه ۸)
- (۲۳۱) سوره الرحمن آیه ۶۰.
- (۲۳۲) به ص ۸۲ مراجعه شود.
- (۲۳۳) به ص ۸۹ مراجعه شود.
- (۲۳۴) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «نجم الثاقب» و «عبری الحسان» مراجعه شود.
- (۲۳۵) عده الداعی ص ۱۷۲، به نقل از وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۱۲ حدیث ۸۸۸۲.
- (۲۳۶) ترجمه: از خداوند در خواست کردم که حسنین (علیهما السلام) را طاهر و مطهر قرار دهد، پس خداوند پذیرفتند، و از خدا درخواست کردم که آن دو بزرگوار را با ذریه و شیعیانشان از آتش دوزخ نگاه دارد؛ پس این را هم خداوند عطا فرمودند، و درخواست نمودم از خداوند که امت را بر محبت آن دو بزرگوار (علیهما السلام) جمع کند. فرمود: ای محمد! من حکم کردم قضائی و مقدر نمودم قدری را، همانا گروهی از امت تو عهد و پیمان تو را در مورد یهود و نصاری و مجوس وفا می نمایند؛ لکن عهد و پیمان تو را در مورد فرزندان تو وفا نکرده و پیمان شکنی می کنند، و من بر خود لازم کرده ام که هر کس چنین باشد؛ او را در محل کرامتم جای

- ندهم ودر بهشتم ساکن نگردانم، ودر روز قیامت با نظر رحمت به او نگاه نکنم. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۷۶ حدیث ۴۷).
- (۲۳۷) بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۷۴.
- (۲۳۸) بحار الانوار ج ۹۸ ص ۵۹ حدیث ۷، باندکی تفاوت.
- (۲۳۹) کامل الزیارات ص ۸۱ حدیث ۶.
- (۲۴۰) بحار الانوار ج ۹۸ ص ۴ حدیث ۱۶.
- (۲۴۱) به ص ۲۲۸ مراجعه شود.
- (۲۴۲) ترجمه: دست کسانی را که دوست دارید؛ بگیرید وداخل بهشت شوید.
- (۲۴۳) این زائر قبر پسر دختر خاتم پیامبران؛ سیدالشهداء است
- (۲۴۴) وسائل الشیعه ج ۷ ص ۴۶۰ حدیث ۱۹۵۹۸.
- (۲۴۵) سوره نحل آیه ۱۸.
- (۲۴۶) بحار الانوار ج ۱۰۱ حدیث ۲۱.
- (۲۴۷) کافی ج ۵ ص ۵۳ حدیث ۲، به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۶ حدیث ۱۹۹۲۱.
- (۲۴۸) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۳ حدیث ۶۹، باندکی تفاوت.
- (۲۴۹) فوائد المشاهد ص ۲۵۴.
- (۲۵۰) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۳ حدیث ۸.
- (۲۵۱) ترجمه: اگر در کتاب ما به مواردی برخوردی که بیان کرده ایم که: هر کس فلان عمل را انجام دهد برای او مانند عمل انبیاء

واوصیاء وشهداء وملائکه نوشته می شود، شاید توجیه آن چنین باشد که برای او مثل یک عمل از اعمال آنان که انجام می دهند نوشته می شود، نه اعمال دیگر آنان. تاویل دیگر اینکه به اندازه ضعف حال تو وقوت حال آنان، پس بنابراین نفست به طمع نیافتد به آن چیزی که انصافاً لیاقت اش را ندارد، و نرسد به اوصافی که برای او صحیح نیست آن اوصاف، و چیزی از عبادات را برای خدا زیاد و بیشتر حساب نکند چرا که حق خداوند بیشتر از آن است که کسی حتی در زندگی بعد از مرگ هم به آن برسد گرچه در عبادات به غایت اش رسیده و طاعات مهمی را انجام دهد. (اقبال الاعمال ص ۶۳۰) (۲۵۲) کامل الزیارات ص ۱۷۴ به نقل وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۴۹۴ حدیث ۱۹۶۷۵.

(۲۵۳) بحار الانوار ج ۹۹.

(۲۵۴) سوره بقره آیه ۱۱۵.

(۲۵۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۳ حدیث ۶۱.

(۲۵۶) بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۶، ج ۴۳ ص ۲۸۱.

(۲۵۷) رجوع شود به وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۲۷ باب ۷۱ و ص ۵۳۹ باب ۷۷.

(۲۵۸) کافی ج ۲ ص ۸۰ حدیث ۲۵، به نقل از وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۹ حدیث ۸۵۹۲.

(۲۵۹) برای اطلاع بیشتر به بحار الانوار ج ۱۰۱ کتاب مزار مراجعه

شود.

(۲۶۰) کامل الزیارات ص ۲۹۳، به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۷۴.

(۲۶۱) کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۲۳
حدیث ۱۹۷۵۸.

(۲۶۲) کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۳
حدیث ۱۹۷۶۲.

(۲۶۳) کامل الزیارات ص ۲۹۶، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۴ حدیث
۱۹۷۶۷.

(۲۶۴) ترجمه: (ای رسول ما) به اُمّت بگو: من از شما اجر رسالت جز
این نمی خواهم که در حقّ خویشاوندانم محبت کنید (سوره شوری
آیه ۲۳).

(۲۶۵) کامل الزیارات ص ۴۸۵ و ۴۹۰.

(۲۶۶) وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۹ با اندکی تفاوت.

(۲۶۷) بحار الانوار ج ۱ ص ۵ حدیث ۲۰، با اندکی تفاوت.

(۲۶۸) کامل الزیارات ص ۲۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۳ حدیث
۱۹۷۶۴.

(۲۶۹) بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۵۶ حدیث ۲.

(۲۷۰) وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۴۹۳ حدیث ۱۹۶۷۴.

(۲۷۱) بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۷۶ حدیث ۷.

(۲۷۲) بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۶۴ حدیث ۴.

(۲۷۳) در بعضی از روایات تصریح شده است که: کسانی که به خاطر دوری؛ امکان تشرّف به زیارت قبور مطهره ائمه معصومین (علیهم السلام) را؛ ندارند، پس هر گاه به زیارت قبور علما و صلحا از شیعیان یا قبور ذراری ائمه اطهار (علیهم السلام) مشرف شوند؛ فضل زیارت مشاهد مشرفه ائمه اطهار (علیهم السلام) را درک می کنند «این توضیح از مرحوم مؤلف می باشد».